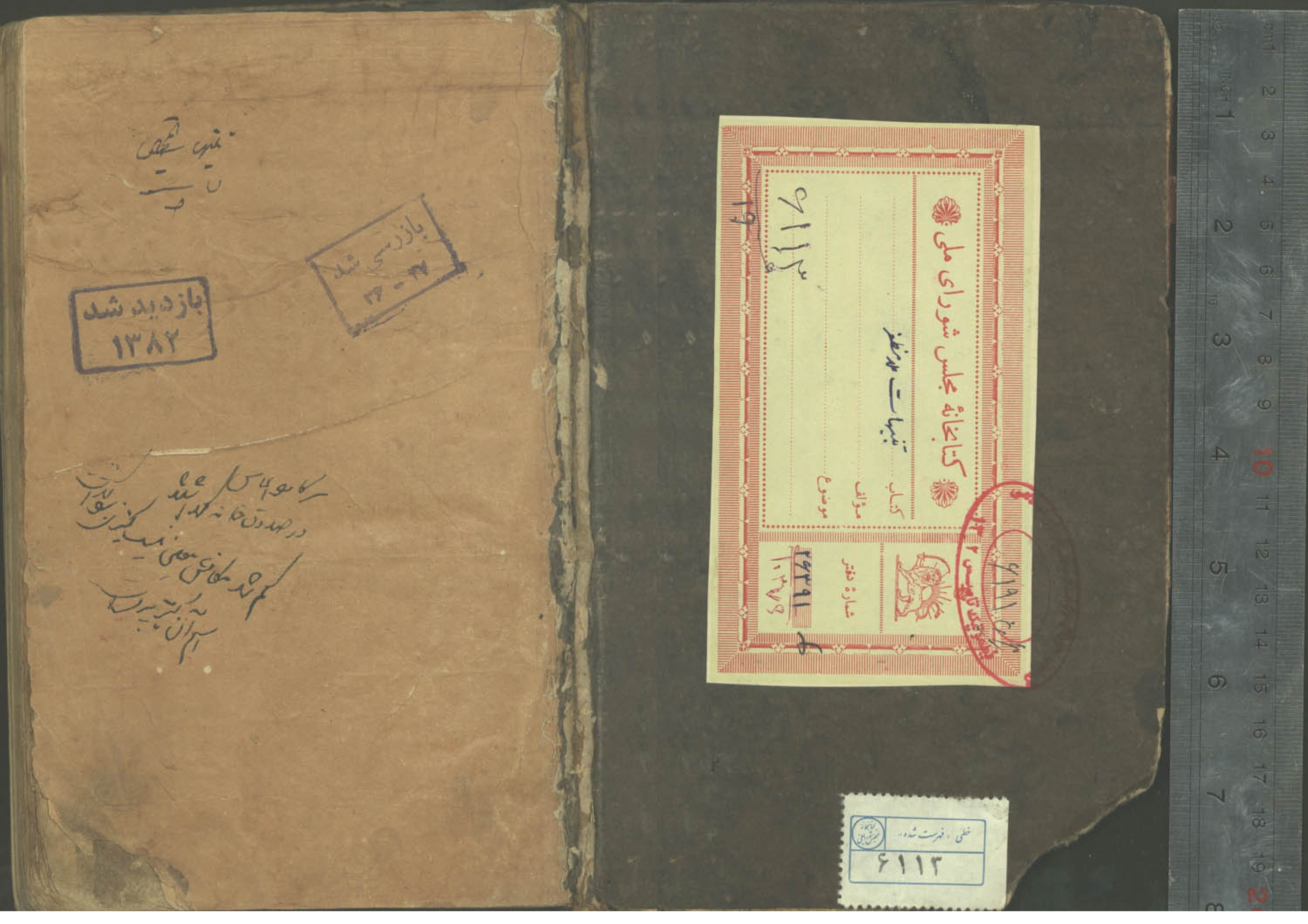


بازدید شد
۱۳۸۲
بازرسی شد
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شمارهٔ دفتر
خطی «فهرست شده»
۶۱۱۳



تنبیهات المنجمین

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت
سیاحان عالم خاک را بسیاحان محیط افلاک آشنا و مربوط
ساخت و اتصالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام
سفلی کرد و قالب وجود نوع انسان را قابل ادراک حقایق و
دقایق صنایع خود گردانیده از منازل سافله بمراتب عالیه
انتقال و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت غوایت
انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که
حضرت محمد مصطفی است صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت
و مرتبه اقصای رسالت کرامت فرمود و بپیغمبر آخر الزمان لقب داد
و باب مدینه علم و خازن سر او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است
بخلافت او تعیین کرد و اولاد امجاد او را که از غایت شهرت

وظهور

وظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد
و خلعت امامت پوشانید و بحکم صحیحه مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح
رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و بعد
چنین گوید ذره احقر و بنده کمترین اعنی ابن محمد قاسم منجم مظفر که
چون همیشه خاطر فیض مآثر و همواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره
سپاه ظل الله حامی دین مبین سنی اللقب کلب آستان علی ابو المظفر
شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و سلطانه
و افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجوم
راغب و مایل بود بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر
استعداد و دانش خود بعضی رساله درین فن و تالیف و ترقیم
نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن از مدت بیست
و پنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که
بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم
شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده توفیق محجوب
و مستور ماند تا آنکه درینولا معاندان مکرر اطالب مصالحه شدند و از اواخر
این معنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید و فی الجمله
استشعار فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر
شکسته این رسوخ نماید که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم

ترقیم مینمایند جزوی است زیراکه مدت تاثیر انقسیم احکام قصیر است
و مانع و معطل آن لا یعد و لا یحصی است و کتب و رسایل درین باب
بنظر رسیده اکثر آنست که شرایط آنکما هو حقه بنظر رسیده اند و نا نقح
گذشته برخی ازین نوع در قلم آورده و برکت احکام گردیده آنچه مکرر و
لغو است تخفیف داده و از آنچه لا بد بود درگذرد و شرایط آن بنوعی
که استادان فرموده اند و خود نیز بتجربه استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در
تاریخ یکهزار و سی و یک هجری شروع درین امر نمود امید که پسندیده مجلس
بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه و کرمه و این کتاب را
تنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه

مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده درین باب آنست که منجم
در نوشتن احکام عموما سیما درین نوع تعجیل نکند و کار دیگر پیش
نگیرد از روی فراغت خاطر و ذهن صافی ارتکاب این امر نماید و هرگاه
از کثرت فکر نیز خود مختل الحواس گردد ترک کند بعد از تطییب
دماغ و جمعیت حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که
که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت
چه حکم باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر
با یکدیگر را در امری مواید و موافق بینند و موکد دانند و اگر متعارض یابد
خبر کنند و نظر علوی را قوی داند از سفلی و نظر روی را غالب شناسد

هرچند و مجدد چه فساد هر کون بسبب تبهونست حصول مقدم است مگر
قوت نظر چند زیاده باشند و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را
سیما اجتماع را بسیار معتبر دانند و هرگاه که در مدار آن طوالع واقع
شود سیما مقارنه و تربیع و مقابله آنرا در تاثیر قوی دانند خواه که
چند باشد و خواه ردی و نظر قبول در دو غیر هماش و رفع قوت باشند
و خواه ردی و نظر قبول در دو غیر هماش و رفع قوت و دفع طبیعت و حصار
و اعتزار و انتکاث و امثال آن که در مداخل و کتب آن احکام مفصل
و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور و مسطور داشته با مقتضی نظر
بسنجد و آنرا باعث تاکید تاخیر داند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد
و منافی نبود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد
و ما آنرا در شرح عسیت باب محقق هر چندی تقریب ایراد نموده ایم
اینجا نیز در آخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات مشهوره
که میانه دو کوکب باشد و گر در آنوقت با قریب بان ناظر نیز بهجا
محقق شود آنرا منظور داشته موکد آن نظر دانند لیکن تناظر ربیعی را
چون بزرگان قایم تثلیث گرفته اند از ان غافل نباید بود و آنرا از
دلایل چند باید دانست و اتصال تحویلات و مجاسدات و رجعت
و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و احتراق و تقرب
و آنچه بدین ماند از اوضاع و اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی

هر یک را بحسب مقتضی اینها بکمو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطارد در کرّت
نکست او در بروج در تغیرات هوا بسیار دخیل است سیما
در وقت رکوع فتح الباب و نظر یاران معتبر دانند و بعد از
رعایت این شرایط بر هر چه ظن او غالب کرد و علیحده مسوده نماید
پس مقتضی طالع و فصل را در هر باب نسبت باین مذکورات
کلیت منظور و مرعی داشته با آنها مقابله و ملاحظه کنند
و هر چه موافق باشد معتمد دانند و آنچه مخالف باشد مقتضی طالع
سال و فصل را اگر جزویات متعدد نبوده باشند غالب شناسند
چه در هیچ وقت جزوی با کلی و فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع هر وقت که
بآن موافقت کند در آن ایام مترصد تاثیر آن مقتضی باشد
و از سر درجهٔ طالع سال و رسیدن او در هر وقت بدلایل اصلی
که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از جمیع این همه ملاحظها
قوام احکام داده بر دیر صفحهٔ تقویم برد و هر دو نظر از این نظرات
و دیگر اوضاع که دیرتر دست دهد مخصوص ماند اند بلکه در احکام
کلی نیز دخل دارد چنانچه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از
آثار علوی حادث گردد مثل قوس و قزح و شهب و نیازک
و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در ملحمات تفصیل آنها را

تقویم

بسیار

بسیار مؤثر دانند و هرگاه یکی ازین دو امور دست دهد در احکام آن ماه
و طرف نیز نظر کنند و اگر موافق احکام تقویم خود بینید البته در آن مدت
حکم بر وقوع آن حادث کنند چنانکه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است
در کتاب ثمرة الفلک در کلمهٔ یازدهم اشارت باین معنی کرده میفرماید که
اذا اوعدت القوة الفلکیة بشئ فاستشهد علیه و اگر نحو ذوابه ذو
ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر علامات آتشی که وی بقا بود دیده شود تا تاثیر
آنرا با آنکه نسبت باوضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی دانند چه
استادان دران باب مبالغه بسیار نموده اند و تا مدتهای مدید تاثیر آنرا
در کتب ایراد کرده و تجربه بر مصدق آن گشت و جمعی از اعلام بعضی علامات
دیگر را در مصنفات و رسایل خود تاثیرات نوشته اند مثل اکثر جمع شدن
گنجشک بر درختان و بانگ کردن ایشان و آشیان گرفتن زیر دیگ و
ایستاده کاو روی سموت و یک پای را بالتمام بر زمین نهادن و در کک
بآبادانی در آمدن و موش و مور و خیره و ارمونه خود را از سوراخها
بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و همچنین مگس بسیار در خانه
و بر جستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنای چراغ مشابه ظلمت
علامت سرما و همچنین برتر آمدن زاغان از درخت و بارندگی اگر
اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی در اخذ دوزیت بچه سخن الکبر راه
بباید داشت مع هذا که اهل هند مدار احکام برین نهاده اند و در دلایت

دار المزاج ناپسند این ردی و صفیر عوک درخت و بود دبارات استدلال
نماید اگر در همان ولایت اظهار را علاوهٔ اوضاع فلکی دانسته منظور
دارند شاید نیست آنچه شرط است در احکام و در هر مقام که لایق و
مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد شد ان شاء الله تعالی و بیشتر احکام کسی راست
درست آید که عاقل و سلیم و امین و متدین باشد و درست قول و فارغ
از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه بمبدء و معاد و کم خوار و کم آزار
و دانندهٔ علم طبیعی و مستحضر دلایل و نتایج آثار باشد و اکثر اوقات بمطالعهٔ
کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول در احکام قرانات کواکب**
و آن مشتمل است بر شش فصل **فصل اول** بباید دانست که هر قران که در وتد
واقع شود تاثیر او اقوی تر است از آنکه در مایل الوتد از زایل الوتد
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال باشند
تاثیر جید او قوی و ردی او ضعیف باشد و اگر بدحال باشند بعکس و از
کوکب هر کدام قوی و مستعلی باشند تاثیر او درین قران عظیم تر باید دانست
و اثر منسوبات او غالب بر آن دیگر و ارشد و دیگر غافل نباید بود چه
اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس موکد باشد و ارباب مثلثات
و وجوه نیز با اثر نیست و نیز نباید دانست که مقارنهٔ مشتری و زحل مخصوص
احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها موثر و آنرا اعتبارات بسیار است
که ایراد آن لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام نجومیست که

بر صفایح تقویم می‌نویسند ان شاء الله تعالی اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در آن
باب و سایر احکام کلی کتاب علیحده نوشته شود **فصل دویم در**
قرانات کواکب با زحل در مثلثات اربع و بروج اثنا عشر قران مشتری
و زحل در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر خروج جمعی که در دین شریعت سخن
کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حرکت لشکرها
و ویرانی و حرقت شهرها در اطراف و فاش گشتن دزدیها و هلاک
ممالیک و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلگان و تشویش در اکابر
و اشراف و حکام و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی
سال سیما که زحل مستعلی باشد و فساد نقود و تغیر عادات و رسوم جلالی
و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری مساجد و مدارس و قوت علما
و فضلا و قضاة و اکثر این تاثیرات در طرف مشرق و اقلیم اول
و بعضی از اقلیم دویم باشد **و اگر در حمل باشد** قوت اشراف و صدور
بود و ظهور پادشاهی بزرگ و با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرمان دادن و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم
و پدید آمدن دولتها و رواج صوامع و معابد و افکندن بناها و عمارات
عالیه علی الخصوص در طرف مشرق سیما که مشتری مستعلی و قوی حال بود
و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت مروت و سفک دماء اجبار
اراجیف و فوت یکی از ملوک مغرب سیما که زحل مستعلی باشد **و اگر در ثور باشد**

دلالت کند که پادشاه عراق و فارس را خوشحالی روی نماید
و هلاک بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در
میان مردم و صلاح زرع و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقها
و ارباب عمایم و قضات علی الخصوص که مشتری بر حالت مذموم باشد
و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و اشتغال ملک و وضع
رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه کردن
سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و بطالت بزرگان
و غلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت وبا و شداید و ارتفاع بخارات
و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد پس اگر زحل [illegible] مستقیم باشد
دلالت کند بر مرگ ملک مایل و وقوع مرگ در خلایق و آفت سباع
و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستقیم باشد دلالت
کند بر سرور ملک مایل و موت بعضی از عظما و هلاک کثیری از آدمیان
و خوشی هوا و صلاح حال زروع و اگر در قوس باشد دلالت کند بر فتنه
و امراض و سوء حال وزرا و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان
دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت نمودن و جلاء مردم از مساکن
و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی کرامات کند و رواج
علم فقه و حدیث علی الحصول که محمود الاحوال و مستقیم باشد و قلت نمو
در زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و بسیاری اراجیف

وقلب

و قلب و غش کردن نقود و سستی بازارها و بدگشتن هوا و سرما
در وقت خصوصا که عطارد متصل باشد مقارنه مشتری و زحل
در مثلثه خاکی دلالت کند بر بزرگ شدن غلا و ویران ضیاع
و عقار و موت حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی
طعام و رغبت خلایق بزرع و کشت و حرث و سعادت رهبانها
و صوامع نشینان و موت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و دولت
سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد راجع بود
و نظر عداوت عطارد و قمر را درین باب مؤکد و مؤید باشد و بود
اراجیف و فساد بعضی از نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت
سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بیماریهای دراز کشند و
ظهور رسوم مجدده و معظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب و اقلیم
اول بود اگر در ثور باشد حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و غلبه در ارض
بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و [illegible] و
رسیدن بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تغیر باغها و بستانها
و بناهای قدیم و گرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود
و نظر عداوت عطارد با او درین باب شاهد و مصدق باشد و فراخی
نعمت و کسادی برده و بیماری در گاو و گوسفند و امن و صلاح در جانب
جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود و اگر در سنبله باشد دلالت کند

بر آفت زرعها و خرابی چاهها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت
رابع بود و سیما که در نظر عداوت عطارد باشد و حرب و آشوب و
تازه شدن دولتی و تغیر در امور ممالک و سرما در وقت و خرابی
ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت باران و وزیدن
بادها و قحط در ولایت خراسان و اهواز و موت وزرا و عظما و اشراف
و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و گفتگوی
علما و اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر خرابی ارض ارمنیه و دوام آن
تا بسالی و قلت امطار و قحط و غزارت میاه بحار و اگر مشتری
مستولی در ولایت عجم و در اکثر نواحی باشد و خرابی قری و بلاد آن ولایت
و کثرت خرابی ارمنیه و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید که
قحط در اهواز و حجاز و حوالی آن شایع گردد و اگر در جدی باشد دلالت
کند بر مرگ اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز گوش و قلت نم
و نقصان آبها در رودها و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و هلاک
دزدان و جانوران درنده و کثرت جنگ در میان دهاقین و اهل زرع
و دو ساکن دهاقین اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر تلف شدن چهارپایان
و کمی نم و نقصان آبها و اگر مشتری مستعلا باشد موت بعضی از ملوک
دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سباع و قلت
حرارت و نم در گاه زروع دلالت کند قران مشتری و زحل در مثلثه

بادی دلالت کند بر قوت اهل ادیان و رفتن سخنان در دین
و مذهب و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری و اگر در جوزا بود
ظهور علما و حکما باشد و ساختن کتابها و نهادن ابنیهها و بحثها
در دین و مذهب و ظهور کسی که در دعوت مردم کنند و سعی خلایق
در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم و پدید آمدن مردم
فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و دروغ
مدعیان و اسر و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض
مهلکه خاصه در مغرب و موت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و قوت گرفتن طایفه عرب و اخذ نمودن اموال مردم و نهب
قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت ذهاب الماء و وقوع
مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زهاد
و شدت ریاح و حدوث زلازل و اگر زحل مستعلا باشد مرگ ملک
ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق و سیما در زرع و شبهه
آن و اگر مشتری مستعلی باشد ترکان در جبال فساد کنند و کثرت
قحط باشد در اران و حوالی آن و صلاح حال زرع خاصه ببابل و خوبی
میوهها و اگر در میزان بود دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی
غلات و رونق بیوتات قدیمه و تجدد ملتی یا دولتی و تغیر در اوضاع
و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و دانندهٔ الحان و اصوات بسیار

باد و بارانهای پایدار و ظهور پادشاه عادل و اغلب این تأثیر
در جانب جنوب بود و خصومت اهل روم از بیجار و کثرت اهل طغیان
و اشتداد و قحط دران ولایت یا کثرت امراض و وبا اگر زحل مستعلی
باشد بسیاری علل و امراض بود اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت
خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری مستعلی باشد اختلاف
در میان لشکریان و مردمان بهم رسد و میان اعداد و عراق اکثر
آن بلاد و اشتداد قحط اما احوال زراعت نیکو بود
دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر
بلاد و خلف میان ملوک و فقها و قضاة و فنای عظیم و کثرت
امطار و تموج و مد و د آبها و حسن حال اهل فلاحت و اکراد و اهل
جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد و غم در میان
بزرگان و فرو رفتن قومی و برآمدن طایفه و بزرگ شدن دونان
و آسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغیر در سیرتهای مردم و
کثرت بحث و مناظره در علوم فقه و تفاوت نرخها و اگر زحل مستعلی
باشد شدت رسد بمردم و قحط در اکثر بلاد با قلت امطار و میاه
و خشک رودخانها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی و خوشی اهل بابل بود
و ارزانی در انولایت بلکه در اکثر بلاد و با کثرت امطار و تموج میاه
و طغیان رودخانها مقارنه مشتری و زحل در برج آبی دلالت کند

بر موت و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی
و خلاف کردن قوم با پادشاه و اگر بر و ظهور سلطان عادل و
بسیاری آبها و تفاوت نرخها و فساد مسافران دریا و خوف
سفاین و بودن سرما و بارندگی و جزر اکثر میاه و امطار و بسیاری
پشه و کک در وقت اکثر این تأثیرات در جانب شمال بود و غلبه
کردن اگر در سرطان بود دلالت کند بر خفی لغت ملوک و سلاطین
و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل و ملامت دهاقین
و بیران و آفت کشتها و شدت سرما در وقت و خرابیها جابجا
از آب خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد بارندگی در حد وسط بود
و کثرت قتال میانه ملوک و فوت یکی از ایشان و خرابی در اکثر بلاد
و ارزانی در بهار و قبض خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضاة و ارباب عمایم و تنگی
کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد بضبط
ملک ان و قلت امطار و نقصان آبها و کثرت ضفادع و اگر
مشتری مستعلی باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک
و موت پادشاه عراق عرب و بیماری و حرکت در اهل جبال و خرابی
بلاد و کثرت تولید و قلت امطار محاله و حدوث حریق و خسارت
قضاة و فقها و ارباب دین و فروج اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد

وبال کردن کار مردم فرومایه وظهور پادشاهی بزرگ و انتقال
دولت از خاندان بخاندانی و تبدیل رسوم خلایق و فرو رفتن
بسیاری از نامداران و برخاستن فتنه و حرب در اطناب و
اکناف عالم و خرابی خانها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها
و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل خصوصا در جانب شمال و اقلیم
چهارم و اگر زحل مستولی باشد مرگ بعضی ملوک جبال بود و خرابی
بلاد آنجا و هلاک متوطنان آنجا و هلاک گزندگان خاصه عقرب
و مار و کمی باران و کثرت هبوب ریاح و اگر مشتری مستولی باشد
بعضی از زرومیان با بعضی دیگر محاربه کنند و در میان ایشان
حدوث قتل و قمع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قوی
و اشتداد قحط و کثرت باران بود **و اگر در حوت بود** دلالت کند
بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی
و کثرت امطار و تموج و طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ از معارف
پادشاه در عراق و والی شدن ولدم و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت
و موت ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری آبها و آفت
حیوانات آبی و تغیر در ادیان و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها
از آب و تفوق جستن سفلگان و خط سفاین و فتنه و خلاف
میان ملوک و اگر زحل مستولی باشد حدوث بود در اکثر اقالیم

وهیجان اعدا ابابن و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت
مرغ و ماهی و بسیاری ملخ و کثرت باران و برف و فوانیها
و اگر مشتری مستولی باشد هلاک حاکم عراق عرب باشد و والی
شدن وارث او و حسن حال اقالیم او باشد و در بعضی بلاد قحط
شود و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق
مقارنهٔ مریخ و زحل در مثلثات اربع قران نحسین مطلقا دلیل
شر و فتنه است و محقق طوسی قدس سره در سفینة الاحکام آورده
که اگر در حین قران زحل مستولی باشد و قوی حال بود احوال طبقات
زحل بخوبی مایل باشد استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند
و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام تمام نمایند اما
اگر مریخ مستولی باشد و قوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان و
حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و
بالجمله امتزاج آید و کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث
فتنها و آسیب خاندان قدیم و برخاستن دزدان و زدن کار
دانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله خصوصا زحل در
رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر
بود و نظر عطارد و قمر با این دو کوکب بعداوت تاکید امر این مذکور
کند و اگر در سیم و نهم باشد دلالت بر خرابی مساجد و صوامع و بیع و ...

اهل ادیان کند **مقارنهٔ نحسین در مثلثهٔ آتشی** دلالت کند بر جمعیت
لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و
ساختن سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان
و غارت و شبیخون خاصه در جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن
دراهم مغشوشه و قلت و نقصان بارندگی و مکروه سلاطین
و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بد گشتن مزاجها و فساد و
غلبهٔ خون در ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه در رستاقها
و دهاقین و بیماریهای دموی و فتنها و اکثر این تاثیرات در
ولایت مشرق و اقلیم سیم بود **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر کثرت
امراض سیما در طفلان و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک
یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق و فتنه و اضطراب عظیم در بلاد
روم و حرب و قتال میان ایشان و عرب و بسیاری گرد و غبار
و مرگ در بابل و کوه پایهها و هلاک یکی از حکام شام و تنگی طعام
و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب و آفت
سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق
و شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه
و رعد و برق در وقت اما نقصان بارندگی باشد و عفونت هوا
و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه

و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و رود سروری و علامتها در هوا
خاصه در اوایل و اواخر شب و اگر زحل مستولی باشد بیماری کودکان
بسیار بود و سموم و تاریکی باشد و اگر مریخ مستولی بود اندوه پادشاه
بابل باشد و ممکن ملک از یکی بدیگری منتقل شود **و اگر در اسد بود**
دلالت کند بر فتنه میان ترک و عرب و تشویش در ممالک ترک و بعضی
از خراسان و صدور جور و ظلم از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق
و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور علامات آتشی و امکان زلزله و
آفت میوهها و فوت گرماها در وقت و زرد و خورد میانه و اتراک و
اهل جبال و شدت قحط و غلا و کثرت سموم در بیابانها و فلوات و ارتفاع
گرد و غبار و نهب و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات
وحشی و انسی **و اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند** دلالت کند
بر تلف شدن اموال سلطانی و خیانت در خزاین و اگر زهره شاهد باشد
دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدت بر مزاجها و اگر
زحل مستولی باشد بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و کشت باشد
و اگر مریخ مستولی بود هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمنیه بود و قحط
در این دو ولایت و جستن بادها **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر قیام
فتنه و حرب و استیلای آلات طعن و ضرب و اندوه معارف و تاراج
و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف حیوانات سیما اسب و

١٠

واستر ونقصان آبها و وقوع حرب میان ملوک وحدوث امراض
حاره وکثرت موت در اکثر اقالیم وهبوب ریاح وخون ریزی در ولایت
ترکستان وبلارستان وشهرهای عجم ودربند وهند و وغزنین
وکاشغر وولایت چین وبرده کردن زنان وغلبه کردن کردکان
واگر شهادت عطارد ومشتری بود با ماه دلالت کند بر کثرت زنا وفسق
وجور وشکسته شدن توبهها وظهور خیانت از مردم امین وبعضی گویند
ارزانی نرخها بود واگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف
وبستگی کار ایشان وهر کوکب که در وتد قوس بود ومنسوبان او را آفت
رسد ومضرت رسیدن بکسی بجهة دین ومذهب ورغبت مردم با فسون
ودر نجات عزایم وطلسمات اگر زحل مستولی بود حرب باشد وشدت بادها
سموم واگر مریخ مستولی بود در بعضی اقالیم باران بسیار وجستن بادهای
متواتر وارزانی طعام بود مقارنه نخستین در مثلثه خاکی دلالت کند
بدی حال امرا ولشکریان وبرخواستن فتنه وموت فرومایه کان و
بدی احوال دزدان وراهداران وخیانتها در مردم وبیماری بسیاری
مهلک وسیاستهای سلطانی وقطع عضوها وصلب ومثله کردن اهل
جرایم وخیانت وحروب وشبیخون یافتن وقتل ومصادره اگر
وهول وهراس در مردم ونقصان بارندگی وقلت آبها وفساد
اشجار وزرعها وبدی اهل قلاع وجبال وعفونت آب وهوا وبیم زلزله

وخسف

وخسف سیما که دلایل طالع اجتماع استقبال با آن منضم گردد وپدید
آمدن مور وملخ علی الخصوص با وجود شواهد وبسیاری اراجیف
وقصد مردم بیکدیگر واغلب این تاثیرات در اقلیم سیم وزمین
روم بود اگر در ثور بود دلالت کند بر فتنه اهل جبال وقلاع
محکمها واشوب واضطراب وتاراج در همدان ودامغان وماوراء
النهر وهلاک گاو وگوسفند وفساد سفاین ومزارع وسفرهای
ملوک واشراف وبیماری در خاص وعام ومرگ زنان وغلبه
کردن دزدان وسفر پادشاهان واگر قمر وزهره ومشتری شاهد
باشند دلالت کند بر بسیاری اراجیف وزیاده شدن آبها
وهلاک اشراف ودولت فرومایگان وموت سفلگان وبیرون
آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت وغلبه وی اما در
آخر باطل گردد وخیرگی زنان بیحیا وبسیار شدن گرما ونقصان
اشجار واثمار وبادهای مضر وهر کوکب که درین حال در وتد
بود دلالت کند بر گزند منسوبات آن کوکب وانتیه وضعف حال
اهل سپاه وامرا وفساد احوال ایشان وآفت مدکاران و
قطع عضوها وتباهی غلات وارتفاعات وبسیاری کرم وملخ
ورعد وبرق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد
وهراس در مردم وسرما در وقت اکثر در اقلیم سیم وقحط وجوع

و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که در
شواهد موجود باشد اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر موت یکی
از خورستان و افتادن حریق و بیماری و بیم زلزله اگر در سنبله بود
دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه
در بلاد قبط و فساد در میان خلایق و حدوث حرب و وقوع مرگ
مفاجات و آمدن ملخ سیما با وجود شواهد قحط و ارزانی در ولایت
مصر و کثرت منازعت در آن ولایت و فساد نباتات و اشجار
و وقوع زلزله با انضمام شرط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضرورة
و ارتفاع آشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت قهستان و
فارس و نیمروز و بسیاری امراض و کوفت مهلکه و کمی آبها و نزاع در میان
عشایر و اقارب و دعوی‌های باطل و وقوع مصایب و اگر قمر شهادت
دهد غم و اندوه اطبا و عمال بود و آفت میوه‌ها و غلات و شهادت
عطارد آفت کشتیها بود و اگر مستشهد زهره بود دلالت کند بر مکر
ملوک در خواست و طلب از رعایا و متمولان بسیاری مناظره و آشکارا
شدن فساد سیما در میان زنان و هر کوکب که در وقت سنبله بود منسوبات
او و آن وقت را گزند و مضرت رسد و کثرت تشویش بود در نواحی و وقوع
سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستقیم بود دلالت کند بر جوع
و قحط و سرما در وقت و فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان
کنند

کشند در کشت و زرع و اگر در جدی بود دلالت کند بر حرب و
خونریزی در زمین حبشه و زنگبار و بر هند و یمن و فساد انعام
و مزروعات و آفت چراگاه و اگر شهادت آفتاب و عطارد بود
دلالت کند بر قوت سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی
از پادشاهان عظیم الشان و مرگ یکی از فرماندهان در عراق
تا در جای هندوستان و کثرت جنون و سایر امراض سوداوی
و هبوب ریاح بارده و ارتفاع نیرات و اختلاف هوا و سرما
و برفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت حال
دزدان و اگر قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال
عامه و رسیدن غم با علما و اشراف و حبس اعیان و اگر شهادت زهره
بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما
و تلف استر و دراز گوش و خروج طایفه اما رو دستاصل شوند
و تأثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات نحسین باشد
چه در این برج ممدود الاحوالند و اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر
خشکی هوا و سختی سرما در وقت و اگر مریخ مستقیم بود سختی گرما و
سرما باشد هر یک در وقت خود مقارنه نحسین در مثلثه هوایی
دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد گشتن هوا و بیماریهای
خونی و افتادن عمارتها و خطا شدن معالجات اطبا و حکام اهل

تخیم و ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشک
سال و رفتن آتشها در هوا و در وزیدن بادهای صعب و فساد
اشجار و خرابی جایها و بدحالی دزدان و بدکاران و سستی مردم
در امور دین و بودن سرما در وقت و زحمت رؤسا و اهل قلاع و
جبال از لشکریان و فتنه‌های نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون
در کوه‌پایه‌ها و تفاوت نرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیر در
اقلیم دویم و زمین مغرب بود واگر در جوزا بود دلالت کند
بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی او در بلاد روم و فساد
حال بزرگان و بدی و کمی نم و پدید آمدن علامات و آیات در هوا
خاصه که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات
و حیوانات و اگر المبتهز ماه و آفتاب و عطارد باشد دلالت کند
بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال
مسافران و رسیدن ماتم و نکبت باهل حساب و ادب و شناعت بسیار بر
سرداران و فساد در عقل و کم شدن ایشان و کسادی بازارها و هر کوکب
که در وی باشد فساد باشد جوهر او را و منسوبات او را و
طبقات او را از خلایق و هیجان اعدا و حدوث وبا و اکثر بادها و ظهور
ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان
عرب و بادهای صعب و سقوط بسیار اشجار و دست بر آوردن بدکاران

فتنه

خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بسیاری فصد و حجامت
و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل مستولی باشد ظهور عداوت
باشد در میان اکثر خلایق و بلادها و در اکثر بلادها باد سموم وزد
و ظهور ملخ و تواتر هبوب سیما قلت نم و اگر مریخ مستولی باشد حرکت مردم
کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن زمین و حدوث
بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت واگر در میزان
بود دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماریهای خونی و آفت
لشکریان و بدکاران و ظلم و ستم و فساد هوا و اشجار و قتل و دزدی
و سرما در وقت و شدت حرب در میان ملوک و مرگ در میانه خلایق
خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون و طغیان مفسدان
و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت در
بلاد روم و اسیر و برده کردن و فوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد
یکی از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائیه
که مریخ در عاشر بود و عطارد با او ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر المبتهز
عطارد با مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کشیشان و اهل شرک
و اگر المبتهز زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر المبتهز
نیرین باشد دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول دل و محنت و
بیماری و رنج بایشان و اگر زحل مستولی باشد عداوت بود میان پادشاهان

واعتدال هوای زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستقیم باشد
نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین و بیکی از نقاهات و کمی باران
در وقت واگر در دلو بود دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب
و حوالی کوه دری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفو و کت
ملوک و اشراف و بادهای موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران
دریا و جستن برقها و صاعقها و اگر مستشهد ماه و عطارد بود دلالت کند
بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای بادم و بیماریهای مهلک
و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد
بنظر عداوت عطارد و قطع راهها اگر مستشهد آفتاب بود دلالت
کند بر غضب و خونریزی میان دو پادشاه و اگر مستشهد زهره مشتری
دلالت کند بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکرها
و هر کوکب که در وتد دلو باشد فساد منسوبات او بود و جمع شدن لشکرها
و دلیر شدن اکراد و احشام و خرابی و آفت پیران و سپاه و بهائم
خونها و هراس مردم و فرو رفتن ملکی نامدار و فتنه در رستاق کوفه
بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید و راهها مسدود گردد پس اگر
زحل مستقیم باشد دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت
خود و اگر مریخ مستقیم باشد دلالت کند بر بسیاری قصد دشمن در
زمین مغرب و کمی باران مقارنه مثلثه آبی نحسین دلالت کند

بروز

بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه و حبس مردم مشغله
و غلبه کردن نادانان و سپکران و بیرون آمدن بر روسا و اکابر
و خود افتادن حرب و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و
خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد کشتیها و تلف شدن
مسافران در دریا و بدکرداری لشکریان و زحمت خاندانهای
قدیم و خرابی مواضع از کثرت حوادث آب و ظهور سلطانی
عادل واگر در سرطان بود کار رمه بهتر بود و مدعیان خروج کنند
خاصه که در وتد سابع باشد اما باطل گردد و فتنها و وباها افتد
در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان تشویش و فتنه و ترس
و بیم و رنج و محنت خلایق باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و
فتنه در قلاع محکمها و بسیاری اراجیف و کذب و ناامنی راهها
و قطع طرق و کمی آبها و فساد مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی
اگر مستشهد نیرین با شمس و مشتری باشد دلالت کند بر ترخ و قحط
در جمیع آفاق و بعضی گویند کشت و زرع نیکو باشد و خسران و نقصان
در اموال و مرگ اشراف و اکابر و هر کوکب که در وتد آن بود کرنده
منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب واقع میان
اهل ارمنیه و عرب و همچنین طایفه اتراک و عداوت میان آدمیان
و کثرت ملخ و مار و سختی احوال لشکریان و اجرای فتنه عظیم

واکر در وسط السما بود حرکت یکی از ملوک باشد واکر در وتد الارض
بود خرابی مواضع و اماکن زلزله باشد خاصه عطارد ناظر بود بهما
بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان از دونان
و آفت برکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمنیه و
بابل و آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ درست در دهم باشد
و آفت خانها از آب خاصه در جانب شمال واکر زحل مستولی
باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
و ظهور حشرات الارض و اکر مریخ مستولی بود بسیاری خوارج بود
و کثرت ملخ و توسط باران در وقت و باید دانست که اثر این
قران عظیم‌تر باشد بر سایر قرانات نحسین و احکام آن مخصوص ماه
نیست بلکه سالها در آن استنباط و استخراج می نمایند از امور و اوضاع
مخصوصه چنانکه در مطولات مذکورست و اکر این قران نزدیک تحویل
سال یا قریب نفس آن علوی بزمین دست دهد یا بوقت اشتعال دولتی
اثر آن عظیم‌تر باشد واکر در عقرب بود دلالت کند بر مقاتله و [illegible]
و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و برخاستن آشوب عظیم و تسلط
ظالم بر خلق و بیم خونریزی و خوف و بیم در خلایق و آسیب برکاران
و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل زرع و عمال بحر و بر در سیول و نحو آن
و کثرت فتنه و حرب در جبال و کوهها و ظهور حیوانات و هوام موذیه

ورعد

و رعد و برق و موت و آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون
عمان و بصره و متابع آن و تغییر احوال و رنج و زحمت مردم و شدت
جور و ستم از جانب سلاطین و اکر مشتری و عطارد با ایشان بود
دلیلست بر نقصان و خسران تجار و قلت فرزندان حکام فارس
با ایشان و بسیاری بادها و بارانها و اکر زهره با ایشان بود دلیلست
بر لسع و لدغ هوام یکی از ملوک و آفت رسد بر زبان و کرفتاری
سرداران و امرا و هلاک بعضی از ایشان و چون مشتری یا ماه با ایشان
بود بیماری در ولایت بابل و شیوع یابد و اکر زحل باران قوی آید
و اکر عطارد با ایشان بود بیماری در ولایت بابل و شیوع یابد و اکر
زحل مستولی باشد و در شهرها باشد و خنکی هوا در وقت و اکر مریخ مستولی
باشد فتنه در کوهستانها و کثرت حشرات الارض و فساد زرع و
کشتها و باران و رعد و برق در وقت واکر در برج حوت باشد
دلالت کند بر فتنه و حربها در سرحدها سیما توران زمین و ولایت طبرستان
و جرجان و تنکی طعام در ولایت شام و دریا بار و حدوث وحشت
و رسیدن خسارت و بیم و خوف از اعدا و اکر المستهد آفتاب بود فساد
حال اشراف و مرک بعضی از ایشان و بیماری پادشاهی و کمی [illegible]
بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اکر المستهد زهره بود دلیلست بر آفت
زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیلست

برف د و منسوبات آن کوکب و حرب و قتل و سفک دماء در ولایت
ولاد یمن و هند و نواحی و قتال در شام و عراق عرب و کثرت ماهی
و گنجشک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری
مرغ و ماهی و خشکی هوا در وقت و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند
بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت **تنبیه** ٥
هرگاه این قرانات در درجهٔ شرف کوکبی باشد آن اقلیم که منسوب
بآن کوکب است در شر و قتال در افتد و در میان آشوب بیشتر باشد و
چون در برج منقلب است و بد زود فتنه سپری شود و اگر برج ثابت
وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج ذوجسدین که در حد وسط بود
و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طایفه که منسوب بآن کوکب
باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف
الاثر بود و همچنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد
و اگر در برج خاکی بود در حد جنوب و اگر در برج بادی بود در حد
مغرب و در برج آبی در حد شمال و نیز آن برج بهر ولایت که منسوب
بود معظم تاثیر قران در آن ولایت باشد **تنبیه** ٥ هرمس گوید هرگاه
نحسین در برج مجتمع شده فاسد گردند و قمر با ایشان بود و اگر آن
برج خاکی باشد فساد و مضرت عظیم از آن حاصل آید و اگر آتشی
بود از آتش و اگر بادی بود از باد **مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثات**

اربع و آن زهره و زحل مطلق دلالت کند بر دشواری وضع حمل
و ترویج مشایخ و نکاح باشد و هر دو در برج ولایت مشرق
و فتح در ولایت روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای درخت
شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای بافراط در زمستان
و اینمعنی هم بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت گردد اما اگر
زحل مستعلی بود قوی حال دلالت کند بر نیک مشایخ و اصحاب جبال
و مایل بودن ایشان بلهو و طرب و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات
و اگر زهره قوی و مستعلی باشد دلیل کند بر افکندن منازل برده و
مطبوع و برفعت اهل طرب و زنان و بالجمله امتزاج ایشان دلیل
کند بر بسیاری حرث و نسل و ظهور کید و مکر در میان ازواج و تعویق
افتادن اسباب طرب و تماشای و قبض خاطر و استیلای فکر بر طبیعتها
قران زهره و زحل در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر سرما در وقت
و آفت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان
و بر آمدن نکاحها بزور و دشواری وضع حمل و خصومت ازواج
و تفاوت نرخها و حدوث ابرهای سیاه و فساد میوه‌ها و لهو و طرب
در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کاروانها و آوردن برده و عقاقیر و
توقف خلایق و برخاستن داوری بازار قحبه و لعب **اگر در حمل بود**
رنج مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع

در خوزستان و اهواز و مرگ عورات و وزیدن بادهای شدید و
رعد و برق و باران و امکان تگرگ و اگر زحل مستولی بود پادشاهی
سخت بید ظهور نماید یا حاکمی رشید و بعدرت و حرب و خونریزش بود
و مرگ خلایق و اگر زهره مستولی بود مضرت رسد از مردم روم بارمینیه
و طاعون و امراض در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و آمدن
باران وارد تأثیرات این قران درین برج بود **واگر در اسد بود**
موت یکی از سلاطین و فرماندهان و شدت در ولایت مشرق و هلاک
زنان بسیاری بود و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و
خواتین و فرح مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت
و میل خلایق بعشق و فجور و کساد آلات زینت اگر زحل مستولی باشد
مرگ ملک بابل بود یا بزرگان خوزستان و سختیها در سجستان
و ظهور ملخ و اگر زهره مستولی بود ظهور ملخ و بسیاری باد و باران
باشد **واگر در قوس بود** دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان
و بیماری ایشان و تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج
و کسادی لباس و شدت سرما و موت خواتین معظمه و کمی نفع مطربان
و باران و میغ و تاریکی اگر زحل مستولی باشد باران اندک آید
و کشت نیکو بود و اگر زهره مستولی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه
بود و کمی باران اما بعضی از زراعات نیکو بود **قران زهره و زحل در مثلثه**

حاکم دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری
درین طبقه و موت یکی از زنان مشهوره معظمه و بسیاری وضع حمل
و خفی لغت ازواج و آزار و سیاست کشیدن کنیزان از خواتین و رغبت
مردم پیر سال خورده بنکاح و طرب و زینت و فساد و اشجار و ریاحین
و اثمار و عمارات و تفاوت نرخها و سرماها در وقت و جستن بادها
و قلت باران و کساد بازار عطر و اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا
ارزانی بوده و عطرها و این تأثیر در بلاد دریاکیان و بادیه عرب
بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب چهارپا افتد و باعث آن زنان
باشد **واگر در ثور بود** سرما باشد و بدی حال زنان و امردان و
ارباب مناهی و ملاهی و بسیاری دواب [illegible] گاو و گوسفند و نط
در مردم عمر و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و بلاد [illegible] و موت فرماندهی
عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام در آن
ولایت اگر زحل باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود و مرگ یکی
از ارکان دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستولی بود گرسنگی
و قحط و خصومت باشد **واگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرکت مستوران
و فوت و موت زنان و خسارت مطربان و استرحام خواتین
و عسرت ولادت و اندوه و اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج
و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اگر مستولی زحل باشد

لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد و اگر
زهره مستعلی شد بیماری در موی خلایق باشد و اختلاف جنود ارمنیه
و بارانهای مضر المحصولات **واگر در جدی بود** دلالت کند بر بدی
حال خواتین و ارباب لهو و طرب و دشواری وضع حمل و ناساز
گاری ازواج و بیماریهای مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف
خاصه که در وی نه عاشر قران کند اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حرب
میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران **مقارنه زهره**
و زحل در مثلثه بود دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه سرایان
و ناسازی و آمدن ابرهای تیره و بارانها و سرما در وقت و دشواری
وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشق پیران و مردم سالخورده
و نکاحهای بد رغبت و بدی حال برزان و عطاران و وقوع سور و
و تماشا در رساتیق و جبال و موت دختران دوشیزه **واگر در جوزا**
بود دلالت کند بر ناسازگاری ازواج و محنت خواتین و دشواری
وضع حمل و اسقاط اجنه و باران و تگرگ و میغ و کثرت جنون خاصه
در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاح و ضرر مطربان و اگر
زحل مستعلی بود دلیل بر موت یکی از فرمانروایان روم و رسیدن بلاها
بارمنیه و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود بخشنها بولایت روم رسد
و کثرت موت و قحط باشد و اما باران بسیار آید **واگر در میزان بود**

دلالت کند بر رعد و برق و باران و صداهای مهیب از هوا و مرگ
زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قوی و قلت فواید مطربان
و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل لرستان و صعود
نیرات و مواصلت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و برف
آمدن مردم دون و توانگری شان و تاثیر این قران درین برج بهتر از
سایر بروج بود چه هر دو کوکب درین برج حال محمود دارند اگر زحل مستعلی بود
صلاح حال مردم و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی باشد اختلاف
میان دو پادشاه ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود **واگر در دلو بود**
دلالت کند بر غلبه انشاط در پیران و کشاورزان و تماشا و سور در رستاق
و کوه پایها و نکاحهای با رغبت و شدت سرما و جلید و کثرت موت زنان
و بدی حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات و موت حال پیران
و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر علتهای
مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران **مقارنه زهره و زحل در مثلثه آبی**
دلالت کند بر غلبه آبها و قوت سرما و شکستن گرما در وقت و زیان
میوها و نباتات و بیماریها از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت
آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران
و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر
دریا و حرکت ورزان و در آمدن لشکرها و بدی حال شهریان و حصاریان

واهل جبال **واگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاص محبوسان
و سفرهای دریا و اندوه خواتین و صدمه و اهل طرب و غلبه
آبها و قوت سرما و ضعف در وقت و کثرت موت در دیار زنگ
و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان و سوء حال مطربان
و خواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اگر زحل مستقیم بود دلالت
کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ و اگر زهره مستقیم
بود بارانهای متواتر بود و فوت کشت و زرع از بسیاری ملخ
اگر در عقرب بود دلالت کند بر فساد حال زنان و بدکاران
و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و رعد و برق
و باران و آفت زنان زانیه و گرفتاری فراق و اندوه ارباب
رود و سرود و خشکی هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زراعتها و ابر
غلیظ پس اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان
مردم و سختیها و بسیاری باران و اگر زهره مستقیم بود دلالت کند
بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا **واگر در حوت بود**
دلالت کند بر رحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ فجاءة در زنان
حامله سیما از حرم پادشاه و رفع ماندهان و شناعت عورات و [illegible]
ایشان و کثرت امطار و رعد و برق و کثرت فجور و رنج اهل طرب و
عشرت و وضع حمل و کساد تجارت و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستقیم باشد

موت

موت زنان حامله بیمار زنان ملوک و کثرت باران و رعد و برق و
سرمای مفرط و اگر زهره مستقیم باشد مخالفت اهل ارمنیه بود با ملک
بابل و شدت برد و کثرت امطار **مقارنهٔ عطارد با زحل در مثلثات
اربع** مقارنهٔ عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت
هوا و حدوث برف در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که
عطارد بالطبع سرد و خشک است و چون کسب طبیعت متصل با او میکند
هرگاه متصل بزحل که در کمال برودت است شود سبب برف و سرما گردد
در وقت پس اگر زحل در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر کسب علوم
دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض
امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل ارباب
علوم و اوضاعات حدوث بیماری و رنج در بلاد روم بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیلست بر دروغ گفتن و مکر و تزویر و نمرهٔ
شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بیرونقی و بازارها
و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام
و موت یکی از ملوک در ولایت مغرب **مقارنهٔ عطارد و زحل در
مثلثهٔ آتشی** دلالت کند بر بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین
و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف و زدن سکهٔ مزوره و
ربح صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و آمدن کاروانها

دو وقوع معاملات بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق در وقت
وقف و کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی
مثل صرع و جنون و ریخ اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال
نقاشان و اهل و حشم پادشاه بر وکلا و کوتیلداران و ساون
واگر در حمل باشد دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب دقایق
و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد بازارها و خرید و
فروخت برده و گوسفند و آفت کشتیها و رعد و برق و سرما و تفاوت
نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه بر خلایق و غزوه اهل اهواز و روم
و غلبه کردن اهوازیان و حدوث و آشوب دریا و هبوب ریاح و وقوع
امراض در اشراف و کتاب و کثرت اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود
جنگ بود میان روم و عجم و روم و مرگ مار و سایر گزندگان و اگر
عطارد مستعلی بود وقوع امراض مسری در اهواز و خوزستان و جستن
باد شمال و باران واگر در سرطان باشد دلالت کند بر بسیاری اراجیف و تهمت
میان خلایق و میل مردم بناراستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق
یکدیگر و بستگی کارها و اندوه تجار و اهل حرفه و آزرده شدن ایشان
از عطها و اکابر و دزدیها و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع
موت در میان خلایق و فرو رفتن یکی از ابنای ملوک و کثرت
بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان

عراق عرب و سختیهای و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا
و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام
واگر در قوس باشد دلالت کند بر فتنه و امراض و موت و سوء حال
وزراء و کتاب و ارباب تشویش و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت
نمو زرع و نکبت اصحاب دیوان و تجار و اراجیف و قلب شدن
نقود و سستی بازارها و نوشتن خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم
منافق و کذاب و مشعبد و معربد و بد گشتن هوا و خشکی و بارندگی
و ناروای دبیر و نفی او و کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق پس
اگر زحل مستعلی شود مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه و ناسازی و
بسیاری بادها و قلت کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی باشد خروج
خوارج باشد و توسط باران و بسیاری آب و جستن بادها مقارنه
عطارد و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر مکروه خاطر دبیران
و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلاء و متصرفان و افتادن اراجیف
و سخنان دروغ و تهمت و غمز و بیع ضیاع و عقار و بدی حال کار
و انهاء و کساد بازارها و خواست و طلب و فساد کشت و زرع و تفاوت
نرخها و سرما و باران در وقت و بیماریها از انواع صرع و مرگ
ناگاه و بیم بخار و بیماری اطفال و گرفتاری در زندان واگر در ثور بود
دلالت کند بر کثرت سرما و باران و سیول عظیمه و ریاح شدیده و ردائت

احوال وزرا و قلت فواید کتاب و عداوت بازاریان و رنج
تجار و اهل دیوان و اراجیف و تهمت و غمز میان مردمان و شدت
حال مسافران و مزارعان و خصومتها و بیماریهای دماغی و تفاوت
نرخها و گرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای سرد و امکان
ملک پس اگر زحل مستقیم باشد خصومتها و جنگها افتد میان مردمان و قصد
دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری موج و مد دریا و گرانی طعام
و اگر عطارد مستقیم باشد دشمن قصد ولایت باطل کند و ظهور سرما و رنج
و سختی باشد و اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت
خلف میان لشکریان و موت زنان و کدورت و خسارت مطربان و
استرجاع خواتین و عزت ولادت و اندوه زنان و مخالفت ازدواج
و میل هوا بجنگ و خواری حریر و لباس و شیوع خبرهای عجب و نگاه داشتن
طلسمات و نیرنجات و اگر زحل مستعلی بود اهل اهواز را با دشمن جنگ افتد
و مرگ خواتین معظم و کثرت باران بود در مواضع متعدده و اگر عطارد مستعلی
باشد اهل ارمنیه با اعدا محاربه واقع شود و بسیاری آب رودخانهها باشد
و اگر در جدی بود دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما که آن
در برج رابع بود و خوف موت یکی از سلاطین جز و شدت برف و سرما
و جلید و تاریکی هوا خصوصا که قران در برج عاشر بود و قلت فواید کتاب
و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنگی طعام و مشغولی

اهل

اهل دیوان و خوف اکابر و مرگ اشراف و اکابر و زحل مستعلی
بود دلالت میکند بر وقوع موت در ولایت خوزستان و سختی
سرما و باران و اگر عطارد مستقیم باشد دلالت کند بر مرگ زنان
اشراف و طاعون در حیوانات عجم و کمی گیاه مقارنه عطارد و زحل
در مثلثه آبی دلالت کند بر بیماری بزرگان و علما و اهل فضل و
موت ناگاه خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان
و عمال و تجار و محاسبه و وکلا و بودن اراجیف و گواهی دروغ و کساد
بازارها و گرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات و اشجار و بودن
سرما و بارندگی و حدوث ریاح در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه
و بیماری اطفال و ترس و بیم و تنگدستی اهل حرفه و دعویهای باطل
و رنج چهارپایان و آشکار شدن کینه و حیله و مکر میان خلایق و اکثر
این تاثیر در بلاد هند و در اقلیم سیم بظهور آید اگر در جوزا بود دلالت
کند بر کثرت اراجیف و تهمت در خیانت و رنج عمال و متصرفان
و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محترفه و بیم مرگ مفاجات
و بیم خصومت میان اکابر و عامه و گرانی طعام و فساد اشجار و جستن
بادهای سخت و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه و اعمال غریبه و تدبیر
حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون و قتال در جانب شمال و کثرت
اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم اهل بعضی از حرم خود را

بقتل رسانند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم و خوشی هوا
بود **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت
نرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار
و اندوه اهل قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث ریاح و رعد و برق
و امکان باران و قلت فواید کتاب و وزرا و میل هوا بسردی
اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد و جستن بادهای مختلف
و اگر عطارد مستعلی بود پادشاهان وقت با دشمنان منازعت
و مخاصمت کنند **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر وفور امطار و زیاده
شدن آبها و رودخانها و قلت رعد و برق و تلف زرع و موت بعضی
از ارباب علم و کثرت اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها
و هلاکت تجار و محترفه و خیانتها و پریشانی مردم از هر نوع و خصومت
میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند
بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرماندهان و زلزله
و وبا و سرما و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر فقدان و فوت
حاکم فارس و وبا در بعضی مواضع در آن و حکم قتل کردن پادشاه روم
فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود بودن سرما **مقارنه با زحل**
در مثلثه آبی دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندگیها و یخ بندی
در وقت و زیان نباتات و ضرر ساکنان دریا و نقصان

دیگر کرم

کشتها

و کشتها و آمدن کاروانها و کساد بازارها و افتادن اراجیف و دروغ
کشاورزان و ماهیگیران و باغ و بستان و بیماریها در ارباب قلم و
تجار و زحمت خطابه و ممکن که هوا خنک گردد و اگر وبایل و شواهد
داری بوده باشد وقت نیز مقتضی بود و تفاوت نرخها مایل بگرانی
و نوشتن خطوط طومار و زره و دروغ و تباهی حال حیوانات آبی و مناظره
ارباب تغیر و حدیث **و اگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاصی محبوسان
و سفرهای دریا و اندوه خواتین و ضربه و غلبه کردن آبها و اعتدال هوا
و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان
اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه بعد و حدوث تب لرزه و نوع
زلزله و باران و اگر عطارد مستعلی بود اسقاط اجنه بود و کمی کشت و زرع
و کثرت امراض **و اگر در عقرب بود** دلالت بر تشویش اهل بازار و ارباب
دیوان و تجار و زیان مزارعان و سرما و یخ بندی و اراجیف و خصومت
میان مردمان و حسد و بسته شدن راهها و گرانی نرخها و وقوع حرب میانه
متعلقان پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات
میانه ملوک و سلاطین و سوء حال کتاب و وزرا و وقوع درد و تب و
بارانها و رعد و برق پس اگر زحل مستعلی بود حدوث مرگ بود در اکثر اقالیم
و اگر عطارد مستعلی بود حرب میان دو بزرگ واقع شود و هلاک مردم بطاعون
در مواضع متعدده **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا

وکثرت مرغ و ماهی و مدود انهار و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت
ابرها و بسیاری اراجیف و اندوه عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل
و کساد متاعها و آشفتگی دماغها و وقوع سرما و بدی حال وزرا و اشراف
و بسیاری محاسبات و اگر زحل مستعلی بود بسیاری مرغ و ماهی بود
و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطارد مستعلی بود وقوع حرب باشد
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران **مقارنهٔ**
قمر با زحل در مثلثهٔ اربع قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغیر هواست
مایل ببردی در زمستان افراط سرما و فساد اشجار و اگر اتصالات بعد از نظر
او باشد از اجتماع و استقبال است هر تاکید امر مذکور کند بحسب زمان
و مکان گویند و اگر قمر را اتصال با زحل شود در ولایت مغرب بادهای
عظیم الشان فرو رود **مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثهٔ آتشی** دلالت کند
بر خشکی هوا و حرکت باد سموم و خشم ملوک بر مردم فرومایه و اراذل
الناس و رسیدن ظلم و بیداد میانهٔ خلایق و کثرت اراجیف و دروغ و وقوع
سفرها بسرعت **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر مضرت رسیدن اتراک و ولایت
ارمینیه و نزول خود میانهٔ ایشان و تغیر هوا و ارتفاع تجارت و بادهای
با منفعت و سرماها و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه عامه و تردد
لشکرهای و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان
حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و مکر و غدر

درمیان

درمیان خلایق و در توقف ماندن مهمات و شدت احتیاج
مردم و اگر زحل مستعلی بود مهب باد بسیار و بارانهای سودمند آید
در وقت و اگر قمر مستعلی بود باد شمال و باران باشد در وقت
و اگر در قوس بود دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکیها و بارانها
اگر در وقت باشد و پدید آمدن خیر و برکت و اصلاح میان مردمان و
بیماری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضات و سادات و زحمت
آتش کاریز و بیع دواب و پریشانی حال عوام و جمعیت علما و طلبه علوم و رنج
و ضعف زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل میانه
ملوک و اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر
مستعلی باشد غوغا و کثرت باران بود در وقت **و اگر در اسد بود** دلالت
کند بر اندوه عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت
و در توقف ماندن کارها و مکروه بزرگان و سرگردانی رسولان
و جاسوسان و خبر اراجیف و موت یکی از بزرگان در ولایت خورستان
و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث باران
در وقت **مقارنهٔ قمر و زحل در مثلثهٔ خاکی** دلالت کند بر کمی نمها و درشتی
هوا و صلاح کار نباتات و گیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و
آسان در میان مردم و موت فرومایگان **و اگر در ثور بود** دلالت
کند بر مخالفت در میان حکام و رعایا و سرما و بارندگی در وقت

وتنگی طعام واندوه وتوفهٔ اکابر وبزرگ زادها وزنان محترم
وفساد مزروعات ودواب وکدورت وتنگی حال کشتیها و
رنج مار زنان حامله وکوشیا کوید که شدت برد بود وآمدن
برف در وقت واکر زحل مستعلی باشد کثرت مجادله میان مردم
وکمی آب وکرانی طعام واکر قمر مستعلی باشد اسقاط اجنه باشد
وکمی کشت وکثرت باد وباران واکر در سنبله بود دلالت کند بر
آشفتگی حال زنان ومدر ماندن مسافران وبرنشانی عوام وارا جیف
وسردی هوا در وقت تاریکی وکرانی نرخها وفساد اطعمه ونباتات
وتلف خلایق از مرض سل وذات الریه وورم الصدر ونفث الدم
وغوغای عوام واکر زحل مستعلی باشد کثرت باران ونم بود در وقت
واکر در جدی بود دلالت کند بر شدت وکرفتاری رسولان و
جاسوسان وتوقف مسافران وبند شدن راهها وخصومت عوام
وظلمت هوا وسرما در وقت وفساد نباتات وحیوانات وکثرت میاه
وحدوث امراض وتوفهٔ عامه پس اکر زحل مستعلی بود کمی آب وباران
باشد واکر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت مقارنهٔ قمر
وزحل در سنبله بود دلالت کند بر دشواری کار مسافران واهل نفاق
وخشکی هوا وزیادتی سرما در وقت وجستن بادها ودلتنگی از
معاش وکردیدن حال مزدوران وبندکان ورسولان وجاسوسان

واکر

وکثرت اراجیف واکر در جوزا بود دلالت کند بر جستن بادهای
صعب وملال فضلا واهل قلم ومنازعت میان ایشان وظهور
دشمن ورنج مسافران وزحمت عامه وسستی بازارها واندوه
محرقه وکثرت اراجیف واکر زحل مستعلی باشد یکی از سلاطین بعض
از اهل حرم خود را بقتل رساند واکر قمر مستعلی بود صلاح اهل هوان
وخوزستان باشد وبسیاری خیر ونیکوئی باران در وقت
واکر در میزان بود دلالت کند بر ملال عوام وزنان حامله وبسته
شدن راهها وتیرکی هوا ووقوع اراجیف وحیرت خلایق ووبا
مخالف وفرستادن رسولان وجهت عقد ونکاح وربیع برده و
ابر ونم وموت اطفال وکثرت ارجاع وجستن وشدت خلایق وکسالت
واکر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد واکر در دلو بود دلالت کند
بر جستن بادهای مضطرب وقبض خاطر بزرکان وتفرقهٔ حکما ومشایخ و
عراقین در دم وسرما وتاریکی وباران وصاعقه در وقت وبسیاری نزاع
میان عوام وقتال میان ایشان وبسیاری مرض وموت وهیجان اعدا
بر شهرها وظهور سرور وفرح بعد از آن وقوت اهل علم وارباب قلم وفقها
واهل ادب وبیم زنان حامله وزحمت مسافران ومشقت عوام واکر زحل
مستعلی بود دلیلست بر شدت در زمین ارمینیه وکمی باران واکر
قمر مستعلی باشد دلیلست بر بسیاری باران در وقت وحدوث کینه وعداوت

و در زمین ارمینیه مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر
تری هوا و جریان آبها و برف و دشواری کار مسافران دریا و
نقصان ماهی و کثرت آبله و اگر در سرطان بود دلالت کند بر
سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهیت عامه و محرقه و زحمت
مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان
بخار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام
و خیانت دلالان و شدت موت و مرض و وبا اکثر در زنان و کراهیت
خاطر بزرگان و اگر زحل مستقیم باشد مرگ بزرگی از اهل بابل بود و اگر
قمر مستقیم بود کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث بود و اگر در عقرب بود
دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن
و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و در بادهای مخالف و
در توقف ماندن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک
و سلاطین و اگر زحل مستقیم باشد باران در حد وسط بود و اگر قمر مستقیم
بود عجب باشد هلاک بیشتر حیوانات از باد و کثرت باران در وقت
و اگر در حوت بود دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع
و سرما در وقت و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزرا و
اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و تشویش مالداران و طغیان آب
چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستقیم بود کمی باران باشد و اگر مستقیم

بلغز

باشد ببسیاری باران بود و نیکی کشت و زرع فصل دویم در قرانات
کواکب با مشتری در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مقارنهٔ مریخ در
مثلثات اربع قران مریخ و مشتری مطلق دلیل اعتدال هوا است در
زمستان و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی و مستقیم بود
دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن مهتران و نکبت رسیدن قضاة
و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله امتزاج ایند
و کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن حبوبات از ملخ و غلا و سو و عزت
صلاح و ناخوشی و با خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان
و ظلم از ایشان مقارنهٔ مریخ و مشتری در بروج آتشی دلالت کند بر قوت
اهل صلاح و امرا و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در
جانب مشرق و مصادره توانگران و فرستادن لشکریان بجهت قضا
و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و تعصب دینی و قصد
نسبت بوزرا و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل پادشاه و
سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود
و منظور بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون
و صفرا و اغلب این تأثیرات در جانب مشرق بود و طرف خراسان
و عراق و اقلیم سیم و اگر در حمل بود دلالت کند بر استیلای حدت
و حرارت مزاج وزرا و اشراف و فوت و موت در اهل ورع و جدال

درمیان و روم جهت دین و مذهب وفتنه و فساد میان امیری و
وزیری و قصد بزرگان وکشدکی وگرمی هوا در وقت وعزت آلات
حرب و وقوع قتل بوجه قصاص و بیماریهای از حرارت واکثر این
تأثیرات در ولایت مشرق و عراق و ولایت سیم بود و همچنان ولایت
روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل وقلت باران و مخالفت درمیان
بزرگان وعزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ ملک بابل بود و سلاطین
جبال وقلت باران **واگر در اسد بود** مرگ یکی از ملوک بابل باشد
و خراب شدن بعض از مواضع ان ولایت و ظفر یافتن اعدا بر ایشان
و سقط شدن دواب در ان مواضع ونقصان میاه عیون و شدت
گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر بود و موت شخصی عظیم القدر و حسن
حال و اولشکریان و مخالفت میان اکابر و میران سپاه و قوت حال
اهل صلاح و قصد ارباب عمایم و ارباب بیماریها از حرارت و تشویش
و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ
بزرگان باشد و اگر مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود و ظفر دایم یافتن
دشمن بر ایشان و کمی باران **واگر در قوس بود** دلالت کند بر بسیاری
مجادله در علوم و خصومت اعیان و اشراف با اتراک و سپاهیان
و رسوا شدن جادوگران و افسون گران و زراعان و وزیدن بادها
و بسیاری گرد و غالب شدن بزرگان بر ناکسان و گرما در وقت

بیما

بیما که قران در بیت عاشر بود و کثرت حریق و نقص طعام و حدوث
مرض و وبا در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان انجا و شوخی
عمارت و ارزانی طعام و موت یکی از توانگران و اگر مریخ مستعلی باشد
موت پادشاه بابل بود و تلف مردم کوهستان و اگر مشتری مستعلی باشد
مرگ دشمنان سلاطین بابل بود و کثرت ریاح و بیماری و فوت ...

قران مشتری و مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر فتنه در بزرگان و
بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فنا و اطعمه و اشجار
و بد گشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات برنده علی الخصوص
که در بیت عاشر بود و بیماری از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح
و زاهدان و اندوه علما و اشراف و اراذل الناس و بیماریهای سوداوی
و وقوع سفرهای ضروری و خوف و ترس و حرکت لشکریان و هلاک ستوران
و بی رونقی داراالحتساب و اغلب این در اقلیم دویم و سیم **واگر در ثور
باشد** دلالت کند بر فساد نباتات و منازعت میان اکابر و تهمت
ایشان طایفه از اهل فساد و آفت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع
بود از ملخ خاصه که در عاشر بود و گرمی و خشکی در وقت و خرابی بسیاری
در بلاد و تشویش بزرگان و هلاک اشراف و خرابی اکثر از قزنی و پدید
آمدن سختی در رسانیدن و موت یکی از قضاة اگر مشتری مستعلی بود باشد
خرابی بیشتری از مواضع خوزستان و فارس بود و بسیاری برف

واگر مریخ مستعلی بود خراب بعضی از مواضع خورستان و فارس بود
و حدوث امراض و فوت اکابر **واگر در سنبله باشد** دلالت کند
بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و شکایت ایشان از اشرار و سپاهیان
و استیلای حرارت بر مزاج اشراف و بزرگان و فساد اطعمه و تلف
شدن اموال تجار و فزع اهل عراق و موت اکابر و فقها و ترقی بعضی
از قضاة و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد این طایفه و بسیاری
دود و دام و کثرت فساد ایشان اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ حاکم بابل باشد و ظفر دشمن بر و و کمی باران
واگر در جدی باشد اگر دلالت کند بر موت لشکریان و امرا و ضعف
حال وزرا و اشراف و بیماری و مذلت درین طبقه و رنجش ایشان
از امرا و اهل سلاح و قوت او باش چرم فلاش و ضرر شرفا و بیماری
و موت در ولایت روم و مرگ سباع و هوام موذیه و هلاک طیور
اهلیه و اغنام و سستی در اکثر اقالیم و کثرت باد رسد و اگر مشتری مستعلی
بود مرگ دزدان و کثرت آب و افراط باران در وقت و اگر مریخ
مستعلی بود بسیاری ابر باشد و مرگ کودکان و کمی باران و سختی سرما در وقت
مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه هوائیه دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها
و اراجیف و خصومتها میان اکابر و وزرا و قضاة و اشراف و زحمت
ایشان از لشکریان و برگشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضرت

وبیماری

وبیماری از سرخ باد و آبله و افتادن قتلها و مصادره توانگران
و میل قضاة و بسیاری خیانت و فساد اطعمه و حدوث آتشها
در هوا خاصه که در بیت عاشر بود و توسط باریدن کی و حرکت لشکریان
و خونریزش و بیماریهای خونین و صفرا و فزع در بیابانها و دیدن
آتش در جابها و گرمی هوا در وقت و پدید آمدن ملخ از اطراف
و جوانب **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر مخالفت میانه امرا و وزرا
و بیماریها خاصه در اشراف و بیرونقی مساجد و معابد و صوامع و بادهای
گرم و تند در وقت و کثرت اراجیف و بسیاری شهب خاصه که
در وتد عاشر بود و منظور نظر عطارد سیما بعداوت و قتلهای عجیب
و خیانت کتاب و قلت آبها و هلاک فضلا و خرابی مزرعها و
سختی حال روسا و اندکی باران و مرگ یکی از قضاة و شادی امرا
و لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود و بسیاری رطوبت
در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه و عامه بود
و افتادن وبا در اعدای بابلیان **واگر در میزان بود** دلالت کند
بر ضعف امرا و اهل سلاح و موت وزرا و اشراف و ارباب سلاح
و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل لهو و غنا و ظهور سرخی در هوا
سیما در آخر سال و بیماری از گرمی و خشکی و کثرت آدمیان و عداوت
بعضی بعضی و سوء حال تجار و کثرت موت در اکابر و اشراف

وبسیاری دزدان ونهب اموال مترددین اگر مشتری مستعلی بود
شادی ملک بابل بود وظهور ظفر او بر اعادی وزیان اموال مسافران
وتجاران از دزدان وارتفاع بی رات واگر مریخ مستعلی بود بسیار
ترس وبیم بود در میان مردم وفساد حال بازرگانان وکثرت
باران در وقت واگر در دلو بود دلالت کند بر صلاح اهل سپاه
وامرا وکثرت فواید ایشان وبسیاری رسل ورسایل میان ملوک
بموودت وکدورت قضاة وارباب دین وزهد وفی لغت امرا ووزرا
وبیماری قضاة وعلما وآفت یکی از مشاهیر وبرگشتن هوا وبادهای
بی منفعت ومحنت تهمت بر بزرگان وحرب وقتل وغلبه دشمنان
بر شهرها ودر ثانی الحال سلامتی وفرح ظاهر گردد وکمی باران اگر مشتری
مستعلی بود مردم کوهستان وشهرهای بابل غلمیت نمایند وکمی باران
بود واگر مریخ مستعلی بود بسیاری باران باشد وکثرت طعام ونبات
مقارنهٔ مریخ ومشتری در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر بدی سفرهای
دریا وقصد کردن جهال نسبت بوزرا وقضاة وعلما وتوانگران
وکثرت حزن ایشان وخوف اکابر وظهور حیوانات آبی واستخراج
جواهر آبی با آسانی وشادی غواصان وحرکت مسافران وشادی
در بلاد وقری ونیکی نباتات وفراخی طعام وشراب اگر در سرطان
بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان وقصد بزرگان بر سفلگان

وخصومت امرا ووزرا وزحمت مسافران دریا وترحم ملوک واکابر
بر فرومایگان ومنکوب ومخذول شدن اشرار ونقصان آبها
وموت یکی از اعادی پادشاه وخروج اهل فرنگ ووقوع زد و
خورد میانهٔ ایشان ویکی از فرق اسلامی وتفرق از مساکن و
اوطان وغوغا وفتنه در میان خلایق ومشغولی سلاطین وعرض
دیدن لشکرها وارسال عساکر بحرب وغزا وچابکی غارتیان وتغیر هوا
وخشکی واگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان بود وباران واگر مریخ
مستعلی بود خروج وکثرت حرامی بود واگر در عقرب بود دلالت
کند بر فرح در ولایت عراق وخرابی بعضی مواضع وسبی واسیر وموت
در اکابر وفوت لشکریان ونهب وغارت ایشان وقلت مرغ وماهی
ونقصان باران وفوت حال راهداران وغلبه کردن امرا واهل
سلاح بر وزرا واشراف وهیج اشرار وتاریکی هوا وبارندگی وتلف
شدن اموال خلایق وغلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت
وفوت بعضی از ملوک یا یکی از فرزندان ایشان وفراخی در بیشتر شهرها
واگر مریخ مستعلی بوده باشد خوف در عراق عرب ونزاع در خوزستان
یا بیکان جبال وکثرت فوت ومرگ واگر در حوت بود دلالت کند
بر استیلا وحرارت بر خراج قضاة واشرف وعلما وفی لغت اهل
سلاح یا اکابر واغنیا واعیان وغالب شدن ابرار بر اشرار

و توبهٔ فجار و کثرت امر به معروف و رونق دار الاحتساب و
عساکر در ولایت شام و اشتغال سلاطین و فرماندهان الی از لشکر
و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد
شکم در مردم و اگر مشتری مستقیم بود حکام عراق عرب ستم کنند
و با رعیت نیکی و ظهور آیات و حدوث قرح در مردم و حرارت و اگر
مریخ مستقیم بود اعدا بر اهل بابل و حوالی آن بیرون آیند و ظهور زلزلها
در اکثر بلاد و فرماندهان قصد قتل و قمع یکدیگر کنند و کثرت رعد و
برق بود در وقت **مقارنهٔ زهره و مشتری و مثلثات اربع**
قران زهره و مشتری بهترین قرانهاست و در اکثر احوال دلیلست
بر ایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی مردم و سیر و صلاح زنان و بسیاری
عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد فرزندان و کثرت فراخی
طعام و ارزانی نرخها و تغیر هوا و بادهای خوش و بارانهای موافق
نافع و صلح فرماندهان بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم دوم
و پنجم و عموم خیر و برکت باشد **مقارنهٔ سعد در مثلثهٔ آتشی** دلالت کند بر عفت
زنان و توبهٔ اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت دین
اسلام و لهو و طرب در زینت در علما و قضاة و وزرا و راستی و عدل
و اجابت دعاها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم
بتجارات و طاعات و آمدن مسافران از اطراف و قوت حال پادشاه

وسلاطین

و سلاطین و جمع نمودن خزاین و صلاح حیوانات و نباتات و
نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوت
حال اهل مشرق **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر صلاح اکابر و دهاقین
و خوبی حال عورات و بارانهای عام و زیاده شدن آبها و کثرت
نکاحها و موافقت ازدواج و عفت زنان و اهل طرب و میل علما
و اشراف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها
و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادت خانها و عزت لباسهای
قیمتی و قتل در شام و فلسطین و اگر مشتری مستقیم بود بسیاری شادی
و تماشا باشد **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر امن و صحت خلایق و
بسیار درم و دینار و طرب در اکابر و اعیان و عزلت اهل طرب و
بسیاری سورها و رونق دار القضاة و اعتدال و نکبت اهل سواد
و آمدن ملخ بآن ولایت و فرح زنان اکابر و قضاة و ارباب دین
و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری مستقیم باشد بلا و محنت
باهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله
و اگر زهره مستقیم باشد بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر
و شور در اهواز و خوزستان **و اگر در قوس بود** دلالت کند
بر کثرت اراجیف از اطراف و جواهر و قوت زنان و کثرت فواید
مطربان و صلاح اهل خواتین و قوت احوال اشراف و کثرت عقد و نکاح

ولسیاری توالد وتناسل اگر مشتری مستعلی باشد وفور شهادت
کاذبه باشد خاصه در عراق عرب وحکم حکام خوزستان بر رعایا وسیاست
نمودن بعضی از ملازمان خود را با بعضی از فرزندان واصلاح احوال کشت
وزرع واگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل وقتل از یکی از دولت
وکثرت مرگ گوسفند وبسیاری باران وقلت طعام سیما
درمیان اهل سواد **قران سعدین در مثلثهٔ خاکی** دلالت کند
بر نیکی حال اهل طرب وزینت علما وفقها ومیل این طائفه بسیر وشکار
ولهو وطرب وبرآمدن نکاحها وجمعیتهای خیر واجابت دعاها وفراخی
وبسیاری نعمتها وشیرینیها ولباسها واعتدال هوا وشدن رستی
خلایق ولنسق دار الشرع وفراغت دواب **اگر در ثور بود**
دلالت کند بر کثرت نعمت وسلامتی کشت وزرع وعفت
در زنان وامردان ومطربان وطرب در وزرای کبار وعلما و
آلات زینت وکثرت سورها وصحبت داران وخوشی هوا واین
وراحت مردم وهلاک کثیری از مردم خوزستان ومعرفت
رسیدن با اهل روم وبفساد آمدن اموال ایشان وکثرت تولد
وشادی خواتین وحدوث بارندگی اگر مشتری مستعلی باشد هلاک
خوزستان بود وبیماریها وکمی بارندگی واگر زهره مستعلی بود فساد
اهل بابل وخوزستان بود مرگ بزرگی دران بلاد **واگر در سنبله بود**

دلالت

دلالت کند بر مرگ زنان وحرب زنان میانهٔ دو بزرگ وقتل
بعضی اکابر وشدت باد وضرر خواتین ومطربان وسلامتی غلات ونباتات
وساختن عمارات بزجر وحکم وصلح میان مردم بالضرورة ومیل علما
وقضاة بطرب ونشاط حرام واعتدال حالات هوا ومیل این طائفه
بمطالعه حکمیات وریاضیات وحکیم فاضل محیی الدین مغربی گوید دلالت
کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاهی روم وشاید که آن ولایت را
تسلیم اعدا نمایند وشادی اهل بابل وبسیاری حیوانات ضاره مثل
مار ونقصان زراعت از غلوی طیور اگر مشتری مستعلی بود تعصب
اهل روم بود با پادشاه وزیان اهل خوزستان واگر زهره مستعلی
باشد کمی آب وبسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان واین
قران در سعادت اهون از سائر قرانات سعدین بود اقل تاثیر
در سعادت کما یخفی **اگر در جدی بود** دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن
کارهای اکابر بدلخواه وصلح میان ازواج وباز ایستادن زنان
از اقسام بدیها وتوبه کاران ونیکو شدن کارها واعتدال هوا وایمنی
راهها ومحیی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرماندهان روم وقوت احوال
اغنام وقلت طعام در سواد عراق وسواحل آنجا وکمی فواید مطربان
وتاریکی هوا ونیکی حال خواتین وسایر زنان وبودن غم اگر مشتری
مستعلی بود نیکی سال ومرگ گاو وگوسفند وکثرت مرغ وماهی

وحدوث زلزله وقلت میاه واگر زهره مستقیم بود پادشاه روم
بعضی از اعیان مملکت خود را بقتل رساند آفت رسد بزمین
بابل مقارنهٔ سعدین در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر قوت ادیان
خاصه اسلامیان وجمعیتهای خیر ورفتن مردم بمزارهای متبرکه و
اجابت دعاهای وراستی وامانت در مردم ولهو وطرب در اشراف
وقیمت عطرها ولباسها ورفتن بادها وخوشی وشدرستی خلایق
وبسیاری نباتات واطعمه واثمار وفراخی وارزانی وبارندگی در وقت
ورواج احکام شرعیه وتوبهٔ مفسدان وبدکاران وایمنی وموافقت ازواج
ورفتن ابرهای روشن در وقت ونیکی احوال نصاری وارامنه
واگر در جوزا بود دلالت کند بر قوت اهل اسلام وبسیاری خیرات
واجابت ادعیه ووقوع نکاحهای خیر وبسیاری توالد میمون و
مبارک وطرب ووزرا وعظما وصحت بیماران واصلاح احوال
زمان وکثرت فواید مطربان وفرح خواتین وشادی حکام فارس و
قوت گرفتن اهل حق ومقهوری اهل باطل اگر مشتری مستقیم بود صلاح حال
پادشاه عراق بود وغرق شدن یکی از بزرگان ارمنیه یا دار الملک
وکمی آب وبسیاری کشت واگر زهره مستقیم بود فساد اهل اهواز و
خوزستان باشد وهلاک بزرگی از ان ولایت اگر در میزان بود دلالت
کند بر صلاح حال تجار وکثرت فواید قضاة وفقها ومطربان و

امراض

امراض کثیره ووقوع در میان مردم وقلت زرع وامکان باران
وبسیاری جمعیتهای مردم وارزانی نعمتها وعدل وانصاف در مردم
وراستی وامانت خلایق وسعادت خواتین ورونق اهل طرب
وبارانهای مفید ونیکی اهل خدمه واگر مشتری مستقیم باشد نیکی حال
اهل بابل باشد وزلزله در فارس وارمنیه واگر زهره مستقیم باشد
نیکی حال تجار باشد وبسیاری تب وعلتهای سوداوی وفراخی
طعام در ارمنیه واگر در دلو بود دلالت کند بر صفای هوا وفرح
علما واشراف وزیادتی دولت زنان ورونق مطربان وجستن
بادهای خوش وصحت خلایق وبرآمدن حاجات وفراوانی طعام
ونزول بلا اهل فارس وقلت طعام وفرح زنان وخواتین ومطربان
ورغبت مردم بجنگ وقتل بعضی اولاد ملوک وقحط در زمین ترک و
حوالی آن واگر مشتری مستقیم باشد صلاح حال ترکان بود وتاریکی
هوا وبسیاری آبها واگر زهره مستقیم بود نزول بلا باشد در ملک بابل
ورسیدن بمملکت ارمنیه وکشتن بعضی از ملوک فرزند خود را وقحط
اندکی باران مقارنهٔ سعدین در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر قوت
حال قضاة واشراف وخواتین وخادمان وبسیاری باران نافع
در وقت واعتدال هوا وشدرستی خلایق وایمنی وفراخی
وارزانی نرخها وخوشی نباتات وجمعیت خواتین وصلاح خدمه

و امن در قابلیت خلایق و بسیاری سفر دریا و بیخ آن و وفور الطعم
و حلاوت و قوت آبهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال ملاحان
و بسیاری **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر گستاخ شدن
غلامان بر مالکان سیما پادشاهان و موت یکی از حکام فارس
و وقوع عجایب در جبال و سعادت بزرگان و اهل نسب و فرح
در خلایق و فراخ نعمت و بسیاری طرب در زنان و شادی
وزرا و قضاة و علما و ارزانی و سلامتی سافران دریا اگر مشتری
مستعلی باشد صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود حرکت زلزله
عظیم الشان باشد **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر کثرت بازندگی
و طرب در روزها و اکابر و اهل موسیقی و سلامتی مردم دریا بازو توبه
فسایق و اسراف و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع خلف در میان
ملوک و موت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان
و فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی بود و
بد حالی حکام بابل و قتل در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه
ملک کوهستان بود و کثرت **و اگر در حوت بود** دلالت کند
بر صلح میان ملوک و سلاطین و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و
قری و کثرت امطار نافع و بسیاری زراعت و نیکی ارتفاعات
و محصولات و کثرت گیاه و هبوت ریاح جیده و امن و فراغت

خاطرها و وقوع صحبتها خاصه میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و
کثرت خیرات و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب
و دفع نزاعها و رونق ابواب البر و وقوع لشکرها و خیر و شادی
علما و قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی و مناهی و رغبت مردم بعلوم
اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف زنان
حامله و اگر زهره مستعلی باشد انواع فتنه بود در موصل و موت زنان
و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول سال باشد الفقها در فصل
یا اواخر قرانی از قرانات علویین اتفاق افتد تاثیرات نیک این امن
و آسایش خلایق و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی و مانند آن بسیار
دید چو حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند **قران مشتری با
عطارد در بروج اثنا عشر** قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود
بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال
کواکب و اماکن قران باشد چنانکه بر زیرکی مخفی نیست و ایضا دلالت
کند بر مناظره میان علما و حکام و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیک حال صناع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند
بر قوت حال بزرگان و مشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری
خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی و غالب باشد
دلیل کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان حق

وبسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بارهای معتدل بود و وضع قوانین
عدل و بسیاری درستی و راستی و امن و فراخی و موافقت مردم با یکدیگر
قران عطارد و مشتری در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر رونق کار
نزاریان و صانعان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار و راستی
و امانت در این طایفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع
اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری نفع و ارزانی
و بصواب آمدن احکام نجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق
و حق گویان و رونق و قوت دین اسلام و آمدن اخبار صحیح و شادی
ابنای ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تنظیم کردن
محرقه و اهل بازار بر درگاه سلاطین اگر در حمل بود دلالت کند بر قوت
تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق
و راستی در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوش
و وقوع معاملات و علاج پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن
تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت و کثرت باد و رعد و برق
و جنگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود موت و هلاک لشکریان
بود و حدوث باران و باد و اگر عطارد مستعلی بود فوت حکام بادیه
باشد و ظفر او بر دشمن و جستن بادها و اگر در اسد بود دولت

واقبال

واقبال کتاب بود و کثرت فواید ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور
غموم و موت یکی از حکام آذربایجان و بدحالی اهل مشرق و کدورت
پادشاهان اکنده و تموج هوا و ارتفاع بخارات و راستی در خلایق
و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و
زلزله و اگر عطارد مستعلی باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت
ریاح عاصفه و اگر در قوس بود دلالت کند بر رغبت مردم بعلم
و آداب و شادی اهل حرفه و شعرا اهل دیوان از وزرا و گفتن
سخنان و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین
شام و اشتغال ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا
و کتاب و قوت اهل هند و ظهور علوم حقیقه اگر مشتری مستعلی باشد
بارانهای نیک بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع در خوزستان
و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیت جنوب قتل کنند
و تاخت و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود مقارنهٔ عطارد و
مشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی
و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و دبیران و اطبا و شعرا و اهل
تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها و اخبار خوش و راستی
متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج بازار

کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آبادان شدن
ملکها واگر در ثور بود دلالت کند بر سعادت کتاب و قضاة
و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق و دیانت در مردم و آمدن
قوافل و مترددین و حدوث اخبار ساره و انواع بحث در علوم و حدوث
باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیهٔ عرب و کثرت غارت در بیابانها و اگر مشتری مستقیم بود سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی بادیه و اگر
عطارد مستقیم بود خروج خوارج بر حکام عراق عرب و بابل اگر در سنبله
باشد دلالت کند بر قوت حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان
و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط و جستن بادهای مفید
و سلامتی کشتیها و رونق ابواب البر و رواج بازارها و راستی در
مردم و حق گفتن و کردن و طلب علوم حقیقت و زیادتی انهار و
نقصان نباتات و غلات اگر مشتری مستقیم بود میانهٔ اهل زابلستان
اختلاف و جنگ باشد و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستقیم
بود ترس حاکم بغداد بود و مرگ بزرگی و سید شدن علما واگر در جدی
باشد دلالت کند بر جستن بادها و سرما و رواج بازارها و غلبه
کردن اهل حکام و قوت حال دبیران و متعبدان و بحثها از همه
نوع علم و تعمق در امور و رسیدن عموم و اشتغال پادشاه از موضع

و حسن حال وزرا و کتاب و لطف یافتن و نوشتن بر اهل شرع
و اگر مشتری مستقیم بود جنگ پادشاه روم باشد با اعدا و بسیاری
اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و بارندگی و یخ گشت و اگر عطارد
مستقیم بود مرگ یکی از حکام عراق بود و اشتغال پادشاه روم و اکثر
فتنه در ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس مقارنهٔ عطارد
با مشتری در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر سعادت وزرا و دبیران و مستوفیان
و عمال و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و
آمدن کاروانها و در آمدن برده و وزیدن بادها و اعتدال هوا و تندرستی
خلایق و نیکی اشجار و اطعمه و صواب افتادن احکام منجمی و معالجات
اطبا و رونق کار فضلا و راستی در معاملات و گفتن سخنان حق و ادای
شهادت صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی از نجده و بسیاری
اراجیف اگر در حوت بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار.
و میل مردم بخط و انشا و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران
و سلامتی مسافران و فصاحت و بلاغت و جستن بادهای خوش و فرح
ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات
عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و
اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و
وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی شهری در مملکت شمالی اگر مشتری

مستقیم بود خروج خوارج باشد بر حکام عراق عرب و حزن

و حکمن در میان خلق **واگر در میزان بود** دلالت کند بر موت یکی

از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان

طریق و نهب تجار و قحط و فرج کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان

و آمدن خبرهای درست و دوستی وزرا با اهل دیوان و جستن بادهای

تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستقیم بود

علامت اکثر بلاد باشد و جستن بادها علی الاتصال و اگر عطارد مستقیم

بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای

سخت **واگر در دلو بود** دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع

اکابر و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه در علوم و امانت مردم و رونق

بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی از مشرق و ریختن خونها

در روم و حدوث باران و شدت ریاح و اگر مشتری مستقیم بود حاکم

عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاه بود و زلزله و باران

در سرما حادث شود و اگر عطارد مستقیم بود هلاک یکی از حکام فارس

باشد و پادشاه روم یکی از وزندان خود را بقتل رساند و کثرت

باران باشد **مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه آبی** دلالت کند

بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری نباتات

و کاغذ و جواهرات و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی

اهل قلم

اهل قلم را و تربیت وزرا این طایفه را و خشکی هوا و بارندگی در وقت

و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوه و قوت نباتات و اخبار خوش

و بیع ضیاع و کاریز و اجتماع بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی

و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس و نیکی حال پیران و میل مردم

بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بفنون ریاضی **اگر در سرطان بود**

دلالت کند بر اجتماع فاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و متصدیان

و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور

موحدان و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد

و مجالس حکم و فرح کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها و امکان باران

و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح و اگر مشتری مستقیم بود مرگ یکی از حکام

فارس بود و ظهور طوفان و عجایبات در کوهستان آن ولایت و

خرابی اکثر اقالیم و فساد مجالس حکام و اگر عطارد مستقیم بود مرگ

ملک بابل بود و کثرت عجایب در اقالیم و بسیاری باران **اگر**

در عقرب بود دلالت کند بر خلاف در زمین شام و جزیره

در مشرق و جستن انواع خرابی در شمال و فتح شدن شهرها و حصره

شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت ریاح و سعادت وزرا

و قوت کتاب و افراط بادهای خشک و بارندگی و خلاصی محبوسان

و سلامتی مسافران و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن

اخبار اگر مشتری مستقیم بود خوف پادشاه بابل و اهل آن جا بود
و حرب بناحیت مشرق و اگر عطارد مستقیم بود فساد بود در عربستان
و فتح محکمها و حصارها و غزاء اهل خراسان بناحیت جنوب **اگر در جوزا
بود** دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزرا و اکابر بر فضلا و اهل
بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزرا و کتاب و علما و کثرت
فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها و شدت ریاح
و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتری مستقیم باشد بسیاری مرغ و ماهی باشد و حدوث
سرما و باران و اگر عطارد مستقیم باشد و حاکم فارس فرزند خود را
ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت باران بود
مقارنه مشتری با قمر در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر و آن مشتری
و قمر مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین
بخصوص اگر در مثلثه آتشی بهم باشد دلالت کند بر حرکت لشکرها
و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم بزرگان از عزل و مالکان
و بسیاری اخبار اراجیف **اگر در حمل بود** دلالت کند بر گشادگی
هوا و شکایت مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات
و زینت و آرایش زنها و ارزانی طعام در ولایت فارس
در وقت برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و قوت حال اکثر
وزرا و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار سار

در آسایش

و آسایش تا وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا بطول
بعضی حرب و قتال و وجع عظیم باشد اگر مشتری مستقیم بود فراخی سال
بود و باران در وقت و اگر قمر مستقیم بود بسیاری رعد و برق و باران
بود در وقت **اگر در اسد بود** دلالت کند بر عزت و بزرگی و طلب
کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و آمد شدن مسافران و تجار و تموج
هوا و رونق حال و روانی نقود و اگر مشتری مستقیم بود هوا خنک گردد
و اگر قمر مستقیم بود بسیاری نم باشد **و اگر در قوس بود** دلالت
کند بر توسط بازار و جمعیت اهل طاعت و هیچ و رواب و نیکی
حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور دینی و رغبتی مردم
بدار القضاة و آسایش وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
و خلاصی محبوسان و نزد حکام و میل مردم بعلوم و اگر مشتری مستقیم بود
توسط باران و نم باشد در وقت و اگر مشتری مستقیم بود جستن بادها بود
و افزونی آب رودخانها **مقارنه قمر و مشتری در مثلثه خاکی** دلالت
کند بر صلاح حال عامه و خوف ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت
رسیدن باشراف و اکابر **اگر در ثور بود دلالت کند** بر قوت و جمعیت
عامه و بزرگ زادگان و ایمنی راهها و رسیدن کاروانها و آوردن
بردها و فراخی نعمت و راحت دهاقین و آمدن اخبار و رسل
و کثرت دواب و آسایش وضع حمل و آمدن در وقت و تشویش در بابل

و قحط در فارس و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و آب
بود و اگر قمر مستعلی باشد کثرت باران باشد در وقت
و تشویش و اضطراب در فارس و قحط و آفت در روم
و اگر در سنبله بود دلالت کند بر آمدن باران در وقت
و کثرت نم و ابر و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما و نیکی
زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال
عامه و فراخی نعمتها و ایمنی راهها و بسیاری عمارت و شادی
عورات و اطفال و زیادتی رتبهٔ علما و بیع و شری حیوانات
اگر مشتری مستعلی باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا بود و اگر
قمر مستعلی بود بسیاری نم و باران باشد و اگر در عقرب بود
دلالت کند بر خفت عوام با وطان و قصه خوانان و
خلاصی گرفتاران و حرکت مسافران و آمدن تجاران از اسفار
و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب الحکم و بالضرورة و باران و نم
در وقت و ایمنی راهها و نیکی حال مترددین و وقوع مصیبتی
و جمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری مستعلی بود آب و نم
و تری هوا بود مقارنهٔ مشتری و قمر در مثلثهٔ هوائی دلالت کند
بر جنبش لشکرها و مخالفت میان خلایق و رسیدن ماهیها و آمدن
بادها و بیماری علما و خشکی هوا و اگر در جوزا بود دلالت کند

برآمدن

برآمدن حاجات و اخبار خوش و جمعیت خلایق جهة مهمات خیر
و اعتدال و نوشتن خطها و جستن بادها و نیکی احوال اهل قلم و عمال
و متصرفان و تجار و فرح اهل عالم و باران در وقت زنان حامله و بسیاری
نعمت و فتح مهمات و اگر مشتری مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر
مستعلی بود باران بسیار آید و اگر در میزان بود دلیل بود بر وزیدن
بادهای خوش و نیکی میوهها و وقوع خبرهای صدق و جمعیت اشراف و علما
و اندوه زنان و عوام و بسیاری امر معروف و توبهٔ تجاران و تموج
هوا و خلاصی مسافران از دریا و بسیاری رطوبت و قوت رطوبت حال
خواتین خاصه زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و خشکی هوا باشد
و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران و نم بود و اگر در دلو بود دلیل کند
بر جستن بادها و بیماری و موت مشایخ و عفونت هوا و توقف مردم
در سفرها و ساختن طلسمها و نیکی کارها و کثرت بار و رعد و نهار و فرح
عامه و نعمت زنان و کثرت خیرات و طاعات و سلامتی مسافران و
بسیاری کشت و زرع اگر مشتری مستعلی باشد کمی باران و نم باشد و اگر
قمر مستعلی باشد بسیاری نم و باران بود مقارنهٔ قمر و مشتری در مثلثهٔ آبی
دلالت کند بر آفت آبها و بر دریاها و حدوث بادها و خروج دزدان
و بیماری پادشاهزاده و اگر در سرطان بود دلالت میکند بر نیکی
حال عامه و محترفه و فرح بندگان و آمد شد مسافران دریا و نفع و فایده

٣٧

ورسوم وتجارت وبسیاری آبها و بارانهای مفید در وقت وقوع
زنان و نکاحهای خیر وبیع وشری جواهر آلات و مجادله میان مردمان
و می لعنت علما از جهة دین و مذهب اگر مشتری مستعلی باشد باران
ونم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و خوزستان
بود و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم وخشکی
اگر در عقرب بود دلالت کند بر وزیدن بادها و بارانها در وقت
و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوت حال وزرا و اشراف و بزرگان
و آسانی وضع حمل و ازغم و کدورت و آراستن زنان و غلامی
عوام و بارندگی در وقت و فرود آمدن عساکر در جانب شمال اگر مشتری
مستعلی باشد دلالت کند بر خلاف کمی بارانها و اگر قمر مستعلی باشد حکم
همایون بود **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر زیادتی میاه و انهار
عوام و عفت زنان و توبهٔ بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع
ابر و بخار در وقت و دلالت علما و وزرا و کشتیها و حیوانات
و مسافرات دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه
و حدوث ریاح اگر مشتری مستعلی باشد قلت باران و نم باشد و اگر
مستعلی باشد کثرت گیاه و امطار بود والله اعلم بالصواب **فصل دویم**
در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی
عشر **مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع** مقارنه زهره

ومریخ

و مریخ دلیل باران و سیل و رعد و برق و بادهای مضطرب اگر در
برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بود بر هیجان
زنان و رسوای ایشان اگر غالب و مستعلی بود دلیل کند بر خوشی سا
سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و ظاهر شدن زنان د
فتنه برانگیختن متمردان و شورش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که زهره متعلق
باشد و رونق بازار سلاح اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط
زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن
بمیوها و مرگ زنان و جوانان و خصومت و مجادله میان ازواج
شرکا **مقارنه مریخ در مثلثه آتشی** دلالت کند بر فساد ازواج
و غضب و حرب و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم بکارهای ناستوده
و آشکارا شدن فواحش و بیماریهای حسد و صفرائی خاصه در خواتین
و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحهای با رغبت و دیگر
زنان بدکار و نقصان بارندگی و بد گشتن هوا در وقت و میل
امرا و لشکریان بزنا و فسق و وقوع مرگ مفاجات و وقوع طلاق
و فراق و کثرت فسق و فجور **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر نفی لعنت و
منازعت ازواج و وقوع طلاق و فراق و کثرت زنا و رسوائی
زانیان و بیماری در زنان مطربان و سرنا و بارندگی خاصه

که مشرق باشد و طرب در او باشد و کثرت فتنه در جبال و طاعون
و حریق و موت در اکثر بلاد و کثرت اوقات و حسن حال اعرا
و لقاح و بسیاری زاد گوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر
مریخ مستعلی باشد باد و بخاری باشد و مرگ در خوزستان و وبا در
شهرها و خانها اگر زهره مستعلی بود بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران
و رعد **واگر در اسد بود** دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق
و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مشهور و کثرت دزدان
و اهل فساد و بسیاری زنا و وقوع موت در میان زنان اشراف و قلت
فواید مطربان و فرح عظیم و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و حی لغزه
و شر در میان ازواج و حوادث مزاج زنان و کودکان و میل نمودن بافعال
ناپسندیده و بدنامی خدمه و اهل غنا و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ
مستعلی باشد مرگ ملک اهواز و خوزستان بود و خلل در آن دیار
و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و طاعون بلخ و کمی باران
و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها **واگر در قوس**
بود دلالت کند بر نشاط از واج و طرب در اهل صلاح و بارندگی
و تلف شدن جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل
اهل صلاح بکفر و موت یکی از فرماندهان حجاز و کثرت امراض
و وفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید مطربان

علامت ده

وبدی

و بدی احوال خواتین و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ عراق عرب باشد
و بسیاری عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادی و کمی باران
و اگر زهره مستعلی بود سلامتی اهل مصر باشد و بدی حال برزگران
و کثرت امطار **مقارنه زهره در مثلثه خاکی** دلالت کند بر دلیری
کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب
و فساد نباتات و برگشتن هوا و تفاوت نرخها و بیماری و
ناسازگاری ازدواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و
آفت زنان سلیط و بیماری گاو و گوسفند و حدوث ریش
جگر و سرفه **اگر در ثور بود** خفه و درد زنان باشد و بدکاری زنان و بسیار
فسق و فجور و حیرگی زنان و کثرت زنا و عداوت زنان با شوهران
و موت دواب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر
نباتات و بسیاری مار و قلت برکت میوه‌ها و پدید آمدن دزدان
و آفت ایشان و بیماری مطربان و کثرت بارندگی و تاریکی هوا
و تفاوت نرخ و موت پادشاهی در طرف مشرق و خرابی بعضی مواضع
و قری در آن طرف و بیماری و موت زنان و فتح لشکریان و کثرت
فساد و زنا و رعد و باران و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ و باد در اهواز
و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری باران و غیره
اهل عراق عرب و کوهستان و مرگ بزرگی در آن ولایت **اگر در سنبله بود**

دلالت کند بر کثرت موت در زنان و وقوع حرب و طعن و ضرب
میان دو لشکر و قتل بعضی از فرماندهان و موت منجّمه و فساد اطعمه
و رنج زنان حامله و خدمه و پیران و تجّار و شدت ریاح و فجور خواتین
و مطربان و خصومت ازواج و دشواری وضع حمل و تلف شدن اجنه
و اندوه زنان و مطربان و بیماری درین طبقه و گرفتاری جمعی اهل فسق
و بسیار رسیدن و ظهور هوام ضارّه و اگر مریخ مستقیم بود موت یکی
از فرماندهان باشد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره مستقیم باشد مرگ
بعضی از سلاطین بود و سبب آن و هلاک اطفال و اگر در جدی بود
دلالت کند بر فرح اهل صلاح و رغبت مردم بعفت و فجور و رونق
تجّاران و قوّالان و قوادان و بسیاری بارندگی و سردی هوا و
ناسازی ازواج و عزیز شدن کنیزکان و خرابی در زمین عراق و موت
ملک اعراب و لشکریان و کرمش ولایتها و اسیر و برده و موت زنان
و بیرونقی مطربان و کدورت خواتین و اگر مریخ مستقیم باشد هلاک
ملک خوزستان باشد و مرگ اغنام و سختی سرما و اگر زهره مستقیم بود
خرابی حادث شود اکثر در ولایت خوزستان و خروج خوارج در
کوهستان آنجا و کثرت باران مقارنه زهره و مریخ در مثلثه هوائی
دلالت کند بر فساد حال مغنیان و فسق و فجور میان زنان
و خادمان و آفت نباتات و اشجار و ریاحین و میوه‌ها و بیماری

مردم

مردم و اسقاط و برآوردن خون و فساد حال بزرگان و اختلاف
هوا و آشکارا شدن فواحش و دلیری زنان بر پرهیزکار و بدی حال
و بدنامی خواتین و آفت کنیزکان و غلامان و وقوع حصبه و آبله اگر
در جوزا باشد دلالت کند بر رنج مطربان و فسق در خلایق و غلبه زنا
و آفت اشجار و بستن نکاحهای با رغبت و اسقاط اجنه و مخالفت
ازواج و رسوائی بدکاران و بارندگی در وقت و موت ملکی و شیوع مرگ
در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و نا ایمنی راهها و بدی حال
تجّار و اگر مریخ مستقیم بود دشمنی ازواج باشد و کمی نم و اگر زهره مستقیم
باشد موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای آن و بسیاری آب در
رودخانها و اگر در سرطان باشد دلالت کند بر حرب و فتنه و سبی در عراق
و رسیدن مضرّت باهل عالم خاصه زنان و حدوث غموم و امطار و کثرت
فسق و فجور و میل زنان بافعال ناپسند و خصومت ازواج و اسقاط اجنه
و بیماری مطربان و امردان و تاریکی هوا اگر مریخ مستقیم بود مرگ زنان
بود و کثرت خوارج و رجال و بسیاری نم و خرابی در بادیه عرب و صلاح
اهل روم و اگر در دلو بود دلالت کند بر بسیاری بارندگی و سرما و
بیماری زنان و قتل رند و اوباش و سقوط اولاد از ارحام و موت یکی
از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در ولایت حجاز
و قحط و غلاء طعام اگر مریخ مستقیم بود شدت باشد در عراق عرب و قحط

و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بسیار بود و افتادن حیّی
و بسیاری ملخ و باران مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ آبی دلالت کند
بر فساد حال آبها و حیوانات آبی و بی حملی زنان بدکار و سقوط بسیار
اطفال و فساد فرومایگان و مخالفت ازواج و بودن سرما و بارندگی
در وقت خاصه که در روند باشد سیتا و ترعاشر و اختلاف و آفت
نباتات و اضطراب نرخها و اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی
محبوسان و بسیاری زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنّه و
بیماری خواتین و اهل طرب و بارانهای بحنت در اماکن متعدّده و اکثر
گرما و تنگی حال عامّه و افزونی حال امرا و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج
بود در جبال و رسیدن شرور از اعدا در خوزستان و مرگ زنان
حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود موت یکی از پادشاه زادگان
و خروج جبال در عراق عرب و خوابیدن و آمدن ملخ اگر در عقرب بود
دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فتنی و فتور خادهٔ کر
لشکریان و مردمان بدفعل و اسقاط و علت در آلات تناسل و مال
مغنیان و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان
و ظهور اشیاء شنیعه و قلت فواید مطربان و مردود شدن مخنثان
و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت ایشان و اگر مریخ
مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه باشد و اهل جبال و اگر زهره

مستعلی بود

مستعلی بود بتجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت اینجا
و پادشاه بود عراق و اهل فساد و سودا و اگر در حوت بود
دلالت کند بر موت والی شام و کثرت وجع و بیماری و موت
در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید خواتین
و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحهای و بسیاری
باران و برنج ماقرات و تهمت بر خواتین و خدمه و تغییر حال هوا
و زیادتی آبها و اگر مریخ مستعلی بود سلامتی اکثری از بلا بود
و بسیاری مرغ و ماهی باشد و اگر زهره مستعلی بود مرگ حاکم بود
و بسیاری باران و اگر در قوس بود و آن عطارد و مریخ
مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق
امور دیوانی و نکبت رسیدن بعمّال و غارت و تاراج و بیرون شدن
بازارها اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلیل بود بر خصومت و استیلای
فتنه و منافقه نمودن مردم با یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن
و اگر عطارد غالب و مستعلی باشد دلیل بود بر لجاج و محاربه و ستیزه
کردن و ناراستی مردم و بسیاری دروغ و سعادت کردن عمر و قحط
مقارنهٔ مریخ و عطارد در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر سختی
آلات حرب و حرکت لشکرها و غضب و سفاهت در میان مردم و
زحمت ارباب قلم و تجار اهل بازار و تهمت غمز و خیانت متصرفان

و متصدیان و محاربه ایشان و بسیاری اراجیف و اخبار بد و فتنه
و غوغای خاصه در اقلیم پنجم و ششم و سایر بلاد منسوب بمریخ و عطارد و زدن
دراهم و فلوس قلب و فساد طراران و بدفعلان و ظهور مدعیان
کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا و ظهور علامات آسمانی و داغ
دواب **اگر در حمل بود** دلالت کند بر حرب در ولایت شام
و عرب و قلت آب چشمها و قتل میانه ابنای پادشاه در ولایت
روم و ترکستان و خروج لشکرها از طرف مغرب و فساد و غارت
کردن و حدوث امراض از سعال و اوجاع بواسیر و رعد و برق
و باران و ساختن آلات حرب و رغبت مردم بتعبیه و خصومت
تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع تهمت و ظهور
کذابان و اهل نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف
و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه در مشرق و زدن درمهای قلب
و بانگ دهل و دف در میان اهل بازار و میدان و جمع آمدن معرکه
گیران و شعبدان و منازعت صناع و اهل حرفه اگر مریخ بود در زمین
شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید
و اگر عطارد مستعلی بود میانه اهل روم و دشمن مجادله افتد و هلاک
بزرگی در آن بلاد اتفاق افتد و خشم و بیماری و سختی و گرما باشد
و اگر در اسد بود دلالت کند بر گرما و خشکی هوا و بسیاری شهب و بخار

مخوفه

مخوفه و اراجیف و حیلت خلایق و فساد معادن و عزت آلات حرب
و دستور و بیمار بها و سبی و جنگ و محاربه در زمین فارس و هلاک اعدای
پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میانه اهل مغرب
و مشرق و ترک و ارزانی بردها و کثرت ریاح با گرد و غبار و قلت باران
و کثرت گرما و منازعت میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تعزیر
و تشنیع در میان ایشان و زیادتی سپاهیان با اهل فضل و
تقوی و تلف چهارپایان اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرمان دهان
روم باشد و کثرت امراض و علل و موت صبیان بود و اگر عطارد مستعلی
بود بسیاری خوف و ترس بود و کثرت طاعون و موت در مملکت روم
و مخالفت پسران با پدران و موت اغنام **اگر در قوس بود** دلالت
کند بر فاش شدن اسرار وزرا و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع
مرافعات میانه ایشان و کثرت اراجیف و ترس میانه ملوک و قتال و موت
و فساد و غلبه ملالت و پیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازارها
و ستم بر رعایا و بحث مناظره میان اهل علم و اگر مریخ مستعلی بود
میان اهل عراق عرب وبا و مرگ و حدوث باران و اگر عطارد مستعلی
باشد خون ریختن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت وبا و جستن
مقارنه مریخ و عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر خروج فضولان و بدی
راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات

و آمدن کاروانها و افتادن اراجیف و بدی حال متصرفان
و وکلا و محاسبه اهل دیوان و آفت دواب و نقصان بارندگی
و ملال دبیران و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان
و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران اگر در ثور بود فساد
اهل زنان و آفت گاو و گوسفند و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار
و زیان در معاملات و ظهور طرازان و گدایان و سوختن جایها
و خبرهای هولناک و دواب و مزارع و رنج عمال و متصرفان و بسیاری
دروغ و تهمت و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری
ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و فی الغت حامه و خروج رعایا
بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر مواضع و موت در
روم و امکان بردد در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی باشد خوف و
ترس و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و توسط باران اگر در سنبله بود
دلالت کند بر فتنه و فساد و نزاع در فارس و خوزستان و عراق
عرب و موت ملکی صغیر و خوف و شدت و در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت
غبار و استیلا حرارت بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب
سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت اراجیف و دزدیها و مکر و حیله خلایق
و بد گشتن هوا و بسیاری آلات حرب و عزت آن و موت یکی از اهل قلم
و اگر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل فارس

و مردم جبال و محکمها و بسیاری رزدان و اگر عطارد مستعلی باشد
خونریزش باشد و فساد بزرگان و کثرت دزدان و اگر در جدی بود
دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج تجار و اهل بازار و گفتن
سخنان محال و دروغ و وقوع لواط و کثرت حیله و کارهای ناحق
و برگشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندگی و گرما و موت
پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت گوسفند
و غلت ادهان و عصیر و اگر مریخ مستعلی بود مرگ و طاعون و ترس باشد
بر زمین روم و توسط بارندگی مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوائی دلالت
کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار
و اندوه اهل فضل و شعرا و گفتن هجاها و سخنان دروغ و بسیاری
اراجیف و رنج دواب و برده و برگشتن هوا و بیماری حیوانات
و زحمت مردم از سرخ باد و صرع و ریختن خون و بودن دزدیها
و نوشتن خطوط مزوره و غصب امرا و اهل قلم و بیداد و ظلم لشکریان
و خطا در محاسبات معالجات اطبا و احکام نجوم و بقید افتادن دزدان
و خانمان و جستن بادهای سموم در وقت اگر در جوزا بود دلالت کند
بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه
دبیران و اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع
و سرخ باد و حصبه و فساد درختها و اندوه بشر و زنان و ایمنی راهها

و بادهای زیانکار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و فوت یکی از
اولاد ملوک و تجدید یکی از فرماندهان و عزل او و اگر مریخ مستقیم در
ثانی الحال و خروج خوارج از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان
مردمان و اگر مریخ مستقیم باشد مرگ بعض از فرزندان پادشاه باشد
و خروج لشکر از کوهستان بطرف خراسان و جستن بادها و اگر عطارد
مستقیم باشد فتنه و جنگ در میان اهل روم و قلعه داران و کوه نشینان
و اگر در میزان باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع وبا
در ناحیهٔ مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب
نقوش و اندوه علما و متصرفان و ارباب دیوان و عزل او و رنج تجار و اهل
بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و بادهای تند و اظهار سخنان
بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یافتن کاروانها
و تلف شدن مالها و اگر مریخ مستقیم بود مرگ فرزند پادشاهی حادث گردد
و بسیاری خوف و ترس در بلاد و غزوه اهل خوزستان با مردم بادیه و هلاک
لشکر مردم اگر عطارد مستقیم بود صلاح حال مردم روم باشد و وبا در ناحیهٔ
عرب و کثرت باران و رعد و امکان زلزله **و اگر در دلو بود** دلالت کند
بر جنگ و بانگ میان مردم و ظهور غایبان و نمامان و اندوه عمال و تجار
و بد گشتن هوا و سرما و رقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب
و مرگ پادشاهی یا یکی از ارکان دولت او و کثرت جدال و قتال و فتنه و اگر زحل

و کثرت

و کثرت مرض و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستقیم بود
مرگ در زمین فارس شیوع یابد و افتادن فتنه و اگر عطارد مستقیم بود
بسیاری جدال بود و واقع شدن مرگ در مردم و کثرت باد **مقارنهٔ عطارد
و مریخ در مثلثهٔ آبی** دلالت کند بر فساد کشتیها و افتادن مرگ در مردم
و اراجیف و خرابی و تجارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعضا
و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلمت و تهمت و غیره و فساد آبها و
کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و وزیدن بادها و ابرهای مختلف
و پراکندگی مسافران و زحمت وکلا و متصرفان **اگر در سرطان بود**
دلالت کند بر دزدیها و خیانتها خاصه در بحرها و بسیاری اراجیف
و دروغ و مسدود شدن راهها و دست برآوردن قاطعان طریق
و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غمازان و زرقان و بد
گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و کثرت موت در مشرق و قتال میانهٔ
ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه
و فساد در مجلس پادشاه و امرا و قلت فواید کتاب و موت در میان
اهل اقلیم و کثرت فسق و اعلام و اگر مریخ مستقیم بود حرب و فتنه بسیار
باشد و خرابی شهرها و سختی گرما و اگر عطارد مستقیم بود حدوث زلزله بود
و سختی گرما و افتادن مرگ در میان مردم **اگر در عقرب بود** دلالت کند
بر موت در بادیهٔ عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان و ظفر یافتن

براکثر اراضی و ولایت ایشان وکثرت موت در ام و شدت حرص و
خسارت کتاب و رسل وکثرت مطر وخوف خلایق وظلم بر اهل جرفه و
فساد آبها وکشتیها وکثرت لواطه ومکر وغدر وکفتن سخنان کذب
وتهمت وخیانت از همه نوع وبدکشتن هوا وتوسط حال عمال وتجار
واکر مریخ مستقیم بود هلاک ملک بادیه بود و افتادن مرک در مردم وجستن
بادها واکر عطارد مستقیم باشد جنک حاکم عراق با دشمن دست دهد وبسیاری
ابر وباران بود **واکر در حوت بود** دلالت کند بر بدی متصرفان وتجار
واهل بازار وکم شدن متاعها وخیانت وتهمت خلایق واراجیف و
بادها ی شدید وآفت حیوانات آبی وغرق کشتیها وتغیر هوا ومحاربه میان
لشکر روم واهل مشرق وخراب شدن مواضع کثیره وفتنه وقتال در ارض
حجاز وقوت کفار وموت وفنای کتاب او و وقوع باران وابرها
ورباح بارده وفتنه میان اهل دریا اکر مریخ مستقیم بود حرکت ملوک
بود وحرب میان مردم بابل وآفت اطبا واکر عطارد مستقیم بود پیدا
شدن کفو والی وبود ومرک وکثرت باد وباران **مقارنه مریخ با قمر
در مثلثات سائر بروج وبروج اثنی عشر** مقارنه قمر ومریخ دلیلست بر فتنه
وکفتکو ومناظره ونزاع در عوام الناس وبسیاری کذب وبیم وترس
در قلوب خلایق وکدورت خاطر و اختلاف هوا پس اکر مریخ
مستقیم بود ضرر ملک بابل باشد وکثرت قتال وفتن در اکثر بلاد وبی

وبسیاری

وبسیاری موت در فارس و روم وغلبه سباع وتفوق دواب و
قلت نم واکر قمر مستقیم باشد کثرت باران بود در وقت **مقارنه قمر
ومریخ در مثلثه آتشی** دلالت کند بر حدوث امراض وزیادتی کرما
در وقت وبزرکی هوا وحرکت لشکریان وغم واندوه مسافران
واراجیف بسیار وحرکت دزدان وخبرهای پراکنده وبسیاری تظلم
اکر در حمل بود دلالت کند بر خصومت عوام وبیم حامله وکرفتاری رسل
وفساد آبها وفی الغث ازواج ورنج اطفال وبیماری از حصبه وآبله
وکرمی هوا در وقت وتشنیعات در میان لشکریان وفساد حیوانات
ومرک ملک بابل وغارت اموال وتلف شدن دواب وشورش در میان
عامه ودست یافتن ارباب سلاح واکر مریخ مستقیم بود ضرر حاکم عراق
بود وکشتن در آن ولایت وبیماری وموت در فارس واکر قمر مستقیم
بسیاری باران بود در وقت **واکر در اسد بود** دلالت کند بر مرک
پادشاهی در ولایت مغرب وپراکندکی اشراف در آن بلاد وکثرت
فتن وقتال وضرر از سباع وتلف شدن سباع ویبوست هوا در
وقت واختلاف کردن وتردد رسولان وجاسوسان واندوه وقتل زنان
وضرر مردمان وبادهای مخوف وامکان حریق وبیماری زنان عامه واکر
مریخ مستقیم بود کمی باران بود واکر قمر مستقیم کثرت باران ونم باشد
در وقت **واکر در قوس بود** دلالت کند بر رنج خاطر عوام از سپاهیان

و تجسس رسل و جواسیس و آشفتگی حرف و کار زنان و امردان
و اشا[د]ن خار متلونه و گرمی هوا در وقت و دراغ کردن دواب
و ارتکاب مردم بکار آتش و کاهلی عوام در عبادات و کارهای دینی
و اگر مریخ مستقیم بود دیگر آبها و باران باشد در وقت و اگر قمر مستقیم
باشد بسیاری آب و باران بود **مقارنه قمر و مریخ در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر ایمنی راهها و جنبش لشکر و دزدان و راه زنان و بدی
حال مسافران و بازرگانان و آفت درختان و میوه‌ها و تاریکی و خنکی
هوا در وقت و بیماری دزدان و کثرت مرگ مفاجات **اگر در ثور باشند**
دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ و رنج مردم عامه و زنان
حامله و اسقاط جنینه و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس با
سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از تظلم و دزدان و تغیر
هوا و فساد و در حال زنان ملوک و اشراف و بستگی کار بازاریان و بیماری
از غلبه خون و مرگ بزرگی و مشقت و دشواری رسیدن با شرف و اشتغال
از مساکن و اوطان و آفت دواب و اگر مریخ مستقیم بود جنگ و گفتگو
میان مردم بسیار باشد و کمی باران بود و گرانی طعام و اگر قمر مستقیم بود
اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع و بسیاری باد و باران در وقت **اگر**
در سنبله بود دلالت کند بر اخبار دروغ و ظلم بر اهل دیوان و تجار و زحمت
اهل اسواق از سپاهیان و ارباب عساکر و تباهی راهها و مجادله در میان

عوام

عوام و عزت اسلحه و بیماری دوشیزگان و فسق زنان و رنج مسافران
و بسیاری باد و باران در وقت و امراض در میان دزدان و بدکاران
اگر مریخ مستقیم باشد میان پادشاه روم و عرب فارس نزاع افتد و
قحط با کثرت امطار وقوع یابد **اگر در جدی بود** دلالت کند بر خوف
و هراس عوام از سپاهیان و بیرونقی بازارها و توقف مسافران
و دشواری وضع حمل و میل هوا به برودت و رطوبت در وقت و تنگی
حال مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و نورهشن بزرگان و صدوث
نشه و موت در عوام و اگر مریخ مستقیم بود هلاک یکی از بزرگان بابل و
خوزستان باشد و اگر قمر بود کثرت میاه و بسیاری ظهور رود **مقارنه**
قمر و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و زیادتی
گرما و کمی نمها در وقت و کثرت دزدی و خیانت **و اگر در جوزا بود**
دلالت کند بر کثرت اخبار دروغ و دشمنی و مجادله در میان علوم
و اهل فضل و ارباب قلم و تجار و رسیدن بارهای ناخوش و ملال
و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طریق و ظلم بر رعایا
و محترفه و ملال کتاب و مرگ بزرگی اگر مریخ مستقیم بود یکی از حکام
عراق عرب و بابل لعقصد کرده ضایع شود و اگر قمر مستقیم باشد صلاح
بر اهل اهواز و خوزستان بود و بسیاری خیر و نیک باران در وقت
دلالت کند بر رنج زنان حامله و گمو داران و درماندن رسولان و

مسافران و آفت طرق و شوارع و کدورت اهل طرب و حبس
بادها و ناسازکاری ازواج و بیماری از هوا و خنکی و غلبه خون
و مرگ پادشاه در دیار ربعه و طرف مشرق و کثرت هوام موذیه
و تلف شدن دواب و توسط بارندگی و اگر مریخ مستعلی بود کمی باران
بود و خشکی هوا و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار بارد در وقت **و اگر در**
دلو بود دلالت کند بر رنج و تفرقه ملوک و اکابر و بادهای سرد و رعد
و نم باران و رعد و برق در وقت و بدحالی مسافران و خوف و ناایمنی
راهها و گرفتاری جواسیس و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر بدان و فتنه
و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ مستعلی بود کمی باران و اگر قمر مستعلی
بود بسیاری باران و نم بود **قران قمر و مریخ در مثلثه آبی** دلالت کند
بر قوت حال زمانه‌ها و حرکت ایشان و دشواری در کشتیها و بدی
حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی
هوا در وقت **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر غوغای عوام و فساد
بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع تجارت و دشواری
وضع حمل و فساد آبها و تیرگی هوا و دل مشغولی عوام الناس و هراس
در مردم و غوغا و گفتگوی دونان و فساد حال بدکاران و زجر
ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و حرب و فتنه و مرگ
یکی از زمانه‌ها و تفرقه ملوک مال بسیار بر لشکریان و اهل طرب

نقد

قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفاین در وقت مبادی گلبه و جزیره
و فضول وکی و پل و اعتمادات و اشتغالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ
مستعلی بود باران و نم بسیار بارد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شور
شورش بود در اکثر بلاد و موت مردم بیشتر در فارس و روم و خشکی
هوا **اگر در عقرب بود** خوف مسافران خاصه مسافران دریا و قید
جاسوسان و عفونت هوا و آبها و بد شدن بخارها و کدورت هوا
و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و محبوسی عوام و ناله
ایشان از بدکاران و ستم و مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان
و بسیاری فتنه و مرگ در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود
بسیاری آبها بود و رعد و برق و صاعقه **اگر در حوت بود** دلالت کند
بر رنج مسافران و آفت کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام و بسیاری
سحابات تیره و تکدر هوا و کدورت اطراف و مرگ حیوانات آبی و بد
حال صیادان دریا و حیرت تجار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت و بسیاری
دزد در ولایت روم و کوهستان آتش و باد و بارندگی در وقت
و پدید آمدن دزدها اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس بود
و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد **فصل چهارم در قرانات**
سایر السبعه در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر **مقارنه عطارد و زهره**
در مثلثات اربع مقارنه عطارد و زهره مطلقا دلیلست بر اعتدال

هوا و برجستن بادها می معتدل و در تابستان و سردی در زمستان
و رغبت مردم بعلم موسیقی و تصویر نقوش و الوان مختلف و وضع
رسوم مطبوعه و تنظیف و اخبار خوش پس اگر زهره غالب و مستعلی شد
دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در کارها و عفت
جوانان و رغبت ایشان بطاعت و خیرات و عبادات و رواج بازارها
و خوشی کار **مقارنه سفلیین در مثلثه آتشی** دلالت کند بر رونق
کار زرگران و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار
و بسیاری بیع برده و دواب و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع تجارت
و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها و فتنها و غضب و خصومت
میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و ماکولات
و رسیدن اخبار صحیح و نشاط اهل قلم و دفاتر **و اگر در حمل بود** دلالت
کند بر غیوم و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و لهو زیج و نیکحالی
دبیران و صناع و تجار و رغبت خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شرای
برده و اقمشه و ارتفاع تجارات و تاریکی هوا و رعد و برق و رواج
بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت لواطه و فتنه
در ولایت رقه و موصل جمع شوند و قوت اهل بابل و کثرت ابر و باران
باشد **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر تعشق میان زنان و مردان و
اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبی اهل قری

ادوی

و وقوع موت در اکثر بلاد و حرب و سفک دماء و غالب شدن حزن
بر مزاجها اگر زهره مستعلی بود کثرت علت باشد در زنان و کودکان
و کمی باران و سختی گرما و رعد و برق و اگر عطارد مستعلی باشد ترس
خوف در اکثر ممالک باشد و حرب و خون ریختن و گرمی هوا **و اگر
در قوس بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت میان
مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان
زنان و امردان و کثرت باد و فتنه در بعضی بقعها و جمع شدن مردم
در زمین عراق عرب و آمدن فیوج و ایلچیان و خبرها مختلف و نیکی
حال دبیران اگر زهره مستعلی بود میان اهل عراق و ارمنیه حرب افتد
و توسط باران و رعد و برق باشد اگر عطارد مستعلی باشد ملک بابل
بهزیمت شود و تنگی کشت بود و مرگ اهل فارس **قران سفلیین در
مثلثه خاکی** دلالت کند بر بسیاری ریع و سبزی اطعمه و حیوانات
و شیرینیها و جامها و ارزانی و فراخی و نیکی کشت و زرع و آمد و شد
کاروانها و مسافران و افتادن اخبار خوش و بسیاری خصومت
و عداوت و بدحالی وکلا و متصرفان و ظهور مشعبدان و بازیگران
و بودن سرما و کمی باران در وقت و جاهلی کردن عامه نزد سلاطین
و فرماندهان و بهتان و دروغ و زرق و آشکار شدن حیلها و فسق
و تغیر هوا و خشکی کشت و زرع و رواج کار عمله داران و تجار اهل

ان و در روم وبا و اسقاط جبال از شدت سرما و فرو ریختن یکی
از اعیان عراق و مرگ زنان و اگر زهره مستقیم باشد پادشاه روم را
وقت فرا رسد و علت طاعون و شیوع یابد و کثرت باران و طوفان
باشد قران سفلیین در مثلثه هوایی دلالت کند بر رونق مستوفیان
و دبیران و اهل تجار و بسیاری مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطر
فروشان و بزازان و رواج کارها و حسن نظم و اجتماع زنان و کودکان
و رسل و رسایل میان عاشقان و معشوقان و خوبی اشجار و اثمار و زدن
بادهای خوش در وقت و آمدن قوافل و بیع برده و صحت کودکان
و رونق دین اسلام و پاکی زنان و پیدا شدن زنا و سستی کار
ساحران و تعویذ نویسان و درد چشم و آبله و بیماری از کثرت
ماخولیا و اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار اهل دیوان و تجار
و ارباب حرفه و امانت در خلایق و تعلق امارده و لسون و سلامتی
و صحت اشجار و اثمار و آمدن اخبار صحیح و سلامتی مسافران و مترددین
در اطراف و رعد و برق و جریان آبها و کشیدن جویها و بارندگی و اگر
زهره مستقیم بود سلامتی مردم باشد و بسیاری رعد و اگر عطارد مستقیم بود
میان اهل روم و عراق حرب و نزاع و مجادله باشد و اگر در میزان باشد
دلالت کند بر نیکی حال مسافران و قوت عمال و تجار و نشاط و خورسندی
انبساط نفس و وقوع اختلاط امارده و لسون و رواج بازارها و فرح تجار

اسواق و صنایع و اگر در ثور بود دلالت کند بر رونق تجار و
اهل اسواق و تیزی بازارها و خیر در معاملات و آمدن اخبار نیک
و سلامتی در راهها و رسیدن مسافران و فرح فضلا و ارباب دیوان
و بارندگی نافع و غزوه ارمنیه با اهل روم و رطوبات با اعتدال و ماهها نیکو
وزرا و کتاب و زنان و خصومت میان دبیران و اهل ادب اگر زهره
مستقیم بود مرگ و قحط باشد و باران و کمی طعام و اگر عطارد مستقیم بود
اهل ارمنیه قصد رومیان کنند و جستن بادها بود و کثرت باران
و اگر در سرطان بود دلالت کند بر حرب میانه اهل عراق و ترک
و ظهور علوم و حکایت و فرح کتاب و وزرا و کثرت فواید ایشان
و بارندگی و فرح عامه و تعلق و تعشق زنان با مردان و ساختن نیرنجات
و بکار داشتن عطر و بخورات و بسیاری ضحک و مزاح در خلایق و ظهور
تغیر هوا و آب و نیکی احوال عمال و تجار و خوشحالی ارباب قلم
و نزاع رومیان و عراقیان و اگر زهره مستقیم باشد علم حکمت ظاهر
شود و رعد و برق و باران بسیار آید در مواضع متعدده و اگر عطارد مستقیم
بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود زایل گردند و کثرت اراجیف
بود و اگر در عقرب بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار و خبرهای
صحیح و نشاط در خلایق و میل مردم بلواطه و اغلام و سحرها و افسونها
و عاشقی میان زنان و امردان و سرما و برف و مرگ بزرگی عظیم

دستوران و تغیر هوا و مرگ بزرگان و حرب میان ترک و روم و غرق
عرب و شادی کتاب و ظهور طاعون در اکثر مواضع مشهوره و اگر زهره
مستقیم باشد مرگ ملک بابل باشد و غزوه پادشاه روم و روان
کردن جو بیجا و اگر عطارد مستقیم بود میان اهل ترک و روم حرب افتد
و در بیشتر بلاد مرگ حادث گردد **و اگر در دلو بود** دلالت با غزوه
و اهل روم با ترک و بادهای سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق
تجار و اهل بازار و طرب عمال و دوستی میان زنان و امردان و بیخ
حال مترددان اگر زهره مستقیم باشد میان روم و ترک فتنه و حرب
بود و اگر عطارد مستقیم بود قصد مردم باشد در اکثر ناحیات و بارندگی
و بارندگی و یخ از اتفاقات **قران سفلیین در مثلثات آبی** دلالت
کند بر رجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهرات آبی و معموری باغات
و بساتین و حیاض و در فور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق
خماران و ملاحان و غواصان و صلاح حال عامه و فراخی طعام و شادی
اهل صنعت و لهو و طرب در عامه و مردم سفلیه و عداوت اکثری زنود
و اوباش و اراذل **و اگر در سرطان بود** زلازل بود و موت در بلاد
و قری مشرق و روم و بیشتر در زنان و رعد و برق باشد و امکان
باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستقیم بود خرابی کوه در زمین
بابل و مرگ در ولایت روم خاصه در زنان و کثرت رعد و برق و اگر

عطارد



عطارد مستقیم باشد مرگ زنان و مردم مزاح و بزرگان بود و اتفاق
افتادن رفو و خورد میانه و جماعت **و اگر در عقرب بود** دلالت کند
بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خنیاگر و بیع امردان
و رونق خماران و مقامران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت
و موت پادشاهی در جنوب و خرابی بعضی از قری و مواضع و قتل و سختی و دزدی
و ظهور حرب و پراکنده شدن لشکریان و ستمکاری زنان حامله و اطفال
و رعد و برق و اگر زهره مستقیم بود موت حاکم بابل باشد و قتل بسیار و رعد
و برق و باران و زلزله و اگر عطارد مستقیم باشد کثرت دزدان بود و پراکنده
شدن لشکرها و عزم مردم جانب بطرف ارمنیه **و اگر در حوت بود** دلالت
کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان و رغبت مردمان بلهو و
لعب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم و عدل سلاطین
و رعد و برق و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ
بسیار و اگر زهره مستقیم بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و
باران و برف و اگر عطارد مستقیم باشد حرب ترکان باشد و در خراسان
و یخ باد و باران **مقارنه زهره و قمر در مثلثات اربع** قران زهره و قمر
مطلقا دلیل نیکی حال عامه است و زیادتی کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت
مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب نرد و شطرنج و توجه کردن
بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغیر هوا و نم و باران بسیار و سرما در وقت

پس اگر زهره مستقیم باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت و اگر
قمر مستقیم باشد تواتر ریاح جنوبیه بود و کثرت نم سیما در ربیع صیفی
مشیء ماشاءالله گوید که اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از آن که زهره
غروب کند و در انفصال زهره تحت الشعاع باشد پادشاهی در جانب
مشرق هلاک شود و اگر زهره در اتصال جرمی باشد و قبل از قمر غارب
شود خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارنه مشتری باشد و مشتری تحت
الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود **قران زهره و قمر در
مثلثهٔ آتشی** دلیل کند بر بیماری زنان و رفتن لیوناها و اختلاف
هوا و معامله کردن عامه با سلاطین و خواتین معظمه و تغیر مزاج هوا
و خوبا زخمها و بیماری مسافران **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر ابر و
کدورت هوا و بیع برایه و رزدن زرینها و وقوع میهمانی و زفاف و
معاونت و شادی عوام و رسولان و زنان و کثرت توالد و تناسل و
بارانهای نافع و ارزانی لحوم و سموم و اخبار نیک خاصه در مشرق و
اگر زهره مستقیم بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستقیم بود باد جنوب
بسیار جهد **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت
و اعتدال هوا و بر آمدن لهوها و طرب در ملوک و خواتین و رزدن
آلات زینت و ساختن حلیها و کثرت مناکحت و مواصلت و عیش و طرب
در ملوک و سروران و رزدن شکه و موت حال خواتین بزرگ و جمعیت زنان

و اهل طرب و رفتن عوام بهوا منبع نزه و کثرت سیر و گشت و حرکت
رسولان و نویدات و زیادت میاه اگر زهره مستقیم بود باران کمتر آید
و اگر قمر مستقیم بود باران بسیار آید **و اگر در قوس باشد** دلالت کند
بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فرح زنان و اولادشان
و بارندگی و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط
حمل و آفت دواب و مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عزت و نشاط
میان علما و وزرا و سادات و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار صلاح
و بیع برده و روایی در اهم و رزدن سکه نو و اجتماع مردم در مجلس قضاة و
اگر زهره مستقیم بود بسیاری نم و باران و رعد و برق باشد و اگر قمر مستقیم
بود مثل استیلاء زهره بود **قران قمر و زهره در مثلثهٔ خاکی** دلالت کند
بر نیکی حال نباتات و زروع و روای بازارها و نیکی حال نباتات
عامه و خشکی هوا و کمی طلبها در تابستان و خزان **اگر در ثور بود** دلالت
کند بر فتنه در زمین فارس و فوت یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان
و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و موت بزرگ زادگان و خواتین
و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جمعها و اگر زهره
مستقیم بود هوا خنک گردد و اگر قمر مستقیم بود نیکی حال فقها بود
در زمین فارس و مرگ یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت
و زرع و مرگ گاو **و اگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرکت میان فارس

ورروم و اسقاط حمل و آفت دواب و تباهی حال زنان و اهل طرب
و ارباب موسیقی و ارباب بازار و قوت حال مسافران و پیکان و
جاسوسان و نکاحهای برورد طرب در روز زا و ارباب قلم و رسیدن
اخبار و بیع دواب و اگر زهره مستقیم بود باران بسیار آید و اگر قمر مستقیم بعضی
باران بسیار آید و اگر قمر مستقیم بود بسیاری دزدان و مرگ گاو و گوسفند باشد
و کمی کشت در فارس **اگر در جدی بود** دلالت کند بر قوت حال مسافران
و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و باران و ظلمت هوا و بند
و خلاصی مترددین از راههای مخوف و رسیدن بمنازل و اوطان و تباهی
حال کشت و زرع و بیع برده و دستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط حبالی و لحوق دواب و فوت یکی از بزرگان
روم و اگر زهره مستقیم بود باران کمتر آید و اگر قمر مستقیم بود جنگ و جدال
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و وبا باشد و اندکی کشت
مقارنهٔ قمر و زهره در مثلثهٔ هوائیه دلالت کند بر بیماری میان علما
و اهل فضل و زنان حامله و سستی بازارها و جستن بادها و ابرهای
مختلف **و اگر در جوزا بود** دلالت کند بر تباهی حال عامه و رغبت نمودن
بنکاح و عقد و قصد مادران بفرزندان خود در شکم و تباهی حال دواب
و بارانهای بسیار و رسیدن خبرهای درست و راست و نوشتن عهدنامهها
و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار و نامهها

و تباه

و تباهی حال دبیران و طرب درویشان و فرح رسولان و اگر زهره
مستقیم باشد باران اندک باشد و اگر قمر مستقیم باشد بادهای
سخت جهد **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر طرب در زنان و آراستن
مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و رونق اهل
ملاهی و مزامیر و اوتار و اهل طرب و نکاحها و خوشی اهل اسفار و
وزیدن بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوت دوشیزگان
و اعتدال هوا در وقت اگر زهره مستقیم باشد اعتدال هوا بود و اگر
قمر مستقیم بود بسیاری برف باشد **و اگر در دلو بود** دلالت کند
بر حدوث برف و باران و کساد بازارها و شادی در میان عوام
و شیوع ضیا و فتنههای میتقلید و میل مشایخ و حکما بعزت و تماشا
و قوت حال خاندانهای قدیم و برآمدن نکاحها و کثرت خیار و سلامتی
مسافران و زنان و اگر زهره مستقیم بود بسیاری عداوت باشد و اگر
قمر مستقیم بود رعد و برق و باران بود **مقارنهٔ قمر و زهره در مثلثهٔ
آبی** دلالت کند بر فسق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران
و رواج بازارها و بدحالی حیوانات آبی و ریختن ابرهای مختلف الالوان
و بارانها **و اگر در سرطان بود** دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و
ریختن ابرها و تباهی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت ایشان از سفر
دریا و طرب در عوام و تباهی حال کشتیها و بسیاری شورها و ضیا فتنها

و عمرت و نشاط در میان مردم و قوت حال سلاطین و قاصدان
و فرح زنان و اهل طرب مرجع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و
برآمدن کارها بآسانی و اخبار نیک و اگر زهره مستقیم بود باران
و نم بسیار باشد و اگر قمر مستقیم باشد حکم همان باشد **اگر در
عقرب بود** دلالت کند بر بدی حال تجارت و اهل فسق و زیاده شدن
ابتها و سرما و سلامتی زنان حامله و کثرت ابر و باران در وقت و
سستی حال زنان بزرگ و فرو ماندن مسافران و رسولان و قبض
خاطر زنان و بیمار اهل موسیقی و خدم و ناامنی طرق و شوارع و اگر زهره
مستقیم باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستقیم بود مثل استعلاها زهره
بود **اگر در حوت بود** دلالت کند بر کثرت بارندگی و سیلها و جمعیت خواتین
و طرب و سرور بزرگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیکی
کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ
و ماهی و رغبت مردم بنکاح و تغیر هوا و تزاید آب قنوات و عیون و سردی
هوا و فایده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و اگر زهره
مستقیم بود نم و مدت بسیار بود و اگر قمر مستقیم بود نیز همچنان
باشد **فصل پنجم در قران قمر و عطارد** در مثلثات اربع و بروج
اثنی عشر و آن قمر و عطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن مردم
تعلیم علوم را و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن و میل کردن بنحو

و عشق و گناهان نهانی **مقارنه قمر و عطارد در مثلثه آتشی** دلالت
کند بر جنبش کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان و پیکان
و جاسوسان و ارسال نامها از اطراف باطراف و تکمیل آلات حرب
و لشکرکشی و اراجیف **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر بسیاری بادها
و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و پیکان و تیزی بازار
قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و بزرگی
خلایق و بسیاری مزاح و هزل و شعر و طرب بازی و تغیر هوا و نجار و نوشتن
عهدنامها و رونق پیشه کاران و اگر عطارد مستقیم باشد ملک بابل را خبر شد
و باد و باران بسیار بود **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر حرکت ملوک
و سلاطین و اخبار راز جانب بزرگان و بیع جواهر نفیسه و طلب مال
کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتش کاران و نوشتن مثالها از جانب
دیوان سلاطین و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل مترددین و
رواج بازارها و غلوی غله و بیماری مردم و جستن بادها و اگر عطارد
مستقیم باشد موت شیوع بسیار باشد و کمی باران و متصل هبوب ریاح
بود **اگر در قوس بود** دلالت کند بر برودت هوا و گرفتگی و برف
و یخ بندی و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلفه و بیع برده
و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه
و مناظره دیوانیان و شعرا و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت

یکی از سلاطین ملک سواحل و اگر عطارد مستقیم بود دشمنی افتد
میان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر مستقیم باشد بسیاری مهمانها شود
و موت یکی از حکام کنار دریا مقارنهٔ قمر و عطارد در مثلثهٔ خاکی
دلالت کند بر فراخی طعام و شراب و خشکی هوا زمستان اگر در ثور
بود دلالت کند بر نقصان گیاه و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف
و وقوع سرما و بیع مطعومات و ستور و عمارت و زرع و آمدن مخازن
و شادی عامه و کشف دلگیرها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کارها
اسواق و بسیاری عمارت و زراعات و خشکی هوا و تاریکی و اگر عطارد
مستقیم باشد عزم غزوه روم دست دهد و بسیاری باران و آب رود
خانها باشد و اگر قمر مستقیم بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان گیاه
باشد و توسط باران و اگر در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها
و کثرت معاملات و آمدن رسولان و کاروانها و حیل مردم بحکایات
و روایات و قصه و داستان و بیخ حال بزرگان و آمدن اخبار
صحیح و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده
و کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق اطبا و اهل تنجیم و اگر
عطارد مستقیم بود مع الاتصال هبوب ریاح باشد و اگر قمر مستقیم باشد
باران نبود و اگر در جدی بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و
بیکاران و بیع ستور و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و حکمت

دیها

و تنگی حال اکابر و بلندی نرخها و تغیر حال عامه و تیرگی بازارها و بارندگی و منفعت
مردودین و وزیدن نسایم بارده و عزت اطعمه و لحوم در سموم محاسبه
مزارعان و اگر عطارد مستقیم بود غم بسیاری بود و اگر قمر مستقیم باشد
خشکی هوا و کمی نم باشد قران عطارد با قمر در مثلثهٔ هوایی دلالت کند
بر رواج کار صناع و علمداران و دبیران و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا
و اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلم و تعلیم و ارسال رسل
و رسایل از اطراف باطراف و تنگی حال مسافران و تجار و فساد هوا و وزیدن
بادها و حدوث منازعت و میان اهل اقلیم و شادی عمال و متصرفان
و مکر زنان و بکار داشتن سحر و افسونها و سیمیا و نیرنجات و سایر اعمال
غریبه و بیع و شری برده و دواب و رواج بازار کتاب و آمدن کشتیها
و بیع جواهر آبی و رواج کار عامه و محترفه و رطوبت هوا و رونق کار
نقاشان و اگر عطارد مستقیم بود قحط بود و جستن بادها و آمدن ملخ
و اگر قمر مستقیم بود جستن بادها باشد و توسط باران و اگر در میزان بود
دلالت کند بر هبوب ریاح مضطربه و بیع برده سفید و رطوبت
هوا و آمدن اخبار سار و رونق کار حکما و شعرا و ندما و اهل مزامیر
و اوتار و دوستی میان دختران و پسران و رواج بازار اقمشه
و عطر و رغبت زنان بنقبه و فسون و حرکت مسافران و اجتماع
عوام و گفتن محالات و میل هوا بخشکی و امکان باران و صلاح حال

بزرگان و سود ایشان و ملالت و خوبی کشت و زرع و اکر عطارد
مستقیم بود نیکی باران بود و بسیاری نم و برودت هوا باشد
و اکر در دلو باشد دلالت کند بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس
از اخبار هایله و بسیاری بحث علوم دقیقه و طلب طلسمات و نوشتن
هیاکل و آمدن شاطران و آمدن خبرهای کوناکون و تغیر هوا و سرما
و حرکت تجار و فتنه در روم و صلاح کیاهها و کثرت امطار و هدایا
و اکر عطارد مستقیم باشد میانه اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری
باران باشد و اکر قمر مستقیم بود خصومت باشد میانه اهل روم و
خوزستان و جستن باد بسیار **مفارقه قمر و عطارد در مثلثه آبی**
دلالت کند بر روایی کارها و عمال و مسافران و سفرهای سلیم
و بیماری اطفال و رفتن ابرها و ایمنی و فرستادن رسول و پیغام
و حرکت لشکرها و تشویش و ارجیف مسافران و بدی حال حیوانات
از هر نوع و آمدن بارانها بوقت و فراخی طعام و شراب
اکر در سرطان باشد دلالت کند بر ارسال پیکان و قاصدان
و آمدن کشتیها و بیع و شرای جواهر آبی و باریدن تکرک در مواضع متعدده
و تاریکی هوا و رواج کار محترفه و رونق بازرکانان و بزرکی عوام
و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و نیکی حال زنان
و اصحاب لهو و طرب و رفتن مردم بعلم و آمدن باد سموم از بادیه

اب

عرب و اکر عطارد مستقیم بود طول عیش پادشاه روم و کثرت رطوبت
و زیاده تا میاه و اکر قمر مستقیم باشد مدد و انهار بود و توسط باریدن تکرک و ریاح
متواتره **اکر در عقرب بود** دلالت کند بر ارتفاع بخارات
و ابرها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد احوال اطفال
و کفتکوی خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضروره و کثرت
اراجیف و تیزی بازارها و سرما و خرید و فروخت اسلحه و موت کودکان
و زنان و اکر عطارد مستقیم بود اهل رقه و موصل با مردم خوزستان
و اهواز نزاع و جدال نمایند و باد و باران باشد و اکر قمر مستقیم بود
نم و رطوبت بود و ظهور یکی از علامات آتشی **و اکر در حوت بود**
دلیل بود بر وقوع قضایای شرعیه و اصلاح ذات البین و حدوث
امطار نافعه و وقوع ضیافتها و رسیدن مسافران و تیرکی هوا و غوغا
و کفتکوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرکان و حرکت سفاین
و رونق صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرعی و خلاصی
محبوسان از حبس قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری
کودکان و بردکان و زیاده شدن جاه وزرا و اکر عطارد مستقیم بود
حرب پادشاه بود در طرف مشرق و نقصان آبها و اکر قمر مستقیم
بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاده شدن آب رود
خانها باشد **تتمه** استقلا در اصطلاح اهل این فن با کواکب غربیت

و آنچه بکبرات مذکور شده اشارت بکیفیتست که بیانش اینجا
مناسب نیست و آنچه لست که هر کوکب از دو کوکب مقارن
که بذروه نزدیکتر اقرب باشند و همچنین مرکز بعد و بزرگش باوج
ازان کوکب دیگر مستعلی باشد بران دیگر و بعضی تدویر را ابیش
اعتبار کنند و حق آنست که هر دو را معتبر دارند و اگر اتفاق افتد
که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند آنکه صاعد باشد غالب بود بر آنکه
هابط باشد اگر عرضش شمالی بود مستعلی باشد بر آنکه جنوبی بود
و اگر هر دو شمالی باشند آنکه عرضش بیشتر باشد مستعلی بود و اگر
هر دو جنوبی باشند آنکه کمتر بود و شبیه معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب
مقارن بیک برج حلول نکنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود
هرچند اتصال محقق شده باشد فصل ششم در احکام قرانات
غیر ثنائیه چون دو کوکب دیگر یا زیاده قصد مقارنه ایشان کند حکم
آن قران متفاوت شود و همچنین اگر قصد نظر دیگر کند اما اثر نظر کمتر
از مقارنه باشد و قوام احکام آن بحدس منجم متوسط است که جبر و تاکید
آنرا بنگو تامل کند و بعضی را که دیر تر دست مخصوص باشد ندانند بلکه کتابی
بسال رسد الهم ازانکه بیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات
غیر ثنائی در بروج اثنی عشر که هر یک حکم ابراد نموده ذکر کنیم تا طالب
این فن را تذکره و دستور باشد و قیاس آنچه مذکور نشد ازان

تواند

تواند کرد مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد و قمر در حمل دلالت کند
بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و آفاق و کثرت برکت و ارزانی گوسفند
و بسیاری ایشان و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب
و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض
در خلایق خاصه پادشاهان و اشراف و اکابر و بریخ زنان و هیجان
سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد در ثور
دلالت کند بر خروج بعضی از ملوک از مملکت خود مقارنه زحل و مشتری و مریخ
در ثور دلالت کند بر کذب و افک و ارجاف در میان مردم و هرج و مرج
در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله و رتبت
ایشان در ممالک مقارنه شمس و قمر و عطارد در جوزا دلالت کند بر کثرت
وجاهت کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند
و احوال و داین مختلف گردد و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و نرخها
ارزان شود و هلاک طیور باشد و ظهور ملخ مقارنه سه اجرام یکی از ملوک
عظیم الشان را با اعیان دولت از آتش باد آفتی رسد مقارنه
زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر در سرطان دلالت کند بر قلت
خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر
و افراغ ادمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید
مقارنه زحل و مریخ و قمر در اسد دلالت کند بر قصد ملوک در حق و فساد

بعضی فرمانروایان و بسیاری گرما و شدت آن مقارنهٔ زحل و مریخ
و عطارد در سنبله دلالت کند بر آفت زروع و اگر شمس و قمر با ایشان
بود دلالت کند بر انکساف شمس بر تجارت و غبارات و حرب جماعهٔ
اشراف و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت
کند بر کثرت آب و وفور جاه قران مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان
دلالت کند بر ریختن بارانها و بادها و کثرت نم و فساد حال هوا و ارتفاع
بخارات و وفور صبیان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین
دار و ارباب عبادت و کثرت غبار مقارنهٔ مریخ و زحل و زهره در عقرب
دلالت کند بر کثرت سباع و [illegible] ضباب و بسیاری هوام خاصه عقارب
و جدا افتادن پادشاهی از لشکریان و اوای خود و وفور جور و ظلم در
عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشند بدون زهره دلالت کند
بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله مقارنهٔ زحل و مشتری
و عطارد و قمر در قوس دلالت کند بر غرق شدن کشتیها و کثرت تحیر
ملوک و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب عزایم و نجوم و سحر مقارنهٔ
مریخ و شمس و عطارد در جدی دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی
که محتاج به [illegible] و داغ باشد در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برق و
و ریاح و غبار و بسیاری دزدان مقارنهٔ زحل و مریخ و قمر در دلو
دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب چشمها و موت و [illegible] در قطع

طرق مسافران و کثرت سحاب بی باران مقارنهٔ زحل و مریخ و شمس در حوت
دلالت کند بر قلت اندوه و کثرت صید دریا و آمدن ملخ و اگر مشتری
با ایشان بود بغیر از شمس امراض متوسط بود و اگر شمس با ایشان باشد
و منحوس شود به مریخ دلالت کند بر موت اشراف و عظما و قتل یکی از ملوک
سلاطین و فوت و اگر مریخ با زهره مقارن شوند دلالت کند [illegible]
بر آنکه زنان از شمس منصرف شده به عطارد قران کنند و المشتری متصل
شوند دلالت کند در انتقال بر نیکی حال زنان و خوشی معاشرت ایشان
با مردان و مطاوعت نمودن تنبیه اگر زحل و مشتری و شمس در برجی
باشند و مریخ در برج دیگر منفرد صاحب [illegible] گوید که پادشاه بر دشمن خود
ظفر یابد و اگر در برج متعلق به پادشاه باشند و بر عکس اگر بر دشمن باشند
تنبیه اجتماع دو کوکب یا زیاده آن کوکب بر ایجاد در برج هوائیه
دلالت کند بر کثرت ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و
مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت و مثلثات مریخ شوند دلالت کند بر کثرت باران
چنانچه باعث مضرت شود تنبیه ابومعشر بلخی گوید هرگاه ثلثهٔ علویه در یک
حد و یا یکوجه جمع شوند و شمس با ایشان ناظر باشد هر آینه آن قران
عظیمی بود که باعث هرج و مرج و تولد کند که خوارج و اهل [illegible] در [illegible]
تفصیل بیجا از کتاب نماید والله اعلم [illegible] و [illegible] مخفی نماناد که قرانات
کواکب ثنائی یا غیر ثنائی بقصد و سبب [illegible] چنانکه بطلیموس در کلمه

بناه ورده‌ایم از کتاب ثمرة الفلک آورده باین عبارت که لما
نفصل عن امر المائة والعشرین قرانا الی الکواکب المتحیرة وابین فان فیها
علم اکثر ما یحدث فی عالم الکون والفساد و از جمله صد و بیست قران
بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و
یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل آن سلطان المحققین در
شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات آنست که بترتیب بسط هر چه
تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز نبذه‌ای قلمی شده چه اگر اینها را
بتفصیل ایراد کنیم بتکثیر سوره و تطویل کلام منجر میشود و از غرض مقصود
باز میمانیم لیکن بباید دانست که ازین قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد
تاثیر آن بیشتر و حدوثش دیرتر بود و لیل از همه عظیمتر قران سباعی
باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن حاصل
گردد چه اگر در یک درجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب و پنج نحس غالب
گردند بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات و جرم نحس‌اند و اجتماع هفت کوکب
درین حال باشد و عطارد بر مزاجی که قویتر باشد ممدود و معاون او شود
پس [illegible] شوند و بر سعد غالب گردند و شری عظیم حاصل شود از مزاج آن
نحس که مستولی باشد و از مزاج آن برج و درجه که اقلیم اجتماع
در وی باشد اما اینکه در یک درجه جمع شوند امریست نادر الوقوع و در یک
برج مملکت و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان [illegible]

بآن کرده‌اند و ما نیز شش کوکب دیدیم در حوت در سال نهصد و
نود و هجری و شش دیدیم در قوس در سال هزار و دوازده هجری و چهار پنج
کم‌گرت مشاهده کردیم پس اگر اینها اوضاع قرب تحویل دوری [illegible]
افتد عظیم الاثر باشد و اگر مختص بر طالع آن برج متولد شود اگر از نژاد
و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ گردد که اقلیم در حکم آورد والله اعلم
فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه **باب دویم** در احکام نظرات
کواکب سبعهٔ سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و
تاسیسات و مجاهدات و آن هفت فصل است اول باید دانست که
نظر دو کوکب اتفاق افتد در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی بروج
کواکب اقوا کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظرات ایشان تفاوت کند و ایضا
اوضاع نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و
غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم آن بدست منجم مربوط است
و ما بآنچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله تعالی **فصل اول**
در احکام تسدیسات و مثلثات تثلیث و تسدیس مشتری و زحل دلالت
کند بر نشاط یومی در احکام نوشتن حکم تسدیس دارد و نشاط مطلق حکم مناظره
و شاطرات را اهل احکام که اتصالات محلی نامند مصلح میان پادشاهان و
ارتفاع کینها از سینها و مسلمان شدن کفار و بنماز و قرآن مشغول شدن
و براه آمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل ستم بیتما که کوکبین محمود الاحوال

باشند و نظر قبول او و آسایش رعیت و فراخی نعمت باشد
و قوت نباتات و ادرار و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی
حال بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل
قوی باشد **اگر تسدیس باشد** دلالت کند بر مودت میان ملوک
و سلاطین و نوازش یافتن وزرا و کبار و علما و عدل و انصاف حکام
و رحمت مشایخ و دهاقین سیما که زحل محمود الاحوال بود و پدید آید
صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای خیر و حرص مردم بطاعات
و بر طاعات و عبادات و صحت سودائیان از جنون و صرع سیما
که مشتری در خانهٔ شرف خود بود **تثلیث و تسدیس مریخ و زحل** دلالت
کند بر ترحم پادشاهان و سروران و اکابر بر زیردستان و ضعفا
و رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل و عمارت
قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه
نشینان و ساخته شدن مهمات روسا از امرا و لشکریان
و خشکی هوا در وقت **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر دوستی
میان ملوک و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین
با لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن
سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوه پایه
و یافتن تشریف از سلاطین و قوت دادن سپاه یکدیگر را و عزیمت

الآت

الآت حرب و عزیمت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن
خیل اسلام بر کفار **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر الفت میان
سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر و روسا بر رعیت و نوازش
یافتن کوتوالان و صحرانشینان از ملوک و بنا نهادن حصارها و رونق
دار الاحتساب و پدید آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین
و اتفاق سپهسالاران در امور مملکت و تحقیق مطالبات رعیت
و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان بزرگان
در خواستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و آفت مور و ملخ
تثلیث و تسدیس شمس و زحل دلالت میکند بر ریاست یافتن
مردم فرومایه و اهل جبال و رونق یافتن خاندانهای قدیم و نیک حال اهل
زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و عنایت ملوک
با کابر و تغیر هوا و سرما علی الخصوص که زحل در عاشر بود و در برج
بارد و ترتیب یافتن روسا و حشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف
و زوایا **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر عنایت ملوک و سلاطین
به بزرگان و دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی بزران
و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق
و سرما بوقت خویش خاصه که تثلیث از برج آبی یا خاکی باشد و زحل
در وتد سیما در وتد عاشر **و اگر تسدیس بود** دلالت کند

بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه
و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آباد انی مزارع و قلاع و قصور
و فراخی اطعمه و تغیر هوا در وقت و بر خواستن جور و ظلم از اهل حرفه
و مزارعان و شادی این طایفه و برد و دست شدن املاک و اسباب مغصوبه
بمالکان حقیقی و آباد شدن خرابها و سلامتی اهل کوه پایه و وقوع
صلح میان ایشان **تثلیث و تسدیس زهره با زحل** دلالت کند بر سعادت
ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت
و بیع عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا
در تابستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین در برجهای
بشد در برج بارده **و اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر فضل پیران و خاندانهای
قدیم بنکاح و نشاط درین طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب
و بودن سوز و تماشا در میان اهل رستاق و احشام و خوشیها
اهل قلاع و حباب و بسیاری دخلها و ارزانی و صلاح پذیرفتن کارها
و رونق پیشه داران و رواج بازارها و ارتفاع جور و ظلم و کثرت ها
و برف خاصه که نظر از بروج بارده باشد **و اگر تسدیس باشد**
دلالت کند بر نیک حال زنان و اهل طرب و وقوع عرو سیها و سوزها
و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت ازواج و فوت مردم
مسن و سال خورده و خوشی ایشان و حرص ایشان در نکاح و تماشا

وطرب و ارزانی اقمشه و آلات زینت و اتفاق و سازگی شوهر
با زنان و امانت با زیرکانان و عزت اهل طرب و اصحاب مزامیر
حکم هوا درین نظر شبیه بحکم تثلیث بود **تثلیث و تسدیس عطارد و زحل**
دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهدنامها و رونق کار اهل سوق
و ظهور سختان محال و مرور در بیع املاک و عبید و رونق کار حکما و تغیر
هوا و سرما و بارندگی در وقت و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت عوارض
مکروهه و فرح وزرا و کتاب و اهل حرفت و ملوک و قبالات و بسیاری
اشغال و اعمال وکلا و رسیدن اخبار **اگر تثلیث باشد** دلالت کند
بر الفت بزرگان و دبیران و دهاقین و جستن بادهای سرد و نوشتن
صلح و ارسال نامها و فرح علما و عدول اصحاب اقلام و حوف و رواج
بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار متنوعه و سرما و برف در وقت
اگر تسدیس باشد دلالت کند حرکت رسل و فیوج و ارسال نامه از جواب
در غیبت مردم بتحقیق اخبار و کشایش کارها و بسیاری زرع و حرث
و تعمیر بقاع و بیع برده و سلامتی بزرگان و کوه نشینان و بودن
ارا جیف و سرما در وقت **تثلیث و تسدیس قمر و زحل** دلالت بر خوشی
زنان و شوهران و صفا میان فرزندان و پدران و تغیر هوا و نیک حالی
و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال حصادان و بسیاری عمارت و زراعت
و قوت خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج بارد اتفاق افتد

وشواید و قران نیز موجود بود اگر تثلیث باشند دلالت کند بر رونق
مشایخ و زهاد و صلح میان مردم و ناسازکاری ازواج و سعادت
حال پیران و کشاورزان و صیادان و آب کاران تثلیث
و تسدیس مریخ و مشتری دلالت کند بر قوت ارباب سلاح
و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میانه امرا و وزرا و رونق و رغبت
زنان و امانش بخیرات و مبرات و ظهور المینی و وقوع مرافعات
و جدل و تعزیرات و ارزانی نرخها و گرمی هوا در وقت و شکستن
سرما الفیا لحوم و وسوم و تربیت یافتن ارباب مناصب از امرا
و توبه کاران و شریران و کثرت جهاد و طیب قلوب رعایا و فرح
انسان اگر تثلیث باشند دلالت کند بر مودت میان امرا
و وزرا و نوازش یافتن این طائفه از بزرگان و بسیاری امر
معروف و رونق دار القضاة و کم شدن سرما در وقت و قوت
حال امراء و وزرا و بزرگان لشکر و سپهسالاران و عذر خواستن
خوارج از پادشاهان و حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن
اسلامیان بر کافران و فتح طرف حج و عتبات عالیات
و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بزرگان و فراخی طعام
اگر تسدیس باشند دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و وقوع
حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطعان طریق

ورفتن

ورفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و گرانی ستور و برده
و عزت و قیمت اسلحه و آلات حرب و رغبت اهل دیانت و عبادت
بلکه ائمه خلق بورزش اسلحه و ترتیب یافتن امرا و بازایستادن بدکاران
شر و شور و عمارت ابواب البر تثلیث و تسدیس شمس و مشتری
دلالت کند بر قوت حال ملوک و سروران و افزونی جاه و دولت وزرا
و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضاة و حکام و اشراف و داد و عدل
و رونق نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین و فراخی و ارزانی
و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش اگر تثلیث باشند دلالت
کند بصلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب عظما و اشراف
و توانگران و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل
و انصاف ملوک و نقصان جور و ستم و بسیاری زر و سیم و جمع
جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی امر بمعروف و نهی از منکر
و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوبات
دلالت کند اگر تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال اهل صلاح و
قضاة و وزرا و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی
مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما در پادشاه
و ظهور رشد و بها و بدست آمدن کتابهای قدیم و ترتیب یافتن اهل
علم و کثرت خیرات اگر بروز زیاده شدن مالها تثلیث و تسدیس زهره و مشتری

دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف
و توبه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات
و عطریات و کرامت برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی و اعتدال هوا و لطفها
در وقت و صحت خلایق و موافقت از ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت
و کثرت زهد و زنان و تقیید ایشان بدین و مذهب **اگر تثلیث باشد**
دلالت کند بر قوت کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران
و با صلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن
فتنهها و حرمت خواتین و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی احوال و اعمال
ملوک و رغبت مردم بابا کزیره و زیارت مزارات متبرکه و توبه از بدیها
اگر تسدیس بود دلالت کند سلامتی حال علما و پیوستن شادیها و موافقت
و الفت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی عامه و شادی و طرب در میان
ایشان و قیمت لباس ابریشمین و عزت پیرایه زنان و کثرت عیش در علما
و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم **تثلیث و تسدیس**
عطارد و مشتری دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت وزیران
و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار و متعهدان و راستی مردم
در امور و مهمات و معاملات و تبرئه بازارها و ایمنی شوارع و راستی
اخبار و بلسان افتادن حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی و عدل
و درست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و میوه

ریاح خاصه که در برج بادی باشد **اگر تثلیث باشد** دلالت کند
بر قوت حال اطبا و شعرا و متکلمان و رونق مساجد و مدارس و رونق
بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم باتفاق و عناد و جمعیت
این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باران سیما
که در برج آبی باشد و صحت اطفال و راستی اهل دفاتر و تشخیص حسابات
موافق و گشایش کارها **اگر تسدیس باشد** دلیل کند بر فراخی رزق اهل
علم و زیاده شدن وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت
و عبادات و ادعیه و اوراد و رغبت عامه باستماع بیان علمیه و شرعیه و خواندن
قرآن و میل نمودن بتعظیم قرائت و نیکی حال تجار و برده و دستور و نوازش
یافتن از امرا و وزرا و علما و صدور و ارباب احتساب و سلامتی حال
ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال هوا در وقت
و فراخی نعمت خاصه در آن ولایتها که متعلق بعطارد باشد **تثلیث و**
تسدیس قمر و مشتری دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات
و ساختن بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل
و امانت و ایمنی و فراخی و بر آمدن کارها و حاجتها باسانی در میان مردم
و بخشش اکابر و کثرت سرور و فرح **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر اظهار
امانت و دیانت در عوام و سلامتی مسافران و نیکی حال سفاین و ارزانی
و راست آمدن کارها و صحت بیماران و باران نیک در وقت **اگر تسدیس باشد**

دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و برآمدن
حاجتها از بزرگان **تثلیث و تسدیس شمس و مریخ** دلالت کند
بعنایت پادشاه نسبت با امرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام
مهام ایشان و وقوع انعامات و تکلفات در حق این طایفه اما اگر
شمس در اتصال در دلو بود ارباب سلاح و مجاهده در محاربه نهادن درزره
و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب اشارت فرموده و عزت آلت
حرب و امن فراغت در امرا و اتراک و سپاهیان و قوت حرارت
و یبوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و رواج
نقود و رواج آتشکاران و قیمت لحوم و سموم و ادویه حاره **اگر تثلیث
بود** دلالت کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل
سلاح و متجنده و رواج بازار اسلحه و زدن سکه بر دنانیر و دراهم و حرارت
هوا در وقت و موافقت ایشان در رای و تدبیر امرا و لشکریان در امور
مملکت و دولت خواهی پادشاه مطیع و منقاد بودن و خدمات شایسته
بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و آرام
گرفتن فتنها و برخاستن ترس و بیم از عالم خلایق **اگر تسدیس بود** دلالت
بر قوت امرا و اهل سلاح و زیادت جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک
و اکابر و شدت و تیزی این طایفه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سلاح
سپاهیان و عزت جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان

ازپادشاه

از پادشاه و بسیاری لشکرها و ظفر یافتن غزوه بر کفار **تثلیث و تسدیس
زهره و مریخ** دلالت کند بر وقوع نکاحها و عشرتها و دوستی میان اهل
طرب و اصحاب غنا و سرور و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف
و رواج کار شاهد بازاریان و رونق اهل بیت اللطف و برخواستن ستر
از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب ایشان محرمات و اعتدال
هوا و باریدن در وقت و عزت گوشت و ارزانی طعام و بیماری از غلبه
خون و صفرا **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و لهو و عزت
و نشاط و دوستی خواتین و امرا و کثرت زینت و میان اهل سپاهیان و
عشقبازی میان زنان و امردان و موافقت ازدواج و بسیاری هوام و عزت
برده و ستور و خلاص محبوسان و زندانیان و امن طرق و شوارع و کم شدن
آشوب و ظلم و ارزانی و دست کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و بهبود
حال بزرگان و نفاس شان و حیله سازان و آمدن باران و باد و برق در
وقت که نظر از برج آبی باشد **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر موافقت ازواج
و آشتی و وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار و ستور و خوشدلی عورات
و آمدن اخبار سازه و کثرت توالد و تناسل خصوصا در حیوانات و تزویج
و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری صور و تماشا و دفور بازرنگی
در وقت **دلالت تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ** دلالت کند بر رونق
دیوانیان و عمال و وکلا و متصرفان و کوتوالان و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل

اسلحه و آمدن اخبار و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی
بازار سلاح و دواب و برده و فسق اهل فضل و بدنامی یکی از ایشان طایفه
و بدنامی شعرا و ارتکاب ایشان بهجا و خنکی هوا اگر تثلیث بود دلالت
کند بر محبت اهل دیوان و امرا و سپاهیان و رونق صنایع خاصه آهنگران
و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه و لشکریان و سلامتی
حال کاروان و آمدن کاروانها و رونق دار الضرب و قورخانها و بدنامی
یکی از اهل فضل و اهل قلم و بدنامی شود و قوت حال اهل شر و فساد و تیز
شدن آلات حرب و رغبت مردم بورزش سلاح و آموختن صنایع و رفتن
بغزوات و حروب اگر تسدیس باشد دلالت کند بر قوت طراران و دزدان
و ناایمنی صحراها و بدی حال عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن
تواریخ و سیر و شنیدن قصه و داستان و کلمات و اخبار و ارتکاب
مردم بسحر و سیما ضرورت اهل حیله و ساختن کارها از روی دغل و حیله و شعبده
تثلیث و تسدیس قمر و مریخ دلالت کند بر حدوث حرارت بر طبایع مردم
و حرکت لشکرها و خوشی نی و نوازش و کثرت صید و سواری و بنهادن
انواع صلاح و خلاص محبوبان و مناکحت و مواصلت و جراحت رسولان
و پیکان و جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا اگر تثلیث باشد
دلالت کند بر شادی عیاران اهل تغلب و تازه کردن عادت مردم عهد و مواضع
قدیمه را و اتفاق بر رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم یاد نمودن و استحکام

و فسخ ناکردن عزایم خود اگر تسدیس باشد دلالت کند بر دوستی عوام
با اهل سلاح و سپاهیان و اتفاق رنود و اوباش و اشتغال مردم بشرب
خمر و فقاع و سایر محرمات و رغبت عامه و نیزه و تفنگ انداختن و تیغ و خنجر
آختن و نیزه و جرید باختن تثلیث و تسدیس قمر و شمس دلالت کند
بر عدل ملوک با رعیت و عوام و عنایت اشراف با زیردستان و دلخوشی
میان پدر و فرزند و زن و شوهر و رواج کارها و روا شدن حاجتها از
پادشاه و شکستن سرما در وقت و آمد و رفت در میان سلاطین و اجتماع
بار عام بر درگاه سلاطین و رحم ملوک و حکما بر رعایا و سایر نوشادی توانگران
اگر تسدیس بود دلالت کند بر مودت میان پادشاه و زنان بیوت ایشان طایفه
و قوت حاجبان و دربانان و نخوت و تکبر در عوام الناس تسدیس عطارد
و زهره دلالت کند بر قوت ارباب دیوان و میل خلایق سیما ارباب
دیوان و ارباب اسواق بشرب و طرب و برآمدن مهمات مردم و تعلق
و تعشق میان زنان و امردان و رفتن بتماشا و خوشی نکاح و رواج
کرباس و حریر و لباس و عزت لحوم و رسوم و حدوث سرما و باران در وقت
و دفتر کتاب و مودت میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیما
خواتین و عزت کتاب و ارباب حساب و مسلمان شدن کفار و کیش
داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر عطریات و خوشحالی ندما و شعرا
و ندما و شرف اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال و رسیدن

اخبار از هر جهة **تثلیث و تسدیس قمر و زهره** دلالت بر بسیاری طرب
و فرح عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها و نیکی حال
اهل نشاط و زنان و خادمان و مسافران و تیزی بازار قحبه و ریح کنیزان
ترک و بر آمدن حاجات از خواتین و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و سلامتی
میوه و روغن حال رسولان و قاصدان و شاطران **اگر تثلیث بود** دلالت کند
بر رواج حال بزازان و عزت قحبه و عطایات و ساختن پیرایها و قوت
کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان و آسایش
و صنع حمل و اعزاز و احترام سازندها و رقاصان و گویندگان **و اگر تسدیس
بود** دلالت کند بر کثرت سوز و تماشا و دوستی دختران و مادران و
طرب و زنان و مطربان و اخبار خوش و کثرت مزاج و اهل هزل و مردم
و بسیار خنده و بازی خاصه در کودکان **تثلیث و تسدیس قمر و عطارد**
دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و کاغذ و میوه و نوشتن
نامها و فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوش و رغبت شغل معالجات
طبی و حکام کوفی و بسیار ریح و نشاط و فرح متصرفان و تجار و دبیران
و اهل بازار **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر دوستی اهل دیوان با رغبت
و رونق بازارها و فرح خلایق و تغیر هوا **اگر تسدیس بود** دلالت کند
بر خلط و مودت میان اهل قلم و تجار و عامه خلایق و رواج بازارها
و تغیر هوا والله اعلم **شبیه** مودت واقع شود هر کدام در خانه یا حد خود
شد

شد و حکامی که متعلق و منسوبان او بود در حد کمال بود و اگر هر دو این
سعادت میسر شود آنچه در حکم گفته شد نظر مکتوب بود در مبالغه و تاکید محمول
باشد و اگر در هبوط باشد و وبال باشد بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم
اثر باشد و اینها همه بملاحظه استعدادات قوابل بازبسته باشد **فصل دوم
در احکام تربیعات** و مقابلات کواکب تربیع **مقابله مشتری و زحل**
دلالت کند بر مخالفت میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و
رسوا شدن اهل خیانت و ظهور عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور
ناکسان بر شرفا و بیماری معارف و توانگران و خرابی جایها و تغیر حال
ممالک و تعصب میان اکابر و برگشتن هوا و تفاوت نرخها و عتاب
و خطاب و رزا با روسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرانشینان و
قلعه داران از اهل خروج و ملال عظما و معارف **اگر مقابله باشد**
دلالت کند بر خصومت میان پادشاه و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم
سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت سپاه و خرابی در
محکمها و کوه پایها و گرفتار شدن بزرگان بدست ناکسان و بیم اشتعال
دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغیر ملک و زد و خورد
میان امم و فساد در دین و مذهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین
و مزارعان و بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و تفاوت
نرخها مایل بگرانی و بدی هوا **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر خصومت اکابر

وستم بر دهاقین و آفت اهل قلاع و اندوه پادشاهان و فرماندهان
و برابینها و مصادرها اعیان و توانگران و رونق دار القضاة و عدل
مجان وحشت و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و سوء
حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم خرابی منازل اکابر و کندن حصارها
و بسیار خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و جمله داران و ظهور
تعصب و تیره در مردم و بمیان آمده دعوهای کهن و باطل و اختلاف
مسلمانان و اهل توحید با ملاحده و زنادقه و کفره و قتل اهل بدعت و یهود
و نصاری و حکم کردن پادشاه بکشتن خوارج و اهل طغیان تربیع و مقابله
مریخ و زحل دلالت کند بر فتنها و افتادن عداوتها و دغالی دزدان
و راهزنان و قصد و غرض در میان اکابر و اشراف و خون و وهم جلای
و بدحالی اهل صحرا و حشام و کوه‌نشینان و تفکر اهل صلاح و بیماریهای
مهلک و ناایمنی طرق و شوارع و فساد و اندوه خاندانهای قدیم
و کثرت ظلم و جور و حدوث شبیخون و سرگردانی اهل قلاع اگر
مقابله بود دلالت بر کدورت امرا و لشکریان و حدوث امراض موذی
خاصه در اکابر و آفت مردم مسن و سالخورده و توقف خلایق و ناسا
زگاری پادشاهان و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان
و مرگ یکی از سلاطین مشهور و بیماری دموی و سوداوی و خوفی بزرگ
و هلاک یکی از معارف ملوک و اشغال و دولت و بالا گرفتن ظلم حکام

وظهور

وظهور مردم غمازه و شریر و تجدد پادشاه در اقلیم اول و سیم و در بلاد
و منازعان از حرکت و تطاول لشکریان و تنگی غلات و مطعومات
و گرفتار شدن مخالفان و حدوث زلزله در حفاف الارض سیما که زحل
در برج خاکی باشد و اگر در رابع طوالع واقع شود و در نظر عداوت عطارد بود
تاکید امر مذکور کند خاصه که قمر نیز ناظر باشد بنظر عداوت و حکیم محی الدین
مغربی گوید چون در انحاد مریخ در برج آتشی باشد دلالت کند بر
شدت حرارت هوا در وقت اگر تربیع بود دلالت کند بر غلبه کردن
دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و خوف و اندوه رعیت و
نکبت و اکراد و الوار و بیماریهای بسبب عسر الجلاح و قطع طرق و شوارع
و فساد و شور کثرت و ظهور آفت مزارع خاصه از موش و ملخ و زنبور
و محبوس لشکریان و قتل و کشتن و غلبه خوارج و خوف مشایخ و زارعان
از اهل فساد و متحیر شدن رعایا در کارها و کساد بازارها و مرگ
بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قلت آب عیون و انهار
و آزار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک حبس و قید و بیماری
و حصبه و آبله و حدوث عفنه و قلاع و کثرت اراجیف و ستم بر رعیت
از حکام و نافرمانی ایشان تربیع مقابله شمس و زحل دلالت کند
بر آشوب و توقف خاصه در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه
و حکام بر رؤسا و اهل قلاع و جبال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی

وظهور مردم غماره و شریر

بود اما با بیزار بود خاست و طلب از رعیت و انگیختن عداوتها و
خصومتها و رسوا شدن دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان
و سروران هر قوم و حیرت و پشیمانی و تعویق مهمات خاصه در امور
الملک و تغیر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاصه که زحل در
عاشر در برج بادی بود **اگر مقابله بود** دلالت کند بر خیانت
وکلا و کوتوالان و فاش شدن خیانتها و فساد و نفوذ و رنج
مهتران و خصومت پادشاهان بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه
و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و گرانی نرخها و شکست
عمارت و حرب و منازعه میان مردمان و موت و وک در اهل صحرا
و جبال و حدوث نهب و غارت و فرو بستگی مهمات و ناروایی
کارها از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط
و سختی در میان اهل سواحل و کثرت موت و مرض در میان مردم
سلحوزده و ملاحان و ریع سرما و برف در وقت و آفت از سموم
در وقت **اگر تربیع بود** دلالت کند بر قصد یکی از سلاطین و فرماندهان
و تغیر قواعد و قوانین پادشاهان و تحریک عساکر و جنود و شدت
خوف و اسباب فرغ و کثرت اسرار اغتصاب و خشم گرفتن ملوک بر
رعیت و دهاقین و روستای رستاق و بد حالی برزگران و اهل جبال
و صحرانشینان و وقوع عداوتها میان اکابر و خرابی ضیاع و عقار

و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گنجها و نفوذ و بودن سرما در وقت و
حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور نظر عداوت عطارد
و قمر و اگر رابع برج خاکی بود تاکید در امور مذکوره کند **تربیع و مقابله
زهره و زحل** دلالت کند بر مخالفت ازواج و بلوغ بیماری و موت
زنان و دوشیزگان و دشواری وضع و فاش گشتن سرها و خیانتها
و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه
در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد در اقلیم پنجم و بسیاری
امر بمعروف و تهمت بر مشایخ و عمال و اهل طرب و رقص و اطعمه و
اثمار و بر آمدن سحاب مظلمه و حدوث باران در وقت و سرما و
یخ بند **اگر مقابله بود** دلالت کند بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها
و اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنان و خصومت با اهل
رستاق و دهاقین و جدال از ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان
بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو در مجالس زنان و رسوا شدن
مردم دانا و مرگ جوانان و ناروائی بازارها و ظلم لجهة مال و تهمت
مردم سلحوزده و فساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و
سرما در وقت و بادهای سرد گشت و امکان زلزله و در ماندن عجزه
بدست ظلمه و بیماری گاو و گوسفند **اگر تربیع بود** دلالت کند بر نقصان
شکوفه و میوه در وقت و آشوب در میان زنان و شوهران و پیوسته

مجادلهٔ ایشان وشیوع درد گلو درمیان مردم وفرو ماندن زنان از
زادن وزینت وکدورت هوا ونقصان غلات بیماریها وکثرت
خصومت زنان وبیماری ایشان واهل طرب وقوالان وبرنایان
رفتن کارها واندوه مردم ودشواری وضع حمل وسرما وباران وبرف در
در وقت **تربیع ومقابلهٔ قمر وزحل** دلالت کند بر گفتگوی مردم ودعوی باطل
ونوشتن خطوط دروغ واشتهٔ ناحق وشهادت مزوره وفاش گشتن خیانتها
وعمال ووکلا ودیوانیان واهل ظلم ونا راستی در عدل وتوقف اهل اسواق وحرفه
وکساد بازار کسب ومعاقیر وکلفت مزارعان از اهل قلم وترس وبیم کودکان
وتهمت بر غلامان وخشکی هوا وضعف دماغها وطغیان سودا در طبیعت
باد وباران وافراط سرماها وآمدن برف در وقت **اگر مقابله باشد**
دلالت کند بر حاسد وگدا ومتصرفان وبیماریهای دراز کشد وفساد
نباتات ورنج مردم واندیشههای فاسد وضرر خلایق بیکدیگر وکوچ
عساکر از آمدن برف وضباب در وقت وخصومت عوام وگرفتن
جواسیس ورسل وظهور خلایق وخطوط واسرار نهفته واشغال وجلای
مردم با اراده واختیار وبکار داشتن افسون وسحرها وجادوها وتهمت
درمیان مردم وظهور اهل کذب ونفاق وآفت اهل رستاق وکوه
نشینان وتیرگی هوا وبادهای ناخوش **اگر تربیع بود** دلالت کند
بر ظهور خیانتها وتهمت وبهتان درمیان مردم وحدوث دعویهای

ظ عطارد وزحل

عساکر م

ناحق

ناحق واندوه دیوانیان وتجار واهل بازار وبی رونقی دهاقین وکشا
ورزان واهل صحرا وحشام وخصومت سلاطین وحکام باروسا
وبرگشتن هوا وکثرت اراجیف وسخنان دروغ ووقوع خوابهای
هولناک وبیماری جوانان وفساد نباتات وسرما وبرف وبارندگی
در وقت **تربیع ومقابلهٔ قمر وزحل** دلالت کند بر وقوع خصومتها
میان عوام وشدت ورنج اهل اسفار وتردد مکروه میان پدران
وفرزندان وبیماریها خاصه در اطفال وتفاوت نرخها وتغیر هوا و
سرما والمی جادهها وملال مفتوح وجواسیس وگفتگوی زنان وشوهران
تنبیه اثر این دو اثر در آخر ماه محمول بر مبالغه بود **اگر مقابله باشد**
دلالت کند بر حرب وجور وستم وبیرحمی وکم شفقتی درمیان مردم
ومجادله وتعزیر وتشنیع درمیان عامه ورنج مسافران وآفت کشتها
وبیماری زنان **اگر تربیع بود** دلالت کند بر جنگ وبانگ درمیان
عوام واندوه اهل صحرا ومسافران وجوش وجبوش وتازیانه زدن
اهل احتساب بر عوام وبسیاری فزع در مردم وهبوب ریاح و
سرما **تنبیه** محقق نماناد که تربیع ومقابله زحل بکواکب سیما که
متحیر باشد انحس است از مقارنه ومریخ درین باب عکس است یعنی
مقارنهٔ او بکواکب خاص است که متحیر باشد انحس است از تربیع ومقابله
چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه وپنجم از کتاب

خود اشاره فرموده **تربیع و مقابله مریخ و مشتری** دلالت کند
بر قصد امرا و لشکریان نسبت بوزرا و سادات و صدور و علما و قضاة
و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و توانگران و شدت
و قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنها و غدر در حق بزرگان و مصادره
و فساد حال امرا و صرافان و قبض شدن نقود و بدی نرخها و میل قضاة
و اهل فتاوی بحکم ناحق و بد گشتن هوا و بهارها در بستان بزرگان و […]
منازعت و فی محنت و فتنه و فساد اطعمه **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر
خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها در میان بزرگان
و وقوع منازعت و فی محنت و فتنه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب تدریس
و غلبه کردن دزدان و بسیار شدن مکر و غدر بسیار و دزدیهای کاریگر و شکافها
و آتش افتادن در خانهای خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان و بدید
آمدن گرانی و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایت ترکستان و ظهور فتن
و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلایق و هرج
در مردم و تاخت جایها و بیم خونریزی و بدیها و محاصره شدن قلعها
و محکمها **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن دزدان و
قاطعان طریق و بدی حال تجار و مکث خواص و عام از پادشاه و حرکت جنود
و عساکر و خوف رسیدن باکابر و سادات و قضاة و غضب بزرگان بر وزرا
و اوباش و آفت رسیدن اشرار و خروج بندگان و چاکران بر خداوندان

دکان

و گرفتار شدن خوابح و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی
برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری ارباب صلاح و
حرارت و استیلا و حدت بر مزاج اکابر و قتل در ناحیت مشرق و ولایتی
که منسوب بمشتری بود **تربیع و مقابله شمس و مشتری** دلالت کند
بر غضب پادشاه بر وزیر یا یکی از معارف و مصادره توانگران و اندوه
علما و صدور و میل و حیف از قضاة و تفاوت نرخ طعام و فساد
دار الضرب و حیرت اکابر و اشراف و معزول ارباب مناصب و تغیر و
تبدیل دار القضاة و خواست و طلب از امرا و ظلم در صورت عدل
و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل حیوانات بگرانی و گرمی هوا
در وقت و بیماری از صفرا و زحمت استسقا داران **اگر مقابله باشد**
دلالت کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواست از مردم متمول
و مخوف بودن از جانب پادشاه و تنگی طعام و تفاوت نرخها و نقصان
نقود و گرمی هوا در وقت و هبوب ریاح عاصف و موت یکی از معارف
و تشنیع مردم در حق عدول و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف
و مشغول اهل صلاح بکارهای دنیوی و آشکارا شدن ستم و افتادن
تهمت مردم بداوری اهل دیوان **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر وفات
عظما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و
نکوهش عظما و ارباب مذاهب برین طایفه و خصومت بسبب دین و کتب

و مناظره در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب
تقوی و مجادله در دین و مذهب و تشهیر و تعزیر محتسبان و کرمی هوا در
دقت و خیانت اهل دار القضاة و بکار بردن و نوشتن سجلات ناحق و
دروغ و فوت یکی از زنان و دنیاسازکاری **تربیع مقابله زهره و مشتری**
دلالت کند بر اشتغال ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب نیت
بلهو و طرب و زینت و سیر و گشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن
راز پارسایان و تهمت بر یکی از سادات یا قضاة و حدوث مصیبتها
و تفاوت نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها و انعقاد مجالس
وعظ و نصیحت و تنزل خرید و فروخت امتعه و نکاحهای پر رغبت **اگر**
مقابله باشد دلالت کند بر خصومت از ازواج و اندوه مردم از
کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح و سداد و در میان
افتادن دعوهای کهن و طلب مهر و کابین و بیرون رفتن اهل ملاهی و خادمان
و رسوایی زنان و فسق و ظهور خیانت خائنان و ناله اهل تقوی و علم
از فساق و رطوبت هوا و فاسد شدن افعال ناشایسته زنان
و بدنامی دوشیزگان و آشفتن ایشان در تعصب آیین در دین و مذهب
و کثرت غوغای زنان در مجالس **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت مسلمانات
و فرح ارباب مذاهب و نوامیس و سیرت ایشان و آمدن ایلچیان در وقت و کثرت
خیرات و صدقات خواستن و سیر زنان و ساختن عطریات و بکار بردن

و اشتغال

و اشتغال بباغات و در لالان و کثرت خصومت و بستگی کارها و مغلق شدن
تاجران و بریخ تجار ستور و برده و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی جواهر
و حریر و اقمشه و کدورت از مزاج و تهمت بر اهل شرع و علم **تربیع و**
مقابله عطارد و مشتری دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان
علما و اهل ادیان و حیلت و نفاق در میان اهل اهالی و موالی و نوشتن
حجتها و فتویهای مزور و [illegible] اهل ورع و تغیر نرخها و خیانت متصرفان
در [illegible] راستی و جستن بادها و کثرت نم و باران و تغیر هوا اسباب وقت
و ناراستی در قضاة و دیوان الصداره و اهل محکمه و خطاب و عتاب ارباب
دیوان بعمال و متصرفان و کوتوالان و مباشرت و مناظره و تعزیر در میان
دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع **اگر مقابله باشد** دلالت کند
بر کثرت خصومت و جدال میان علما و قضاة و خطا گرفتن بر یکدیگر
و نزاع در میان ارباب مذاهب و دادن فتویهای ناحق و کثرت
مرافعات و وحشت میان طلب علم و مناظره و مباحثه ایشان بجهة
طلب وظایف و ادرار و اوقاف و ناراستی در مردم و حیلتها در میان
تجار و اندوه پیشه‌وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال و زیاده
شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور سحرها و زدن
دراهم مغشوشه و قلب و رسوایی قلابان در شهرها و آمدن باران در وقت
اگر تربیع بود دلالت کند بر کثرت خصومت اهل بازار و اظهار حسد

در مردم و بذویر در عدل و توبه ملوک و کار بعلوم حقیقت و صنایع بدیعه
و منازعه و مناقشه علما و متکلمین با حکما و اهل فلسفه و خودرایی و عام
و بد اتفاقی و اختلاط شدن با یکدیگر و ضرر رسیدن بیکار از مستوفیان اعظام
و ظهور اسرار کبیره و طیب قلوب کتاب و بسیار اخبار و آمدن باد
و باران در وقت و جدل علما و وزرا **تربیع و مقابله قمر و مشتری** دلالت
کند بر کراهیت و ملال ائمه قضاة و بزرگان و غضب وزرا و حکام
بر زیر دستان و رعایا و وفور دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معارضه
و اندوه توانگران و اشراف و سختیهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار
اگر مقابله باشد دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة و متبع و ارباب القضاة و
دار الاحتساب و غوغای عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و خصومت
و مجادله و معارضه و اندوه مالداران و درماندن رسولان و کثرت خصومات
و مناظرات در مسایل فقهیه و امور دینیه و فساد و رسم در جانب دین
و مذهب **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا
و لشکریان و غدر و آمدن و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه و بر بعضی
از ایشان و ظهور فتنها شده حدث و تندی بزرگان بر مردم فرومایه و
مشغولی عوام و زبان تاجران و خصومت فراخ و کتمان اسرار و ارتفاع اوقات
صلوة **تربیع و مقابله شمس و مریخ** دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان
امرا و لشکریان و غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان

و ظهور فتنها و عداوتها و حیرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق
و فاش گشتن دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله
و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و قطع طرق و خوف و تزلزل
حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی از فرمانروایان و بد گشتن
هوا و افراط حرارت و موت در وقت و فساد نقود و غش کردن
و نانیز و درآسم و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر در این وقت مریخ
در برج ناری بود از جانب مشرق پادشاه وقت را مکروهی رسد و اگر
در برج هوائی بود از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در
برج مائی از طرف شمال **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خشم ملوک
بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن بعضی از این طایفه و آمدن خبرهای
اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران و اهل فساد و
ضعف حال سپاهیان و غارت جایها و هلاک خوارج و ارزانی آلت
حرب و ضرر لشکریان و حرب و قتل و تشویش امرا و لشکریان
و ناله خلایق از ظلم و ستم و مقاتله بین الملکین و عسکرین خصوصا
مریخ در برج خاکی و موت بزرگی و زدن و تانیر و در اهم مغشوش و قلبی
ضرابان و صانع و حکیم کوشیار جیلی گوید که چون در این حال مریخ در برج ناری
بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت **اگر تربیع باشد** دلالت کند
موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اهل و استر و انتشار حرب

[illegible]

۷۱ وخلاف میان ملوک وسلاطین وغم وهم ایشان وخصومت امرا
با اکابر وآفت قصابان وصیادان وتباهی نجاران ودرزیان وحیرت
مفسدان وبسیاری غمزه وقصد وبیداد وستم وسوختن عمارت ومحصولات
ونقصان اموال بزرگان وطمع حکام از توانگران **تربیع ومقابله زهره و**
مریخ دلالت کند بر رسوا شدن فسقه وفجره وتهمت بر مردان وکودکان و
بدنامی زنان وطلاق وفراق ازواج واسقاط اجنه وبیماری وفرومانده
خواتین وارباب طرب وبا غرضی ایشان بغضه از امرا واتراک وتغیر خطها
وموت حال خادمان وآفت ونقصان اشجار واثمار وتغیر هوا وجستن
بادهای مضطرب وقبض خاطرها وخوف در خلایق وکساد بازار اقمشه وابریشمینه
وفتنه در اقلیم پنجم وولایت کرمان **اگر مقابله باشد** دلالت کند
بر فضیحت زنان نابکار وحیرت وخسارت خواتین وسلیطگی وشوخی زنان
وکساد بازارها وزرق وحیله میان ازواج وبیماری زنان و[illegible]
اهل طرب ووقوع نکاحهای بیرغبت وخواری لباس و[illegible] و
بادهای مضر وجستن رعد وبرق وظلمت هوا وبارندگی در وقت و
زنی معروف وفوت شدن یکی از حکام سلاطین وفرح امرا واحباء دولت
زنان باشوهران ومصایب درمیان عورات وارزانی اسباب وآلات
وادوات زنان عطریات وبی لطفی مطربان ومغنیان ومکروه درمیان
عامه مردم بسبب خیانت وفجور وتعزیر اهل فسق وعصیان **اگر تربیع باشد**

دلالت

دلالت کند بر کثرت خصومت وگفتگوی مردم وظهور خیانتها ورنج
عامه خلایق از ظلمه وافتادن مفارقت میان ازواج وپدید آمدن
زرقها وتلبیسها وکثرت زنا وفسق وآمدن باران در وقت **تربیع ومقابله**
عطارد ومریخ دلالت کند بر خجالت وعداوت میان امرا ودیوانیان
واهل قلم ومی طلب معاتب شدن عمال ومباشران دیوان وطلب آلت
حرب وظلم بر رعایا ودزدیدن وخیانت مستوفیان وکارکنان دیوان
وحکم وقید وبند ایشان وقطع طرق وخطا در معالجات اطبا وخوف وحال
آتش زدن وکثرت اراجیف واندوه فضلا وعفونت هوا وبیماری اطفال
اگر مقابله باشد دلالت کند بر رسوائی ساحران وعزائم خوانان واهل اعداد
وطلسمات وظهور اهل زنا ولواطه وارباب کذب وحیرت وتباه روزبان در
معاملات وکثرت خیانت وعذر وقصد بزرگان وظهور قلابان **اگر تربیع باشد**
دلالت کند بر گرفتاری دزدان وبیماری کودکان ونکبت تجار واهل
بازار وتمرد غلامان وآسیب رنود واوباش وتباهی حال کتاب ومتقربان
وکثرت اراجیف وخسارت ارباب قلم ووزرا ومتصرفان وموت دیوانیان
وفوت یکی از پادشاهان وسلاطین وحزن وقبض خاطر وزرا وتغیر اسعار و
رخص دواب وحرکت عساکر وظهور آلات حرب وقوت حال راهزنان و
طلب کردن مردم صنعت کیمیا ومکر کردن یکی از اهل قلم ومیل اکابر بخواندن
کتاب وحدوث باران در وقت **تربیع ومقابله قمر ومریخ** دلالت کند

برمکروه عوام وظلم لشکریان بر زیردستان و رعایا وخصومت رود
واوباش وقصد یکدیگر کردن وبیماری کودکان وعلاج معلولان بجراح
وشکاف وحدوث امراض دموی ودخل وناایمنی راهها **مثلثه**
اثر این دو نظر در اوّل ماه محمول بر مبالغه باشد **اگر مقابله باشد** دلالت
کند بر جنگ وجدل وداوری در میان عوام وتوتیر وتشنیع ایشان
باداهر وتحکان وکاروان وپادشاه وبیماری زنان حامله واطفال و
آفت برکاریز وتغیر هوا وترشح بهم وبادهای شدید ونقصان شکوفه
وثمرات در وقت وقتل بسهو وآفت آب کاریز وغم وهم عوام **اگر**
تربیع باشد دلالت کند بر جور ملوک وفرماندهان بر رعیت ولشکر
ظلم بیحساب کردن لشکریان بر زیردستان وزیردستان بیکدیگر وزیاده
در اطلاقات وجوارح خلبا محصولات برعایا وظلم سرهنگان و
بیا اتفاقی عرب واو بمااقات وحدوث   در راهها ووقوع دزدی
قمار وخیانت ودروغ گفتن وناراستی **تربیع ومقابله قمر وشمس**
دلالت کند بر غضب ملوک وقدر وسیاست بر رعایا وفاش شدن اسرار
در خلایق وتغیر هوا وشکستن سرما در وقت وگفتگوی در امور ملک و
مهمات سلطنت وبغیرا ازجهت وطلب شدن فتوح وجواسیس ونقصان آبها
اگر مقابله باشد دلالت کند بر قلت لغت بزرگان واظهار خصومت
خلایق ورفتن او بر بهما ووقوع جرم وخیانت پادشاه در حبس

الشادن

افتادن عوام الناس وخواست وطلب در میان مردم وتغیر هوا و
گرانی چیزها وظهور اسرار وخبرهای پنهانی وفتنه در میان عوام **واگر**
تربیع باشد دلالت کند بر عسرت ودشواری اعمال وفروبستگی کا
وفساد احوال عوام وآمدن اخبار بد از سلاطین وفرماندهان ودلتنگی
مردم وآشکارا شدن امور پنهانی وخصومت وپرخاش پادشاه
وبزرگان دولت ودر توقف داشتن مهمات **تربیع ومقابله قمر با**
زهره دلالت کند بر پرهیز بار ازعطریات وملال وزحمت زنان
ومطربان ومجادله ومباحثه در میان ایند وطایفه در مجالس ومحافل
وظهور خیانت از خزانه داران وخادمان وزحمت کودکان وآمدن
باران ومیل هوا بخنکی در وقت وفاش گشتن خیانتها **اگر مقابله**
باشد دلالت کند بر خصومت ونقاضت در میان زنان وشوهران
ولعب در عوام ونفاق در میان امردان وشرابداران ومطربان
وسرزنش در میان ایشان وبرو بی اینطایفه وآفت اکاران
وظهور فسق وامور ناشایست **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر وقوع
نکاحهای پنهانی وشناعت کردن مردان بر زنان واو حدوث فسق
وزنا بر سبیل علانیه وقلت حیا در زنان ورنجش وماجرا میان مردان
وضعف جانب عطارد وگفتگو در بازارها وخنکی هوا **مثلثه**
اتصال قمر بزهره مطلقا از خانهٔ عطارد دلالت عظیم است بر ارتفاع

غیم و نزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد **تربیع و مقابلهٔ قمر و**
عطارد دلالت کند بر کساد بازارها و اگر هر دو یکجهت باشند اگر در برجی
صاعد باشند و اگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرض
بیشتر بود در جانب جنوب کمتر **تنبیه** چون اتفاق افتد که میان
دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود و هم مناظره اهل احکام این وضع را مناظر
طبیعی خوانند و آن در نوعی خاص است که یک کوکب در منتصف حقیقی
اسد باشد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب بود و دیگری در منتصف
حقیقی دلو بود در مطلعی آنکه در منتصف حقیقی و دیگری در منتصف حقیقی
ثور یا یکی در منتصف اسد باشد و دیگری در منتصف عقرب و اینطالع
برین شکل مناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و آنرا قائم مقام تثلیث دانند
و لهذا آنمعنی را سلطان المحققین نصیر الملة والدین قدس سره در دخل
خود تصریح کرده اند که کوشت در انتهای بسعادت بدل شود بخلاف مناظر
استقبال که تاکید آثار ردیه مقابله کنند یعنی هرگاه کوکبی در مناظر
ربیعی در وسط حقیقی بروج باشد در مناظر استقبال در فصل مشترک میان
دو برج متجاوز که آنرا ضعیف دانسته اند پس آن تربیع را از تاثیرات
چیزه باید شمرد و نه ردیه چنانکه در مقدمه اشاره بآن شده سیما که اصول
کوکبها هر دو در محل مقبول از خانه و شرف وغیرها افتاده باشند **تنبیه**
چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را ببینند که در سنبله باشد یا بعکس آنرا

ان

تربیع طبیعی گویند و آن نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد چون مشتری
در حوت بود و کوکبی را ببینند که در قوس باشد یا بعکس **تنبیه** اعظم نظرات
و اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس و بنا
علیه اگر دو نظر در امر متعارض محقق شود آنکه اقوی در اثر غالب باشد
بران دیگر سیما از کوکب علوی خاصه که در وتد باشد **تنبیه** در صورت
اتصالات اوضاع مختلف کواکب را حالی هست چنانکه در مقدمه اشاره بآن شده
و کیفیت آن در کتب احکام مذکور است و متفرع از آن مشهور تاثیر آنها را مفصلا
در شرح بیست باب محقق هر چند ایراد نموده ایم و عمده آن اوضاع قبول در
دو نوع قوت دو قوتین و دفع طبیعت و دفع طبیعتین و دستوره و انکار جمع و نقل
و منع و قطع نور و اعراض و اتحاد در نعمت و مکافات آن و حصار
میان دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر در وقت تحقیق یکی ازین اوضاع
در حال نظر دو کوکب دست دهد حکم آنرا بر مقتضی آن نظر بقیاس صحیح و
موافق که سخن طبایع سلیمه باشد جاری باید ساخت و ازین اوضاع
با انحاء ث در حاشیه التقویم بیشتر است بجهة اهتمام ایشان التقویم را بسیار است
تنبیه هر جا که ذکر سوختن و عمل آتش شده در برج آتشی و بادی گوکه
و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان بر کثرت آب شده در بروج بارانی دانند
فصل سیم در احکام احتراقات خمسه متحیره مثلثات اربع و بروج
اثنی عشر او لابابیه دانست که احتراق از اهل احکام دلیل هلاکت دانند

بجهه مزاج کوکب در اینجا باطل میکردد مگر که در تقسیم باشد که کمال سعادت
دهد و معلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست
عدو که بر خیزد در هیچ فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف
شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و آفتاب ازین مقادیر کمتر
بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت
تحت الشعاع باشد نه احتراق که از حد تحت الشعاع نیز خارج شد
و حد تحت الشعاع بعد ازین در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان
المحققین علامه طوسی قدس سره در بعضی تصانیف خود حد احتراق را
در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و ابو معشر و ابوریحان هر دو
نیز برین رفته اند بعد هذا مخفی نماند که ضرر زهره و قمر در احتراق زیادتست
از سایر کواکب از جهة برودت و افراط رطوبت که درین دو کوکب است
لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابوریحان بیرونی در مدخل خود
ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه باشد حکم احتراق
برو اطلاق نکنند هرچند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و حالت
احتراق بمنزله حجاب و بوّاب درگاه پادشاه باشد که باعث آزار
و کدورت رونده بخدمت پادشاه است و حالت تقسیم که صحبت و مجالست
پادشاه که باعث سعادت و خوشحالیست پس اگر کوکب از احتراق
بگذرد مصمم نشود هرچند مقارنه بحقیقی یافته باشد و سعادت خدمت

او در یافته پس ظاهر شد که حالت تقسیم موقوف بر حالت اقترانست
اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر گوید داخل
در احتراق بود و جمهور برانند که احتراق در عطارد و قبیل القرانات
علی الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت باید چنانکه معلم اول ارسطو
در فصل هشتاد و نهم در کتاب خود فرموده باین عبارت

و گوید عطارد درینجا کسب جوهر
آفتاب کند سیما که جمعی بوده باشد چنانکه آفتاب کند دویم برو
اطلاق کنند و بوزرجمهر بن بختگان که از حکمای فرس است گوید
که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشان را
سلطنت و قوت حاصل آید پس گوید اگر میانه عطارد و شمس در جهة
شرق یازده درجه بود در مکان صدق و قوت و صحت باشد
و همچنین سایر کواکب الا زحل که مخالف هیئت زیرا که در طبع او
سواد و ظلمتست و ابو معشر بلخی نیز برین است اما زحل را استثنا نکرده است

وحق آنست که تحت الشعاع و احتراق در جمیع ردی الاثرست الا عطارد
که در احتراق قلیل الضررست اما بضمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از
اکابر اهل احکام هر یک ازین کواکب را با میری تشبیه کرده اند
چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگیست که در آتش پاره پاره شود
مشتری چون ررست که بگدازد و خست او ظاهر شود و مریخ چون مهی
که بتابد و نوبال او بریزد و زهره چون سیماب که هر دو مستهلک شود
و عطارد چون نکشتی که او دخنه گردد و با صل خود راجع شود و قمر چون
نقره مطلا که بگدازد و بیشترین حبث شود و زرش باطل گردد و
گویند که هر کوکب که بکوکب محترق متصل گردد و مضرت بدان کوکب نیز رسد
مانند امراض حاره که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب

اثر احتراق زحل مخصوص ماه نیست

بلکه تا سالی بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق
زحل مطلقا دلیلست بر ناخوشی پادشاهان و مشایخ و نکبت ارباب
بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن کارداران
و ناخوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و بیوتی در
زراعت و تعویق و باطل شدن رسوم حسنه و نایافت طعام و تغیر هوا
و فساد میوها   دلالت کند بر نکبت ملوک و
سلاطین مشرق و اقلیم اول و چهارم و قتل و زحمت بزرگان و زنان

و فساد

و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت
و بیماریهای دراز کشش و خنکی هوا و نقصان معادن و فقدان یکی
از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و
رنج و سختی رسیدن از مردم سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب
و بودن فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل و برف و سرما
در وقت اگر مشتری آبی بود یا ناظر بود دید و خلاف لشکریان و دولت
ایشان بود و موت حیوانات و فساد دار الضرب و بیماری اهل صلاح و
قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره آبی بود بیماری
و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد
زیب و زینت اگر عطارد آبی بود زحمت اهل قلم باشد و اهل دیوان
و بتی و ارباب خود را بی خاطره رسد و حشرات الارض غلبه و طغیان
کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و انبوه اشکارات و مدعیان
کیمیا باشد و تغیر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر آبی بود و ناظر باشد و
بدحالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه
در وقت و گرفتاری فیوج و جواسیس **احتراق در مثلثه خاکی** دلالت
کند بر فساد اهل ملوک و سلاطین در جانب جنوب و مشرقین زمین
خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب
و بدی اهل زرع و حرث و [illegible] و سرما و تغیر هوا و برف و باران

در زمستان و موت بزرگان و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح

و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از ولات

و سرتودو وکلا، و متصرفان اگر مشتری آبی بود و ناظر باشد سرد و فراخی

طعام بود و مکروه علما و فضلا و فقها بسلامت مانند و فساد کمتر باشد

و هوا معتدل گردد خاصه که زحل در سنبله باشد اگر مریخ آبی بود

یا ناظر باشد سرد و خشکی هوا و فساد الطعم باشد و بودن فتنه و غوغا

فتواه و مجاری و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتهای و امکان

زلزله بود و سیما که زحل در رابع بود و قمر بعداوت با و متصل اگر زهره

با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل

نرخها بارزانی و فراخی طعام الطعم و بیماری زنان و ناسازگاری

ازواج و نباتات از آفت مصون و محفوظ باشند و اگر عطارد با

او بود اشجار را علت رسد و فساد ماکولات بود و خوف از نرما

و مور و ملخ غلبه کنند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در رابع

بود و زحمت اهل قلم و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان و اخبار

دروغ اگر قمر آبی بود یا ناظر باشد سرد و سرما باشد و تاریکی هوا

و بارندگی در وقت و ملالت عوام و رنج مسافران و پیکان و

ایلچیان و قاصدان بود و آمدن کاروانها اگر احتراق زحل

در مثلثه خاکی بود دلالت کند بر فتنه ملوک و اشراف و اکابر

مغرب و علما و بد گشتن هوا و بیماریها در خلایق و رسیدن بادهای

ناخوش مفرد و وقوع سرما باشد در وقت و فساد در رخسان

و تنگی طعام و آفت طیور و فسوء بزرگان و غم و اندوه روشن

و بیماری اطفال و گرنه عورت و عزت طعام و حبوبات و موت

هوام و حوت بیشه و کیک در وقت و فساد حال صحرانشینان و عداوت

میان اوماعات و دعویهای باطل و میان ایشان و ارسال رسل و

رسایل بیکدیگر و حدوث سودا و صرع در میان مردم اگر مشتری

آبی بود یا ناظر باشد و در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و

بر هم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان و مخالفت سلاطین و امرا

باشد و دزدان غلبه کنند و منهیان حادث شود و بعض از سپاهیان

اسیر شوند و مدعیان ظاهر گردند اگر زهره آبی بود در میان زنان

و مطربان باشد و شاید که یکی از زنان فواحش با انقراض رسد

و حدوث سرما در وقت و آفت اشجار را اثمار بود مگر آن

بنا شد که آفت نرسد و اگر رسد قلیلی باشد و تفاوت نرخ

الطعم اگر عطارد آبی بود مردم بر علوم و صنایع دقیقه کوشند

و اهل ادیان معتبر شوند و تغیر هوا و کثرت اراجیف باشد

و بادهای ناخوش وزد و بسیاری مکر و تذویر بود و زحمت کتاب و فضلا و

خصومت محترفه و بلاک کفر موف از انطاکیه اگر قمر آبی بود ناظر بود در خوزستان

عوام و عورات باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال
نباتات بود و کثرت بارندگی در وقت و بی‌چیزی مردم و توقف غله باشد
احتراق زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر بیماری و بر بعض ملوک و سلاطین
در شمالی و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران و باران در وقت و …
و … قومی و … بربح و فتنه در شمال و غرق سفینه‌ها و نقصان آبها
در بعضی مواضع … و طغیان آبها باشد و خرابی عمارتها از سبب …
شدن عصبها و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک و سلاطین
با نظام ممالک اگر مشتری آبی بود و ناظر باشد … و غلبه اهل صلاح و دانش
و نکبت مفسدان و … از حکام خراسان و منفعت از سوی دریا و نیکی …
و بارندگی نافع در وقت اگر مریخ آبی بود یا ناظر بدو بیم باشد از فتنه و تشویش
و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود شدن … و قید و بند بزرگان
و بدگشتن آب و هوا اگر زهره آبی بود ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای
تیره و سرما و بارندگی در وقت و علتها از ماده بلغم اگر عطارد آبی بود در …
کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید و مرجان و تشویش در بابل
و فارس و محنت عمال باشد اگر قمر آبی بود یا ناظر بدو سیلها آید و … کشتیها
و بیم مسافران و عزت طعام و توقف تمام باشد احتراق مشتری در مثلثات اربع
اثر احتراق مشتری بر مخصوص ماه نبود بلکه تا سالی بکشد و سلطان المحققین در کتاب
سفینه مینوشته که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل ملوک بر راستی و عدل

وا آسیب

وا آسیب رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ و
مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینیها و عزت
جواهر معدنی و کدورت اهل ورع و دیانت و تعویق و بی‌رونقی مدارس
احتراق مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین
خاصه در جانب مشرق زمین خراسان و نکبت وزرا و قضاة و فتنهای …
و عزت نقود و مصادره توانگران و وبا … و اشراف و خصومت
پادشاه و فرماندهان و ضعف بزرگان و داد و عدل و فراخی طعام و تغیر هوا
و تباهی حال علما و فقها و قوت گرما در وقت و کمی … و حدوث غموم
هموم و بدی حال دواب اگر زحل آبی باشد یا ناظر باشد بد و قتلها و
خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و …
در مزاج اکابر و عزت اسب … و نکبت بزرگان و فساد معادن و
بی‌رونقی دار الضرب اگر زهره آبی بود اعتدال هوا باشد و فساد طعام
و میوه بود و آسیب رسد بزنان و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد
آبی بود بیشتر بازار صرافان و … دستور و عطر بود و ملالت دبیران
و اهل دیوان بود و جدال و گفتگوی بازاریان و بسیاری دعاوی باشد
و هوا متغیر شود و عیار دراهم و دنانیر تغیر یابد و سکه نو یکی مضروب
گردد اگر قمر آبی بود یا ناظر باشد حدوث ابرها و … باشد و هوا معتدل گردد
و مسافران و … رسد و ضعف و بیماری عوام بود احتراق مشتری

در مثلثه خاکی دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و انصاف
و عدل نمودن و بیکنز که بوزرا و علما و اهل ورع و تقوی کمروه رسد و قضاة
عزل شوند و فراخی طعام و شیر بسیار باشد و شکوه از مفسدان و هراس
در حکام و تباهی مهمات روسا و بیماری کش در زنان و دهقانان بود و اگر زحل
آتشی باشد یا ناظر بود در خراسان فتنه خیزد و گرانی و مریخ گاو و گوسفند باشد
و خیانت و ظلم و خواست مدید و خشکی هوا و فساد اطعمه و حرکت لشکرها
و آشوب و حرب شایع گردد و حرکت سپاهیان و نفت نباتات و قلت طعام
بود و اگر زهره آتشی بود فراخی نعمت باشد و زنان و مطربان و ارباب ملاهی
و خوف میوه از سرما اگر عطارد آتشی بود سرمای سخت و تغیر هوا باشد و نقصان
در نباتات و کثرت ربیع دواب و بسیاری اراجیف و تشنیع اهل بازار
دکس و متاعها بود و ظلم شایع گردد و سرما ضرر رساند اگر قمر در آتشی
بود یا ناظر بود عوام الملالت رسد و بدی حال سازندان و زنان باشد و راهها
بسته و دیگر درد و نم و فساد حیوانات بود **احتراق مشتری در مثلثه هوائی**
دلالت کند بر توسط حال پادشاه بیما پادشاه مغرب و می فطن ناموس
در میان خلایق و ارزانی اطعمه و بیخ اشجار و انهار و صحت خلایق و میل
کردن بجزئیات و طاعات و نفاق و ادراک بر و بیخ معیشتها و کثرت انصاف
و میل هوا الحرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و بزرگی
علما و وزرا و باد سموم در مکان و زمان مستعده و توسط کار مترددین اهل

الغفار

استفادا و کمی کسب مردم و هبوب ریاح عاصفه و تجربه و امکان رعد و
اصلاح میانه علما و حکما و فقها اگر زحل آتشی بود یا ناظر بد و بیماری ظاهر گردد
از بادهای گرم و غلبه خون و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر
و دستم و آفت میوهها و تشویش اراجیف و شهب و علامات آتشی
سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در رجانتر بود و عطارد و قمر ناظر بعد او
اگر زهره آتشی بود ملک جهان بر آید اما بعضی بنجیر بود و خوبی معاش و ارزانی
بود خاصه در میوهها و تغیر هوا و نمها باشد در وقت و بدی حال زنان
و مطربان بود و صحت امراض اگر عطارد آتشی بود بادهای سخت جهد و
رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت مردم و بی تری
بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و حدوث فتنها و اگر قمر
آتشی بود یا ناظر بود بدو باد و باران کا باشد در وقت و میوهها نیکو بود
و صحت مردم باشد و عوام را ملال رسد و بدی حال حافظان بود و بسته
شدن طرق و شوارع **احتراق مشتری در مثلثه آبی** دلالت کند
بر توسط حال پادشاه بیما پادشاه مغرب اندوه علما و اعیان و اکثر
و زیادتی حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا
و سلامتی حاملان دریا و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت
گرفتن مردم سفله و مرگ فقها و مشایخ و باران ها در وقت و کثرت
اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت سپاه و یافتن دراری

و ملالی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال حیوانات آبی و نیکی
نباتات و اگر زحل آبی بود یا ناظر و بد و حرب و خونریختن بود
و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اگر در
جانب مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و
عزت آلت حرب و نقصان آبها و فساد حیوانات آبی و اگر زهره آبی
بود بسیاری آبها باشد و کثرت باران و ارزانی جواهرات و فراخی و
ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت بیماری زنان و کودکان باشد
اگر عطارد آنجا بود تیزی بازارها باشد و رونق عمال و کثرت خیرات و
فراخی و ارزانی و وفور میوه و نشو و آمدن قوافل و بسیاری میغ و آمدن
کشتیها و بارندگیها در وقت و تغیر هوا و اگر قمر آبی بود یا ناظر بود و بد و بسیاری
تخریب رود بدو در وقت و حیک نباتات و تعجیل ساختن و آمدن باران
از سو و خصومت عام احتراق مریخ در مثلثات اربع سلطان المحققین
نصیر الملة والدین در کتاب بغیة الاحکام آورده که احتراق مریخ مطلقا
دلیلست بر نا ایمنی راهها و حدوث فتنها و برخواستن دزدان و پیدا آمدن
دشمنان پادشاه و مخالفت و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن
سپاهیان و گرمی هوا و جستن باد سموم و ربادها و افواه خشک در آبها
و تشویش در بلاد خراسان و عراق و اگر اقلیم چهارم و افتادن غارت
و تاراج امراض حاره و مرگ فجأة احتراق مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند

بر غضب و تندی در مزاج ملوک و سلاطین و افتادن محاربه و مقاتله
در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و نکبت اکابر و قضات و قلعهای
نهبها و فی لفظ لشکریان و مرگ حیوانات خاصه گوسفند و اسب و فساد
جواهر و حدوث شبیخون و فساد دار الضرب و وزیدن باد سموم در وقت
و مواضع مستعده و بیماری اطفال و خشم ملوک بر رعایا اگر زحل آبی بود
یا ناظر بد بود آفت و مرگ بسیار معارف بود و کثرت جور و ظلم از سلاطین
اگر مشتری آبی بود یا ناظر بد بود آفت اکابر و معارف باشد اگر زهره
آبی بود حدوث باران و فراخی طعام بود و اسقاط اجنه و بیماری زنان
بود و فرح بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد آبی بود رعد و برق باشد
و حدوث علامات آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود اگر قمر
آبی بود یا ناظر بود بعیداوت تاکید امر مذکور کند و هیج و دواب
جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و سوختن و برده و حبوب
ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت و قوت فتنه و احتراق مواضع
و ملالت عامه و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف
و حدوث تمنا و تجارها و بیع برده و امتعه زجاجه و اسلحه احتراق
مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند ملوک و اکابر در جانب جنوب و
افتادن فتنها و فرو رفتن معاقلان نهانی و امکان خلاف لشکریان
با سرداران و ظهور دزدی و کذب و خرابی مرزها و مقامهای عالی

وبرنشستن حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و امردان و گرفتگی
اهل فساد و قاطعان طریق و هلاک ایشان لقوة و آفت کشت و زرع و تنگی
کار عامه اگر زحل آبی بود یا ناظر باشد و آفت گاو و شتر بود و فساد
غلات اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و گرانی نرخها بود اگر زهره
انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما
در وقت و بازار میوه و خرقه و کتان نیک بود اگر عطارد آبی بود
اختلاف هوا باشد و سرمای خشک و بیماریها در بهایم و در ربیع و شری
نباتات و حیوانات و برده و عمال و تجار را ضرر رسد و کودکان و اطفال را
عوارض پیدا شود و بادهای مختلف وزد و کثرت هوام و اراجیف بود اگر
انجا قمر باشد یا ناظر باشد باد و رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و
اندوه زنان و بسیاری نعمت و باران در وقت و قوت نباتات
اگر احتراق در مثلثه هوائی بود دلالت کند بر قتل ملوک و منسوبان ایشان
بشورش و اراجیف و بیماریها و موی شکستگی باد و آبله و حرب و مرگهای
ناگاه و خواری اعزه و استیلاء ناکسان و اختلاف هوا و خشکی و بدی
حال امرا و لشکریان و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت بد
کاران و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح و ارتفاع غبارها و
بادهای سرخ وزد اگر زحل آبی بود یا ناظر باشد بد و ملکی فرو رود و ظهور بیماریها
رمانی و احتراق مواضع باشد یا ناظر باشد بد و آسیب رسد بمعارف و فساد

انجا

و امثی رفیع بود اگر زهره انجا بود باران نافع آید و بادهای خوش وزد و
و شدت سختی مردم و ارزانی انشا و لهو باشد و برنج ناز زنان و امردان
اگر عطارد آبی بود کثرت اراجیف و تغیر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات
آتشی تمامکه احتراق در عاشر بود و در دکان بازار برده و قوت اطبا
و جراحان و کثرت ریاح و صواعق اگر قمر در آبی بود یا ناظر بود شبیخون
بود و درماندن مسافران و رسولان و فتوح باشد و رنج زنان حامله
و اندوه عوام و بارندگی بود **احتراق مریخ در مثلثه آبی** دلالت کند
بر فتنه و خلاف در جانب شمال و قوت سفلگان و شبیخون و فساد
آبها و درماندن ارباب خیانت و خرابی و حرب در بابل و فارس و
ارمنیه و غرق سفاین و نقصان و آبها و اضطراری تجار و گرما در
تابستان و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض و طاعون و خروج
عامه و بدکاران و فتنه و احوال خوارج و بدی حال مسافران دریا و کثرت کار
ناحیه اگر زحل آبی بود یا ناظر بود بد و شبیخون رود و خروج مدعیان در فارس
و خراسان اگر مشتری آبی بود یا ناظر بود بارندگیهای بسیار بود و
ابرهای تیره و سرما در وقت و زیان زنان و نیکی نباتات اگر
عطارد آبی بود بادهای تند وزد و خشک باران و کثرت اراجیف
و بدحالی مسافران و مرگ و بارانها و بد گشتن هوا اگر قمر آبی بود یا ناظر
بد و میل مرور سیول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و تفرقه عامه

و برج مساوی است احتراق زهره در مثلثه آبی کامل بهی
محقق طوسی قدس سره در کتاب سفینة الاحکام مسطور نماید که احتراق زهره
دلالت کند بر خوشدلی پادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و عدل
و انصاف با زیردستان و ناخوش دلی زنان و جوانان و پیر دختران را
و بازار مطربان اهل طرب و ارباب ملاهی و کساد بازار جامه و عطر و پرده
و آفت رسیدن بمیوه‌ها و دریا حیض و باز ماندن از مرادها و منقض شدن
عهدها و وفا شدن امیدها و حدوث بیماری در اکثر اقالیم و آنرا
اعتدال و ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و
شمس در برج هوائی دلالت کند بر امطار و افتراق ایشان بر قلت پس
اگر میانه ایشان از پس و پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بر کثرت نم
باران باید نمود و اگر از سی درجه تجاوز نماید قلت باران باشد احتراق
زهره در مثلثه آتشی دلالت کند بر ملال و بیماری زنان و خطر بانوان
و خادمان و تشنه و قحط و تشویش در طرف شرق و باقلیم پنجم و بلادی
که منسوب بزهره باشد و ظهور تهمت و لکهای بیرغبت و قیمت بعضی از
منسوبات و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانه سلاطین و حکام و خطاب
نمودن با خادمان و بیماری دوشیزگان از صفرا و حرارت هوا اگر زحل
آنجا بود یا ناظر باشد بدو خشکی هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه بزرگ اگر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بدو کثرت باشد و سلامتی حیوانات و باغها

معتدل شود اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد باد آشوب خیزد و بیماریهای
دموی و فساد اهل صلاح اگر عطارد آنجا بود امور نامشروع شایع
گردد و تهمتها وقوع یابد و سکه تغیر یابد و در کارخانهای نقوش باف
نقشها بندند و سرما در وقت و نقصان در وقت بارندگی بود در ربع چهارم
اگر قمر آنجا بود یا ناظر با اختلاف هوا و سرما و نم باشد در وقت و رعد
و برق و اندوه عامه احتراق زهره در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان
و خرابه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات سم
شکافته و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها
در جنوب و اقلیم پنجم و فساد شکوفه در وقت و آفت برنج و کثرت
لکهها و بیماری اطفال در برج گاو و گوسفند و کثرت سرما و ارتفاع آب
در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و آشکارا شدن فسق و
فجور و بیباکی زنان و بسیاری باغات و بساتین اگر زحل آنجا بود یا ناظر
باشد باغها تباه شود و حیوانات را آفت رسد و سرمای خشک باشد
اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد باد و اندوه مسافران و ترکان باشد
و اعتدال هوا اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد و مخالف ازواج بود حدوث
سرما و رمه و بیماری در حیوانات سم شکافته و تفاوت نرخها و
تغیر و تبدیل حال عامه و اهل بازار اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد و باران
بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه بود احتراق زهره در مثلثه

هوائی و دلالت کند بر رنج خواتین و خدم و بیمار بهاد در جانب جنوب و اقلیم پنجم و فساد بره و کثرت مناکحت بی رغبت و فاش شدن اسباب غنا و رسوائی مغنیان و تنگی میوها و زحمت دل و جگر و نا ایمنی راهها و ابر و باران اندک در وقت اگر زحل آبی بود یا ناظر بود باد و بیماری سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری آبی بود یا ناظر باشد بد و نعمت بسیار باشد و تهمت برائت قضاة اگر مریخ آبی بود یا ناظر باشد بد و خوابها مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و آفت میوها اگر عطارد آبی بود یا ناظر بود بد و بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رونق بازارها بود و رنج دبیران و منسوبات با قیمت بود و رونق مذهب و شعرا و اهل عبادت و منصرفان اگر قمر آبی بود یا ناظر بود بد و باران و بادهای مخالف بود و غلبه عوام و حرکت آبها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و حرکتهای عوام الناس احتراق زهره در مثلثه آبیه دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها و آبها و جاری شدن آبها و رجوع زنان زاهیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق کشتیها از بادهای مختلفه و براکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصومت از نزاع و انکار راشدن منی و فجور و تیرگی هوا اگر زحل آبی بود یا ناظر باشد غرق سقایان باشد و کثرت

ابها

آبها و خرابها از آن و آفت حیوانات بحری و تیرگی هوا اگر مشتری آبی بود یا ناظر باشد بد و بارانهای کثیر مفید بارد در وقت و نعمت بسیار شود و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلاطین و سلامت کشتیها اگر مریخ آبی بود یا ناظر بود بد و بارانهای مضر آید و آسیب اهل دریا بود اگر عطارد با او بود بارانها آید و حرکت مسافران بود و خصومت اهل بازار مریع و شرا حوض جوی و مانند آن اگر قمر با او بود یا ناظر بود بد و سیلها رود و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران دریا احتراق عطارد در مثلث ربیع محقق اعظم نصیر الملة و الدین در کتاب سغینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر تاخیر کتاب و دبیران و مخاطب شدن از ملوک و فرو بستگی کار دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تعویق در تحصیل محصلان و بی رونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت اخبار اراجیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث بارندگی احتراق عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و تجار و اهل بازار و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و متصرفان و کوتوالان و طلب خراج و اضطراب نرخها و گرمی هوا در تابستان و سرما در زمستان و نا ایمنی راهها و خواست از رعایا خاصه در طرف مشرق و بیماری اطبا و اهل تنجیم و نوشتن مثالهای مریع جواهرات آبی و مرصعات و اندوه پیشه وران

مثلث ربیع

وهنرمندان ونقاشان وبیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر
باشد بدو بادهای صعب بی منفعت جهد واندوه خلایق بود اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بدو بادهای خوش وزد وسلامتی چهارپایان بود
وخوبی معادن وبیماری بزرگان باشد اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد
بدو خوف وخطر وآشوب خیزد وقتل ناحق ظهور ووقوع یابد اگر زهره
انجا بود بیماری زنان ومطربان باشد وکساد بازار فحشه اگر قمر
انجا بود یا ناظر بود بدو کدورت هوا باشد ورنج تجار واهل تردد وهم
عوام الناس ورنج جواهر سیقمت چون مهره ومینا چون دست دهد
وبعضی گویند کار راهنما برسد ورنج جواهر قیمتی بود احتراق عطارد
در مثلثه خاکی دلالت کند بر تغیر هوا وبادهای خشک در وقت وبا
ورنج قوافل وعلت درد دواب وبیماری وزحمت اهل قلم خاصه در
جانب جنوب وخشکی هوا وبسیاری رنج صناع وعقار وکد شاعرها و ویرانی
خانها وبدحالی اطبا واهل تصویر ونقش وسرگران وخداوند حساب
وکتاب اگر زحل با او باشد یا ناظر بود بدو خرابی بقاع وتلف حیوانات
باشد وامکان زلزله سیما مقارن باشد در وتد رابع اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو عمارتهای عالی را شکست رسد وتباه علما وحکما
وفضلا باشد وبیرونقی ارباب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود
باد ورنج وبیماری چهارپایان بود احتراق جواهر ارضی وگرانی اگر زهره

انجا بود

انجا بود آفت زنان وامردان باشد وتلف شدن اطفال
اگر قمر انجا بود ناظر باشد باد وسرما وظلمت هوا بود در وقت و
رنج دل عوام وکدورت زنان وفساد حیوانات آبی ورسیدن
اخبار متلون وهم مسافرت وکمی نفع ایشان احتراق عطارد در مثلثه
هوائی دلالت کند بر قوت اکابر منوب وخوشی حال وزرا وتیزی بازارها
ورونق کار تجار ووزیدن بادهای سرد در وقت وعمل متصرفان
وباغبانان وحرارت در مزاج ارباب قلم وعمال واهل اسفار وتردد
وقوافل ورنج برده ودواب وظلم از اهل دیوان وجستن بادها وحدوث
برق وصاعقه در وقت وخلاف میان علما واشراف ووقوع درد چشم
اگر زحل انجا بود وناظر بدو بادهای سالم وزد وصحت مردم بود وآمدن
خبرهای خوش ورونق تجار اگر مریخ انجا بود وناظر بدو امراض موسمی
وقتل وشبیخون باشد اگر زهره انجا بود رنج زنان حامله باشد وفساد
مغنیان ونمازان بود اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بدو وهوا متعفن شود
وغمها باشد واندوه عام وتردد رسولان باشد واخبار خوش رسد و
فراخ بود احتراق عطارد در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها و
غلبه آبها وارتفاع ابرها وتغیر آبها وهوا ورنج جواهر آبی وآفت
میوها در وقت وبیم مردم از اعدا وبدحالی اطبا وقلت فواید اهل ...
اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بدو سلامتی حال مردم در دریا باشد

وباران‌های نافع اگر جدی آبی بود یا ناظر بود باشد غرق و غارت‌ها
کشتی‌ها بود و تلف حیوانات آبی اگر زهره آبی بود در بروج زنان حامله بود
و بدحالی شراب داران و کثرت فسق و لواط و خیانت در مردم اگر قمر آبی بود
یا ناظر بود دیدن و عبور سیلها و غلبهٔ آبها باشد و اصلاح عمارت و کاریزها
درویش مردم عام بود و زحمت با عنا و جویها کنند احتراقات کواکب
متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر احتراق زحل در حمل دلالت کند بر فساد
میوه‌ها و عفونت هوا و آمدن باران و تجدد پادشاهی یا امیری بزرگ
و وقوع حرب و خونریزی و موت در عراق عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی
جواهر در معادن و خروج خوارج شدید البأس از اطراف شرق بطرف فارس
و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر باشند با او اما اگر شمس
بود اگر زهره با او باشد موت یکی از خواتین معظم بود و کودکان تلف شوند
خاصه که عطارد درین امر شریک بود و اگر عطارد منفرد با او بود دبیران و
اهل علم را رنج رسد و اصحاب آداب و ارباب کیاست را خوف بود
و اگر قمر با او باشد یا ناظر بود در کوهستان‌ها میوه تباه شود و مرگ
چهارپایان بود و حالات مردم بدتر و فساد و فتوح و رسل باشد و
نرخها گران بود و سرما باشد احتراق در برج ثور دلالت کند بر موت
و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و قحط و
تنگی و کثرت دزدان و تغیر هوا و بنای عمارت و تکثیر زراعات و بدحالی

اهل

اهل قلاع و جبال و اکراد و موت و بیماری یکی از سلاطین عظیم الشان
و خسارت مشایخ و ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر
بود قوت دزدان بود و تلف میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد
عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد و تباهی میوه‌ها و هلاک
زلزله سیما که احتراق در درجهٔ رابع بود بیماری بندگان و زنان و اگر قمر
با او بود یا ناظر بود باد و باران بسیار باشد و حدوث برق و رعد
و تباهی میوه‌ها احتراق زحل در برج جوزا دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین
یا حکام و بدحالی مسافران و متزهدین و شدت گرما و سموم در مواضع
متعدده و خلاف میانهٔ مشایخ و تباهی و ضعف دین و ظهور حشرات الارض
مثل مور و ملخ و حدوث حصبه و بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت
در ارمنیه و آذربایجان و امراض در زنان و بندگان و تلف شدن
جمال و هلاک یکی از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب و علیه و غلط کردن
بر ایشان و نکبت بزرگی از اشراف یا وزیری از وزرای کبار و امکان
تلف یکی از ایشان و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او قضاة و ارباب فتاوی
حکمهای ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول
و بزرگان را از جماعت بسبب این اعمال نکبت رسد و اگر مریخ با وی بود یا
ناظر با او فتنه و بیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز پادشاه روم را
بیم هلاک بود و اگر زهره یا عطارد با وی باشند نکبت ارباب دفاتر و اهل انشا

وهلاک بزرگی از طبقات عطارد و اگر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود
هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و اگر عطارد منفرد و مجرد
از زهره باشد دبیران و وزرا را کار تباه شود و فساد و بازارها باشد
و بزیان رفتن اموال و اگر قمر با وی باشد یا ناظر وی حال زنان حامله
بد باشد و بادهای شدید جهد و درختان را خلل و ضرر رسد و نقصان غلات
بود و مرگ اغنام و فساد اثمار باشد **احتراق زحل در سرطان**
دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدم حرم پادشاه و حدوث
موت در اکثر بلاد و اقالیم و فساد غلات و نقصان میاه و خشکی
چشمها و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از
ارکان دولت او و گرانی نرخها و آفت زرع و برنج و نیشکر و آفت
میوه ها و کمی ماهیان و حرص و مشغولی مردم در کار و کسب و قیمت گرفتن
حیوانات و اگر مشتری و مریخ با وی بود یا ناظر با وی حاکم یا فرمان فرمای
خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم موکد باشد و اگر مشتری
مجرد بود و منفرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بملک او
رسد و دران اثنا یمکن که در گذرد و اگر مریخ مجرد و منفرد از مشتری بود
مبالغه در موت پادشاه روم کند و ملک بابل و عراق عرب را اندوه رسد
تنبیه در سنه هزار و سی و یک هجری زحل در برج سرطان محترق شد
و در همین مقارن مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که پادشاه روم را

درین سال عارضه عظیم و بلای شدید میرسد و ظن غالب آنست که بقتل
رسد و در بقا و بیم خبر آن بمضمون سطور است اتفاقا در رجب آن سال لشکریان
سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل
رسانیدند و اگر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و آفت
اطفال و اگر عطارد با او باشد بدی حال فرمانداران بود و ملک بابل
بهلاک رسد و اگر قمر با وی باشد یا ناظر وی تاکید گرانی نرخها و کثرت
گرما کند **احتراق زحل در برج اسد** دلالت کند بر مرگ پادشاهی
در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال و
شدت قحط و عزت حبوبات و وسوم و طغیان سیلها و هبوط تسعیرات و موت
در اغنام و قیمت گوشت و سایر بیماری دواب و سلامتی اشتر و
غیره و کثرت اموال و ارزانی طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اگر
مشتری با او بود یا ناظر بود سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکام بود
و صحت دواب و وفور جواهر در معادن و کثرت جبابره یا این بود و اگر
مریخ با او بود یا متصل با او و عطارد با او باشد و قمر متصل با او بود
خوف بسیاری حرارت بود و در مزاجها و مرگ سباع ضاره و ظهور جوارح
باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر عدو و بدعملان خود ظفر یابد و چنین و
حاکم یزد را هلاک و نابود کند و بر وزرای پادشاه بابل بسبب ...
و اگر مریخ منفرد و مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر بود وجود و قوت

و قلت جهارپایان و تباهی جواهر باشد در معادن و خیانت مودعان
و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و شما استر و خر و حمار الوحشی
و اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را صلاح و نیکو بخواهد و قیمت
اراضی منازل گردد و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم
نیز و ارزان بود و اگر عطارد منفرد با او بود کثرت خیر در جهت باشد و
بها آمد سیم و سیماب ارزان گردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و فقد و
نعمت اهل قلم و کتاب کشند و نرخها ارزان گردد و اگر قمر منفرد با او بود
یا ناظر بود وفا و اشجار رسند و قوی و آفت نخل باشد و کرایها و تباهی میوه
و آفت سرو رحمی از اختلاف هوا **احتراق زحل در برج سنبله**
دلالت کند بر یبس هوا و موت یکی از سلاطین و هلاک کثیری از مردم و
در سینه [illegible] مردم خاصه در موصل و جبال الکرد و طرف شمال و موت
اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان لیکن
بسلامت برخیزند و اگر مریخ با او باشد یا ناظر بود کثرت بیماری باشد
و مرگ امیری یا وزیری بزرگ باشد و تباهی خلایق و گرانی تخت
و وقوع قوت و موت و اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود
و اندازه نرخها خاصه آنچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها باشد
و اگر عطارد با او بود بسیاری آبها و هبوب ریاح بارده باشد و نیکی
حال فضلا و بزرگان بود و حسن اوقات کتاب و اصحاب

بما

بیما در اوایل سال اما در اواخر سال احوال ایشان تفاوت کنند
و بدی آید و امکان زلزله بود و اگر احتراق در بیت رابع باشد و اگر قمر
با او بود یا ناظر بود و احوال بازار و بازاریان نیکو بود و پیوسته
باران آید و بادها آید و رعد و برق بود **احتراق زحل در برج میزان**
دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرماندهان و امراض شدید
در میان زنان و فقدان ایتلاف و مرگ پادشاهی در جانب مغرب
و کثرت اعدا و توفیق خلایق از مساکن و اوطان و مرگ مشایخ
و اهل جبال و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن
راهها و قصد نرخها و قحط و تنگی و گرسنگی و صلاح حال سلاطین و دنیا
و دهاقین و شدت عرب و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث
امراض مهلکه و اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بد و حال ملوک و
اکابر و دهاقین نیکو بود و سال بر ایشان میمون و مبارک گذرد
و غله بسیار بود و در تجارت و کسب رحمت و برکت باشد و اگر
مریخ آنجا بود یا ناظر بود بد و اهل ماوراء النهر را محنت و شدت رسد
و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد گردد و دزدان و عیاران
مضطرب گردند و آخر تباه شوند و اگر زهره و عطارد آنجا بود مردم را
درد و بیماریهای مهلک پیش آید و عرب را نکبتها رسد و در میان
عرب و حجاز و باد بیماری حادث شود و اگر عطارد منفرد با او بود

و مجرد از زهره بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت
سفله را عزیز کند و ایشان احرار و امانت بزرگان نمایند و اگر
قرانی باشد ارتفاع حال اجلاف بود و توجه سلاطین بدو بان
بسیار بود و ایشان بر اشراف تطاول جویند **احتراق زحل**
در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک و سلاطین
خاصه در جانب جنوب و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه و
سایر هوام و رطوبت هوا و آمدن باران و موت بزرگی در جنوب
و ضیق احوال مردم و حدوث اراجیف شنیع و خروج اعدا در جبال
اما اتفاقا باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال
بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی
در زمین عجم علی الخصوص خراسان و گرانی نرخها و بسیاری ملخ و اندیشه در
آن ولایت و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو قومی مخالف مذهب خروج کنند و
مردم را دعوت نمایند اما پایدار نباشند و زود منقطع شوند و حکم اینقضیه در
زمین خراسان و کوهستان اتی بود و قحط نیز حادث گردد و اگر مریخ با او
بود یا ناظر بدو علما و فقهای خراسان ممتحن گشتند و نرخ گران گردد و خصومت
و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او بود حال
بابل و عرب نیکو گردد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقرا و مساکین باشد
اما ابو الحسن بیهقی گوید که اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت انقلابات

بود کار اهل سیاق نیکو گردد و بسیاری باران و آب بود خوبا سپاهیان
و لشکریان را ترقی بود و نیکا حال اهل سبزوار و ساکنان بابل باشد
و کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود و ناظر بدو باران بسیار آید و
آب چشمها در تزاید بود و کثرت سلاح باشد **احتراق زحل در برج قوس**
دلالت کند بر وقوع و حدوث موت در مواشی و حروب میان
سلاطین و فرماندهان و حرکت پادشاهی عظیم الشان و رعد و
برق و خسارت مزارعان و اهل خلافت و تواضع ملوک بارعیت و
اهانت کردن ایشان و فساد حال عظما و اهل ادب و اشتداد و برد و بسیاری
نهنگ در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام
و غلبه دزدان بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو حسن حال علما و
و فتح و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن ولایت و مطیع شدن رعایا
و نکبت و گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ با قمر بود و ناظر بدو پادشاه
سنه مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر با او یا ناظر با او سرما باز
باشد و دزدان چیره گردند و راهداران قوت گیرند و اگر زهره و عطارد
با او باشند حال عرب و اصحاب ادب بد گردد و زنان را نکبت رسد و اگر
زهره مجرد از عطارد با او بود نیکی حال دبیران و اهل قلم و کار ایشان
زنان و مطربان را نکبت رسد و بیماری اینطایفه بود و اگر عطارد مجرد
از زهره با او بود نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد و کار ایشان رو بعظم

و فرماندهان بلند شود و شادی بازاریان باشد و اگر قمر با او باشد
یا ناظر بدو بود پادشاه شوم مبارک کند **جدی** چون بیت السعد زحل در
زمان و در نیمه در جبه این برج و جهت و اگر اتفاق افتد که زحل در
حوالی انجا محترق شود تغیرات کلی بر دولتهای قدیم راه یابد و صفات
و نعوت خلایق دیگرگون شود **احتراق زحل در برج جدی** دلالت
کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاهی در ولایت هند و خسارت
مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد برودت و یبوست و حدوث برف و
جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان خسف و زلزله و اگر رابع بود
سیما که عطارد با او باشد و فساد اشجار و اثمار و تقاعد نرخها در غلهای اهل
صلاح و نقصان و خوابها بموت اموال و عروض موت در کتاب و اطفال
و طوق غم و هم در حاکم و اگر مشتری با او بود گویند نظر مشتری مصلح این
تاثیرات بود و اگر مریخ با وی باشد یا ناظر وی اصرار شاید و منفعت رسد
دکه را اهل سلاح نیکو بود و خزاین روی در نقصان نهند و سرما بافراط بود
و اگر زهره و عطارد با او باشند اهل ادب و معرفت ایذا یابند و امراض
مهلکه عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود توسط نرخها
باشد و باران آید و هوا سرد گردد و اگر عطارد مجرد از زهره با او باشد
مرگ دبیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف گردند و خسارت حامیان
دین و مذهب باشد و بادها آید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان

زلزله

زلزله اگر احتراق در رابع بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سرما
بافراط بود و کثرت ریاح مضر باشد **احتراق زحل در برج دلو** دلالت کند
بر شدت سرما و بسیاری برف و شبنم و فساد میوهها و تباهی زمینها
و فرو ریختن کشتها و نایابی خوردنیها چنانکه اگر جاها روی در ویرانی
نهند و فساد کشت و بدی حال خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب
مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت مصر و مغرب
و شدت اقلیم سیم و علی الخصوص در بصره و نواحی آن و نواحی حجاز و اهل
جبال و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند و اگر مشتری با او بود
یا ناظر بدو سرماهای صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم آبستنان
از فساد و سختی و هر کس که میدار زاند باشد و باران بسیار آید و اگر
مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیه خراسان شخصی شدید الباس خروج کند
و آشوب و فتنه در خراسان بهم رسد و در ماوراءالنهر نیز آشوب
و فتنه بود و بلای عظیم و اگر زهره با او باشد نرخها روی در تنزل
نهند و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران اما بیماری و رنجوری در
میان مردم سمت ظهور یابد و اگر عطارد با او بود حال اهل کوفه و سکان
سواحل بد گردد و فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد
مردم در خوابها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر او حدوث ریاح و رعد و برق
باشد **احتراق زحل در برج حوت** دلالت کند بر خوف و خروج سلاطین

و فرماندهان و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب مشرق و موت
یکی از ملوک آنجا و کثرت مجادله و مقابله باشد و خوف در اشراف
و عظما و نکبت کتاب و شدت سرما بود و بعضی گویند خشکی هوا و قلت
رطوبت و بدی احوال اکراد و فساد حیوانات آبی و آفت ایشان باشد
و مضرت رسیدن سفاین و خوف ملاحان بود و مردم را از خروج و [illegible]
از ناحیه اصفهان و فارس و خوزستان بیم بود و هبوب ریاح عاصفه
در ماه و خسف و سعه در ... حادث و حاصل گردد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر با او دشمنی از زمین فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت
و خوشی معاش مردم بود و در ان ولایت و مملکت بابل را از خروج
خوارج و قتل و نهب ایشان غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود و
اگر مریخ با او باشد نظر با او طایفه عرب را الحزن و زحمت رسد و نکبت بدیشان
بود و از خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت کند و بدی احوال
تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطارد با او باشند
بطایفه عرب لکمات رسد و کتاب و ارباب و فا را مصایب بیش آید
اگر زهره مجرد از عطارد با وی بود ملک بابل و خوزستان را زحمت رسد و
بیم مرگ باشد و موت زنان بیشتر بود و در دریای میان این طایفه شیوع
یابد اما خیر اهل صلاح و متقیان بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود
فساد اهل و حال تجار و خوف و بیم ایشان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد

باو کثرت

باو کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب انهار و عیون زیاده
شود در وقت و مردم بابل بعمارت مایل باشند **احتراق مشتری**
در برج حمل دلالت کند بر قلت باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف
و تغیر در قواعد دین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن
و بیماری سکان و اقالیم پنجم و بیم فرماندهان و فتنه علما و اهل ادیان
و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین
و اگر زحل با او بود یا ناظر بود با او خروج اعدا در حجاز و مصر مؤکد باشد
و مردم را از سیلها و آبها خوف بود و بعضی گفته شخصی بزرگ نامی را از اهل
دین نکبت رسد یا صاحب قرانی مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا نظر با او
کثرت میاه و امطار و بیماری بسیار و حاکم عراق حرکت سفر کند و از ان
سفر پشیمان و آفت بیند و فقها در مسایل بحثهای مختلف گویند و مجادلها
و تقلید ظاهر شود و اگر زهره با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان
باشد و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و تباهی حال روستا باشد
و با عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع از کار نیکو
بود و با بلیات اسفرشان زند و اگر عطارد با او بود دبیران و جوانان و
کودکان و زنان باشند و خصومت اهل علم بود و مکر و حیله در میان مردم متعارف
شود و قضاة و اهل شرع غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر
بود با او باران بسیار بارد و حال نیامی ملوک و اشراف نیکو کند و جبار

زیاده شوند و گاو و گوسفند به فراغت باشند و کار اهل اذربایجان
و فلسطین براد باشد و به شوم اوقات گذرانند احتراق مشتری در
برج ثور دلالت کند بر تبین هوا و کثرت سموم در مکان و زمان مستعد
و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری
نور نعم و کشت و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکوی احوال اهل
سواد و مردم همدان و سکان جبال و حدود آن و وقوع اضطراب و گرانی
نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر با او فتنه و آشوب در شرقی خراسان
و تلف شدن گاو و گوسفند و خروج اعدا در زمین حجاز و [illegible] بستان اما
زود باطل گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود در عراق عرب دشمنی خروج
کند ولیکن پایدار نبود و کثرت گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود
رخص اسعار و خیر بسیار الظهور رسد و فراخ نعمت باشد و اگر عطارد با او باشد
باران بسیار بارد و بادهای وافر وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و
نرخها ارزان بود و فراخی نعمت باشد و نیک حال دواة الاطلاق و کثرت
نتایج بستان بود احتراق مشتری در برج جوزا دلالت کند بر رطوبت
هوا و بحث و نشاط در علما و تغیر اسعار و مرگ شخصی معروف و مشهور و هلاک
بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد در آدمیان و بسیاری خیر و نیکی در
حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری بزرگ در خشید و اگر
زحل با او بود یا ناظر بود در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرماندهان

و حکام آنجا را بیماری و نکبت رسد و شاید که درگذرند و اگر مریخ
با او بود نیک حال تجار باشد و شخصی از دبیران یا یکی از سلاطین و
حکام بیرون آید و هلاک مردم متعین و اطفال باشد و اگر قمر با او
یا ناظر او بود موت یکی از فرماندهان باشد و دیگری بجای او نصب شود
و فراخی بود احتراق مشتری در برج سرطان دلالت کند بر وفور
موت در اکابر و اشراف و علما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و زنان و
سادات اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح حال اهل فرانک و جبله
و عمارت و نفوذ دیانات و خروج دشمن از جانب جنوب و هبوب ریاح
شدیده و فراخت سکان ارمینیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت میاه و آبها
خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خوارج و اهل طغیان و معموری
ولایت اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و با او در ولایت خراسان
بیماری شود و دشمنی از طرف جنوب خروج کند بیما که قمر و عطارد نیز با او
بوده باشد و اهل کتاب و ارباب او بر اندیشه و فکر دست دهد و اگر
قمر با او یا ناظر بود نیکی مهمات اهل خراسان و فارس باشد و کار مردم
با صلاح منجر شود و بعضی گویند که بد اهل خراسان باشد احتراق مشتری
در برج اسد دلالت کند بر کثرت حزبات الارض و امکان قحط در خشکی هوا
و مرگ شخصی جلیل القدر و تغیر اسعار و شاید که ابرها خیزد و باران اندک بارد و
پادشاه عراق را خوف عارض گردد و علل و وبا در مردم پدید آید و سباع خاره.

ظاهر گردند و مردم بدفع ایشان مشغول نمایند و بیرا ابزا برنج رسد و دوا
بسلامت مانند و بزرگان را سعود دست دهد و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو پادشاه
یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد خصوصا در ولایت بابل و عراق عرب و
اگر مریخ با او بود یا ناظر با او ملوک را غم پیش آید و دزدان و بدکاران
بقتل شوند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد و زنان را
خوف و بیم باشد و ارباب دین و اهل دیانت را ضرر رسد و تباهی
حال زنان باشد و اگر عطارد با او باشد رسولان و پیکان بسیار باشند
و خبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر با او باشد
یا ناظر با او ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت باشد احتراق مشتری
در برج سنبله دلالت کند بر کثرت ریاح و خلف میان ملوک و مرگ یکی از
وزرا و عظما و اشراف و قضاة و میل نرخها بگرانی و اشتهار بعضی از اهل مناصب
زینه [?] از مساکن و اوطان خود و تنگی اهل شام و فارس و خرابها و حدوث
امراض زنان خاصه دوشیزگان و اگر زحل با او بود یا ناظر با او گرانی عظیم
شود و کارها بسته شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او بیماری و مرگ
جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از خداوندان
و کم بختی ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا معتدل
کند و ارباب دین را گزند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت
دبیران علما و فضلا باشد و اگر قمر با او بود ناظر باو فراخی و شادی و

در میان

در میان مردم باشد و تردد در قوافل و کثرت معاملات احتراق مشتری
در برج میزان دلالت کند بر ارتفاع تجارت و بسیاری غم و هلاک
اکابر و ارباب مناصب دینیه و ظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار
کنند و حسن حال اهل زابل و خوزستان و کابل و مرگ اکابر ذکور
و اناث و تحمل [?] و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو
رسوم تازه و قواعد جدیده از طرف مغرب بمیان مردم در آید و خروج
جمعی شدید العداوه نیز از ابنای مملکت و گرانی نرخها و اگر مریخ با او
بود یا ناظر بدو فراخی نعمت و ارزانی طعام و خوشی معاش بود بر مردم و
اگر زهره با او بود خوف مرض زنان و امردان باشد و ارزانی آنچه
نیز از نو و نوشته ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد با او بود
توسط نرخها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی آنچه بوزن در آید
و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت خیر و خیرات بود و وفور نعمت و توسط
حال عامه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و علامات آسمانی سخت
ظهور یابد احتراق مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف
و بسیار مرگ و سواد حال قضاة و فقها و قلت فواید ایشان و جلاء وطن
اکابر و اشراف و خوف در زرع و غلات و خروج جمعی از جانب مشرق
و شدت سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و بسیاری آب و اگر زحل
با او بود یا ناظر بدو ناسازگاری رعایا و سلاطین باشد و حکام از غوغای

ایشان آزردگی و ملال کنند و از جانب خراسان جمعی فتنها انگیزند
و دزدی و باطل کردند و اگر زهره با او بود جمعی میر و ما از جانب خراسان
برون آیند و فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد
و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو
کثرت اراجیف بود و فساد کشتیها و حدوث باران احتراق مشتری در برج قوس
دلالت کند بر بسیاری و کثرت فوت و موت خاصه در میان اهل دین
و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عراق و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو وقوع حرب باشد در زمین فارس و ناحیهٔ آن ولایت
و کثرت باران و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس حرب
دست دهد و ارزانی بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود کثرت
باران باشد و فراخی خوشی معیشت مردم و اگر عطارد با او بود نیکی حال
اهل قلم و وفات بود و ارزانی و کثرت باران و کشاورزی کارها باشد
و اگر قمر با او بود یا ناظر باو غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود
و بسیاری جواهر باشد و گرانی نوره و فرقت احتراق مشتری در برج جدی
دلالت کند بر ضرر و تنگی حال بعضی از ملوک و تغیر اسعار و وقوع فوت
و موت در میان علما و فضلا و قضاة و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت
هوا و شدت برودت و امراض خشک و کثرت علات و تشویش و فتنه
در زمین فارس و کوهستان آن و حبشه و اگر زحل با او بود یا ناظر

برودی

برو سردی و خشکی و ناسازگاری سما هوا بود و اگر مریخ با او بود باد
جنوب وزد و سرما باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران درین
بسیار باشد و سال متوسط بود و اگر زهره با او باشد سال فراخ بود و
باران بسیار آید و فراخی نعمت بود و غله را اندک نقصانی از کثرت باد
باشد و اگر عطارد با او بود تباهی غله بود و مرگ بزرگی بود و کثرت باران
و وبا و بیماریهای سرد عارض مردم شود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود از سردی
بیماری بسیار باشد و موت حادث گردد احتراق مشتری در برج دلو
دلالت کند بر ظلمت هوا و بیماری هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و کثرت نزاع
و ماهی و بستگی معاملات و مرگ اشراف و اکابر و ارزانی نرخها و فساد
در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات وزرا و سلاطین و شدت
برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر
بود شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت نکبت
باشد و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر بود و تیغ
و قتال کنند و شاید که در ولایت خراسان باشد و کفار در ملک روم
خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاهی بر دشمن ظفر یابد و باد و
باران بود و اگر عطارد با او بود کاریز تباه شود و سرما و بادهای خشک
باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران و اگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول و ثمار
و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها بارد و باد جهد احتراق

مشتری در برج حوت دلالت کند بر صلاح ملوک و طلب تقرب ایشان
و کثرت رسل و رسایل و خوب باغلات و ارتفاعات و کثرت باران
و دوام آن و خوب با نکاح و تزویج و مرگ شخص معروف و بطلان یکی از
فرماندهان از جانب مغرب و خروج اهل فساد در عراق عرب و حرب یکی
از سلاطین خراسان با علما و اگر زحل با او بود یا ناظر باو خروج جماعتی
از زمین بابل بود و شخص ذی قوت و باشوکت ایشان بود در آن سرزمین
فساد کنند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در میان مردم بیماری و مرگ بسیار
بود و مردم معروف کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را
سلامتی حاصل شود و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علاج و امراض
در زنان پدید آید و اگر عطارد با او بود و اهل قلم را اعمال و رعد و سطوت
و باد و باران آید و قمر با او بود یا ناظر باو پیوسته باران باشد و حال
تجار نیکو بود و نیکی معاملات و خوشی معیشت **احتراق مریخ در برج حمل**
دلالت کند بر زیان دواب و بدی حال پیران و اهل جبال و عروض
بیماریهای خشک خاصه یرقان و کثرت فتنه و کذب و قلت صدقه و میز
و شدت ریاح و برق و خسارت لشکریان و سپاهیان و کمی فواید
امرا و ظهور حمره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر باو پیوسته باران
آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و آخر
و اگر مشتری با او یا ناظر بود فراخی و ارزانی بود و حیرت بسیار و کثرت

نعمت و خوشی و عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و
کثرت میاه باشد و کثرت نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت از خواتین
محظه بود و اگر عطارد با او بود سرخی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق
باشد و ممکن که از یکی علامات آتشی ظاهر شود خاصه که مریخ در عاشر
بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد و کثرت نزله و زکام بود و
بزرگی از اهل سیاق فرو رود و اگر قمر با او بود باران بسیار و وزد و عجایب
فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفاین بود **احتراق**
مریخ در برج ثور دلالت کند بر بسیاری بیماری و شدت گرما و خشکی
هوا و کثرت باد و امراض صفراوی خاصه یرقان و فوت و موت
در لشکریان و فرو رفتن بزرگی از اشراف و حربی در جبال و حدوث
برق و صواعق و هلاک دواب و مواشی و بسیاری باد و نقصان غلات
و اگر زحل با او بود یا ناظر بود مرگ حیوانات سم شکافته باشد و اگر
مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری جهار پایان دست دهد اما کم تلف شود
و اگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار اما بسلامت برخیزد و اگر عطارد
با او بود امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا و ذکی و باد و نزله و اگر
با او بود یا ناظر او امراض ممتده صعب عارض شود **احتراق مریخ در برج**
جوزا دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شر و حرب و شغل الاما
و امراض و مرگ یکی از عظما از علت سینه و پهلو و ضرر کتاب و ظهور ظالم

وسقط اعتبار بعضی شرفا و اعقاب اشراف و حدوث حرکت منقطعات
و اگر زحل با او بود یا ناظر بود گرما سخت بود و در وقت و امراض صفراوی
و ذات الجنب و مثل آن حادث شود خاصه سرسام و آنچه بدان ماند و
مرگ اصحاب علم و دین و دولت بود و اگر زهره بود شخصی از معارف اهل قلم
بقتل رسد و بدی احوال زنان باشد و اگر عطارد با او بود امراض کثیره
ظهور یابد از بادهای گرم و غلیان خون و درد حلق و ضربان اعضا عارض
گردد و شخصی بزرگ در عراق عرب و بابل بقتل رسد و مال و بضاعت
تلف شود و دزدان اموال و مصادره کنند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بود
بسیار زمیان مردم [illegible] آید و [illegible] تبدیل کردند و آخر خونریزی و درد گلو عام
و شایع گردد و پرستاران و بندگان بیمار شوند و ظلم و ستم بسیار شود

احتراق مریخ در برج سرطان دلالت کند بر شدت گرما و مجادله
مردمان و موت بعضی از اشراف و غرق دریا جهت شمال و حدوث صداع و فساد
علامات هبوب ریاح و خروج جمعی از جانب جنوب اما ملک منهزم گردد و اگر
زحل با او بود یا ناظر باو بقای غله و میوه باشد و یکی از کبار الناس رحلت
کند و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو مرگ بزرگان و اهل علم و دین باشد
و اگر زهره با وی باشد جمعی از ناحیه جنوب بیرون آیند و خلاف پادشاه
موافقت کنند و حدوث گرما باشد و وبا و گرم و سموم آید در مواضع مستور
و غرق سفاین و اگر عطارد با او بود باد زیاد وزد و گرما باشد اما بود ازین

سرمی یا بعد از آن اثر و تباهی حال مردم احسن باشد و کم و باد از ماه و
بی قیمتی جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود از جانب جنوب بعضی
بر حاکم بیرون آیند و زنو و باطل شوند و گرما باشد و باران بسیار بارد و
مزروعات را آسیب و نقصان رسد و اهل خراسان از احوال نیکو گردند

احتراق مریخ در برج اسد دلیل کند بر آنکه حلول مریخ در برج اسد معهذا
که محترق شود [illegible] باشد دلیل گرمای باد [illegible] است چنانکه کلام بطلمیوس در که
سببی و منعتم در [illegible] احداث [illegible] است [illegible] مذکور شده تا آن کو
تعزیر و موده که [illegible] گرم [illegible] تابستان برجی است چون
آفتاب با آن برج آید هوا گرم شود و آن تابستان گرم تر از معهود باشد
مریخ [illegible] رسد انتهای کلام [illegible] اگر کواکب [illegible] در افق
مریخ متصل باشند تفاوت کنند در شدت و ضعف چنانکه اگر زهره
متصل باشد باز انتهای قوی شود علی الخصوص در مواضع مستور چه آن
قوی ترین بروج اسد است اگر قمر در این حال با او [illegible] تاکید
امر مذکور کند و ما یک سال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره
و عطارد مقارن بود چون وقت مذکور در آمد سفر هرات اتفاق
افتاد و در آن ولایت چند روز گرما شده بود که مردم مسن هرات گفتند
که هرگز ازین نوع گرما مشاهده نشده و در ثانی الحال ملوکات عظیم شد
چنانکه سیلها آمد و آب رودخانهای هرات طغیان نموده [illegible] تیره و گل

آلوده می آید و چون فلک تابستان و حمل آب خواجه محصولات صیفی
بود تا غایت و ب[illegible] آنجا نفع تمام رسد و اگر احتراق مریخ
در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا
و قتل عظیم و رخص اسعار و شاید که آفتی به زرع رسد و سلاطین و
عراق عرب را خوف رسد و شدت باران و رعد و برق و باران
قوی آید علی الخصوص در مواضع مستوره و اضطراب عساکر و کثرت رسل و
رسایل میانه ملوک و حروب و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا
و مریخ و بهرام اما کودکان و چهارپایان به سلامت باشند و یکی از بزرگان
رحلت کند و اگر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر
در درجه آخر باشد پادشاه بیمار شود و اگر زحل با او بود یا ناظر بود جمعی
از اعدا خروج کنند و بزرگی را بالقتل رسانند و اگر مشتری با او بود یا
ناظر بود و بزرگی به موت یا بالقتل رحلت نماید و قضاة را بدی رسد و اگر
زهره با او بود سبب فراخی بود و ارزانی نرخها باشد و احوال مردم
خراسان نیکو گردد و یکی از [illegible] آنجا مرضی صعب عارض شود و باران
و رعد و برق باشند و نزول سیول در مواضع [illegible] مستعده دهد و اگر
عطارد با او بود از ناحیه جنوب دشمن خروج کند و بزرگی را از شخصی رسد
و مردم بابل را احوال تباه گردد و مرگ [illegible] و کاتبان و جوانان و
اطفال را فی الطره رسد و بیماری پادشاه بود اما به سلامت برخیزد و ارزانی

نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات آتش خاصه که احتراق باشد
در عاشر و اگر قمر با او بود یا ناظر او نرخ میوه گران بود و مزروعات را آفت
رسد **احتراق مریخ در برج سنبله** دلالت کند بر کثرت امراض و موت
در حیوانی و فرو رفتن بکار سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید
امرا و مکروه رسیدن از سلاطین به کتاب و اهل قلم اما به سلامت بیرون آیند و
ارزانی بود و اگر زحل با او بود یا ناظر با وزیری یا دبیری را آفت رسد
و به سلامت خلاص یابد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود بسیاری فوت و موت بود
تباهی حال قضاة و اشراف و [illegible] فراخی و ارزانی بود
و بادهای گرم وزد و اگر زهره با او بود ترک [illegible] جوانان و ارزانی نرخها
و فساد جواهر و البسه فاخره و ضایع شدن عطریات و اگر عطارد با او بود فراخی
و ارزانی بود و بد حال فضلا و علما و مرگ یکی از اهل قلم و گرمای سخت بود و اگر قمر با او
بود یا ناظر بود میوه بسیار بود و نرخها ارزان و مردمان شاد شوند **احتراق مریخ**
در برج میزان دلالت کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای
تند و حدوث مرض و فنا در مردم و سوء حال عجم و مع هذا ایمن بر عرب استیلا
یابند و خروج اعدا از طرف جنوب و ارزانی و شورش رعایا بود و اگر
زحل با او بود یا ناظر بود حال عجم تباه و ضایع گردد و عرب بر ایشان
مستولی گردند و اگر مشتری با او بود یا ناظر و حال عجم نیکو بود و بر اعادی
ظفر یابند و کار ایشان روی با صلاح آرد و اگر زهره با او بود فراخی

سال باشد و حال مردم نیکو بود و بعیش و طرب مشغول نمایند و اگر
عطارد با او باشد دشمنی از جانب جنوب خروج کند و از عرب جمعی کثیر را
بقتل رسانند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بود نرخ طعام و میوه ارزان بود
و بعضی ملوک و حکام را رنجها رسد **احتراق مریخ در برج عقرب** دلالت
کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم عجم و فوت و موت پادشاهی جبار و قتال و
کثرت حرب و جدال و حرارت هوا و فساد حال دواب سیما اسب و کمتر
شدن حاجت ملوک بلشکر و سپاه و قلت فواید و جنود و عجب کردن و
اشتغال این گروه و خروج جمعی از اعادی از جانب مشرق و کثرت باران
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو دشمنی شدید الباس از خراسان
خروج کند و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اینجا نیز اقتضای خروج اعادی
کند از اطراف و بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود رعد و برق
باران بسیار حادث شود چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی کند و شاید صاعقه
افتد و اگر عطارد با او بود باران و ابر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد
و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو تغیر هوا و باد بسیار باشد و هرمس بطلمیوس را
قاطبةً حکم بر کثرت رعد و برق و قلت باران نداده کرده است **احتراق
مریخ در برج قوس** دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلفا
در میان مردم و قلت فواید سپاهیان و امرا و ضایع اسلحه و آزار و
ملال یکی از صلحا از جانب سلطان و حاکم و کثرت یبوست در هوا و آتش افتادن

درختها وقف و چهارپایان بارکش و تلف و سقط شدن گوسفند علی
الخصوص بره و بادهای جنوب که مر درخت و زرع را نقصان رسد و خصومت
لشکر و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل دیوان را از سلطان ضرر و آسیب
رسد و کدورت خداوندان علم دین بود و اهل تقوی را محنت رسد و سرما
با فراط بود و اگر مشتری با او بود حال اهل دیوان با صلاح آید و نیکو حال اهل
دین بود و حال سپاهیان نیکو گذرد و نرخها ارزان باشد و اگر زهره با او
بود باد و خنک بسیار ورزد و برف و جلید باشد و ابرها نیز و بعضی گویند
رعد و برق باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش
وزیدن گیرد و بارندگی و سرما در غایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو
باد و باران بسیار بود و گویند و گویند باران در حد وسط باشد و بیماریها
از سرما و خنکی عارض شود **احتراق مریخ در برج دلو** دلالت کند بر اعتدال
هوا و بد حالی عوام الناس و کدورت زنان و ظهور زنا و قف و کثرت
باران و حدوث فتنهای نهفته و جلای سپاهیان و گرانی سلاح و اگر زحل
با او بود یا ناظر سرمای سخت بود و گویند تا یکماه برودت دارد و درختها را اثر
برد و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اینجا نیز سرمای سخت
بود و اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال تباه شود و فسق و
زنا انتشار گیرد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود باران بسیار
باشد و طغیان آب بود و بیران و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مختلف

درزو و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش نزدیک بحکم عطارد بود احتراق
مریخ در برج حوت دلالت کند بر حرب میان سلاطین و دوام فتن
وخلاف و فتنه بسیار و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا
و لشکریان و انعام و اکرام درباره ایشان و رعد و برق و کثرت
امطار و مرور سیول مخربه و ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت و
ظهور یاقی در طرف مشرق و حدوث حمیات حاره و تلف شدن حیوانات
آبی و اگر زحل با او بود یا ناظر با او بود در ولایت فارس و گویند
در خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر آب انهار و
عیون و رودها بسیار شود و اگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی
کنند و بر شوهران تسلط نمایند و باران قوی آید و غلات بود
و اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار بود و بعضی گویند باران کمتر
باشد و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو مثل عطارد احتراق زهره در برج حمل
دلالت کند بر حدوث موت در زنان و خسارت مطربان و نزول رعد و برق
و هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاره حادث
گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم و اگر زحل با او باشد
یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم آید و بیم امراض
دمای باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل وزد و فراخی
غلبه باشد و حال اهل باد به نیکو گردد و کارهای فاسد اصلاح یابد و نیکیها

در میان

در میان مردم شایع گردد اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری درین باب مثل حکم زحل
باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و نزاید میاه و امطار و انهار
و عیون و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد با او بود
و علتهای حاره و باد و باران و رعد و برق باشد و هرمس حکیم گفته که اگر قمر
با عطارد بود مانع بیماری و ممد بازندگی باشد و اگر قمر مجرد از عطارد با او بود
زنان را بیماریهای گرم حادث شود اما بسلامت مقرون گردد احتراق
زهره در برج ثور دلالت کند بر فوت و مرگ بعضی از اهل حرم
پادشاه و فساد میوهها و سقط شدن مواشی و اصلاح زرع و کشت
و از زلزله در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت اهل بصره و همدان
و فساد جواهر زهره مثل جزع و زبرجد و مروارید و سنگ سرمه و اگر زحل
با او بود یا ناظر او تباهی کشت و ثمرات باشد و بیماری و مرگ زنان
و چهارپایان و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو احمد عبد الجلیل و صاحب منتخب
المنجمین احکام او را مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران هوا خوش گردد
و بادهای معتدل آید و خوشحالی اهل تقوی بود و از زلزله ایمنی و بزرگی بیماری
رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو امراض افتد اما سلیم العواقب بود
و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد صلاح حال مردم و سلامتی
کشتیها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو ابر و باران باشد و باقی
احکام مثل عطارد احتراق زهره در برج جوزا دلالت کند بر مرگ

زنان و تباهی حال مطربان و مخنثان و قلت فواید ایشان و بادهای
مضطرب و لحوق آفت بکتاب و کثرت بیماری رجاله از بادها و نفخها
اما سلیم العاقبه باشد و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو دبیران و اهل
ادب را نکبت رسد و موت در میان پیران و سال خوردها بهم رسد
و ظهور مرض در میان عامه خلایق اما عاقبت بخیر باشد و تباهی غلات
و ثمرات بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاهی بیمار شود
و یکی از وزرای کبار را آفت رسد یا نکبت و کدورت صعب و علت
در کشت و زرع بدید آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو امراض سلیم العاقبه
دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود
و اگر عطارد با او بود حدوث ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی
هوا و بدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع باران آید و اگر قمر با او باشد
یا ناظر باو ارتفاع ابرها و بخارها باشد و نزول باران احتراق زهره
در برج سرطان دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت زنان
و کدورت و اخراج شدن مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی
مواضع مستعده باران بارد و سلامتی کشتیها و کثرت آبها
باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و سلامتی
زراعت بود و اگر زحل با او بود یا ناظر باو هوا معتدل و خوب و خوش
گذرد و خوبی ربع باشد و اگر مشتری با او باشد یا ناظر باو حکمش مثل

زحل

زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماریها دست دهد و مرگ
شخصی بزرگ بود و گرمای سخت و سموم حادث گردد و مردم ببطالت
و بیکاری مایل شوند و شدت غم و هم بود و کربت در خلایق و بادهای
سخت وزد و اگر عطارد با او بود و یا ناظر باو تیرگی هوا بود و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو حکم عطارد بود احتراق زهره در برج اسد دلالت کند بر تباهی
حال زنان پادشاه و خواتین معظمه و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید
طلب هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری وبای
موت در زنان و قلت فواید مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی
لباس و نقره و عطرها و سلوک نمودن زنان و بی ادبان با سلاطین
و ناسازگاری ازواج باشد و زنان از شوهران بدی بینند و فساد
حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و سوداوی حادث شود و گویند
سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو فتنه رو
نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل باشد و اگر مریخ
با او باشد یا ناظر باو هرمس گوید در حالتی که مریخ بود فتنه و خونریختن
بود و موت یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد در میان
امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا بظهور آید و بعضی گویند صلاح
حال ایشان بود و گرامی پشم و ملبوسات و جواهر و عطریات
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو تباهی کار زنان باشد و باقی احوال مثل

عطارد احتراق زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث باران
در مواضع مستعده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و فساد
حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص اشیا
و قحط و آفت یکی از اهل مناصب دینیه و سلامتی اهل عامه و رنج
مردم احمق اگر زحل با او بود یا ناظر باو باد و باران و مهوله بسیار جهد و در بیابانها
سموم در بدن گیرد و غم و الم بمردم رسد و مردی از بزرگان
رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کدورت یکی از قضات
و فقها باشد و باقی احوال مثل زحل بود و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو
احکام ناحق از قضات صادر شود و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت
فرار رسد و رحلت نماید خاصه که قمر نیز ناظر بود و بیم عامه باشد
از جور حکام و اگر عطارد با او باشد باد وسطا وزد و تباهی حال عمال
در زمان و حدوث غم و هم باشد احتراق زهره در برج میزان
دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران
و ضرر اهل ملاهی و مرگ عورات و خروج دشمنی از نواحی جنوب
و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود
یا ناظر باو دشمنی از جانب مغرب خروج کند و کدورت پادشاه
و اعیان دولت باشند و سرهنگان رعایت و تربیت یابند و بعضی
از قبایل عجم را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل

باشد

باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمنی از ناحیه جنوب بیرون
آید و بعضی از ناحیه خزر گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد
و میان سپاهیان خصومت افتد و در فصل اسعار بلاد و اگر عطارد با او بود
باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات و آنچه
بترازو و کیل فروشند و دزدان و اهل فساد را طلب و محاربات سازند
و اگر قمر با او بود یا ناظر بود ارزانی نرخها بود خاصه نرخ ماکولات
احتراق زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی
ارباب طرب و خواتین و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان
و کثرت ابرها و وفور بارانها و بعضی گفته اند باران اندک بود و توسط
اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق در طرف خراسان و قوت اهل ادب و
دین و صلاح اهل ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو ارزانی و فراخی
بود و سفرها و نقل حرکت بسیار دهند و قوت اهل ارباب ورع و تقوی
سمت تزاید پذیرد و کثرت خیرات و طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا
ناظر باو اول زمستان باران بسیار آید و آخر خشکی نماید و جمعی
از جانب خراسان خروج کنند که بسیار را آواره باشند و اگر عطارد
با او بود اهل دین و ادب قوت و امن و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند
و اگر قمر با او یا ناظر باو باشد سلامتی خلایق باشد و باران بسیار آید
احتراق زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته

و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان
و قلت فواید مطربان و موت یکی از زنان نو خوش که سر کرده زنان
باشد و بدی حال خواتین و فساد ارباب دین و علم و خروج جمعی از نواحی
روم و انهدام و شکست یافتن ایشان و کثرت فتنه و استیلاء سفلگان
بر اشراف و اگر زحل با او بود یا ناظر باو احمد عبد الجلیل سجزی گوید حال
اهل ادب نیکو کند خاصه که در ولایت خراسان و بعضی گویند که شدت حال
مردم بود و تباهی علم دین و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی پادشاه
روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر و خروج کرده ظفر یابند و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باو کثرت فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین و اشراف
تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرما سخت و باد بود و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو سرما و برف باشد **احتراق زهره در برج جدی** دلالت کند
بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات
و تراکم ابرها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال قران پادشاه و فساد
عامه و اگر زحل با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت
یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو خزاین سلاطین
زیاده شود و بدی راهها بود و بدحالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق
بود و اگر مریخ با او باشد یا ناظر بدو تباهی حال اهل صلاح باشد و نفرت
زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار باشد

و برف

و تیرگی هوا بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود
احتراق زهره در برج دلو دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها
و حدوث نافرمانی و بارانها و ارتفاع بخارات و موت زنان و اگر
زحل با او باشد یا ناظر باو پادشاه عراق و عرب سفر کند و در آن
منفعت یابد و سرمای سخت شود و هرمس گوید حدوث برف بود و نبات
تلف شود سیما که زهره در شمال راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر
باو هوا معتدل کند و زیادتی اموال و ارزانی نرخها باشد اما شکوفه
میوها ناقص آید و میوها نقصان پذیرند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو زمین
و هوا خوش کند و هرمس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان
عظیم کنند و اگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها
قوت گیرد و هرمس گوید سردی هوا و برف و هلاک بود و اگر قمر با او بود یا
ناظر باو بارانها بارد و آبها زیاده گردد **احتراق زهره در برج حوت**
دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آبها و کشت و زرع و ظلمت
و سردی هوا و وفور بارندگی و حدوث موت فجأة و اگر زحل با او بود یا
ناظر باو میوها تلف گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو میوها تباه
گردد و مرگ مفاجات بود و نرخها ارزان نهند و اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو هوا معتدل کند و لشکرها از آفت رسند و رنجوری خلایق
بود و خوف بسیار از حادثات طریق و اگر عطارد با او بود مرگ مفاجات بود

و بادهای سرد وزد و مهنا آید و کمی شکوفه و میوها باشد و هموم و غموم لاحق
کتاب و اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو مرگ
مفاجات بود و گویند بیماری عام باشد

احتراق عطارد در برج حمل

دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت بادها
و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل پادشاه
یکی از منسوبان دار القضا یا دار الحساب یا ارباب ادب و نجات اهل
شرع و علما و آفت یکی از رؤسا و اگر زحل با او بود با او ارتفاع بخارات
و ظلمت و برودت هوا بود و بادهای خوش با منفعت آید و اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو نیکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل زحل باشد
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و ورود
سیول عظیمه و فراخی طعام و اگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید
و طغیان آبها و فراخی نعمت بود و وقوع بیماری زنان و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو اعتدال هوا و ارزانی نرخها باشد

احتراق عطارد در برج ثور

دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال و ملکها و فساد اهل
کتاب و وزرا و لموت رسیدن یکی از مستوفیان عظام و حدوث بادها و باران
و وقوع امراض حسن العاقبه رخاشه در زنان و سلامتی مردم از آفات
و اعتدال هوا و فراخی نعمت و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر
باو اعتدال هوا و سلامتی مردم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو باران

بسیار

بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای بسیار سخت وزد و اگر
مریخ با او باشد یا ناظر بدو باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا
عارض گردد و اگر زهره با او بود بیماری زنان بود و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو امراض سریع البرء باشد

احتراق عطارد در برج جوزا

دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و
آمدن باران و سرعت موت فاشیه در زنان و کودکان و ارزانی
نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو باران آید و اصحاب آداب و نجوم
کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را آفت رسد و از خزاین
و بیوت اموال چیزی تلف شود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت
ارتفاع و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و
موت در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو بیماری
و موت شایع شود و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها
باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد

احتراق عطارد در برج سرطان

دلالت کند بر کثرت وبا و امکان باران و باد و شدت سرما و عفونت
هوا و قلت میاه و خشک شدن چشمها و کمی آب در چاهها و بدی
حال وزرا و حدوث امراض و بدحالی ارباب تقرب پادشاه و خروج
دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندگان و کاسد شدن قیمت آن

وخلاف وفساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کشتیها خطر بود اما
کم نفع باشند و اگر مشتری با او باشد یا ناظر باو مردم سلامت باشند و محمود
العاقبت گردند و غلات از آفات سالم باشند و خرما نیکو آید و ارزان
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی
حال ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار باشد اما موت
کمتر بود و گویند بعد ازین واقع شود و اگر قمر با او بود یا ناظر بود بیماری و
مرگ کودکان بسیار باشد و گرانی نرخها و گرما سخت باشد و گویند
هوا معتدل گردد **احتراق عطارد در برج اسد** دلالت کند بر غضب
ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و توقیف اموال ایشان در میان خاص
و موت [illegible] و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و
کتاب و سقوط بزرگی بمرض موت یا از درجه اعتبار و شاید که بغضب
پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو
پادشاه بر وزیری یا بر یکی از اعیان ستم و حیف کند و بر اهل قلم و
نزدیکان خویش بدگمان شود و بعضی را از مناصب ساقط سازد
و یکی از وزرا بموت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه را
حسن سیرت پدید آید و یکی از بزرگان که مدتی بود که در حبس و قید باشد
عفو نماید و احوال دبیران نیکو گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر او

وظلمه در فراغ باشند و پادشاه بر یکی از امرا یا سپاهیان معتبر
غضب کند اما حال عامه لشکریان نیکو گردد و مال بسیار بخزانه پادشاه
در آید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف کودکان مکتب نشین و
پیشه آموز باشند و پادشاه با اهل بیت خود و ملازمان احسان
نماید و اگر قمر با او بود یا ناظر او پادشاه و حکام خاص و عام را با نعام
خود محظوظ و بهره مند گردانند و هر کس گوید پادشاه بر یکی از روسای
کتاب و اهل سیاقت غضب کند **احتراق عطارد در برج سنبله** دلالت
کند بر حبوب و خشکی در بلاد روم و خشکی هوا و کمی منافع کتاب و تنگی
حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از طرف مشرق و هبوب بادهای
ردیه و سموم موذیه در بادیه و فساد در ریعها و نقصان خراجها و تباهی مالها
باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو موت و فوت بزرگی دست دهد و خروج
شخصی از مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب بود و اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو تجارت و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد پادشاه بر
رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیه
مشرق و جانب خراسان دشمنی خروج کند و اگر زهره با او بود یا ناظر باو
خراج پادشاه و حکام لطف و آید و کار سفلگان بالا گیرد و تباهی حال تجار
بود و بادهای سخت جهد و تاج الکرم گوید بزعم حکما زبان [illegible] افتد اگر قمر با او
بود یا ناظر باو بادهای زیانکار جهد و در جاها سموم وزد **احتراق**

عطارد در برج میزان دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و کثرت
کتاب و حدوث باد و باران و توسط حال اشجار و بیماری زنان خاصه
در بلاد مغرب و بزرگ شدن دونان و حدوث وسواس و جنون و
اگر زحل با او بود یا ناظر باو نرخ چهارپای در تصاعد نهند سیما آنچه بوزن
و کیل خرید و فروخت شود و زنان را امراض شدیده عارض گردد خاصه
در جهة مشرق و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری زنان باشد خاصه
در دیار مغرب و اگر مریخ با او بود ارزانی نرخ بود خاصه آنچه بترازو
و کیل فروشند و هرمس عکس این گفته و اگر زهره با او بود کثرت دروغ و
و اراجیف باشد و کار مردم شغله بالا گیرد و صاحب الابرمنه گوید نرخ
عرب با هند و هر کس ارزانی ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو
حال مردم نیکو گردد الا آنکه اندک عارضه بمیان خلایق درآید و هرمس
گوید ارزانی خوردنیها بود **احتراق عطارد در برج عقرب** دلالت کند بر بسیاری
ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و عزل
وزرا و اهل قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدن شدت بر
اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت تذویر و شیوع موت در
کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت
رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه بر دشمن ظفر یابد
و هرمس گوید که آن دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه باشند

اگر مریخ

اگر مریخ با او بود یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیه یمن و طایفه
یا از شهرهایی که منسوب بعقرب باشند و اگر زهره با او بود حدوث
بسیاری اراجیف بود و خبرهای دروغ بپادشاه و سلاطین
رسانند و حال اهل قلم و فضلا تباه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو باد بسیار وزد و تباهی حال دیگران بود **احتراق عطارد در برج**
قوس دلالت کند بر وقوع باد و حدوث باد و باد تند در اکثر مواضع
و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات آبی و بدی حال زنان
اکابر و گرفتاری و فتنه بزرگ و شاید که امیری یا وزیری باشد
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو فساد ستوران بود سیما اسب و استر
خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال دواب
خاصه شتر نیکو بود سیما در ولایت فارس و عراق و اگر مریخ با او
بود یا ناظر باو خلاف علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط
شدن چهارپایان خاصه در زمین دار المرز و حدوث بیماری و اگر
زهره بود با وی فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای
شدید مضر و بارانهای بی نفع و بی محل و اگر قمر با او بود یا ناظر باو اینجا
نیز باد و باران بی منفعت باشد و بیماری و آفت بسیار از کتاب اما
نجات یابد و احمد عبد الجلیل گوید نیابد **احتراق عطارد در برج**
جدی دلالت کند بر حدوث باران و شدت برد و فساد اشجار

و بادهای مخل و وقوع مرافعات میانهٔ ارباب دواوین و اهل دفاتر
و نکبت بعضی از اهل قلم و بزرگان احکام شیخ احمد عبد الجلیل و امام بیهقی
و صاحب روضة المنجمین و صاحب مالابدمنه گویند تا هشت روز سرمای سخت
بود و تاج الدین احمد محتسب تا نه روز گفته اما مخفی نماند که این حکم بوجوه دلایل
مصطلحه دمانه متفاوت گردد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت
بود و اگر در رخشان بفساد آید و برف و جلید واقع باشد و اگر مشتری
با او بود یا ناظر باد هوا مایل باعتدال شود و سرما شکسته و باد
جنوبی وزد و هر کس گوید سرما باشد اما مضر بود و موافقت با او
درین حکم تاج الدین اکرم و صاحب مالابدمنه و بعضی گویند مفرط
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال آید و سرما تخفیف یابد
و باد جنوبی وزد و هر کس گوید کثرت باران بود و رعد و برق و
ریاح شدیده و جلید نافع سیما که زهره با مریخ بود یا ناظر باو و اگر
زهره با زحل بود هوا معتدل گردد و مایل برطوبت و جلید نافع و ریاح
جنوبیه وزیدن گیرد و مردمان رحمت یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو کثرت باد و باران باشد **احتراق عطارد در برج دلو** دلالت
کند بر نکبت اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و حروب میانهٔ قوام
و حجاب و حدوث باد و باران و گویند باران کمتر آید و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو سرمای سخت باشد و برف و باران نهایی آهسته آید

واگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما بحد وسط بود و اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو هوا انیکو شود و باران بسیار بارد و امکان رعد و برق
باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار بارد و کثرت هبوب
ریاح جنوبیه بود و هر کس گوید سرما بود و امکان برف **احتراق
عطارد در برج حوت** دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل
قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان
مردم و فوت اشراف و هبوب ریاح بارده و کثرت باران و حجاب
و بیماری در میان زنان و کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو کار تجار
و اهل فلاحت تباه گردد و آفت میوهها باشد و هلاک یکی از اهل قلم بود
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود و وفور امطار نافع و تبدیل
حال قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة و دبیران
بفساد رسد و کار اهل قلم بد گذرد و یکی از اشراف فرو رود اما آنجا
نزاید بود و اگر زهره با او بود هوا خوش گردد و باران بسیار
آید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو فرخی بود
و آب رودخانها و چشمهها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی
باشد و احوال مزروعات نیکو بود **تنبیه** هر جا ذکر مقارنه
و نظر شده اعم از آنست که بسر حد اتصال رسیده باشد
یا نرسیده باشد سادیه چه بر حسب کافیست و رئیس المحققین علامه

طوسی قدس سره از ما شاء الله مصری نقل نموده که هر چه بر جهة باشد
نظر گویند و اگر جرم یکدیگر رسانیده باشند بدرجه اتصال و الفقیه ابو معشر
بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیده باشد بدرجه آن
کوکب را متصل گویند و اگر هنوز نرسانیده باشد او را سائر
باتصال گویند تا وقتی که متصل شوند اما شرط است که مقارنه در یک
برج باشد که اگر در برج متجاوز فایده ندهد هر چند جرم یکدیگر
رسانیده باشند چنانچه قبل ازین مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب
جواهر الاحکام و ابو معشر بلخی در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را
نیز بطریق کوکب دیگر منسوب بمجامعه نظر هر دو داشته اند نسبت
بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب تعیب اثبات
نموده اند و این صحیح است و اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طالع بیت
یا قوت بوده اشتباهیست اگر یکی از نظرات حسنه غیر مقارنه خواسته
باشند کما لا یخفی **تنبیه** در احکام مقارنات و احتراقات
و آنچه در حکم مثلثات مکتوبست یا آنچه در باب هر یک از بروج مسطور
شده مقابله باید نمود و هر چه علی سبیل حسن الظن موافق مقتضای
وقت و قبول قوابل بود در تقویم باید نوشت و آنچه دور بود از درجه
اعتبار ساقط است **فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات**
مخفی نماناد که مقارنه نیرین را اهل نجوم اجتماع خوانند و عرب و اهل بادیه

محاق و فرسیان هم وشت و مقابله ایشانرا طائفه اول را استقبال
و امتلا گویند و طائفه دویم بدر و طائفه سیم بر ماهی و در ربعان نزاید و نقصان
نور که قمر تقریبا بنیم شمس رسد و در نظر نیمه نماید عرب مقطوعة النصف و اهل
فرس نیم سر برین خوانند و از وضع ماه با آفتاب خاص و عام اثرهای
عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربه حاصل کرده اند و اطبا در امر
فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران
نیز اوضاع قمر مسطور و ملحوظ ایشان باشد و اهل سفاین و سکان سواحل
و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاه اغنام نیز ازین
اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند چون اینها هم در کتب و رسایل
مسطور است و بر السنه و افواه مذکور تفصیل آنرا فایده نیست
بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع و استقبال و دو تربیع
قمر را با آفتاب بعد در مقدمه معرفت تجددات بسیار معتبر و مؤثر
دانند و درین باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که
بر سال و فصل مقدم باشد چه بطلمیوس حکیم که پیشوای اهل دین و صناعت
در کتاب اربع مقالات آنرا معتبر دانند و علی بن رضوان مصری
که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده در شرح الکتاب فرموده
که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع فصل سال و در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه

باقامت رساینده و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر
میشود بهمان نهاده و بنای احکام شهور نزد جمهور نیز بر اوضاع
طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلمیوس هم در کتاب
اربع مقالات اشاره باینمعنی کرده میفرماید و نستدل علی امر الجزئین
باجتماع الشمس و القمر و استقبالاتهما التی یکون فی کل واحد من البروج
و بمواضع الکواکب و ذلک شیء قد یمکن الانسان ان تسمیة الفصل الشهری
و حاصل معنی این کلام که از شرح علی ابن رضوان در ما نحن فیه مستفاد
میشود آنست که هرگاه دلایل کلیه سال و فصول از اوضاع کواکب در
بروج و غیرها معلوم باشد دلائل جزویه که از اوضاع کواکب و سهام
و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با همه باید سنجید
و هر چه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات
صحت و مرض و امن و آشوب و غیرها مؤکد باید دانست و آنچه مخالف باید
باید نمود و فاضل دلایل کلیه را بحسن ظن غالب و حدس صایب استنباط
باید کرد و بعد از اقوام هوا و شی آنچه بظن غالب مدرک شود در احکام شهور
بنشست باید نمود چنانکه در مقدمه کتاب بشمه ازین نوع مذکور شد و طالع اجتماع
علی الخصوص که نهاری باشد قوی تر از استقبال باید دانست اگرچه لیلی باشد
چنانکه از کلام معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قوی تر از طالع اجتماعی
باشد احکام اجتماع در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر مخفی نماند که قمر

در اجتماع و در استقبال منحوس و در ردی الاحوال میگردد و
تاثیرات مکروه مید مؤید این کلام سلطان المحققین نصیر الملة و
الدین الطوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده که الشمس تحفظ
القمر بالمحبة و المقابلة و ذلک ان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس
فهو عند اخذه نورها شبیه فی الضوء و التمام بها لیکون عند ذلک کالملک
الذی یرفع الرجل و یشرفه و یعلی قدره و منزلته فاذا صار مثله فی القدر و
ای و القوة عاداه و صده علی حاله و قدره فی سقط و الهلکة و المقارنة
فانه لا اقویه للقمر فی مقارنة الشمس و ذلک انه متی لقیها بها قد اجتمعت
نورها و ضوءها و صار الی جودة الما و الرطب الذی حواکده و البعض
الجواهر الیها و اخذ بها و یکون کالوزیر العظیم القدر و الرئاسة فی الوزارة
المتحفظ عن مرتبته و ریاسته و نظر الی العذاب و الحبس و حکماء اهل احکام گویند
که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی
و توجه پادشاه و سلاطین برسولان و ایلچیان و جاسوسان و شاطران
و ساختن کارهای اینجماعت اجتماع نیرین در مثلثه آتشی دلالت کند
بر عدل و داد در میانه سلاطین و حکام و انصاف در میانه زیردستان
و مصاحبان و شریکان و انواع حسن در میان ایشان و زیرکان
نامها بدرگاه پادشاه و فرماندهان و تغیر هوا و خوف مسافران
اگر در حمل باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و آفت اغنام

اجتمعت

و اندوه عوام و صناع زر و سیم و تاریکی هوا **اگر در اسد باشد**
دلالت کند بر رونق احوال ملوک و التفات کردن بیکدیگر
و ارسال رسل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس
حکام و مشوره نمودن و لبیبان در آوردن اسرار و شدت حرارت
هوا و قلت ندا **اگر در قوس باشد** دلالت کند بر اندوه قضاة
و اشراف و اهل قلم و آفت دواب و رغبت مردم بعمل آتش و کیمیا
و اعتدال هوا و قبض خاطر بزرگان و کثرت برق و غیره برده و سوز
و وقوع بارندگی و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان خدم و حشم
پادشاهان و پیشوایان **اجتماع نیرین در مثلثهٔ خاکی** دلالت کند
بر محنت عامه با ملوک و حکام و تعدی کردن ملازمان و متابعان
و شدت سرما و آفت نباتات **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر خروج
اهل ارمینیه و روم و اعتدال و رطوبت هوا و ارتفاع ابرها و آمدن باران
و فرح وزرا و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و خرز
شکوفه و نباتات و آفت دواب الاطلاق و حرکت رحمت بستن و
افکندن بنای مسجد و ملال اهل طرب و اهل نغمه **اگر در سنبله باشد**
دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن مکاتبات و نامجات
از جانب حکام عظام و نوشتن حکمها و نشانها و مثالها و سر
کردن عامه و بادهای فحل و شاید که در مواضع مستعده بارندگی آرد

وکثر

و کثرت آبها بود **اگر در جدی باشد** دلالت کند بر شدت سرما
و برف و بارندگی و مترددین و اهل اسفار و قاصدان و مسدود
شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال رعایا و محنت
از ازواج و ناسازگاری حیوانات با یکدیگر و حدوث امراض بلاد
اجتماع نیرین در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر اختلاف عوام الناس
و منازعت و آشوب در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم
و در آمدن سستی در کارها **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر طغیان
حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و آفت درختها
و گرمی هوا و اگر نحس ناظر بود اندوه عمال و کتاب و خصومت
بازاریان و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و ارقام از
دیوان سلاطین و حکام و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلف
و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن مستعده
اگر در میزان بود دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بر آرد
فروشند و تردد ملوک و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت باد
و امکان باران و آفت مخاطره مسافران و رنج زنان و ناسازگاری
از ازواج و بیماری از هوا از روی که و غلبهٔ خون و رسیدن اخبار از طرف
و جوانب **اگر در دلو بود** دلالت کند بر حدوث رعد و برق و
طغیان آب و نیل و صلاح احوال مردم و کدورت خاطر پادشاه

و رنج و توقف سلاطین و عطش و بادهای سرد و کثرت نداوه امطار
و ظلمت هوا و خوف و وبا و اندوه پیران و کشتن زنان و اهل سرما و
فرو ماندن رسل و منع مسافران **اجتماع نیرین در مثلثه آبی**
دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عامه و خروج ایشان
بر بزرگان و سستی بازارها **اگر در سرطان بود** دلالت کند
بر توسط بادها و بزرگی جستن عامه و آمدن باران در مواضع مشتده و
کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و ربح جواهر آبی و زحمت زنان
حامله **اگر در عقرب باشد** دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری
جاسوسان و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندگی و
تاریکی هوا و حدوث سرما **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر بسیاری
نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و خطره
کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرگی جستن و رسیدن مسافران
دریا و مصاحبت میان وزرا و علما و اشراف و کثرت عوام و بسیاری
عمارتها و خوانها و قنوات و تعمیر باغ و لب بستن **احکام انصراف قمر**
از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب مخفی
نماند که اهل این فن قاطبا متفقند بر آنکه چون قمر از اجتماع و
استقبال منصرف بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج
آنکوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال نرسد همه احوال از مزاج

او استنباط

او استنباط نمایند از تغییر حال هوا و تجربت و غیرها و این اعتبار
تا بحدیست که در بعض کتب بنظر رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع و استقبال
او بکوکب سعد باشد سرعت رویت هلال میشود و بکوکب نحس عکس پس اگر
بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی منسوبات
کوکب متصل و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف
و شادیها از هر نوع و فراخی و ارزانی نعمت و اگر بنحوس متصل شود از حیث افتد
و مکر و خیانت مردم باشد و خصومت و غوغای دونان و گرانی نرخها بود
و ما احکام انصراف را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و
دستوری باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل** اگر در مقارنه
باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها و بیماری از برودت
و یبوست و نقصان میاه و امطار و گرانی نرخها بشمار زحل مساعد باشد
در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس باشد یا باشد دلالت کند بر اخبار
کاذبه و زور و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماریهای
سوداوی و اسقاط اجنه و برف و سرما در وقت و مخالفت سلاطین
با رعیت و بهانه جستن بایکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند
بر خوابهای فرخناک و بیماریهای سرد و درد دل و تباهی حال محبوسان
و ذلت و محنت و آفت از جانب ملوک و درماندن مردم در کارها
و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر جنگ و جدل و خصومت و منازعت

میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی
و بیطاقتی و بسیاری تشویشها و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و
اختلاف و فتنه در میان رعایا و عظما و وبا اتفاق و رفتن عوام بتظلم
نزد پادشاه و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور و ستم و بی برکی و
سختی در مردم **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری** اگر مقارنه باشد دلالت
کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوت حال شرفا
و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم با بزرگان
و مساوزن و اگر تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال وزرا
و کبار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات
و مرادات مردم و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمنی
راهها و متابعت مردم راه حق را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت
کند بر استحکام سرها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما
و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند
بر قوت حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق
بتمامی و بر خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله
باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و آخر با اختلاف
منجر شدن **منتهب** معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم
در کتاب خود فرموده که احوال اسعار از طوالع ارباع سال معلوم

میشود و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل
اجتماع روزی منصرف شده متصل با حد العلویین گردد اگر آن علوی
در خطی از خطوط خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود
مثل آنکه در بیت اقبال یا ربع متصل یا بیت فرح خود بود یا صاعد
باشد در افلاک کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزها که متعلق است بآن
علوی در وبا باشد **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ** اگر مقارنه بود
دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ
و آفت و گزند بخزان و وحشتها و بیماریهای گرم و خشک و هتکها
مردم بسبب جرم و خیانت و اگر تثلیث و تسدیس بود دلالت کند
بر غزوه و جهاد مردم و رفتن بزیارات متبرکه و فایده تجار و سستی
در کارهای دینی و کمی دزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند
از تنگ گرفتن کارها بر مردم و جور و ستم از سلاطین و چاکران
و عظما و افتادن بزرگ و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و
منازعت و دو گروهی مردمان و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد
بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت
و برابری و رسیدن خوف و هراس و ناایمنی طرق و شورشها و جدلها
و برخاستن در میان مردم و اگر از مقابله بود دلالت کند بر خصومت و
و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب

و خوابا جابها **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره** اگر از مقارنه
باشد دلالت کند بر صلاح حال عاده ستم زنان و کنیزان و قوت
حال خواتین و بسیاری فرح و لهو در ایشان و رغبت کردن بکارهای
راست و قوت اهل دین و قلت فسق و اگر از تثلیث و تسدیس باشد
دلالت کند بر سرور و نشاط و رحمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی
معاش و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع بر ایمن باشد دلالت کند
بر خلاف ناموافق بودن در مردم و دست قوی شدن زنان بر مردان
و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک
و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن
بر زنان و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زنان و
ترس از سلطان و تغیر هوا **تنبیه** مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا
در سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تأویل آن در کلام ابومعشر که بعد از ربع
قمر زده کلک انتصاب خواهد شد و اگر از مقابله باشد دلالت کند
بر عداوتها و خصومتهای خلایق و اختلاف در کدخداها و ناسازگاری
ازواج و شرکا و ظلم کردن از عذر و نار است در میان مردم و
تدبیرهای محال و ناصواب و تهمت و تذویر و قوت مفسدان و تغیر هوا
و ابرها و بارانها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد** اگر مقارنه
باشد دلالت کند بر وقوع کارهای میز و دستکاری اهل صنعت و قوت

عطارد

حال

حال جواسیس و ظهور دروغ اهل کلام و بلاغت و مردم اتراک
و بصواب مقرون شدن حیل و معالجات و کثرت اخبار کاذبه در میان
مردم و تاریکی هوا و اگر تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر وصول
مردمان و تعلیم و ادب و حکمت و فصاحت و خواندن کتب و تواریخ
و اخبار و کلمات بدیعه و معاشرت با فضلا و اهل فنون و نجوم و
حکمت و سیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سودا
و ماخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالهای محال و آشکار شدن
خیانتها و افعال نکوهیده و بسیاری در میان افتادن حذاقها و قوت
حال صناعان و عاملان و تغیر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر
تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع و خیر و فعال
حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب هندسه
و شعرا و منجمان و تغیر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت
کند بر توسط حال ملوک و بیخ عواقب امور و زیادتی اهوال رعایا
و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و آمدن باران
در وقت و ارزانی نرخها **تنبیه** تربیع ایمن آن بود که بعد از
مقابله باشد و ایسر آنکه قبل از آن و فهم اینست که احکام نظرات
قرات با کواکب بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون
اهتمام قوم با حکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الی است

ابو معشر بلخی در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در هر برج ایراد
نموده و ما نیز متابعت کرده از الجنس درین کتاب نقل نمودیم
تا طالبان این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجر بتطویلست
احکام اتصال قمر بعد از انصراف اجتماع و استقبال بکواکب
متحیره و عقدتین قمر در بروج اثنا عشر از قول ابو معشر این احکام را
با احکام مطلق باید سنجید و هر چه موافق قبول قوابل بود بحسن ظن و صدق
صادق بتقویم باید برد احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال
و اتصال در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس
منصرف شود و درین برج بزحل متصل شود از مقارنه دلالت کند
برف و میوها از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث
و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال دهقانان و خازنان و نیکوئی
حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی و ارتفاع
گرد و غبار و اگر غبار و اگر از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت
مردم و ناسازگاری از ازواج بیمار زنان بزرگان و مهتران و صدور
فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر و اشراف در روستا و تحیر
دهاقین و مجادله و دفع صدور میان اهل زراعت و پیران و عزت چیزهای
که منسوب بود بزحل و اگر از مقابله باشد دلالت کند برف و مال
ملوک و اشراف اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور از مقارنه

دلالت کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و آمدن
نهنها و تباهی حال چهارپایان و ستوران بسم سختی و از تسدیس
دلالت کند بر استقامت حال مشایخ و دهاقین و نیکی [illegible]
و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مرد و زن و از تربیع دلالت
کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار
و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و افراط سرما و
خنکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوبست و از مقابله
دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ
و گوشه نشینان و مرگ بعضی پیران سالخورده و توسط حال کاسبان
اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج جوزا دلالت کند
بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها
و استقامت حال دهاقین و پیران نیز و سعادت در ولایت
جرجان و کوه پایه آن و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان
و طغیان ایشان و فتنه و تشویش در نواحی و کینه ور شدن عامه
و هلاک زنان و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال و کار مشایخ و دهاقین
و خداوندان ضیاع و حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و
آسیاهای بادی و از مقابله دلالت کند بر صدارت اشراف و [illegible]

وحدوث ژاله و سرما در وقت و وزیدن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف بر زحل در برج سرطان** از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان و رعیان و گرانی نرخها و توسط حال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا به تری و تاریکی و امکان تگرگ در مواضع مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل بودن بجنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و کسبه و ارباب صنایع و عقار و میل مردم بحفر انهار و آبادی قنوات و ساختن بناها و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا و جستن بادها و میل هوا با اعتدال و حدوث تگرگ در مواضع مستعده **اتصال قمر بعد از انصراف بر زحل در برج اسد** از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران دولت و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح کار بزرگان و اجلاد و اشراف و استقامت شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان و اصیلان و سادات و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر نیکی حال عامه و گرانی نرخها و توسط حال اکابر و اهالی **اتصال قمر بعد از انصراف بر زحل در برج سنبله**

از مقارنه

در عمر فراق تو کشیدیم تمام [illegible]

از مقارنه دلالت کند بر میل هوا به سردی و تاریکی هوا و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح کار بزرگان و نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی برات سال خورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور فتنه و آشوب و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعت میان عامه و ارباب سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و تباهی میوه‌ها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و گرانی نرخها و ظهور کینه و جور و فتنه در میان مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بر زحل در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها تمام که زحل صاعد باشد در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر میل هوا و استقامت احوال مشایخ و میل هوا به برودت و ظلمت و ظهور احداث عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و از فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد در افلاک **اتصال قمر بعد از انصراف بر زحل در برج عقرب**

از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و برف و بسیاری باران
و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و زهاد و دهاقین
و جستن بادها و مایل بودن هوا به سردی و از تربیع دلالت کند بر تعب
دهاقین و کثرت فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین
و از تثلیث دلالت بر قوت حال مشایخ و دهاقین و فساد
بسیار و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین
و ارباب ضیاع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا والله اعلم
اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج قوس از مقارنه دلالت
کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس
دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خشک و نیکی حال اصیلان
و بزرگان و دبیران و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و ارباب سلاح و پیدا شدن
فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال
اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل
در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی
از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع
و اعتدال هوا در استقبال و از ظهور فساد در عالم و از تثلیث
دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بندد

وتاریکی

و تاریکی در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلم و طغیان
و گرانیهای نرخ و ظهور فساد در عالم اتصال قمر بعد از انصراف
از زحل در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد
حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت
کند بر سعادت کشاورزان و نیکی نباتات و سبز شدن گیاهها
و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا
و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث دلالت کند بر سختی
سرما در وقت و بسیاری ابر و باران و استقامت حال اصیلان
و از مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها
و ظهور گرانی نرخها و بدی حال مردم اتصال قمر بعد از انصراف
از زحل در برج حوت از مقارنه دلالت کند از میل هوا به سردی
و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث
زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط
احوال قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین
و میل هوا به رطوبت و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا
و قلت آب چشمها و چاهها و جویها اتصال قمر بعد از انصراف
از اجتماع و اتصال مشتری در برج حمل از مقارنه دلالت کند
بر قوت اشراف و وزرا و مردم اصیل و ارزانی نرخها خاصه نرخ

برج و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و ارباب حشم
و خدم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کساد کارها و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت کند بر ظهور سعادت
در عالم خاصه عراق و قوت حال اهل علم و ادب و استقامت احوال
اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل
عالم و ظهور بیماری در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف
در کار دین **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری بثور** از مقارنه
دلالت کند بر پیدا شدن صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از
تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل صلاح و استقامت احوال
علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران و زیادتی سعادت
مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ارباب مذاهب
و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل
صلاح و زرع دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل نسب و ارباب
قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا و اهل حرب و سادات
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا از مقارنه دلالت
کند بر نیکی حال مستعدان و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از

تسدیس

تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر عالم و ارتفاع القاب وزرا
و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت ارباب
و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغیر هوا و حرارت
و جستن بادها و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف
و سعادت دبیران و اهل علم و استقامت احوال تجار و ارزانی نرخها و
از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضاة و بسیاری جدل و
منازعه در میان اهل مذاهب و مخالفت علما **اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری در برج سرطان** از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح
در عالم و نیکی زنان مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادت
عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال وزرا و ارباب صلاح و یافتن
مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت کند
بر فتنه و منازعت در مذاهب و خصومت و جدل میان علما در کارهای
دین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن
خیر و سعادت در میان عامه مردم و از مقابله دلالت کند بر فساد
حال وزرا و قضاة و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل
علم و ارباب دین با اهل ادب و نحو تغیر **اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری در برج اسد** از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و
انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوسط الناس و از تسدیس

۱۱۵

دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف
و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوت عامه و تجار و
و تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت
اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامهٔ مردم و از
تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک
و پدید شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک و از مقابله دلالت
کند بنکبت رسیدن باشراف از پادشاه وقت و توسط احوال هوا
در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود **اتصال قمر بعد از انصراف**
مشتری در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر پدید شدن عدل
و انصاف و شفقت ملوک بر رعایا و اوسط الناس و از تسدیس دلالت
کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و مشغول بودن
عامه بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور
تشویش و فتنه میان اهل علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث
دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل
و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک در بارهٔ علما و از مقابله
دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و
منازعت میان اهل علم و عامهٔ خلایق و مخالفت در مذهب **اتصال**
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج میزان از مقارنه دلالت کند

ایم.

بر خیر و صلاح و سعادت مردم و میل نمودن بکونها و خیرات و از تسدیس
بر خیر و صلاح در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت
کند بر استقامت احوال دین داران و از تربیع دلالت کند
بر خونها اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه و مردمان و ظهور فتنه
در زمین بلخ و هراة و از مقابله دلالت کند بر ظهور وبا در مردم
بیماری خونی و نزله و زکام و ضعف در اینها و غالب شدن دزدان
و راهداران **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج عقرب** از
مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف
در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال علما
و اهل ادیان و نیکو حالی بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة
و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل
در مذهب و ناسازگاری اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر
و سعادت عامهٔ خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف
در میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا و از مقابله
دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط
و شادکامی و پدید شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی
از کتاب و حساب **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج قوس**
از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پدید شدن عدل و انصاف

در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل علم و دین
و خوشحالی یاران زبان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذهب
و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
کار عامه و از ارزانی نعمت و اسباب دین از کتب و غیرها و از مقابله
دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل سلاح اتصال قمر بعد از انصراف
مشتری در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عباد
و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکار شدن
کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب صنایع و مشایخ و پیدا شدن
بدعت و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و مایل بودن هوا بتری
و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت و از تثلیث
دلالت کند بر تباهی حال اهل شرف و خیر و سعادت کارهای عالم و از
مقابله دلالت کند بر تباهی حال اهل شرف و حال عوام و بسیاری
ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن تشویش در اهل صلاح اتصال قمر بعد
از انصراف مشتری در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر خوشی
اهل صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت کار مشایخ و دانایان و پیدا شدن کارهای عجب میان عامه
و از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت میان پادشاه [illegible]

اهل

و اهل سلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث
دلالت کند بر روایی کار دانایان و جستن بادها و نیکی مزارعان
و اهل روستا و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه
و بسیاری تعصب میان دبیران و ظهور رفض در عالم اتصال قمر
بعد از انصراف مشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند
بر برآمدن آب چشمه‌ها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کاریز
و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام
و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامت کافه خلایق
و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و موافقت مردم و از مقابله
دلالت کند بر تباهی حال عامه و جور کشیدن از لشکریان اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال جوزهر در برج حمل از
مقارنه دلالت کند بر ظهور مخالفت میان سپاهیان و خویش
و دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس دلالت
کند بر قوت اهل سلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری
اراجیف و فساد حال مردم و از تربیع دلالت کند بر خونریزی
و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی و فساد راهها
و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر ظفر
یافتن ملوک بر اعدا و نیکوئی حال اشراف و موافقت اهل سلاح

و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدال
میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق
و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حوادث و سرخی
در هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع در میان مردم **اتصال قمر بعد
از انصراف از زحل در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن
خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعه و جدال در میان
مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال ارباب زرع و بسیاری
رعد و برق و متواتر شدن بارانها و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل
سلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد
احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن
ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث
دلالت کند بر نیکی احوال مردم سپاهی و بسیاری فواید دستکاران
و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن
کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی حال عامه **اتصال قمر
بعد از اتصال بمریخ در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر بسیاری
فتنه و تشویش و خون ریختن و هبوب ریاح و فساد هوا و از تسدیس دلالت
کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت
لشکریان و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی

کارها

کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و جستن
بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و از
مقابله دلالت میکند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور
فساد در طرق و شوارع **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج سرطان**
از مقارنه دلالت کند بر بسیاری علم و حدوث حوادث و تباهی حال
عامه مردمان و علامات و آیات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم
در ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند
بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و
ارباب سلاح و دستوران و از تربیع دلالت کند بر گرمی هوا بسیاری
حرب و فتنه و کثرت خونریختن و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه
دزدان و فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی
حال اهل سلاح و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها
و طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی حال مردم **اتصال قمر بعد از
انصراف بمریخ در برج اسد** از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح
حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی
نرخها و از تربیع دلالت کند بر نا ایمنی راهها و ابرهای حاره و تیرگی
هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک

و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد آبها و گرمی
هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف**
مریخ در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه
و خصومت میان عامه مردمان و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس
دلالت کند بر نا ایمنی راهها و نکبت بعضی از اهل فساد و شر و تباهی
احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر احراق شهرها و ریختن
خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که بسنبله منسوب باشد
و از تثلیث دلالت کند بظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت
احوال اهل سلاح و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد
حال لشکریان و سرهنگان و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما
اهل تنجیم **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج میزان** از مقارنه
دلالت کند از منازعه میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت کند
بر ظهور سرخی در هوا و تباهی احوال بندگان و سادات و ارزانی نرخها
و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بابل و جدل و منازعت
میان مردمان و جستن بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوت
اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار اراجیف و از مقابله
دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکریان و بسیاری فتنه و سخنان
دروغ **اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در برج عقرب** از مقارنه دلالت

کند

نصف الف

کند بر قوت حال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند
بر ظهور تشویش میان عامه و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن
حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب فساد
و بدی راهها و تشویش و غلبه غوغا از تثلیث دلالت کند از میل هوا
به تری و خنکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلالت کند
بر ظهور فتنه در بلاد و قوی و فی لغت و حرب میان ارباب سلاح و لشکریان
و شکستن کشتیها و تباهی حال حیوانات **اتصال قمر بعد از انصراف**
مریخ در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خونریختن و فساد
احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت
بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع
فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در جایها و از تثلیث
دلالت کند بر قوت اهل ادیان و تباهی حال لشکریان و سختی گرما
و ظهور سرخی در هوا از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و
خونریختن و قوت اهل شرف و نا ایمنی راهها **اتصال قمر بعد از انصراف**
مریخ در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال لشکریان
و فساد راهها و بدی حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و لشکریان
و فساد طرق و شوارع و تباهی حال عامه و قلت مردم از سپاهیان
و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و صبا

سندن حرب و فتنه از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعت
میان عامهٔ مردم و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت
کند بر قوت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند
بر جستن بادهای مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف
سپاهیان و فساد طرق از شوارع و قلت سپاه **اتصال قمر بعد از
انصراف مریخ در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت
و منازعت و ریختن خون در بیشتر بلاد گرم سیر و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و پدید آمدن تیزی در کارهای
عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و استقامت احوال
عامهٔ مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله
دلالت کند بر تباهی و بد شدن بلاد در میان عامهٔ مردم **اتصال قمر
بعد از انصراف مریخ در برج حوت** از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن
فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت
کند بر توسط شر و فساد و میل و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از
تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خونریختن و شر و شورش و حرب
میان اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر صلح میان سپاهیان
و اهل حرب و نیکو شدن کارها و از مقابله دلالت کند بر ایمنی راهها
و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظم **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع**

واستقبال

واستقبال بر زهره در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر شادی
و خرمی و رسیدن مردم بشهوت و لذات و پدید شدن عشق و دوستی
در میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا و میل برطوبت
و جستن بادها و ارزانی نرخها و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند
بر فساد هوا و بدحالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث
دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار ساره و از مقابله دلالت
کند بر فساد احوال زنان و مطربان و فساد اوضاع طرب و مخالفت
میان اهل علم و زهد **تنبیه** بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که ابو معشر و
تبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال تربیع سفلیین نسبت
داده اند و این محال است پس عظیم چه در وقت اجتماع سفلیین از سه
شق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشد یا در طرف صباح یا در
مسا در شق اول و چون از موضع اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس
ایشان بگذرد به تربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف به تسدیس
رسیده باشد نه تربیع و در شق دوم نیز بدین طریق است الا آنکه موضع
تسدیس درین شق اقربست بموضع اجتماع و از شق اول و در شق سوم
بمقارنه ایشان میرسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله
و تثلیث سفلیین تواند رسید اما بتربیع که متوسط است نمیرسد بقیاس
آنچه در اجتماع گفتیم و این باندک تاملی ظاهر است و جهت تاویل سخن اکابر

هر چند از قیاس دور باشد و اعجب آنکه بیم شاید مراد ابو معشر
از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع بود یا تحقیق
که مستعد رویت شده باشد و چون چنین باشد میتواند بود که زهره
در طرف صباحی برباط اعظم رسیده باشد و بعد سوا در حال رویت چهار
درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع
از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود اما در عطارد
این معنی در معظم معموره صورت نپذیرد و همین حکم بر زیرکان مخفی نیست لیکن
در اواخر معموره ممکنست چه بعد سوا در حال رویت از حد تسدیس عطارد
گذشته متوجه تربیع باشد لیکن نصف این دو درجه خاصه وجه تا با بر زیرکان
مخفی نیست و چون دو امر در اجتماع با این توجیه تحقیق بر زبرد و در یاکی
فینه کافیست هر چند در اشکال مستغد باشد **اتصال قمر بعد از انصراف**
بزهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی و نشاط
در میان مردم و نیک حالی عامهٔ خلایق و کاسد بازارها و ارزانی نرخها
و از تسدیس دلالت کند بر نیک حالی زنان و خداوندان لهو و طرب و
شادی در میان عامه و نیکی در احوال ایشان و جستن بادها و آمدن
بارانها و مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن چیزهای فرحناک و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از ضیاع
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جوزا دلالت کند بر قوت

احول

احوال زنان و پیرزنان و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس
دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن
به نشاط و شادی و تغیر هوا و آمدن باران و رعد و برق و تگرگ
و زیادتی میاه و از تربیع دلالت کند بر اشتغال مردم به نشاط و
شادی و تغیر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف
و از مقابله دلالت کند بمشغولی مردم بلهو و طرب **اتصال قمر بعد از**
انصراف بزهره در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر نیکی
حال هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند
بر نیکی حال میوه‌ها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع مستعده
و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت از ازواج و فساد حال
زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای
دین و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع مستعده و از مقابله
دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و بسیاری
حشرات الارض **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج اسد** از مقارنه
دلالت کند بر مخالفت از ازواج و شرکا و از تسدیس دلالت کند بر حصول
مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک
زنان و اکابر و ظهور فتنه‌ها در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث
دلالت کند بر شادی اشراف و عرب در بعضی از زمانها و از مقابله

دلالت کند از خروج اعدا بر ملوک و ملالت ایشان از اشراف و
اهل حشمت **اتصال بعد از انصراف بر زهره در برج سنبله** از مقارنه دلالت کند
بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس کند بر توسط احوال هوا و غالب
شدن برطوبت و برودت در مکان مستعده و نیکی حال اهل طرب
و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خشک و مخالفت میان شرکا و
ازواج و از اراده رنجها و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی و قوت
احوال زنان حامله کیزان و مایل شدن هوا بسردی و از مقابله دلالت
کند بر تاریکی و جستن بادهای خشک و ظهور فساد در میان عوام **اتصال**
قمر بعد از انصراف بر زهره در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر نزول
باران و جستن بادها و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت
ازواج و شرکا و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت
و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای ایشان و میانه بودن
احوال طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان
و اهل زنان طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف
میان عام و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد
احوال زنان **اتصال قمر بعد از انصراف بر زهره در برج عقرب** از مقارنه
دلالت کند بر توسط احوال عورات و از تسدیس دلالت کند بر ظهور

نشاط

نشاط و شادی در عامه و از تربیع دلالت کند بر کثرت بر قوت کذب
تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت کند بر قوت
اهل ملاهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن هوا برطوبت و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال و حسرت کارها و رنج زنان و کودکان **اتصال**
قمر بعد از انصراف بر زهره در برج قوس از مقارنه دلالت کند
بر قوت اهل طرب و نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن باران
و سعادت در کارهای مطربان و ظهور مغنیان تازه و از تربیع دلالت
کند از مخالفت میان زهرویان و منسوبان مشتری و از تثلیث
دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن برف و سحاب و اشتغال مردم عام
بر نشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگان و تاریکی و بارندگی
اتصال قمر بعد از انصراف بر زهره در برج جدی از مقارنه دلالت
کند بر سردی هوا و آمدن خبرهای خوش و سعادت مردمان و از تربیع
دلالت بر سرما و تاریکی هوا و تباهی و بارندگی احوال زنان و از تثلیث
دلالت کند بر نزول بارانهای خرد قطره و تری هوا و از مقابله دلالت
کند بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف**
بر زهره در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر اشتغال عام بشهوات و لذات
و نزهت و از تسدیس دلالت کند بر فساد زنان و حدوث رعد بر کثرت
باران و باد و سرما و تنگی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر [illegible] زنان

و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید
اهل صنعت و ساکنان بازار و رواج کار ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف**
بزهره در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان
و خادمان و شادی عامه و بسیاری باران و سردی هوا و از تسدیس دلالت کند
بر قوت حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات
در عامه و میل هوا بتری و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت
کند بر تعب اهل طرب و خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها و آمدن باران و برف
و تحرک و تباهی احوال اهل طرب **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع**
و استقبال بعطارد در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر قوت
احوال دبیران و متصرفان و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال کتاب و تجار و پیدا شدن مکر و دروغ و حیل
میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اهل
سلاح و سبب دبیران و متصرفان و اهل بازار **تنبیه** مخفی نماند که نظر تربیع
میانه قمر و عطارد درین حال بعضی درست و قبل از این اعتدال آن بنا بر آنکه
الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند مذکور شده است و از تثلیث دلالت
کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها و بسیاری چیزها و
جستن بادهای سرد و از مقابله دلالت کند بر فنا و ستوران و توسط

احوال دبیران و جستن بادهای خنک **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد**
در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد و غبار و جستن
بادهای خنک و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادها و آمدن باران
و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر منازعت و جدل میان
عامه و کساد بازار و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان و از تثلیث
دلالت میکند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری
اراجیف و استقامت احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت
کند بر جستن بادهای زیانکار و تباه شدن میوها از بادهای مختلف و
مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و بازرگانان **اتصال قمر بعد از انصراف**
بعطارد در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران
و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر شدت و جستن بادهای جنوبی
و میل هوا بگرمی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان مردمان و بیماری کودکان و تغیر هوا و پیدا شدن
غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت کند بر توسط احوال
اهل بازار و ارزانی نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب
و از مقابله دلالت کند بر فنا و احوال اهل کتاب و میانه بودن حال
اهل تجارت و کساد بازار بهیاهی و پیدا شدن تاریکی در هوا **اتصال قمر**
بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان از مقارنه دلالت کند

برجستن بادهای خشک وخبرهای اراجیف واز تسدیس دلالت کند
بر وقوع خبرهای اراجیف واز تسدیس دلالت کند بر وقوع خبرهای راست
وتنگی حال دبیران ومتصرفان وتجار واز تربیع دلالت کند بر ظهور فساد
ورنجش درمیان عامه وکساد بازارها وتباهی حال مردمان فقیر ومسکین
وجستن بادها وتاریکی هوا وتثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران
ومتصرفان وسلامتی کودکان ومیل هوا ابری وجستن بادها وآمدن باران
واز مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام ومتصرفان ودبیران وجستن
بادهای مختلف وخبرهای اراجیف **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد**
در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره ومیل هوا
بغایت حرارت ورطوبت واز تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان
ودبیران ویافتن تحف وهدایا از متصرفان ملوک از تربیع دلالت کند
بر مرگ مردی بزرگ از دولت پادشاه وسلامتی کودکان وبسیاری اراجیف
واز تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش وقوت حال وزرا و
اشراف وتجار واز مقابله دلالت کند از خروج اعدا بر ملوک از دبیران
وطبقات عطارد وتباهی هوا وجستن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از**
انصراف بعطارد در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای
خشک وتنگی حال سوداگران وبسیاری فواید وبیع وشری وتنگی
حال اهل بازار واز تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای خشک

وسلامتی

وسلامتی کودکان واز تربیع دلالت کند بر فساد تجار واز بسیاری
خصومت میان عامه وتغییر هوا وآمدن بارانها وکاستی بازارها وارزانی
نرخها واز تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیاری وصناعت و
تجارت وخوشی هوا واز مقابله دلالت کند بر جستن بادهای
سخت با ابر بسیاری وپیدا شدن عدل وداد درمیان اهل صنایع
وقوت اهل تجار ومتصرفان وخوشی عامه وکساد بازارها وارزانی
نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان** از مقارنه
دلالت کند بر قوت اهل تجار وآمدن اخبار ساره واز تسدیس
دلالت بر نیکوی احوال تجار وظهور اراجیف واستقامت
احوال اشراف ووزرا وکساد بازارها وبسیاری ارجاف وانجاز
دروغ واز تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها ونیکی احوال
اهل ادب واز مقابله دلالت کند بر بسیاری خصومت
میان مردمان وتباهی حال کودکان ونیکی حال اطبا واهل
تنجیم وارباب حساب **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در**
عقرب از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح محال مختلف ورنج
کودکان واز تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا وبادهای خشک
وبسیاری اراجیف واز تربیع دلالت کند بر فساد اهل تجار ورنج
عامه مردم واهل بازار وفساد حال اهل سلاح واز تثلیث دلالت

کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و از مقابله
دلالت کند بر تباهی اهل حساب و دبیران و رنجوری کودکان اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس از مقارنه دلالت کند
بر مخالفت میان عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت
حال تجار و مترددین و وقوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت
کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متموّلان
و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال
اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تیز هوا و از مقابله دلالت کند
بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شرف و
و قوت در کارها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی
از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس
دلالت کند بر رنج بادها و سرما و اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین
و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت
در میان اهل علم و جستن بادهای سرد از تثلیث دلالت کند
بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله
دلالت کند بر فساد احوال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف
و تگرگ و کثرت باریدن و میل هوا به سردی و گرانی نرخها اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو از مقارنه دلالت کند

رجتی

بر جستن بادهای گرم و آمدن برف و سحاب و سختی سرما و کاسدی
بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم
و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای خوش و از تربیع
دلالت کند بر جستن ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و
مخالفت علما و اهل دین و خلاف وندان صلاح و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اهل علم و منجمان و استقامت حال کشاورزان
و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله دلالت
کند بر زیان آب چشمها و قوت حال وزردان و بریده شدن
راهها و سختی سرما اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت
از مقارنه دلالت کند بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور
عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل اسواق و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال اهل علم و وزرا و کارها وزرا عمال و
از تربیع دلالت کند بر قوت و موت مردم بزرگ از دبیران و
منجمان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط حال اهل علم
و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال قضات و فضلا و از مقابله
کند بر مخالفت اهل علم دین و ظهور دروغ و خیانت و امانت و معاملات
اهل اسواق بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی
السیر در برج حمل دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور

سعادت از بعضی اهل سلاح **در برج ثور** دلالت کند بر فساد احوال زنان و توسط کارهای اهل خراج و امیر و ارباب و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها **در برج جوزا** دلالت کند بر توسط احوال زنان و میل هوا بسوی حبس بادها و تاریکی هوا **در سرطان** دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی احوال ارباب حرف **در اسد** دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران **در سنبله** دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی **در میزان** دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان **در عقرب** دلالت کند بر تباهی حال هوا و تب ها و غلبه اهل شر و فساد **در قوس** دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلها و فساد حال تجار **در جدی** دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و دهقانان و عامه مردمان **در دلو** دلالت کند بر تباهی حال زنان و ظهور اخوار عامه مردمان و استقامت احوال اهل رستاق **در حوت** دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور عدل و انصاف در مردم **محاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در برج حمل** دلالت کند بر زیاد شدن شرف

و بزرگا

و بزرگی و در اهل علم و دیانت و ارباب قید و صلاح و خصومت میان اهل خلافت و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و زهاد **در برج ثور** دلالت کند بر صلاح احوال اصحاب قید و صلاح **در جوزا** دلالت کند بر ظهور شخص بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد **در سرطان** دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین **در اسد** دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ **در سنبله** دلالت کند بر نیک گشتن زرع و عمارات و بساتین **در میزان** دلالت کند بر قوت حال زنان و بادها و ستوران **در میزان** دلالت کند بر قوت احوال سرهنگان و لشکریان و زیادتی در نسل اسبان **در قوس** دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان **در جدی** دلالت کند بر ظهور یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از جیفه **در دلو** دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها **در حوت** دلالت کند بر قوت احوال ملاحان و زیاده شدن ابها **مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده ذنب در برج حمل** دلالت کند بر بسیاری نکد بر بزرگان و علما **در برج ثور** دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان **در برج جوزا** دلالت کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجایب **در برج سرطان** دلالت کند بر تباهی حال غربا و جادوان **در برج اسد** دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان هم **در برج سنبله**

دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی در برج میزان دلالت کند بر تلف د حال
دواب و هوام در برج عقرب دلالت کند بر تلف مردم از غلوی هوام
زمین و امکان زلزله در برج قوس دلالت کند بر نقصان تناسل دواب
خاصه اسبان در برج جدی دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی
نقره و سیماب در برج دلو دلالت کند بر نقصان آب چشمهها و
کاریزها در برج حوت دلالت کند بر شکست کاروانها و هلاکت ملاحان
و نقصان انهار و چشمهها والله اعلم و ما این فصل را بذکر تنبیهات
ضروریه و مستحسنه که درین فن متعارفست ختم کنیم بعون الله و توفیقه
پس گوییم اوضاع کواکب از نظرات و مشاکلات و غیر آن آنچه
سبق ذکر یافت و آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع بودی و
اجتماعات و استقبالات معتدم بران نزد قوم بسیار معتبرست خاصه
ستره و متوسط طالع سالی یا فصلی باشند یا سالی زود که احکام ایشان کمتر
خطا افتد در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما در ترتیب
و امتداد و کاهش رالبه کیا کوشنیار جیلی پس مناسب این موضع آنست که درین
باب بعض اشارت بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان
این صناعت را سررشته بدست آید تنبیه طالع از طوالع اجتماعات و
استقبالات که موافق طالع بود سال یا فصل باشد در اظهار الدلالة
بود و مقتضای آن طالع در مدت آن طالع بیشتر بفعل آید مهما که سایر

دلایل

دلایل بر طالع نیز با عدم موافقت کنند تنبیه از مصر و مستولی
بر طالع اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که مصر و مستولی طالع
سال کرده اند بر خارجی باید ساخت اما با آن قوت نباشد و نیز محتاج
شواهد دیگر باشد تنبیه تثلیث علویین در جمهور باعث امن و
آسایش ملوک و صلح کرده اند لیس اهل الکوکبین در اقلیم طوالع مذکور
بود امر ثابت مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوانات ذاتی و سعادات
کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر حاضر بود با وجود مصالح
پادشاه منعم بقوت تر باشد و اگر مفترق باشد پادشاه
مدعی و این وضع در اوتاد طوالع اجتماعات و استقبالات خ
و باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام بهمت نزدیک
و استحکام داشته باشد و حکم قران سعدین در صورت نزدیکی بجهت
بلکه قویتر و مستحکمتر و از آنچه گفتیم اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین
در آثار ردیه قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشارة تنبیه
علام مناظره سعدین بدرجه عاشر علامه ردیه است در حق ملوک
و حکام خاصه که در ثانی عشر باشد یا مقارن آفتاب باشد و بدتر
آن وقت آنگاه بود که محترق یا در وبال یا در وند الارض بود و همچنین
مجاسده ذنب با احد النحسین در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر
و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و اینها بشواهد و مقتضای

زمان قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید باید نمود **تنبیه**
حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران
ستمکاران جمع باشند اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغم
مزمن عارض گردد و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر مؤکد
باشد بسبب وجود سهمین مشهورین در درجهٔ طالع یا سابع اگر
نیرین یا مریخ منحوس شوند و سببی بود در دار و وسایست ملوک
و سلاطین **تنبیه** سهمین چون نیز در طوالع بی اثر نباشد
مقارنه و نظر عداوت مریخ را با ایشان دلیل تهیج فتنه باید
دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل را دلیل بیماری و شکی
تنبیه معلم اول هرگاه صاحب طالع منحوس بود بمریخ و سعدی ناظر بود
بطالع گناهکاران دران ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند
اگرچه مستحق عقوبت شده باشند **تنبیه** اتصال صاحب طالع بصاحب
سادس مع نحوست قمر دلالت کند بر حدوث بیماری دران
ایام و اگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر
دلیل مرگ باشد احتراق و تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر
دلیل بیماری و شبیخون و آشوب فتنه بود خاصه که برج منقلب باشد
تنبیه چون خانهٔ ششم بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها
از مزاج آن نحس حادث گردد و اگر مشتری و عطارد و قمر در صورت

طالع نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بود خاصه در عاشر
مرض علاج پذیر باشند چنانچه سلامتی عطارد دلیل صحت ابدان
بود و صواب افتادن معالجات اطبا **تنبیه** چون صاحب طالع
اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره و عطارد
و قمر در برجهای باران یعنی مثلثهٔ آبی و اسد و دلو متصل بود دیگری از
کواکب باران دلیل باران بسیار باشد خاصه که در آتش اگر آن
کوکب قمر باشد باران که عام بود چنانکه اکثر بی از مواضع را شامل
باشد و اگر زهره بود باران که نافع بود و ظلمت هوا و اگر عطارد بود باد
بود و تموج و ظلمت هوا بود و اتصال کوکب را از نافع و معطی رعایت
نمودن از ارکان شروط است ازین غافل نباید بود **تنبیه** اگر
ماه یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد
اگر یکی از مشتری و عطارد منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل گرد
باد و باران فی الجمله باشد و اگر یکی از شمس و زحل منصرف شده بدیگری
پیوندد دلیل کدورت هوا و سرما و آشفتگی و حدوث برف باشد سیما
که زحل در عاشر بود و اگر زحل نقطه پیوندد تأکید امر مذکور کند و ظاهر است
که اینها مشروط بوقت و موسم است و این اوضاع در وقت اجتماع و استقبال
و تربیعین بسیار معتبر و مؤثر باشد و کماهی رأیه المحقق الطوسی قدس سره
تنبیه التقای زهره از خانهٔ عطارد و ابر و باران انگیزد سیما که

ایشان نیز هم متصل باشند **شبه** حلول یکی از نیرین در
وتدی دلیل فساد و تغیر هوا و بارندگی و تاریکی و اگر نحسین بر ضعف
باشند دلیل اعتدال و خوشی هوا باشد و صلاح نرخ و اشجار **شبه**
حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه و هم در برج بادی و متصل بعطارد
و سعود از روی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران مخوف
سریع الانقطاع و فساد هوا بود و آمدن ملخ و اگر در عاشر بود
و نظر عطارد با او بعداوت باشد آتشها در هوا بهم رسد و شاید
که در آنجا یا در طرف آنجا یکی از علامات آتش سمت ظهور یابد خاصه که قمر
نیز ناظر باشد و این تجربه شده است **شبه** حلول عطارد در وتدی
از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه
و بدگشتن هوا **شبه** بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج
بارد دلیل سرما و کثرت برف و در حد خود توکد این امر باشد و در
وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود خرابی عمارتها و حصارها
و ظهور آتشهای سیاه و فساد گیاه و ترک دوب المیاه و غرق سفاین
و اگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود و حوادث
و نظر قمر نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز
ممد و معاون بودن این امر است و اینها مجربست **شبه** ممازجت صاحب
طالع بمریخ از آتشی در گرما زیاده کند و از سرما کم کند و بر فصل از برج آبی

درسرما

در سرما زیاده کند و از گرما کم کند **شبه** ممازجت صاحب طالع که اند
سابع خواه باصالت نجم و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت
شبه اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد
در این باب تفکر صایب باید کرد و مستولی بر طالع را باید دید
و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع اینکواکب اربعه و
صاحب هر یک چون این دلایل بقوی دلالت و عارضی آراسته باشند
بروج حسن المطالع باشد که با ایشان منسوبست و بودن ایشان در
اوتاد دلیل فراوانی آن متاع بود با صفت عزت و اگر بضعف باشند
بر عکس بود انطباع خوار و بی اعتبار باشد و مردم با آن کم التفات
بودند **شبه** هر کوکب که از فلک اوج و مدیر و هم چنین در عرض
صاعد باشند و در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشند باو روز بروز
در تصاعد باشد و اگر هابط و در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود **شبه**
زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا که در شرف بود و اگر با ذنب بود
تاکید او مذکور کند **شبه** بودن قمر فوق الارض و متصل بکوکب
تحت الارض ارزانی کند و اگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق
الارض گرانی انقدر در اینموضع و در این مقاصد کافی باشد و زیاده از این
بتطویل مستغنی است والله اعلم بالصواب **فصل ششم در احکام تاسیسات**
این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب تاسیسات گویند و آن

بحران هوا میخواهند یعنی تغیر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحرانها را
در شرح بیست باب برجندی بتفصیل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماعرا
بجای مهند و بیماری گیرند و از انجا ابتدا کرده بجهة سهولت منطقة البروج
را بهشت قسم متساوی کنند و آن اقسام را زوایای ثمانیه گویند و نهایات
مواضع مجاری عظیمه و اندار بود و مواضع را که پس و پیش از جزو اجتماع
و نظیر او باشد دوازده درجه نیز داخل مواضع بحران دانند و نهایات
بازوهای ثمانیه که مجموع دوازده باشند ماسیات گویند پس موضع اول
از مواضع ماسیات نقطه اجتماع باشد بعد از آن تمامت درجه دوازدهم
آن پس درجه چهل و پنجم پس صد و سی و پنجم پس شصت و هشتادم پس صد و
نود و دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و هفتادم پس سیصد و
یازدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع و
زمره ثانیه و احکام سیما رومیان گویند که چون جزو ماسیس در برج
رطب واقع شود و قمر در ان جزو متصل شود بکوکب رطب سیار از خانه
عطارد باران و باد انگیزد بحسب زمان و مکان و اگر درین حال عطارد متصل
بزهره باشد یا در الموضع فتح الابواب دست دهد تاکید امر مذکور کند و هرمس
حکیم که او را بثلث نیز گویند هر یک را از کواکب متحیره که در موضع ماسیس
مقارن قمر باشد احکام نموده انرا بعبارت موضع ترجمه کرده باین
کتاب نقل کردیم تا طالبان این فن را بنا بر آنکه کلام الملوک ملوک الکلام

نزل

نادر کثرت وقوع [illegible] باشد احکام مزبور در موضع ماسیس تا قمر در برج حمل
اگر در ثلث اول برج باشد دلالت کند بر حدوث رعد و برق
و ریاح و فلاح در کافه انام و قلت شرور و سلامتی و محفوظ بودن
اموال و اگر در ثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف و امراض هوا
و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن بحق و رحمت بمردم
و حرارت هوا و برودت آن در اوقات مختلف و اگر در
چنین برج باشد دلالت کند بر حدوث خراب و زلازل در اماکن
و جور و شدت از حکام و ولاه و مجاهد عساکر با پادشاه با جمیع اعدا
و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت
و موت خواتین معظم و در ثلث و ثالث دلالت کند بر تبذیر
اموال پادشاه و سلاطین در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند
بر سکون و صلاح پیران معتبر که لازم اماکن شریفه باشند و در ثلث
ثانی دلالت کند بر معصیت پادشاه و وزرا بسبب اشتغال ایشان
اندراس و تضییع آن و در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت
و عنا که لاحق ملک شود در سرطان در ثلث اول دلالت کند بر صحت
و سلامت پادشاه و اطاعت رعایا و کافه انام و در ثلث دوم
دلالت کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان
سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند بر دشواری امور

وشتر و دواب و مسند و ظهور جانوران ضاره و در دریاها و قلت ماهیان
و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت میوه‌ها
و مرض و بر پادشاه **در برج اسد** در ثلث اول دلالت کند
بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه‌ها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی
دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما
در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث
سیم وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محبت و
بسیاری خبرهای بد اگر در میان برج باشد دلالت کند بر قوت پادشاه
و نصرت یافتن بر اعدا **در برج سنبله در ثلث اول** دلالت
کند بر دخول بلا بر پادشاهان و در ثلث دویم دلالت کند بر موت
عجایز و در ثلث سیم دلالت کند بر اراجیف در میان کتاب
و اهل قلم و تشنیع و تقریر گفتن سخنان بیهوده در ثلث
اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان و تسلط ایشان
بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل امور و تغیر آن و در ثلث
سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و گریختن مردم از تعدی باغیان
در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم
بر درگاه سلاطین و ضعف کارفرمان دهان و در ثلث ثانی دلالت
کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال خزاین و در ثلث

ثالث
حلوی

ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض **و در برج قوس**
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت اموال و در ثلث
ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانها و فساد تعب
و در ثلث سیم دلالت کند بر بنای مساجد و اصلاح اماکن مقدسه و اگر
در میانه برج بوده دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل پادشاه
از موضع بموضعی **در برج جدی** در ثلث اول دلالت کند بر تفرق
مردم و در ثلث دویم دلالت کند بر حزن عامه و اگر در میان برج
باشد دلالت کند بر فترت در صوبات پادشاه و بزرگان و
سرداران آنجا **در برج دلو** در ثلث اول دلالت کند بر مضرت
وجور مردم و در ثلث دویم دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه
مهمه از صاحبان عظمت و اشراف و رؤسا و در ثلث سیم
دلالت کند بر موت زنان پیر سالخورده و اگر در میان برج باشد
دلالت کند بر آن که آفت رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت
در برج حوت در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن مزاج
هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف مشهوره و نصرت
اعدا اگر در میان برج باشد بر عذر و مکر ولاة **احکام مشتری در موضع**
فالستیشن با قمر در برج حمل در ثلث اول دلالت کند بر مزاج
معتدله و صحت بدن مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت

باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث ثالث دلالت کند
در رعد و برق و صواعق و کثرت سرما در وقت واگر در میانهٔ برج
بود دلالت کند بر فرح پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر
کردن بر اهل فتنه **در برج ثور** در ثلث اول دلالت کند
بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دویم دلالت کند بر رعد
و برق و صواعق و سردی در وقت و در ثلث سیم دلالت کند
بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد واگر در میانهٔ برج باشد
دلالت کند بر فرح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن بر ایشان
در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا و
در ثلث دویم دلالت کند بر غزو و صلح که در آن منافع و فواید باشد
و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و فرح و خوشحالی او
واگر در میانهٔ برج بود دلالت کند بر سرور پادشاه و وزرای
او **در برج سرطان** در ثلث اول دلالت کند حسن اطاعت
رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع نصایح در خدمت پادشاه
و در ثلث ثالث دلالت کند بر سهو و درشتی تابستان
و اعتدال باد و خوشی هوا واگر در میانهٔ برج باشد دلالت
بر تغییر و تبدیل اشیا **در برج اسد** در ثلث اول دلالت کند
بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دویم

دلالت

دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند
بر تشویش مردم و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال و حدوث امراض
حصبه و جدری **در برج سنبله** در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوا
و خریف و کمی باران و نم و در ثلث دویم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا
و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در ثالث دلالت کند بر شفقت
و رحمت پادشاه نسبت بمردم و حسن خلق و احسان بکافهٔ خلایق و اگر
در میانهٔ برج باشد دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق
در برج میزان در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت و در
ثلث دویم دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر زیادتی
خیر و برکت و حسن مزاج هوا و صفای و قلت امراض و بر طرف آن و
اگر در میانهٔ برج بود دلالت کند بر دولت پادشاهان و سلاطین
در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عسکر و جنود از مکانی
بمکانی و در ثلث ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن مزاج او
و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت
و اگر در میانهٔ برج باشد دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور
که لاحق پادشاه و سایر الناس شود **در برج قوس** در ثلث اول دلالت کند
بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دویم دلالت کند بر فرح پادشاه
و بیرون آمدن از غم و هم و خلاصی از تعب و کرب و اشغال کردن

از مکان‌ها بمکانی و اگر در میانهٔ برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار
حالت بر ملوک **در برج جدی** در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال
پادشاه و زبونی خزاین و در ثلث ثانی دلالت بر خوبی هوای زمستان
و شیوع مرض عرق النسا در میان مردم و در ثلث سیم بر صحت پادشاه
و سلامتی نفس و اگر در میانهٔ برج دلالت کند بر وفور منافع پادشاه و صلاح
حال او **در برج دلو** در ثلث اول دلالت کند بر تجدید اشیاء فوت شده
و ذکر سخنان گذشته در ثلث ثانی دلالت کند بر کرم ملوک نسبت بمشایخ
و رعایا و قضای حوایج ایشان و خلاص سلاطین از آفات و اگر در میانهٔ
برج بود دلالت کند بر ظهور اشیاء اسرار نهانی بر پادشاه **در برج حوت**
در ثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه و در ثلث ثانی دلالت کند بر کرم
ملوک نسبت باشرف و از ثلث ثالث دلالت کند بر قوت لشکریان
و سلامتی در میان ایشان و اگر در میانهٔ برج بود دلالت کند بر فرح و سرور
پادشاه و توابع پادشاه **احکام مریخ در موضع نشستش با قمر در برج**
حمل در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در
وقت و در ثلث ثالث دلالت کند بر زحمت لشکریان و تعب ایشان
و اگر در میانهٔ برج بود دلالت کند بر کثرت خونریزی مردم **در برج ثور**
در ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند
بر قلت اشیاء و فساد غلات سیما جو و گندم و در ثلث سیم دلالت کند

بزرگ

بزرگ زنان و اگر در میانهٔ برج بود دلالت کند بر علت بیماری در
حرم پادشاه و توابع آن **در برج جوزا** در ثلث اول دلالت کند
بر بیماری ساقه عشره و در ثلث ثالث دلالت کند بر ضعف پادشاه
و عروض امراض بر مزاج و اگر در میانهٔ برج بود دلالت کند بر صحت جسم
ملوک و قوت آن **در برج سرطان** در ثلث اول دلالت کند بر حدوث
زلزلهٔ عظیمه و رجفات الارض و در ثلث دوم دلالت کند بر ضعف
هلاک مردی بزرگ از خوارج و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن بانقطاع بعض
و در ثلث ثالث بر اقامت جیوش و عساکر در اماکن و سلامتی این طبقه
در برج اسد در ثلث اول دلالت کند بر فضل نقل و سفر پادشاه
و در ثلث ثانی دلالت کند بر توفیق اموال ملوک و در ثلث سیم دلالت
کند بر غزا و صحبت و فتنه در میان مردم و اگر در میانهٔ برج بود دلالت
کند بر وقوع اخوان بر پادشاه **در برج سنبله** در ثلث اول دلالت کند
بر حصول مطالب ملوک و سلاطین و حسن سیرت رعیت و در ثلث ثانی
و ثالث دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق و اگر در میانهٔ برج بود
دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر پادشاه بر اهل عصیان
در برج میزان در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده را
و یافتن منفعت از آن و در ثلث دویم دلالت کند بر کرامت و رفعت
مردم صاحب حوزه نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبهٔ ایشان و در ثلث سیم

دلالت کند بر موت بزرگی از خواص خدم پادشاه و اگر در میانه برج
باشد دلالت کند بر خون و هم ملک و اعیان دولت در برج عقرب در
ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران و امراض
و بخارات کثیره و همه در وقت و در ثلث دویم دلالت کند
بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخصی بر پادشاه که از اقوام
یا از اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر تبدیل
اشیاء و تغیرات و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عروض مرض بر بدن
پادشاه که تیسیر البرء بود و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم در
برج قوس در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث ثانی
دلالت کند بر قلت احزان و هموم و در ثلث ثالث دلالت کند بر امور
و حوادث تازه در میان مردم و اگر در میانه برج باشد دلالت کند
بر ساده و کفتگوی مردم در گذرگاه در برج جدی در ثلث اول دلالت
کند بر طوق و حدوث مرض با بدن پادشاهان و کثرت غم و حزن در
خاطر ایشان و در ثلث دویم دلالت کند بر قحط و قلت باران و در ثلث
سیم دلالت کند بر صحت جسم و تن پادشاه و سلامتی دفع و سرور
او و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر برودت هوا و قلت رطوبت
و ایذا در برج دلو در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریاها و سلامت
کشتیها و در ثلث دویم دلالت کند بر حرکت مردی بزرگ و در ثلث سیم دلالت

کند

کند بر بادهای سخت که مضر باشد در برج حوت در ثلث اول دلالت
کند بر صحت و صفا و نقاء هوا و در ثلث دویم دلالت کند بر سقوط
و سوت جبالها و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت
بخل و فزع ایشان • بودن زهره با قمر در [illegible] در برج
حمل در طرف شامی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در
طرف صباحی دلالت کند بر بادهای تنک و تیرگی هوا تنبیه چون سفلیین
دائما قریب بآفتاب اند بعضی از فاصلات که در حوالی آفتاب واقع
زیاده نتوانستند رسید بر خلاف علویه که بهر فاصلات که بین الاتمام من
المحققین معین است بر سبیل امکان وصل توانند شد و اینمعنی باید که
ناظر هست بنابرین هرکس حکیم گوید کواکب علویه را در احکام کاشانات
بامنت و وسط هر یکی از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را
بطرف شامی و صباحی نقط [illegible] که از علوی عظیم و اهتمام نشان او دیر است
در برج ثور در طرف شامی اصلاح جمیع اشیاء است و در صباحی دلالت کند بر خوشی
کارها خاصه از جهت اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند
بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین شود و فرح و سرور بنای ایشان
در برج سرطان در طرف شامی دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و
تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و خوشیهای مردم
مردم در برج اسد در طرف شامی دلالت کند بر حرکت بیکار از حرم پادشاه

یا یکی از خواص شی که دخل در فراج داشته باشد و در طرف صباحی
دلالت بر ضرر سلاطین در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند
بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود
اخبار ساده از اماکن بعیده در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند
بر بروز موذی عوام الناس و تغافل حکام و سلاطین و در طرف
صباحی دلالت کند بر صحت و مودت و صحبت در میان ایشان در برج
عقرب در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و
در طرف صباحی دلالت کند بر کرد مردی شریف و بزرگ که مدبر ملک باشد
در برج قوس در طرف مسائی دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم
بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال زنان بسبب طمع
و افند تولج و خدم در برج جدی در طرف مسائی دلالت کند بر کثرت
اخوان و ناسازکاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت
امور و حسن تدبیر ایشان در برج دلو در طرف مسائی دلالت کند بر
منفعت اهل زرع و حرث و در طرف صباحی دلالت بر صحت
و سلامتی مردم در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر مضرت
روشنا از اصحاب سلاطین بودن عطارد در موضع فاکشیش
با قمر در برج حمل در طرف مسائی دلالت کند بر رحمت جنود و در از
سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشی

و قوت

و قوت لشکریان پادشاه تنبیه مخفی نماناد که عطارد وضع شبیبی
در طرف مسائی بیشتر کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک فاکشیش
تعیین یافته پس با قمر آنجا تواند رسیده در طرف صباحی وصول او
بموضع فاکشیش نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی و
در فاکشیشات تا تهام رسد و قمر این مسافت را در مدت بیست
هفت روز و ثلثی تقریبا قطع میکند و آفتاب در مدت نیز بیست
هفت درجه قطع کند باندک کم و زیاد بجهت اختلاف حرکت او در اجزاء
بروج و غایة بود و عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت درجه است
پس با قمر موضع فاکشیش که درجه سعید و شعشنم است تواند که او رسید
لیکن این بر سبیل ندرت بود والله اعلم در برج ثور در مسائی دلالت
کند بر قلت علل و امراض و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف
چهارپایان در برج جوزا در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث امراض
حاره و حصبه و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی آدمیان در برج
سرطان از طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و
در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور عامه در برج اسد در طرف
مسائی دلالت کند بر حزن و آشفتگی پادشاه بجهت امور مملکت
در برج سنبله در طرف مسائی دلالت کند بر سهولت امور و سختیهات
آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح آدمیان

وسرور رسیدن بعضی ببعضی **دربرج میزان** بر صحو وسکون هوا
ودر طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان وسلامتی
ابدان **دربرج عقرب** در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امید
ودر طرف صباحی دلالت کند بر فرح وسرور پادشاه وقت
دربرج قوس در طرف مسائی دلالت کند بر صحت وسلامتی آدمیان
ودر طرف صباحی دلالت کند بر منفعت روسا واشراف
دربرج جدی در طرف مسائی دلالت کند بر شدت سرما ودر طرف
صباحی دلالت کند بر خوشی **دربرج دلو** در طرف مسائی دلالت کند
بر شیوع اسرار واخبار که درمیان مردم مخفی باشد ودر طرف صباحی
دلالت کند بر صحت خلایق وسلامتی نفوس ایشان **دربرج
حوت** در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت لشکریان ورعایا
ودر طرف صباحی دلالت کند بر فرح ومسرت مردم **فصل ششم
در احکام مجامعات کواکب بعقدتی قمر** بر طالبان این فن
پوشیده نماند که میانه اهل احکام در سعودت ونحوست راس
وذنب خلاف بسیارست جمهور برانند که راس سعدست مطلقا
وذنب نحس وبعضی هردو را نحس دانند عالیتش آنکه غایتش آنکه ذنب
انحس است وبعضی دیگر گویند که چون سعدی می رسد باو اشرف بود
وچون سعدی می رسد او شود نحس وذنب برخلاف این دو باشد وبعضی

چون سعدی می رسد او باشد نحس گردد وچون نحسی می رسد او شود سعد
واین یک بیت شیخ نظامی مؤید این قولست **بیت** زکان از دو
خصمت عود کردد که مریخ از ذنب مسعود گردد وبعضی راس هردو را
نحس دانند وذنب را او کرد اعتبار نکنند ومعلم اول ارسطاطالیس گوید

پس بنابر آنچه معلم اول فرمود می رسد شمس براس مردی الاثر باشد
احکام بودن زحل براس دلالت کند بر بنا کشت وزرع وبنای
کیهها ومیوهها وسیر کردن زمینها وکثرت عمارات وآبادانی مواضع
سیما کتایا وزوایا وصوامع ومساجد ووفور خیرات درمیان مردم
وسعادت احوال پیران وکوهنشینان ودهاقین ودکانداران ودوت
ارباب قلاع وخاندانهای قدیم ورؤسای رستاقی واهل صحاری
وسیاهیان وبندگان وخواجه سرایان ویهودان وزیاده شدن دولتهای
کهن ورزهد وتقوی مردم روستا وظهور زهاد وجعلم وسالوس وکرامات
فروشان وفال زنان ومدعیان سحر وسیمیا واحضار جن وازدیاد ولایتی
سنورها وفراخی معاش حیوانات وکثرت نتاج ایشان وهلاک جموسان
ورفتن مردم بمزارعات درمواضع مبرکه وبلیان درآمدن ونابودها هم
مغشوشه وفراخی واهلی در اقلیم وجانب خراسان ومحی الدین مغربی گوید

که بجا سده زحل با رأس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک و
خویش و در بیت عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامه **احکام بودن مشتری
با رأس** دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب
ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی و رواج
دار القضاة و رونق مدارس و مساجد و بقاع خیر و عتبات و زیارات
وزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری طاعات و عبادات و اجابت
دعاها و توجه خلایق با ادای زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت
و صلح در میان مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق
و بسیاری نقود خاصه در جانب خراسان و اقلیم دویم **احکام بودن
مریخ با رأس** دلالت کند بر خروج سلاطین و امرا و قوت ارباب سلاح
و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان در این امر و رواج کار صناعان
و آتش کاران و توبه و انابت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و از
خیانت و ظهور پارسایان بعمل و مردم رزاق اکثر ترکان صحرانشین
و رونق کار لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم و صحت بیماران
و آمد و رفت عسکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه در اقلیم
سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگ کردن فرومایگان و سفلگان
و ظهور مردم خودستائی و رزاق و قوت حال قصابان و سلاخان و
شبانان و فرونشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون مریخ در بیت

عاشر

عاشر بود و صاعد در افلاک و دلایل فتنه و حرب قائم شده باشد
بودن او با رأس دلیل نهضت حرب بود و اگر فتنه و حرب قائم نشده باشد
دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامه **بودن احکام شمس با رأس**
دلالت کند بر ارسال رسل و رسائل پادشاهان و سلاطین و گفتگوی
مصالحه از جانبین و آمدن اخبار ساره از جانب عظما و امرا و نشادی
فرمان‌ها و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال بندگان و خدمتکاران
و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی املاک
و خزائن ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز
و جاه مهتران و تندرستی خلایق خاصه در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور
در احکام شمس با رأس در کتب ایراد کرده‌اند آنچه معلم اول درین باب
فرموده خلاف جمهور است لیکن چیز این قسم بزرگ را خورد شمردن از خرد
نیست مع هذا قیاس با آنست آنرا نیز ملاحظه استعداد در مال و قبول
قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلیموس که علم النجوم ممکن و منها
احکام بودن زهره با رأس دلالت کند بر حکومت خواتین و ترتیب
زنان و خادمان و توبه زنان زانیه و بدکاره و سعادت و اقبال اهل
فنا و بسیاری سورها و وقوع نکاحها خیر و رواج جواهر آبدار و تیزی بازار
بزرگان و عطاردیان و جستن بادهای خوش و حدوث باران‌ها و بسیاری
نعمت و فراخی معیشت خلایق و بسیاری اشجار و اثمار و قوت دین اسلام

و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور
زنان کرامت گوی و فال زن **احکام بودن عطارد مع رأس**
دلالت کند بر فور نعمت و بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل دفاتر
و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرفه و عنایت پادشاه
در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت و
ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت خلایق بخواندن تواریخ و اخبار
و شنیدن قصه و داستان و موافق آمدن محاسبات اطبا و حکام
اهل و نیکی احوال مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و درستی محاسبات و
امانت اهل تمیز و ارباب دیوان و قیمت آلات کتابت و کتاب و دروغ
باز از برده و امانت و دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار
صحیحه و نوشتن ارقام و امثله **احکام بودن زهره مع رأس** دلالت کند
بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال عوام الناس و رعایا و عزت زنان
و ایلچیان و قوت حال مردم و مایل شدن بخیرات و صدقات و ترحم کردن
بر زیردستان و انصاف در حکام و داروغگان و ایمنی و صلاح اهل
اسفار و اجابت دعاها و آشتی و وضع حمل و رواج و رونق مردم و آمدن
باران در وقت و الله اعلم **احکام زحل مع ذنب** دلالت کند بر وقوع
قحط و نیاز و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود و آشوب و آوارگی
مردم از مساکن و اوطان و بدی حال پیران و کشت و زرع و زحمت دهقانان

دیگر [illegible]

و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه مثل صرع و جنون و سایر بیماریهای
سوداوی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و گرانی
نرخ و برنج و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلگان
و خرابی بیوتات قدیمه و سرمای بغایت و برف و بارندگی بسیار در وقت
سیما که زحل در عاشر بود و آفت چهارپایان بارکش خاصه که اشتر و خر
و رنج دیدن کودکان از دیو و پری و تباهی محصولات و نباتات و قلت
حبوبات و ثمرات و عزت طعام و امکان زلزله و برآمدن ابرهای
سیاه خاصه که زحل در ربع بود و در برج خاکی یا آبی و نظر عطارد با او
بعداوت تاکید او مذکور **تنبیه** حکیم فاضل الدین محی الدین مغربی و
ابراهیم حاسب که گویند هرگاه که زحل با ذنب دلیل بد حالی و کدورت ملوک
و سلاطین باشد و موت علمای عظیم و ظهور ملخ و اگر مثلثه آتشی بود دلالت
بر کثرت موت و قتل در عظما و آفت گوسفندان و گاوان و شتران
و اسبان و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند برف و هلاک اطفال
و آفت ثمرات و اشجار و اعناب و مرگ اغنام و قلت امطار و ظهور
و اگر در مثلثه آبی دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان کنار دریا و سواحل
و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و گم شدن مرغ و ماهی و نقصان
آبها و هلاک دواب اسما و قلت لبنیات و طغیان ملخ و سایر
حشرات الارض **احکام بودن مشتری مع ذنب** احکام **احکام بودن [illegible]**

دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و خواری قضاة و علما و
استحکام راستن فواحش و فسق و استیلای دونان بر هنرکاران
و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صدقه و زکوة و بد
گشتن هوا و بیدیانتی مردم و مداهنهٔ بزرگان و تزویر و خطاء
مفتیان و ناراستی اهل محکمه و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی
مستحقان و قلت فوائد القضاة و خرابی مساجد و مدارس و توجه
تقصیرات از اهل شرع و مصادره و نقصان توانگران و کمی خیرات و طاعات
احکام بودن مریخ مع ذنب دلالت کند بر فتنه و حرب و بدحالی
لشکریان و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و
وقوع خیانتها و قصد بزرگان و بیماری صفراوی و سوداوی و حدوث
صرع و جنون و پدید آمدن عیبها و افتادن فتنهها و ناایمنی راهها
و آفت ترکان و لشکریان و دوگروهی کردن ایشان و غارت و
سوختن جایها و افتادن مردم از ستور و سطوح تنبیه معلم اول
ارسطاطالیس که هرگاه مریخ با ذنب باشد در وسط السماء پادشاه
گناهکاران را بسیاست تمام بقتل رساند هرچند که گناه ایشان اندک باشد
حکیم مغربی گوید که این وضع پادشاه را نیز از جمله علامات روز نهایت
تنبیه اهل احکام گویند چون مریخ مع ذنب در عاشر بود دلایل
فتنه وجود یافته باشد و علامات حصول حرب بود احکام بودن شمس مع ذنب

دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی شدن دونان
و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوک جانب مشرق و هلاک مردم
و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و موت فرماندهان و
قتل و بند داروغگان و حکام و هلاک معارف از مردم سفله و عیوب
و کثرت درد چشم و دل شکستن عضوها و افتادن مردم از ستور و بلندیها
و نقصان معادن و کمی آب چشمهها و بیماریها از صرع و سودا و فساد دل
و دماغ سیما در زمین عراق فساد و تلف هوام و نقصان و خسران
صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه
ملوک و خشک شدن چشمهها و بیماری و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد
و نقود احکام بودن زهره مع ذنب دلالت کند بر بدی اعتبار و تنزل
احوال خواتین و بدبختی زنان و بیماری در میان ایشان از دمیدگی ریش
و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان ساحره و افسونگر و فالگوی
ارباب مزامیر و اوتار و قلت فوائد این طایفه و طلاق و فراق میان
ازواج و کثرت فسق و بیشتری امردان و ضایع مداخیر و علت امراض
آلات تناسل و نگاهبانی پیر عنب و دلتنگی مردم و خشک شدن
آب چشمهها و کاسدی بازار جواهر خاصة الماس و نقصان رودخانهها
و آفت نباتات و شکوفه و سرما در وقت احکام بودن عطارد
مع ذنب دلالت کند بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و متصرفان

از اختلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال
و اهل دیوان و مشغولی بندگان و خوف تجار و مترددین خبث هوا
در تابستان و برف و جلید در زمستان و قلت فواید کفار و اهل
دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها و خطا
در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه ایشان
بیماریها و بیان در آمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب ذم و هجو
بدگوی و نوشتن خطوط مزوره و اعواز و تعویذات و هیاکلات و بسیاری
کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی اهل دفاتر و مناقشه حکما و فضلا
و خلاف علما در مسایل علوم حقیقه و بیماریها از دمیدگیها و وقوع جنون
و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان صناع و مزدوران

احکام قسمت ذنب دلالت کند بر سرگردانی عامه و رنجیده شدن زنان از
از خلافت سفلگان و مردم ادانی و بدی حال جاسوسان و گرفتار شدن
ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث
امراض در اطفال و حبال و وقوع ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس
و افتادن اراجیف و فساد میوه‌ها در وقت دفع و تهمت و بدحالی زنان
و شاطران و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد چشم
و دیوزدگی و عفونت آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها

تنبیه ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار گوید که اگر کوکبی با راس یا ذنب

باشد

باشد و در مقابله شمس نباشد دلالت بر فساد کند و بنا بر اعتبار
آن بر دور قمر کرده است بر راس و ذنب در هر ماه دو مرتبه که تا
آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است
اما حق آنست که اگر آفتاب آن وقت در مقابل افتد مقتضیات
بر راس منجر بنحوست خواهد شد و مقتضیات ذنب اکثر و اقل فساد خواهد بود

تنبیه هر کوکب که در خانه و شرف خود یا با سایر حظوظ و قوی باشد
و مجاسد الراس شود آنچه در تاثیرات جیده آن مذکور باشد محمول بر مبالغه
و تاکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثل آن باشد آن تاثیرات بضعف
و زبونی موذی بود و در مجاسده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی
اگر کوکب در خانه و شرف و مثل آن بود آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب
شده باشد بضعف و زبونی ادا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال
آن باشد بمبالغه و تاکید

فصل هفتم در احکام بودن کواکب [illegible] کید

جمهور گویند کید کوکبیست متوهم که او را حرکت معکوس که در صد و چهار سال شمسی
دوره تمام کند و برجی در دوازده سال و در ظرف صد و چهل و شش روز و بعضی
گویند کید کوکب موجود است اما نامرئیست و لهذا قطب الفضلا علامه شیرازی
در تحفه اش بهر فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک
زهره و فلک زهره را فوق فلک الشمس خلاف الجمهور و علی کلا التقدیرین
اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان فلکش خوانند

بودن زحل

دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و
هراس مردم و خراب بناهای عظیم بلکه سلاطین و حکام جابر و رنج
بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده
و حدوث دلتنگی و غم و هم در میان مردم و شکستن عضوها و رنج
سخت در وقت امکان طاعون در بعضی بلاد معموره و خرابی کند زمانها
والله اعلم **بودن مشتری مع کید** دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل
عظما و دولت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و ارتکاب را شدن
فسق و زنا و خوف وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای
دزدان **بودن مریخ مع کید** دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آمیخته شدن
تیغها و حرب و قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و معشان از عظما
و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و بالا کردن فتنها و قتل
بزرگان و خونریزان و اصحاب شرف **بودن شمس مع کید** دلالت کند
بر مشغول شدن سلاطین بکارهای عبث و بیرونق ملوک و غلبه غوغای مردم و ظلم
و بد حالی بزرگان و شرفا **بودن زهره مع کید** دلالت کند بر نقصان
آب چشمها و نقصان نباتات در وقت و سرمای سخت در زمستان
و بارندگی افراط و مرگ زنان در بهار طوفان و صاعقه اکثر و گفتگو
در میان عورت حادث گردد **بودن عطارد مع کید** دلالت کند
بر مرگ جوانان و گریختن غلامان و کارکنان و مشغولی جوانان بعشق و عاشق

و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات ایشان
بودن قمر مع کید دلالت کند بر وقوع و حدوث جرمهای دروغ
و تشویش مردم عامه و خوف ایلچیان و رسولان و گرفتاری ایشان
بودن راس مع کید دلالت کند بر اصلاح میان مهتران و ذل
جباران و قبح بزرگ و صلح اهل فساد **بودن ذنب مع کید** دلالت
کند که شمشیرها کشیده شود و از هر طرف فتنه و آشوب برخیزد
و تهمت و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف کند و گرانی
طعام بود **باب سیم در احکام تحویلات کواکب بر بروج اثنی عشر**
و آن مشتمل است بر فصل بر اد تان مستقیم مخفی نماند که مقتضی حرکات
و انتقال کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم احکام است زیرا که
تحویل کوکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری
یا از منزلی بمنزلی که هر آینه او را در آن شهر یا منزل وضعی مجدد
و حالها تازه روی نماید مقتضی آن برج نسبت با کوکب از خانه و
شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و همچنین سعادت
و طبایع و کیفیات و همچنین سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر
و ساقط بودن او و منضم بسایر اوضاع از آنچه مذکور شده و خواهد
شد **فصل در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی** این وضع از
زحل عظیم الاثر باشد چنانچه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر

و با هر است از انجمله حکیم در رصد کامل محی الدین مغربی میفرماید

در هر برج متفاوت
باشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و
ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه نباید دانست چنانکه
هر زیرک ظاهر است **احکام حلول زحل در برج حمل** دلالت کند بر حرکت
پادشاه بقصد محاربه و تحویل نمودن از موضعی بموضعی و عزل ولاة
و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسر و اعتقال
خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض
خاصه موش و مور و عزت طعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بنوقات(?)
آذربایجان و فوت و موت در ولایت روم و عموم جور و ظلم در اکثر
بلاد و ستم ملوک و حکام رعایا و بیماری فرماندهان و ظلمت و تباهی
هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و برخ حیوانات کوچک و
زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بیوتات قدیمه و ضعف حال
کوه نشینان و سیاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر کس
گوید شدت گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت
برد و کثرت تگرگ و جلید بود و حدوث علل و امراض **حلول زحل در برج ثور**

دلالت

دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و آفت بیکار از فرماندهان
و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت
امراض و علل بر ایشان و وبا انقطاعی در عالم و کم نفعی زراعت و نبات
ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و شورش
و اضطراب خلایق در سند و هند و مرگ اسب و تلف شدن حیوانات
سم شکافته و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بسیاری برف
و بارش متواتر در وقت و تباهی دریا و فرو ماندن کشتیها و آفت
مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع و هر کس گوید خاصه که در زمین فارس
و اگر در بیت رابع بود منظور بنظر عداوت عطارد و قمر [illegible]
مذکور کند در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریاح معتدله
و اگر در طرف جنوب بود شورش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت
در مکان و یا دلها بود و اختلاف هوا و طوفان(?) مردم از کثرت اراجیف
حلول زحل در برج جوزا دلالت کند بر نقود دولتها و خرابی خاندانهای
قدیم و نکبت بزرگان قدیم و نکبت بزرگان و آشفتگی حال نقبا و نجبا و
هیجان فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع بیماری سختی در جوانان
و کودکان و قلت و آفت میوه و علت اشجار و آفت طیور و تباهی زرع و
وزیدن بادهای ناخوش و عزت طعام و تنگی غلات و حبوبات و حدوث
برف و بارش و سیل و آفت و تباهی سفاین از بادهای مخالف و فتنه

در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه‌نشین و کدورت خاطر وزرا
و اهل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت بیکاری و بستگی کارها و
وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین الشریفین و
سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مدرسه و هیجان فتنه و کثرت
امراض مزمنه در ولایت هندوستان و محی الدین مونس گوید و
وقوع زلزله در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید
و زلزله باشد و هرمس گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد و باد تیز
هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و جاماسب
گوید مرگ یکی از سلاطین بود **حلول زحل در برج سرطان** دلالت کند
بر نقصان انهار و عیون و کثرت برف و جلیده و سرمای سخت و حرب
در روز زمستان و اعتدال هوا در تابستان و قلت غلات ارتفاع
و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند و غارت و تاخت ارمنیه
صوفی و بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد شد عساکر
و سفک دماء و نقصان زراعت و حدوث استسقاء و امراض صدور در شتا
و کثرت حزن در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بسیار زنا و افعال
ناشایست و صحت سلامت ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و
ویرانه عمارت و منازل حسب الامر پادشاه و اعزاز اسعار بالضروره
و عزت ربیع و شتا و تغیر دولت اهل شمال و نکبت اکابر اطراف و استیلای

قوی

قومی بتارنکا و اگر در جانب شمال بود احمد عبدالجلیل و جاماسب
گوید کار مردم بی انتظام و شوریده و درهم شود و قلت کشت و تنگی
معیشت باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و زیادتی آب انهار و عیون
و آبار بود و تاج الدین اکرم همچنین گفته و هرمس حکیم در هر دو جهت
حکم بر یبس هوا و قلت امطار کرده است **حلول زحل در برج اسد**
دلالت کند بر فساد زر و سیم و بیرونقی معادن و زحمت لشکریان
و غلبه ضباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیار زد و خورد
و وصول باغی و طاغی و خروج متسلطان و انواع خرابی و اکثر در باب
الابواب و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغیر دولتها و منصبها
و اندیشه‌ناک شدن مردم و گرانی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و وقوع درد گلو و ذبحه و شاید که وبای عارض شود و حدوث
امراض در بزرگان و مقربان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت
عداوت در میان مردم و بزرگ گردیدن اطلاق و ادانی بر عظما و کبا
و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کما اشار الیه بطلیموس و تفرقه
اکابر و سروران و حدوث حصبه و یرقان و اگر عرض شمالی بود بر هم
خوردگی و بی انتظامی مردم بود و تاج الدین اکرم گوید حدوث باد و زلزله
بسیار باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و غلبه سباع بود و در سبب
ضرر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید باران کم آید و شوریدگی کار

فرماندهان و رعایا و نفی کسبها بود **حلول زحل در برج سنبله**
دلالت کند بر آفت غلهها خاصه گندم و فقدان یکی از فرماندهان
و زحمت اغنیا از ارباب ترقع و اهل طمع و مصادره توانگران و محنت
مشقت در اشراف و روسا و فساد حال وزرا و کتاب و قبض خاطر
اهل قلم و کثرت اراجیف و حدوث وبا و اکثر بادیه عرب و حبس در
میان زنان خاصه حزن و نقصان در تجارت و مبایعات و فتنه
در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن اهل تقوی
و عبادت در اماکن مقدسه و مرگ گاو و گوسفند و ارزانی اسعار در ولایت
عراق و کثرت عمارات و عزت مردم سفله و جهال و حسن حال هوا و گویند
حدوث سرما در زمستان و گرما در تابستان و نزول باران و اگر در جانب
شمال بود حسن حال هوا باشد و نباتات را عوارضه شود و اگر جنوبا بود
و اکثر اهل احکام گویند حکیم بطلیموس بود و تاج الدین اکرم گوید که باران
کم آید و آب چشمهها و کاریزها خشک شود **حلول زحل در برج میزان** دلالت
کند بر کمی آب و نقصان محصولات و شکسته شدن خراج سیما در بلاد
میزان و ارزانی و فراخی در بلاد اول و بسیاری نقوه و حدوث بیماری
از رطوبت در مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای
محل و قلت آب رودخانهها و چشمهها و گفتگو و فتنه در میان ازواج
و شکوه توانگران از ارباب ترقع و نقصان و خسران تجار و بنانشدن

عمارات

عمارات عالیه مستحکمه و فخر و عظمت فرماندهان و حدوث حرب و فتنه
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی در عزل در ولایت روم و حصول
ظفر و زیاده شدن حرمت و شرف ارباب صنایع و حسن حال زراع و
اهل فلاحت و ترقی ارباب بیوتات قدیمه و رؤسای ولایات
و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادهای مضطرب
وزد و آب چشمهها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود دیار میان
مردم تمت ظهور یابد **حلول زحل در برج عقرب** دلالت میکند بر نقصان
آبها و فی الطر شدن کشتیها و جنگ کشتیها و قلت حیوانات آبی
و بسیاری بیماری و ورم و مرض مزمنه عسر البول و درد مردم سیما در جوانان
و در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرت رسیدن از اعدا
و کثرت برف و باران که و سرما و یخ بندد در وقت و تباهی کشت
و زرع و بیماری در مملکت خراسان و سفک دماء و اضطراب و بر
همخوردگی مردم و وزیدن بادهای خشک و ناخوش و ظهور حشرات
الارض بیشتر در زمین مغرب و قطع کاروانها و ناایمنی راهها
و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرگردانی امرا و لشکریان
و شورش در آذربایجان و مازندران و اگر عرضش شمالی بود شدت
گرما و کثرت درد چشم بود و اگر جنوبا بود بسیاری باران و نم باشد
حلول زحل در برج قوس دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه

وسلاطین نامدار و اعانت رعایا در دفع اعدا و اهل طغیان
و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت عراق و
وقوع درد چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط
غلامان بر مالکان و آفت علما و حال وزیری بزرگ و نکبت ارباب
مناصب دینیه و حدوث امراض طاعون اکثر در بزرگان و وقوع قتال
در ناحیه مشرق و جنگ حصار در آن حدود و وقوع غم و هم در زنان سیما
خواتین معظمه و متفق شدن طیور و ظهور ملخ و اعتدال هوا و سلامتی مسافران
و غربا و آمدن اهل سفاین و سلامتی حال و اصلاح سکان و اماکن شریفه و
زیارات متبرکه و اگر عرضش شمالی بود بادها بسیار جهد و اگر جنوبی بود
احوال مردم منقلب و شوریده و درهم باشد و الله اعلم **حلول زحل
در برج جدی** دلالت بر فتنه در زمین هند و آشوب و برهم خوردگی
در ولایت گیلان و مرگ حیوانات و برف و جلید و سحاب در زمستان
و کثرت و شدت سرما و یخ بندی و مسدود شدن کوهها و راهها
و دریاها کما اشار الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی و آفت اشجار
و اثمار و راستی و عدل پادشاه و خشنودی رعایا و آسایش و راحت
خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب
بیوتات و بسیاری اراجیف و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع
بود متصل بقمر و عطارد و در نظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات

و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط اجلاف بر اشراف و اکابر و غلبه
کردن جهال و استیلای عوام و کثرت خیانت و غدر و دست یافتن
بر بعضی بلاد و فوت حال صحرانشینان و احشام و رواج بازار
ستوران و اگر در جانب شمال بود تاج اکرم گوید که مزاج هوا بود تا صلاح
آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب جنوب بود سردی هوا و برف
و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم و احمد عبد
الجلیل و ابومعشر و حاسب یکی در هر دو جهت حکم بر کثرت فساد و شدت
سرما و افراط یخ بندی کرده اند و الله اعلم **حلول زحل در برج دلو**
دلالت کند بر فتنه و حرب و غدر امرا و آفت ایشان و فقدان
پادشاهی و موت سران سپاه و تشویش در ولایت طبرستان
و کرانه جنوب و استیلا و فوت احشام و اویماقات و ارباب
خانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار
و خروج مردم از مساکن و اوطان و آفت ایشان و حدوث بادهای عاصفه
و تخریب و آمدن باران و سیول مضره و وقوع زلزله و آمدن ملخ و دابه
هر دو بوجود شواهد معتمد علیه و فساد حال اصحاب زرع و حرث و مرگ دواب
بارکش و نقصان غلات و گویند در بعضی جاها محصولات بود و اگر در جانب
شمال بود اکثر بزرگان گویند میوهها تلف شود و تاج الدین اکرم گوید باران
بسیار آید و سرما کمتر شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد

و منهاج الدین اکرم گفته که رودخانها و چشمها نقصان پذیرد و حلول
زحل در برج حوت دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در طبرستان
و سواحل و نقصان آبها و گویند حدوث سیول عظیمه و خطر ملاحان
و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان و فنا اهلی و گفتگوی و وقوع دعاوی
کهن در میان مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب و بسیاری
گرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق و حدوث
امراض وبائی و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت آفات
و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولاة از بود تر
اخبار اراجیف و فرح خفات و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب
ریاح بود و اگر در طرف جنوب بود وقوع امطار و قوت نهنگ
و ابار بود و هرمس گفته که کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری
گرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم حکم بر شکست کشتیها و آفت
متردین و تجار کرده است فصل دویم در احکام تحویل مشتری
از برجی به برجی حلول مشتری در برج حمل دلالت کند بر نیکی حال
ملوک و اکابر و خروج جواهر قیمتی از معادن و خوبی حال صدریان
و شادی ایشان و رواج کار صنایع زر و سیم و عزت طلا و نقره
و سلامتی اغنام و حصول خیر و برکات و صلاح حال اهل مشرق و طیب
قلوب ایشان و فایده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطان عظیم الشان

عادل

عادل و سلامتی غلات و زرع و غرث و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم
و باز آمدن عوانان از منصب و بسیاری امر معروف و نهی منکر و ممکن که سخا و
صدای در فصل خزان و ستر و گرما در اوایل آن فصل و سرما در اواخر
حادث گردد و نوعا الجمله فتنه در زمین خراسان حادث شود
و میان ایشان و جمعی که در طرف شمال ایشان بود زد و خورد دست
دهد و دانشمند عجم و بوذرجمهر از حکمان گویند که چون هرگاه گرد
یعنی مشتری بسوی بره یعنی حمل آید در بهار بارانهای بی جا بی بارد
و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان باد جهد و بیماری
بهم رسد خاصه دردسر و هوا از دنیا و کشت کار زمین نرم بهتر
از کوهستان آید و در میان مردم بد گهر لبیب آشوب فتند و بطلیموس
حکیم قایل ترکیب جسم از اجزاء صغیره گوید از زانی نرخ ضعاد و رفاهیت
و کثرت خیر باشد خوب باید که باران در موسم حصاد غله را نقصان دارد
و اگر در جانب شمال بود شدت گرما باشد و کثرت سموم و هرمس گفته
که مزاج هوا نیکو شود و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد
و هرمس گفته که هوا منقلب الاحوال گردد و الله اعلم حلول مشتری
در برج ثور دلالت کند بر فرخی نعمت و سلامتی ستوران و زرعها و نهادن
بناهای خیر مثل مساجد و معابد و جوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی
غله و قدرت خالی زنان و مطربان و اهل نغمه و بدحالی عظما و اشراف

و هلاک بعض از ایشان و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف
و باران در وقت و وقوع زلزله در اول زمستان بملاحظه خواهد بود
و فراخی طعم و خطر کشتیها و صلح میان مردم و سکر کردن عوام و ارسال
تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان اخبار اراجیف و خلاص عوام و کثرت
توالد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام
عهود و مواثیق و فرح پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوزر
جمهر بن بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری ببرج گاو یعنی ثور آید
در زمستان بسیاری سرما باشد و درد چشم در میان مردم پدید آید
و بیماری بهم رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین کوهستان
آید و گندم را آفت رسد اما میوه دولی زیان باشند و مرغان کم
شوند و پادشاهی بزرگ را هنگام فرا رسد دیمقراطیس گوید وفور
ثلج و اشتداد برد باشد و مردم در دفع دشمن دعا و زاری
اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
و تاج الدین اکرم گوید برتکی و گرمی هوا بود و اگر در جانب جنوب
بود قلت استوای هوا بود و تاج اکرم گوید باران بسیار بود و آب
چشمها بسیار شود **حلول جوزا در برج مشتری** دلالت کند بر خوشی
هوا و تربیت و تندرستی مردم و سلامتی اشجار و اثمار و انبوه قضاة
و اشراف و سادات و علما و بسیار داد و ستد و شفقت و عطوفت

دو

و امن و سکونت در میان مردم و قوت حال اهل قلم و عمال و تجار و
معموری خزاین و بیوتات پادشاه و ارسال رسل و رسایل میان
فرماندهان و شیوع علت زمد و کزاز در میان خلق سیما جوانان
و اطفال و زنان و حدوث سرمای سخت در وقت و وزیدن باد
دبور و فساد زرع و نقصان میاه و گویند زیاده شوند و فراخی طعام
خاصه در جانب مغرب و بوزرجمهر حکیم گوید که چون هرمز یعنی مشتری
بسوی دو پیکر یعنی جوزا آید باد گرم وزد و از میانه جنوب و مغرب
در تمام سال اما در هنگام برگ ریزیدن درختان بیشتر بود
و میان زمستان خوشی هوا بود و از دنبال سرد شود و در تابستان
باد صبا نیز بجهد و درخت انار را آفتی بهم رسد دیمقراطیس گوید بجای
در میان مردم از حرارت عارض گردد اما چون هوا سرد گردد
روی در نقصان نهد و بالکلیه دفع شود و غبار او در دفع آفات
اثر بود و اگر در طرف شمال بود بادهای معتدل وزد و اگر در طرف
جنوب بود گرمای تابستان بود سخت و خشکی هوا و هبوب باد سموم
باشد **حلول مشتری در برج سرطان** دلالت کند بر قوت حال
وزرا و امرا و اعیان و بارانهای نافع و نعمت و ایمنی راهها و کثرت برگ
و چیز در عالم خاصه در زمین عراق و فایده تجار و سلامتی و کشت و
فتح قلعه در ساحل دریا و حدوث امراض صدر و کثرت سعال و دیکر

وجوشش در لب و دهان لیکن سلامت منتهی میشود و حصول فواید
عظیمه و جمعیت احوال در خزاین و بیوتات پادشاه و حسن حال رعایا
رعایا و نیک حال مسافران در باد و سلامتی کشتیها و حدوث سرما عظیم
و کثرت برف و گرمای بافراط و هبوب سموم هرکدام در وقت اکثر در
ناحیه مشرق و سلامتی مردم کوهستان بود زجهد بن لحکیان کفته چون
هرمزه یعنی مشتری بسوی خرچنگ یعنی سرطان آید هنگام زمستان از طرف
آفتاب فرو شد و دست چپ آن بیشتر از ناحیها سرما باشد
و تاریکی هوا و زیادتی آب رودخانها و حدوث برفهای سودمند
در کوهستان و بسیاری و سلامتی غلها و بطلمیوس گوید نیکی معیشت مردم
بود و مرفه باشند و کثرت خراج و بثور در لب و دهان مردم عارض
گردد از بعوقلی حاره اعتراض و احتیاط لازم بود الا بعلت گرخ و اگر از
جانب شمال بود هوا خوش کند و رعد و برق بسیار بود و در جانب
جنوب خوب امزاج هوا بود و بادهای وزد **حلول مشتری در برج اسد**
دلالت کند بر الفت خلق و شوارع خاص ظهار راههای دور کش و
کثرت بادهای قوی و حدوث باران دشاید دلالت بر خوشی
پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه رسد و کثرت نقود و
نیک حال صرافان و خرابان و معموری خزاین و ستم و داد بر رعیت
و حرارت هوا در تابستان و حرمت زر و سیم و اطاعت ملوک و فرماندهان

اهل

اهل عبادت و زهاد درا و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری
مردم از نزلات و سرفه و حدوث مرضهای بادناک و کثرت سردی
و آماس و درد دست و پا و موت مردم صاحب عزت و اشراف و بادها
تند که درخت را هز رکند و غلوی سباع ضاره و کثرت باران بهار
و مرگ کودکان و حدوث درد شکم و بسیاری گاو و اشتر و گوسفند
و وفور نعمت و اعتدال هوا ابو درجهد بن لحکان گه چون هرمزه یعنی
مشتری بسوی شیر یعنی اسد آید سرما سخت باشد و بادهای تند
وزد چنانکه درختان را آسیب رساند و تابستان مانند بهار گذرد
و آب و علف کمی کند و بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد و بطلمیوس
گوید کمتر گندم حاصل شود و روغن بسیار شود و مردم در خوردن
و آشامیدن افراط کنند و عرس و پیوند اتجار بسیار نمایند
و در تابستان بیماری و موت عارض مردم شود و دعا و تصدق اشتغال
باید نمود و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید شدت ریاح بود و باران
اکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر از جانب جنوب بود هرمس گوید
و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم حکیم فراخی و کمی باران حکم کرده اند **حلول مشتری
در برج سنبله** دلالت کند بر اعتدال هوا و صفای هوا و صحت
خلایق و سلامتی کشتیها و رواج بازارها و حدوث رعد و صداهای اندک
اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرح و سرور اهل قلم و کتابت و کثرت

اسود که در مردم روی وقوع جراحات و عفونت زمان از خرامات و اضطراب
نرخها و بسیاری عمارت و در فور امطار و تموج در وقت و میل مردم
بکسب علوم دینیه و فوت احوال اطبا و اهل تنجیم و بدی حال زنان حامل
موت و قتل در طرف جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر ابو در جمهر
بحکیمان گوید که چون هرمز و بعضی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله آید ده
رود خانها پر نور شود و اینجوهر آبها باشد و بارانهای دمادم آید خاصه
در بهار و هوا سرد باشد و درختهای میوه را آفت رسد و دیمقراطیس
گوید هوا تا تابستان با کدورت و نم بود و زراعت را رطوبت هوا و ماه تیز
ضرر رسد و ما و بسیار چند سیما در فصل خرمات و انگور نیک آید و غرس و
پیوند اشجار نیکو آید و نکهت بهاری کمتر باشد و اگر از جانب شمال باشد
هرمس گوید طیب و حسن مزاج هوا بود و احمد بن عبد الجلیل گوید باران کمتر بود
و تاج الدین اکرم حکیم گوید دو نوز باران و کمی رعد و برق بود و اگر
در جانب جنوب بود امطار نافع آید و احمد عبد الجلیل حکم بخف دهو
کرده **حلول مشتری در برج میزان** دلالت کند بر ایمنی طرق و شوارع
فاضله راههای دور کش و کثرت بادهای قوی و حدوث باران در وقت
و فراخی نعمت و رونق بازارها و ظلم ملوک بر رعیت و مایل بخیر و طاعت
باشند و کثرت گوشت و تجبر و خشم و غیظ در میان مردم و شاید که باران
تابستان ضایع ابلا و زراعت آورده مرگ گاو و بسیار حادث گردد و در

اول

اول زمستان رعد و برق آید و غلامان و بندگان هلاک شوند
و حال تجار و مترددین نیکو گردد و در معاملات فواید و منافع باشد
و بازار رواج بازار کتاب و کاغذ بود و میل مردم بامر معروف و نهی
منکر و مسایل شرعیه و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار باشد
و سؤال بسیار کنند بوزرجمهر بحکیمان گوید که چون هرمز و بعضی مشتری
بسوی ترازو یعنی بمیزان آید هوای زمستان ملایم گردد و در آخر آن
باران آید و در بهار اعتدال هوا باشد و درد سر در میان مردم
پدید آید و زنان باردار رنج کشند و اگر در جانب شمال
باشد هرمس و احمد بن عبد الجلیل و جاماسب گویند که بادهای عفونی آید
و سودمند و نزد و تاج اکرم گوید که بادهای شد و بوی آید و اگر در
جنوب بود هرمس و احمد عبد الجلیل حکم بر بیماری و وبا کرده اند و جاماسب
یکی بدرد چشم و زکام و نزلات و تاج و اگر یکی باران **حلول مشتری**
در برج عقرب دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم بزرگان
و سپهسالاران و عاملان و قطع طرق و کثرت بادهای تند و بارانها
مفسد بی نفع و عزت طعام و اتلاف مالها و جنگ و عداوت عظیم در
عرب و در قید افتادن لشکریان و ظلم و ستم در رستاق
و جبال اما محنت خلایق بود از مکاره و آفات و سلامتی زرع
خاصه گندم و خرما و اشجار و غرس و پیوند آن و موافقت ازدواج و کثرت غنیمت

زمان و حرکت لشکرهای بیگانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت
مغرب و استراحت ایشان از فتنه و فساد و توبه نمودن از معاصی
و حسن ولایت فارس و تبریز و کمی حشرات الارض و گرانی و قحط
در ولایت قسطنطنیه و دزد و اخبار ساره بر ملوک و سلاطین و امکان
زلزله و با وجود قران دیگر بوزرجمهر حکیم گوید چون هرمزد یعنی
مشتری بدلو رسد گندم بعضی عیوب آید و اغاز زمستان سرما و برف باشد
و در پایانش نرم هوا بود و در میانه بهار و تابستان بسیاری
ابر و نم باشد و باران زیان آورند چنانکه زمستان نماید و غریدن
آسمان بود و آب چشمها کم شود و گندم نیکو آید و انگور بسیار
و سزاوار آنست که مردمان در وقت مرگ و بانبوهی دعا و زاری آورند
و بطلمیوس عالم گوید آب دریا و چشمها و رود خانها طغیان کند
و در فصل خزان و بیماری رست دهد اگر بسبب اکل و شرب بسیار و
تناول غذاهای مختلف و اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد
بن الجلیل گوید غنم و هم شایع گردد و کرمها سخت بود و درد چشم
عارض شود جانب ... گوید شدت سرما بود و اگر در جانب جنوب بود
رعد و برق و کثرت رطوبت باشد حلول مشتری در برج قوس
دلالت کند بر خوشدلی بزرگان و کثرت خیرات و سلامتی حیوانات
و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و کارهای

خیر

خیر و فوت حال وزرا و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث درد
سر و چشم سما در فصل خزان و مرگ ستوران خاصه گاو و حدوث
باران و نبات غله از کثرت آن و داد و عدل پادشاه و بسیاری
ملک خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن اخبار
خوش و استقلال پادشاه از مکانهای بیگانه بسبب اجتماع و کثرت
حرارت در تابستان و بسیاری میوهها و بعضی از اکابر و علما را طاعون
عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان دزد و ملخ باشد
و ابوزرجمهر حکیم گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس
آید هوای زمستان نرم گذرد و در زمستان و سرما بشکند و آب
رود خانها بسیار شود و در تابستان بادها و باران و مردم بیمار
شوند و در وقت درد باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان
گندم و جو نیکو آیند و بوند و عسس اشنی را نجات خواه بود و دزد و بلند
شود و در دریاها مضطرب شوند و در آخر زمستان بادهای سخت
آید چنانکه مردم تنگ آیند و مرد عظیم الشان رحلت نمایند و اگر در جانب
شمال بود هوا خوش گذرد و بادهای نافع آید و اگر در جانب جنوب
بود خیر و منفعت و رامش باشد و هرمس گفته انقلاب احوال بود تاج
اکرم گفته باران کم آید حلول مشتری در برج جدی دلالت کند
بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضاة

و نیکی حال رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران
و کوته‌نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم کردن پادشاهان بر بعضی
عمال و هلاک یکی از معارف و کمی بیماری و غله و محنت و باران بسیار
و وبا و در فصل بهار و نیکی میوه‌ها و ارزانی غله و مرگ سباع و کلاب
و جودت طعام و شراب و امکان زلزله با وجود شواهد دیگر و کثرت
عمارات و ابوزرجمهر بختکان گفته‌اند که چون هرمز یعنی مشتری به حوت
برگوسپند یعنی بدی آید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میانه سرد
شود و در آخر باد بسیار جهد و در همه جا آب کم کند و زمین بیرون دهد
محصول زمین نرم بهتر از کوهستان باشد و خورش چارپایان کمتر باشد
و گاه بشر گرسنگی برود و از سرما و باد و شاید درختها را زیان رسد
و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری
و احمد بن عبدالجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب شمال
نیز مثل جنوب بود بهر قول **حلول مشتری در برج دلو** دلالت کند
بر سلامتی و نیکی حال خلایق و ارزانی و فراخی بود و در وی بهار کشت داده
شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار
وزد چنانکه ریانها کند و بهار ابر بسیار خیزد و تاریکی هوا اما در بستان
بود و جاله بسیار جهد و باران بسیار چنانکه زیانی کند
و بطلمیوس گوید هبوب ریاح خریفی بسیار بود و باشجار و اثمار نقصان

رسد

رسد و کهن و شبانان را بیماری رسد و آفت و خوش و طیور باشد و در دریاها
فتنه و آشوب شود و صاعقه ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بود و اگر
در طرف شمال بود خشکی هوا بود و اگر در طرف جنوب بود میغ و کدورت
هوا باشد و رعد و برق **حلول مشتری در برج حوت** دلالت
کند بر قوت حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها
و کثرت عمارات و زراعات و شدت رستی مردم و سلامتی مسافران
در دریا و بار آنهای با فرح و فرج و سرور پادشاهان و نقل و حرکت ایشان
باطراف و اکرام کردن در حق عظما و سادات علما و نقوب ایشان و
عزت صلحا و اهل ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان و حسن
مزاج در هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و شدت گرما در تابستان
و چون هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیاری
بادها در وسط آن و حدوث برف و باران در آخر و خروج و خوارج در عراق
و وبا در جنوب و خوشی ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت
اوجاع حلق و تباهی میوه‌ها خصوصا انگور و زیتون و نفاق و دوری کردن مردم
در مذاهب و ادیان و ابوزر بن جمهر بختکان گوید چون هرمز یعنی
مشتری سوی ماهی یعنی حوت آید آغاز زمستان سرما کم بود و در میانه
باد بسیار وزد و در پایان برف و باران آید و زنان باردار را
حال بد گذرد و بطلمیوس حکیم گوید که انگور و سائر میوه‌ها سالم باشد

عسا

دلالت کند بر [illegible]

و امکان زلزله بود و اگر در طرف شمال بود هبوب ریاح مفسده بود
و تاج اکرم گوید آب چشمها و رودخانها زیاده شود و اگر در طرف جنوب
بود رعد و برق و بارات بسیار آید **فصل سیم** در تحویل مریخ از برجی
برجی **حلول مریخ در برج حمل** دلالت کند بر عزت لشکریان و اهل
جنود و اصحاب جیل و نزاع اهل روم با یکدیگر و حدوث جور
و ظلم و ارتفاع اسعار و ارزانی جواهر ناریه و اختلاف در ولایت
عراق و عزت اسب و استر و کثرت درد چشم سیما در ولایت مشرق
و میل هوا بخشکی و بادهای تند و قیمت آلات حرب و لحوم و دسوم
و عنایت پادشاه و سلاطین با امرا و سپاهیان و رواج کار
اشکریان سیما اسلحه سازان و عزت طعام و بیکار حال سپهریان و حرکت
سپاه و نفاق بسبب دین و مذهب و رونق کار متوطنان پادشاه و
ارتفاع مراتب ایشان و تغیر هوا و خروج خوارج بر و نامدهان ممالک
و حدوث بخار و حمیات عفن خصوصا در پیران و بخی از اهل طب
خفت و ضرر رسد و عقوبت و خرابی بعضی امکنه و کثرت قاطعان طریق
شوارع و وقوع حریق و طاعون و قتال در نواحی مشرق و هبوب سموم
در بوادی و جبال و اگر در طرف شمال بود حرارت و یبوست هوا بود
و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد و خابسک گوید
امتزاج باشد وقت امطار احمد عبدالجلیل گوید خوشی هوا بود تاج الدین اکرم

گوید

گوید رعد و برق باشد **تتمه** جمهور گوید که جمیع کواکب در جانب
شمال قویتر باشند از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس
الا مریخ که بر عکس ایشانست و ابو معشر در سبب آن گوید که طبیعت مریخ
حرارتست موافقت طبیعت طرف جنوب و چون با لجهه اشتغال کند
حرارت او قوی شود و چون حرارت قوی گردد قوت زیاده شود
حلول مریخ در برج ثور دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب
مشرق و شمال در میان عرب و فقدان شخصی عظیم الشان در ولایت
شام اما حیوانات کوچک بسلامت باشند و خرابی املاک و عمارات
و قلت طعام و رعد و برق و صیاب در وقت و شیوع علت رمد
و کرار در میان مردم و ناسازگاری از ازواج و قصد و ضرر در میان
انسان و وقوع ریختن حمل در زنان و اسقاط حمل و لجاج امرای
سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و از بزرگان و سرداران
خود شکوه نمودن و در کارها همه کاملی و بابر روانی کنند و در خدمات
تقصیرات نمایند و در قسطنطنیه و بصره و همدان و نهاوند هراة جور و جفا
بسیار باشد و بیماریهای سخت دموی درین ولایات وقوع یابد و
کثرت گرد و غبار بود و حصبه و آبله ظاهر شود تاج الدین اکرم گوید باران
و جودت گیاه بود اگر جنوبی بود هوا منقص و بد شود و تاج الدین
اکرم گوید باران بسیار آید و باد شمال وزیدن گیرد **حلول مریخ در برج جوزا**

دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز و سلاطین و حکام و حشم
و سیتره در میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و محاربه
بسبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و فرماندهان و جستن
بادهای گرم و نرد ریها در جانب شمال و طغیان مفسدان و عاصیان
و کثرت حرارت و وقوع حصبه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما
و صاعقه و مکر و تزویر در میان شتا و فکر و اندیشه کتاب و اهل قلم
و غم و حزن مردم خاصه سکان شهرها و ظهور شرخ در هوا و کثرت
حشرات الارض و حدوث نهب و غارت خاصه که عاشر بود و نظر
عطارد بعداوت مؤکد این امر باشد اگر شمالا الوضع بود زلزله
افتد سیما که شواهد موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید باران
بسیار باشد و اگر جنوبا الوضع بود گرمی و تیرگی هوا باشد و تاج الدین
گوید آب چشمها و رود خانها کم شود **حلول مریخ در برج سرطان**
دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق
و مغرب و بسیاری نهب و غارت و جور بسیار میان بلکه تکبر و کم التفاتی
ایشان بملوک و سلاطین و میل حکام بجور و ستم و خواست از رعایا
و مصادره روسا و تحویل پادشاه از مکانی بمکانی و ناسازگاری
سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و حدوث زحمت
صدر و جنب و حلق و کثرت موت و مواشی اکثر در کوهستان و بیماری

دهن

و تلف اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانها
و غرق کشتیها و نقصان آبها و شدت ریاح و اندکی باران و برگ
در دیار فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال بود تاج الدین اکرم گوید
میوه ها را آفت رسد در وقت **حلول مریخ در برج اسد** دلالت کند
بر کثرت حرب و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفک
دماء و حرص ملوک بر رعیت و خونریزی در امرا و اهل سرحدها و سپاهیان
و اتراک و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و سلاطین و حرارت
هوا و بادهای گرم و میل هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سرخ و مرگ
کودکان و درد شکم و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف
مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت حال صرافان و عراقیان
اگر در جانب شمال بود بادهای سموم جهد و تاج اکرم گوید سلامتی مهیا
و کثرت زارها بود و اگر در طرف جنوب بود دهرس گوید رطوبت و اندا
بود و باقی بزرگان و حکم بخلاف گرمی هوا کرده **سیف** مریخ چون در فصل
اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلیموس و صرح المحقق الطوسی قدس سره
مریخ در برج سنبله دلالت کند بر توقف خلایق مزاحمت محرقه و کثرت
اراجیف و نقصان تجار و اهل بازار و بسیار طعام و فساد
کشتها و خرابی جاها و تغیر هوا و درد چشم و بیم زلزله با وجود خواهد
و قرائن و کثرت قتال و سفک دماء و اکثر در ولایت حجاز و یمن و نجب

دهقانین و تیرگی اهل قلم و موت در زنان سیما دوشیزگان و
خروج خوارج و سقوط بعضی از دعوه از درجه اعتبار و آفت بعض
نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و کوتوالان و فساد هوا و کثرت
مکر و خدعه اکثر در زنان و بسیار فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث
بادهای بغیر وقت و بلندی نرخها و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر
و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران بود و تاج اکرم گوید چنین
بادهای دور و سلامتی کشتها بود و اگر در جانب جنوب بود تباهی هوا بود
هرمس گوید کثرت ریاح بود و تاج اکرم گوید گرما سخت بود در وقت
حلول مریخ در برج میزان دلالت کند بر اندوه و سرکشی سپاه و اهل سلاح
و تفاوت نرخها و خنکی هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و کثرت اراجیف
و حدوث طواعین سیما در ناحیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و
ریاح و ضباب و ظهور شر و فتنه و فساد در میان مردم و بسیار موت
و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازگاری زنان با مردان
و فساد زروع و ظاهر شدن اشیا مکتومه و منفعت کبرا و عظما و اهل
سلاح از ملوک و قتل یکی از سلاطین و وقوع فتنها و حرارت هوا
و جستن بادهای گرم در وقت و خوف و نقصان از لشکریان و رخص
اسعار در شهرها و بسیار حرب و فتنه در میان پادشاهان و خروج
خوارج و را لحذو و سرکشی خداوندان سلاح و تغیر هوا از عفونت

وآفت

وآفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود با دهد
اگر در جنوب باشد عفونت هوا بود **حلول مریخ در برج عقرب** دلالت کند
بر قوت حال لشکریان و اهل حرب و فتنه در آدمیان و حرکت سپاه
و قتلهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان و کثرت دزدان و قطع
طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور شر و مکر
در عالم و جنگ و جدل و عداوت و مشاجره در میان مردم و جور و ستم
بر رعایا و بسیار فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن
خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و بسیار درد چشم بیماری جوانان
و حدوث طاعون و فوت و موت خصوصا در جانب شمال و تباه شدن
زراعت و اشجار و شدت عسرت در خلایق و جراد و شر اهب و موت زنان
حامله و اسقاط اجنه و شدت برد در بهار و بارانهای نیکو و وقوع قحط
در بلاد فارس از قلت زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها
و آشکار شدن خزاین و ثبوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان
و اگر در جانب شمال بود خنکی هوا و قحط بود و اگر در جانب جنوب بود
اعتدال هوا و کثرت رطوبت بود **حلول مریخ در برج قوس** دلالت کند
بر قلت آبها و خنکی هوا و سرما در زمستان و اشجار و بسیاری از زنان
خصوصا از بیت و حرکت از بیت و آفت اکابر و ربح ستور و قتال
و مرگ در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت

او جاع و حرارت از دم و صفرا و وقوع وبا و ظهور مکر و حذر و لعب
در مردم و بدخویی حکام نسبت برعیت و سواری کردن و درک گوسفندان
و کثرت باد و زحمت وزرا و قضاة و تفرقه لشکریان و آفت چهارپایان
و بدی هوا و زهبار و اکثر سواحل دریا و اگر در جانب شمال بود وبای
سخت در زد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر در جانب جنوب بود
بسیاری سفر و تغیر اشیا باشد و تجار منافع و فواید بسیار بینند
دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت
میوه‌ها و حرکت آفت حبوب و لحوم و در سموم و آفت گوسفندان و نقصان
کشت و زرع و زحمت مزارعان و رعایا از لشکریان و قوت حال
امرا و ارباب شر و فساد و حرکت جوانان و فتنه در زمین هند و حرب
و قتال میان اهل مشرق و جنوب و دور رفتن بعضا از ملوک و بیماری
شایع و افواجات نسبت بپادشاه و حکام و رنج در روستاق
و خروج خوارج بر پادشاه و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و تندی
هوا و برف و آمدن ریح نباشد و عداوت مردم اگر در جانب جنوب بود
تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال بود حلول مریخ در
برج دلو دلالت کند بر ملال حکام و از اشرار و فساد حال دهاقین
و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور بعضی از
علامات سماوی باشد و بیماری مزارعان و خاندانهای قدیم

و تفرقه صحرانشینان از لشکریان و اخبار مختلف و قتل یا موت
بزرگی در بلاد مشرق و کثرت شداید و بلاها در آن طرف بسبب استیلاء
امراض حاده و فتنه بارض روم و ترک و سند و هند و کثرت
ظلم در بلاد فارس و ظفر اهل اقلیم سابع بر اعدا و سفک دماء
و قلت طعام و شراب در سواحل و مواضع دریابار و کثرت در میان
بلاد و زیان میوه‌ها در وقت و کرم افتادن در آنها و اگر در جانب شمال
بود یبس هوا بود و تاج الدین اکرم گوید برف و بارندگی و ریح بود
و اگر در جانب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد حلول زحل
در برج حوت دلالت کند بر حرب میان کارداران و ملوک و اندوه
رعیت از قبل حکام و بیرون رفتن ملک از تصرف و ناتوان و
و خواری اکابر و وزرا و انقطاع عطا از مراتب خود علی الخصوص
وزیر فارس و مقید و محبوس شدن و کراهت ستوران و درد چشم
و موت بزرگان در جانب شمال و نقصان حشیشها و بسیاری فسق
و تغیر حال اهل دیوان و مکر و خدیعت و مرض و معارف و خصومت در
میان وزرا و امرا و نقصان تجار و هبوب ریاح و فساد در آنها
و تفرقه قضاة و اهل شرع و بیماریها از حرارت در ناحیت جنوب
و مغرب و شاید که آفتی به ربع مسکون یابد و اگر در جانب شمال باشد
کثرت ریاح نافعه بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار و ظهور

باشد اما کم مضرت بود **فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی به برجی** تحقیق نماند که چون شمس اول هر برجی حلول کند و سعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح حال رعیت و شفقت پادشاهان ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در ضایع و اگر نحسی ناظر باشد حکم بر ضد و عکس باشد در انتهاء **حلول آفتاب در برج حمل** دلالت کند بر عدل و راستی ملوک و قوت حال فرماندهان و اعتدال هوا و بادهای نافع و زیادتی آبها و فرح در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملکگیری و تربیت یافتن امرا و لشکریان و رفعت و قدر جمله سلاح و علما، ذهب و قصد ظهور شخصی از جانب مشرق و **حلول آفتاب در برج ثور** دلالت کند برف و بارانها و عزت طعام و تغیر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن بارانها و وزیدن باد و چون با آخر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد و حسن زراعات و غلات و سلامتی گاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد و سکونت مردم با ایمنی در مساکن و اوطان و قیمت یافتن دواب و خرید و فروخت ستوران و خوبی حال شکوفه **حلول شمس در برج جوزا** دلالت کند بر کمی بارانها و بیماری کودکان از جهت آبله و قوت حال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در وقت در مواضع متعدده و قوت آبها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و سلامتی

ارتفاعات و ابنیه و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میان ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث اخبارهای مختلفه موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه **حلول آفتاب در برج سرطان** دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاه و خوشی‌ها رعیت از آن و نیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و شمال و سلامتی کشتها و گرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت حیوان و دزدان و رواج کار ایشان **حلول آفتاب در برج اسد** دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان نسبت بضعفا و شدت گرما و ارزانی غلات و گرانی و قیمت گرفتن طلا و مس و وقوع جنگ در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و قوت حال صرافان و ضرابان و افراط حرارت هوا و اشتغال پادشاه از بهر شهرها و صلاح حال دواب و خوبی میوه‌ها **حلول آفتاب در برج سنبله** دلالت کند بر ارزانی غلات و رونق کار فضلا و فساد خون ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از سلاطین و رغبت خلایق در اعمال و اشغال سلاطین سلاطینه

وحسن حال تجار و بسیاری تردد رسولان و رسیدن اخبار خوش
بدرگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند **حلول آفتاب در برج میزان**
بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملال بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرمانروایان در نواحی
مشرق و تفاوت نرخ و آنچه کیل و ترازو فروشند و نیکی حال عام
و رغبت مردم بزنان و اهل و بسیاری میوه و ریاحین و خوشی
شوا(?) و رونق اهل بازارها و افتادن کرم در بعضی نباتات **حلول
آفتاب در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت بارندگی و بد اتفاقی
مردم و قوت حال معدنها(?) و عداوت میان خلایق و رفتن بادها
و وقوع خصومتها و منازعتها و شوریده شدن احوال علما و اندکی
آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوهها و سبزیها و آمد و رفت عساکر
و هزول(?) حال حکام و جور و ستم سلاطین و رعیت و فسق و فجور و
بیماریهای ناخوش و طلوع غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که
زهره نیز درین برج بود و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب **حلول آفتاب
در برج قوس** دلالت کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوت
حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن برفها و خوف ملوک
و فساد بازارها و راهها و رفتن کدورتها با اهل حرب و تباهی کشت و غله
و نما انصاف(?) خلایق و کندی بازارها **حلول آفتاب در برج جدی**

دلالت

دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و
جلید و رونق بازارها و عزت طعام و دسوم و بیداد(?) سلاطین
و حکام و قوت حال روسا و بدحالی اجسام و بیماری یکی از سرداران
و پیشوایان **حلول آفتاب در برج دلو** دلالت کند بر کثرت سرما
و برف و عزت طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان
مردم و تباهی غلات و نباتات و کمی آبها و ربیع برده(?) و رواج
بازار دواب و پیرو(?) نفع طواقین(?) **حلول آفتاب در برج حوت**
دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت
مردم بتجارت و زراعت و پیراستن باغ و بستان و کثرت
بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و سیول و رفتن مردم بشغل
و عمل و رغبت خلایق بکارداری ملوک و فرمانروایان و وزارت
خراج وزرا **تنبیه** آفتاب بهر برجی که تحویل میکند چون قرب و
بعد او از سمت رأس موضع واحد دایما بر یک نهج است و در
دورات متتالیه بی تفاوت و تغایر سزاوار آنست که احوال و کیفیات
و چگونگی نباتات و نضج و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در هر سال
قطع نظر از اسباب دیگر بی تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی
اما چون وجود آن بشهادت حس و کثرت تجربه مختلف است و آن
اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت متفطن

باین شده اند که اینها تفاوت بسبب شرکت کواکب با آفتاب
درین دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از
کتاب خود باین معنی اشاره فرموده وابومعشر در مدخل خود مفصل
ایراد کرده واین احکام که در باب حلول آفتاب بهر یک از
بروج ایراد شده بملاحظه تاثیر آفتاب است وپس بجود از تاثیرات
کواکب دیگر امتزاج آن موقوف براستی سلیقه وجودت حدس
منجم است **فصل پنجم** در احکام تحویل زهره از برجی ببرجی
حلول زهره در برج ثور دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع
وسلامتی نباتات وحیوانات واعتدال هوا وکرانی نرخها و
قحط در بعضی مواضع وتواتر هبوب ریاح وحسن مزاج هوا وطلب
خواتین واهل طرب ونشاط درامرا ولشکریان وبسیار ابر
وکم بارانهای ابر شمینه واگر در جانب شمال بود گرمی هوا
باشد واگر در جنوب بود سرما سخت باشد **حلول زهره در برج ثور**
دلالت کند بر کثرت باران ورعد وصحبت زنان ومطربان وبسیاری
مناکحه ومواصله وسلامتی نباتات وحیوانات گویند خروج خوارج بود
وتشویش در مردم وکثرت زنان پادشاه وتفکر وتحیر ایشان واگر
در جانب شمال باشد اعتدال هوا بود واگر در جانب جنوب بود
شوریدگی واشتعال هوا باشد **حلول زهره در برج جوزا** دلالت کند

حمل

برحمه

نمانگ

بر صحت بیماران وخنکی هوا وبادهای معتدل وسلامتی اشجار
واثمار ونشاط ورواج کار دیوانیان وپیشه کاران وقوت
حال اطبا واهل تنجیم وفروخت اقمشه ولبس وعطریات وگویند
اندوه درمیان اصحاب قلم وارباب ملاهی وسلاطین سفاین
واگر در جانب شمال بود بادها جهد واگر در جانب جنوب بود خنکی
هوا ویخ وبرف بود **حلول زهره در برج سرطان** دلالت کند
بر ارتفاع ابرهای تیره وخنکی هوا وسلامتی کشتیها وآمدن میان از
دریا وامکان باران ودر بعضی مواضع آفت اشجار ودریا وتمامیها
وبسیاری حیوانات آبی وجستن بادها واگر در جانب جنوب باشد
فساد هوا باشد وعبد الجلیل سجزی حسن هوا گفته وگفته اند مثل شمال
باشد **حلول زهره در برج اسد** دلالت کند بر اعتدال هوا وکثرت
نشاط در خلایق خاصه پادشاهان وحدوث جدری وگرمی وآمیختگی
وقوت حال خواتین ورواج بازارها واگر در جانب شمال باشد
گرمای سخت وهبوب ریاح باشد واگر در جانب جنوب بود
فساد هوا باشد وعبد الجلیل حسن هوا گفته **حلول زهره در برج
سنبله** دلالت کند بر ... نباتات وبسیار زراعت وشدت
خلایق وتفوق زنان وخادمان وکساد بازار مطرب وعزت نشاط
کاتبان ونقاشان وفساد کشتیها وبادهای مختلف وارزانی

ووا وانا نعمت واندوه زنان ومطربان واگر در جانب
شمال بود اعتدال هوا باشد واگر در جانب جنوب بود نیز همچنین
باشد **حلول زهره در برج میزان** دلالت کند بر نیکی حال مردم
و تندرستی خلایق و رغبت مردم به نشاط و صحبت زنان خنیه و
میل هوا به برودت و حدوث بارانها و قوت اهل حال طرب و خوانین
و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و موت یکی از اهل
حرم پادشاه و خوشی در میان طایفهٔ عرب واگر در جانب شمال
بود اعتدال هوا باشد و بعضی گویند باد خنک جهد و هر کس گفته
فرح هوا بود واگر در جانب جنوب بود حکم همان باشد و بعضی
دیگر گویند بیماری بسیار باشد و هر کس گوید حصبه عارض شود **حلول
زهره در برج عقرب** دلالت کند بر اندوه زنان و مطربان و
خصومت از فراغ و رونق شراب داران و کثرت فسق و فجور و میل
هوا به سردی و نزول بارانهای با منفعت و وزیدن بادها واگر
در جانب شمال بود فرح هوا باشد واگر در جانب جنوب بود
باران بسیار باشد **حلول زهره در برج قوس** دلالت کند بر نیکی
با نفع و خوشی هوا و سلامتی ستوران و تغیر حال مردمان و گویند بادهای
خوش وزد و هوا مایل برطوبت باشد واگر در جانب شمال
باشد باد متصل باشد **حلول زهره در برج جدی** دلالت کند بر فساد

کشتیها

کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انعام و بیماری در زنان
و جستن بادها و بارندگی و حدوث وبا در بعضی مواضع واگر در جانب
شمال بود جستن بادها بود واگر در جانب جنوب بود بسیار باران
باشد **حلول زهره در برج دلو** دلالت کند بر قوت حال مردم سالخورده
و حکما و فسق و زیان زنان و ناسازگاری ازدواج و کثرت نشاط
در [illegible] و ابرها و بارانهای قوی و بادهای با قوت و خنک و احمد عبد
الجلیل گوید خوشی هوا بود و بادهای معتدل آید و بارانهای نافع واگر در جانب
شمال بود قحط و قلت باران باشد واگر جنوبی باشد هر کس گوید کثرت
غیم و سحاب بود و لزوم قیمت گیرد و بعضی گویند بسیار آبها باشد
و باران بارد و چشمهها روان و بعضی گفته که کثرت بود **حلول زهره
در برج حوت** دلالت کند بر قوت حال خواتین و ارباب طرب
و میل علما و اشراف بر زنان و اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکت
کشتیها و حسن مزاج هوا واگر در برج شمال بود [illegible] هبوب ریاح
باشد واگر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و بعضی
گویند کثرت فواد عساکر و شرفا باشد **فصل ششم**
در احکام تحویل عطارد از برجی به برجی باعث تغیر و تبدیل کیفیت
هواست چنانچه اکثری از اکابر تصریح نموده اند قال امام هذه
الصناعة ابوالحسن کیا کوشیار بن لبان الجیلی عطارد خاصه

اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان
وهو اذا البطا حیث کان بیع عینا فی الجو فان کان عند ذلک القمر
اذا الزهره فی بروج الامطار کان التغییر اشد الامطار فی ادا
الامطار او دوم و ایضا قال الحکیم الفاضل و الراصد الکامل محیی الدین
یحیی بن محمد بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث
فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان و اذا البطا فی السیر بیع الغیم و الظلمة
فی الجو فان اتفق ان یکون القمر او الزهره فی بروج الامطار کان
التغییر فی اکثر شدة فی الامطار فی ادا انها او دوم

برج امطار اشد و دلو و سرطان و عقرب و حوت است و اقوی
اینها اسد باشد و باقی بترتیب چنانکه در تنبیهات بحث اجتماع و
استقبال مذکور شد حلول عطارد در برج حمل دلالت کند بر جستن
بادها و رعد و برق و آب و ابرهای تیره و اراجیف مقتول و قلت
ماهیان و کثرت موت در زنان و کودکان و بسیار آبها سیما در
ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار برده و اسلحه
و دواب و رواج کار لشکریان و آمد شد لشکریان و خوف اهل قلم
و اگر در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف باشد و اگر در جانب
جنوب بود حسن مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج ثور دلالت
کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق و طلب و جهت از رعیت

وحدوث درد چشم در ولایت مشرق و در کار ابر و وزیدن بادها
و غلبه آبها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فتنه
و حیوانات سم لگاخته و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در
جانب جنوب بود هر کس گوید تشویش مردم باشد و سختی و بعضی گویند اختلاف
مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج جوزا دلالت کند بر رونق دیوان
و قوت حال عمال و تجار و حسنه تربیت علما و حکما و اهل نجوم و آمدن کارها
و خبرهای نیک و گویند فتنه و زد و خورد در میان اهل جانبین و سکان
جانب شمال و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جرب و حصبه و ریش
و میل هوا بگرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب
نسایم در جایها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد حلول عطارد در برج
سرطان دلالت کند بر ابر و باد و باران با نفع در بعضی موضع و حدوث
رعد و برق و اعتدال هوا و غرق کشتیها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث
قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت الطوع و اشیه به وقت و درختها و میوهها
خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها در آن جانب و اگر در طرف شمال بود
حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جانب جنوب بود حکمش همان بود
حلول عطارد در برج اسد دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد
میوهها و درخت و اندک غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار
و اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج کار صناعان و خرید و فروخت مرصعات

وکثرت اسقام و اوجاع از سرفه و زحمت شکم و علت مثانه و موت
و بیماری در جانب مشرق و ارکسیا و سقوط اشراف و عظما از درجه اعتبار
واگر در جانب شمال باشد حدوث ریاح حاره شدیده باشد واگر در جانب
جنوب بود اعتدال هوا باشد حلول عطارد در برج سنبله دلالت کند
بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای
هوا و هبوب نسایم و کثرت طعام و تربیت یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک
و رونق شعرا و ندما و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب
و شدت گرما در آن جانب واگر در جهة شمال بود یبوست هوا باشد واگر
در جهة جنوب بود اعتدال هوا باشد حلول عطارد در برج میزان دلالت
کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب حرفه و فقدان بکار از
سلاطین و استمداد و توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت ربح
و خرید و فروخت در میان اهل تجار و رواج بازار اقمشه و البسه واگر
در جانب شمال بود هر کس گوید کثرت سحاب و قلت امطار بود و بعضی بکثرت
میاه دریا حکم نموده و موافق اوست حاسب و بعضی اعتدال هوا گفته حلول
عطارد در برج عقرب دلالت کند بر سرما و بادهای خشک و مکر و
فریب در میان مردم و وبا افتد و خیانت خلایق و فتنه در جانب
مغرب و شمال و خرید و فروخت اسلحه واگر در جانب شمال بود فسخ هوا
باشد و حاسب گوید ورود اخبار ردیه باشد واگر در طرف جنوب بود

بل

طیب هوا باشد حلول عطارد در برج قوس دلالت کند بر صلاح
حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب و جنوب و کثرت و بارانها
و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زمان و در معاملها و حدوث
امراض مختلفه و فنا افتد و غلا و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم
بکسب علوم و عزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و دوها
بارندگی و امکان برق و کمی غلات واگر در جانب شمال بود باد سخت وزید
واگر در جانب جنوب بود تغیر هوا باشد کدورت و بعضی گوید هوا آشفته
بود حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث برف و باران
و بادهای سرد خاصه که راجع و محترق بود و بیماری و موت کودکان و
کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلاوات و عزت لحوم و سموم
و فتنه در جانب مشرق و بیع چهارپا و محاسبه مزارعان و صاحب
دهقان واگر در جانب شمال و یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هر کس گوید
تجدید اشیای قدیمه بود حلول عطارد در برج دلو دلالت کند بر
فسخ هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت
ادعیه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند
طلوع ملخ باشد واگر عرضش شمالی بود یبس هوا باشد واگر جنوبی بود
کثرت سحاب بود حلول عطارد در برج حوت دلالت کند بر سلامتی
بزرگان و ارزانی و بارندگی و وانفخ در سر و مردم و ضعف حال عمال

و متصرفان و اطبا و خشکی هوا و وزیدن باد خشک و کثرت
اراجیف و بسیاری خرید و فروخت اجناس و وفور ملخ و ماهی و سایر
حیوانات آبی و مرگ در ولایت جنوب و ظهور حشرات الارض
و اگر در جانب شمال بود و هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جانب جنوب بود
امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد تنبیه عطارد بهر برجی
که حلول کند در آن کثیر الملکت شود و کیفیت متعلقه بآن برج را در آن
هوا بحرکت آورد و بظهور رساند از آن غافل نباید بود تنبیه سعد منجم
للهیجی در کتاب لطایف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل سستی مدلولات
الکوکب است خاصه که عکس در وبال هبوط کند و عکس عطارد و بجوت
منسوبات او را نهایت بدحالت و بارندگی و کدورت و تغیر هوا ابر و دود و افت
سفاین و تحیر ملاحان باشد فصل هشتم در انتقال قمر از برجی ببرجی
حلول قمر در برج حمل دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی
زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان
طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت عوام حلول قمر
در برج ثور دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه
و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان از امراض و کثرت مطر
و بروق و شدت برد در وقت حلول قمر در برج جوزا دلالت کند
بر کثرت طواعین در اماکن مسکونه و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها

الاز

و کثرت اخبار و آفت غله بهم کند و حلول قمر در برج سرطان دلالت
کند بر حرکت پادشاه و وکلا و شادی عامه و اندک باران و غلبه
دزدان و آفت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت
رسولان حلول قمر در برج اسد دلالت کند بر تردد خاطر کارداران
پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و گفتگوی
خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و استقلال پادشاه از مکان
بمکانها و بسیاری موت و فوت دواب حلول قمر در برج سنبله
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و
حیوانات و بسیاری آبها و رواج کشت و کار و اهل بازار و ارزانی ستور
و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه حلول قمر
در برج میزان دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت
موت در رهبانان و موت و اندوه مردم و فرو بستگی کارها و فساد طعم و
آشفتگی در ولایات و حدوث امراض و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض
و درد چشم از حرارت و طغیان خون حلول قمر در برج عقرب دلالت کند
بر کثرت اندوه مردم و منازعت و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و
تاخیر در کارها و بیماری و کثرت آبها و حدوث بارندگی در وقت و شاید
که مضرت بزراعت رساند حلول قمر در برج قوس دلالت کند بر تغیر
حال اکابر و بدی اوقات زنان و محنت خلایق و تغیر هوا و تحیر پادشاه

و رنج مردم پارسا و ضعف حال دواب و عزت علما و فضلا و نقصان
حیوانات و ضرر زرع و غلات **حلول قمر در برج جدی** دلالت کند
بر اندوه عامه و محبوس مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیاری
روغن و کوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام
و بسیاری علف و گیاه در وقت **حلول قمر در برج دلو** دلالت کند
بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت هوا و پدید آمدن ملخ
در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فواید مردم
حلول قمر در برج حوت دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و
باران نیک در وقت و فرح مردم و وقوع سورها و تب یوم و امراض خفیفه
و سلامتی مردم از آن بزودی و ارزانی فرشها و حدوث باران در وقت
و تباهی حال طیور خصوصا آنچه در آب مسکن دارند **فصل پنجم در**
تحویل راس از برجی به برجی **حلول راس در برج حمل** دلالت کند
بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام و موت بسیاری
از فرماندهان و پدید دیگری و وقوع کارهای نهانی و بسیاری جنگ
و عزت و ترس مردم اصیل و بزرگ زاده **حلول راس در برج ثور**
دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف عامه و
ملوک مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری مواشی و وفور گیاه
حلول راس در برج جوزا دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام

ارتسم و صدق و میانه رعایا و حکام و داراان ملک و کمی بهای
و صفای هوا و بسیاری بار درختان و وزیدن بادهای معتدل
حلول راس در سرطان دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام
با رعیت و جمع نمودن اموال و بار رجوع کردن و کثرت سود
تجار و متردین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و با
بارانهای معتدل در وقت و کثرت ضیافت و شفقت در میان
مردم **حلول راس با اسد** دلالت کند بر آمدن باران بسیار
در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و پیدا آمدن
و ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه
و کثرت سرور و ظهور آتشها در هوا **حلول راس در برج سنبله**
دلالت کند بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوه‌ها و
احتراق جنها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خرابه و آباد ساختن و مخر
ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و
غلات و حدوث سرسام در مردم **حلول راس در برج میزان**
دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و پیدا آمدن ایشان بر رعیت و
و مطالبات نامعقول از مردم و غارت خانها و گویند قطع عضوها
و کند چنانچه بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و سلاطین
با آن طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی

[illegible]

قدر یکی از علما **حلول رأس در برج عقرب** دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست مردم سفله و سفینه و کثرت جور و ظلم و شستن و ظهور ملخ در وقت و بسیاری زنبور و پشه و کیک در وقت و کثرت دماميل خاصة در بدن و رسوایی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب **حلول رأس در برج قوس** دلالت میکند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر گوسفندان و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بجنگ و جنگ آوری و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجهٔ اعتبار و نیکی حال طلبهٔ علم و افتادن آتش در جایها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد **حلول رأس در برج جدی** دلالت میکند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و شادی بزرگان و خانهای قدیم و بلندی کار ایشان و زرع و کشت و نکبت به اصلان و ناکسان و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار **حلول رأس در برج دلو** دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خصومات و تربیة اشجار و نیکی حال روشنی و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقرا **حلول رأس در برج حوت** دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای استسقا و ترقی هر صنف

در مرتبهٔ خود و جمع شدن اموال در خزاین و بیوتات و مخالفت سپاهیان و سرهنگان و فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی پادشاهان **فصل نهم کوچ ذنب از برجی به برجی حلول ذنب در برج حمل** دلالت کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبهٔ سفلگان و مرگ شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمها قلب و خلاف کردن خلایق و عادت شدن فقر در میان مردم **حلول ذنب در برج ثور** دلالت کند بر بدحالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوها و بسیاری و کثرت مساوی بی بن کوهستان و قلت رحمت در قلوب خلایق و کمی منافع مساوی بی بن شمال و ضیق معاش مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ **حلول ذنب در برج جوزا** دلالت کند بر بیم قحط و جوع و فرح و هلاک مردمان و وجوب اجلاف بر سلاطین و خون ریختن و امکان زلزله با وجود شواهد و آمدن بادهای سخت چنانکه بابنیه و اشجار و قنوات زیان رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها **حلول ذنب در برج سرطان** دلالت کند بر قیمت و گرانی برنج و ماهی و غرق شدن کشتیها و رنج حیوانات آبی و آفت و نکبت مردم بر مرگ بسیار خرها

دروغ و رفع داد و عدل و شیوع جور و ستم و انکسار خواجهها و
وضلّ خزانهها و نکبت پیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و کثرت
فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه و سلاطین از جای بجای **حلول
ذنب در برج اسد** دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و فوت
بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان و کثرت غوغا و طغیان
آبها و تباهی میوهها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله با مکان
شواهد دیگر و نقصان خوشی و آفت سباع و مرگ کلاب و فهود
حلول ذنب در برج سنبله دلالت کند بر مرگ چهارپایان و خشکی
سال و سختی سرما و اندکی محصولات و ارتفاعات و سوختن کشت و
زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت کلیساها
و بتخانهها و کثرت تاخت و تاراج و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب
و مرگ چهارپایان و تنگی **حلول ذنب در برج میزان** دلالت کند
بر فتنه و راهزنیها از بحارهای صعب و اوجاع عظیم و مرگ چهارپایان
و نقصان زراعت از ملک در وقت و خوف از سعال و سرسام
و بادها و سردیها و هلاک طواعین و جور و ستم سلاطین بر توانگران
حلول ذنب در برج عقرب دلالت کند بر درد گردن و مثانه و اوجاعها
مذاکیر و مرگ زنان از غربت وضع حمل و بسیار بارندگی و میوهها از سرما
در وقت و تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و گویند سرسام و برسام

دلالت

و علت سینه و نزلات و ریش و حرب بسیار بود و شادی پادشاه
و سلاطین از کمی شر و فساد و در بادیه عربستان و زمین حجاز قطع
طرق و طغیان دزدان بود و فتنهها و قتلهای نهانی و گرانی و
سخت باشد **شیخ** تاج الدین اکرم محتسب آورده که زحل در برج
ذنب رسید فتنه عام گردد و سرما و بارندگی و برف بسیار باشد در وقت
چنانکه اکثر از چهارپایان هلاک و سقط شوند و قحط و تنگی بظهور رسد
و طواحین معطل شوند همه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت ببینند
اما حال همدان و نواحی آن بهتر از مواضع دیگر باشد **حلول ذنب در
برج قوس** دلالت کند بر مرگ بزرگان سیما در بلاد منسوب بقوس
و حرص پادشاهان بر جمع کردن اموال و گرانی در ولایت فارس
و مرگ چهارپایان و کمی باران در خزان و عزل بعضی از اهل قلم و تحمیل
شدن ایشان و ترتیب یافتن دونان و موت بندگان و
مرگ درفتها و دانشمندان **حلول ذنب در برج جدی** دلالت کند
بر بیماری و مرگ و وقوع زلزله و خرابی بقاع و ابنیه و بنا و سختی
سرما در وقت و بی‌بضاعتی و افلاس مردم **حلول ذنب در برج
دلو** دلالت کند بر کثرت طلب پادشاهان از رعایا بغیر واجب و
اضطراب حال سلاطین و خروج فرومایگان و مقهور شدن و آفت
زرعها و سایر گزندگان و کثرت فتنه و آشوب **حلول ذنب در برج حوت**

دلالت کند بر غرق شدن کشتیها و بسیار برف در وقت و
خراب شدن خانها و فساد غله و مرگ ماهیان و خروج لشکر و سر
داران خود و تسلط ایشان و آوارگی و ماندگان از مملکت و
دو دل شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور
مدعیان و توقف مردم و خلاف با دانشمندان تنبیه حکیم فاضل
محی الدین مغربی آورده که انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج
دلالت بر آفات در بلاد و با امصار آن برج خاصه که جوزهر با نحس
و ذنب با سعد باشد و حدوث احدهما در مثلثهٔ ناریه دلیل است
بر حدوث آفت دواب و در مثلثهٔ ارضیه در گاو و گوسفند و محصولات
و در مثلثهٔ مائیه حدوث آفت باشد از قبل آب و در مثلثهٔ هوائیه
دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و جوزهر اقل ضررست از ذنب
تنبیه صاحب بطا گوید که اگر زحل در منزل نثره نزول کند ملک عمان عراق
رسد و دلیل گردد و اگر در نزول در منزل میزان کند در عراق طاعون
و موت افتد و اگر نزول کند قتال و شغب در زمین عراق روی نماید و
اگر نزول جبهه کند حرکت کار و حیوانات وحشی باشد و اگر علوین
با کلیل و شوله نزول کند در مشرق و مغرب عالم طاعون و موت لازم
مردم شود و قتال نیز واقع شود و وبا و جلای عام شود و ملوک و عظما
بقتل رسند و مردم سفله قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر نحسین بر نطین

ازقی

نزول کند گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان حامله آفت بینند و
اگر به بطین کند پادشاه با دوستان و اهل امانت خود غدر
کند و به اتباع پادشاه ضرر شدید رسد و اگر نزول به ثریا کند ملوک
و عظما بقتل رسند را ضرر رسد و اگر نزول به دبران کند اهل جبال را
ضرر عظیم لاحق گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را مرگ و آفت
رسد و مردم بهم ضرر رسانند و اگر نزول نثره کند نسل انسان و حیوان
منزاید گردد و اگر نزول بطرفه کند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول جبهه
کند بادمیان ضرر رسد و اگر نزول بزبره آنرا آتش ضرر بود و اگر نزول بصرفه
کند ملوک ضرر رسد و اگر نزول بعوا کند حدوث امطار نافعه باشد و اگر
نزول بسماک کند کثرت ریاح و ثلوج باشد در وقت و اگر نزول بغفر کند
بسکان سواحل ضرر رسد و اگر نزول بزبانا کند کمتری از مردم ضرر رسد سیما
جوانان و اگر نزول بعائم کند هیج ریاح باشد و اگر نزول به بلده کند
ضرر مردم باشد و اگر نزول بسعد ذابح کنند میانهٔ ملوک و امرا شر
دست دهد و اگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کند صلح در میان مردم عارض
شود و اگر نزول بمؤخر کنند بعلما ضرر رسد و اگر سعدین نزول بر بطین
کند هیج ریاح باشد در ثریا ملوک و اتباع ایشان را شر فاقه رسد و در دبران
ریاح عاصفه و رعد و برق و وزراء ملوک را ضرر رسد و تلف اکثر وحوش
باشد و در جبهه آدمیان را ضرر رسد و سباع شکاری تلف شوند و

در ربنزه بر مردم نشسته و ضرر واقع شود و در صرفه اهل عدن و قری را
ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فت و خلایق باشد
و در دعوایها از عطا از برزنها بعقند و در سماک اصحاب نجوم و اهل
ادیان را مخاطره رسد و کثرت امطار و مرد رسیول مخربه باشد و ریاح
عاصفه وزد و در اکلیل کثری از مردم را ضرر رسد و بعقل روند و در قلب
نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان خلق و در ایله قتال افتد
و در بلده شر کثیر واقع شود و ضرر بمردمان رسد و در آب تلف شوند
و در رایه اهل بحر و جاد و را مرض عارض گردد و در سعود وجوب حادث
شود و موت عارض شود و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان
مردم شایع گردد و در موخر کس متولد گردد ضرر و نهب بینند و در
رسا بگان سو اهل رحمت رسد **باب چهارم در رجعت و استقامت**
و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره و این مشتمل است بر سه فصل
فصل اول در احکام رجعت کواکب بدترین حالات کواکب را
بعد از احتراق رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب ستا و دویم
باب فرموده که کل کواکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی الاختلاف
الامر الذی یراد له و ان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا ابو معشر
در کتاب مختصر الابرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما علی ثبات
الامر و رکوده خیرا و شرا و ان کان راجعا دل علی نقضه و ان کان

مستقیما

مستقیما دل علی استقامته **و العین** ابو الی مد غزنوی در
کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را در حال رجعت بمنزله بیمار گرفته
اند مضطرب با بحران و چنانکه بیماری با بحران پنج وقتست همچنین رجوع را
پنج وقتست اول آن اوقات وقت قامت بجهة رجعت چون
وقت ابتدای بیماری نفس وقت رجعت اول است چون وقت
تزاید بیماری و وقت رجعت رام است چون وقت الخطا با بیماری
در وقت اقامت از برای استقامت چون وقت انقضای
بیماری و مقابله علوی با آفتاب و احتراق سفلی در میان رجعت بمنزله
روز بحران قویست **استنبه** مراد از رجعت اول آنست که کوکب در
مقام اول و نقطه حضیض و مقام قریب بوده باشد و مراد از رجعت
دویم آنکه میانه حضیض و مقام ثانی بوده باشد و در زردشت حکیم گوید که
رجوع الکواکب العلویه که الاول فی حین رجعة الکواکب الی ان یبلغ النصف
درجات رجوعه و رجعت الکواکب السفلیه بالاول فی حین یرجع الی
ان یجاور الشمس ثم فایری فی المشرق و رجوعه الثانی فی وقت رؤیته
فی المشرق الی ان یستقیم انتهی کلامه **احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر**
رجعت زحل مطلقا دلالت کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و
ارباب خاندانهای قدیم و فرخ طعام و کساد حیوانات و حرکت
عساکر و اشغال مردم **رجعت زحل در برج حمل** دلالت کند بر حدوث

خسف و زلازل و بسیاری رعد و برق و صاعقه رجعت زحل در برج ثور
دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و موت یکی از عظمای دولت
و کدورت قضاة و نقصان خراج و انقلاب لشکریان و فتنه در میان
ایشان و طمع پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیت جنوب و خون
اهل مناصب و وبا در ایران رجعت زحل در برج جوزا دلالت کند
بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه در قنوات و عیون و عاجز شدن پادشاه
اسباب خزاین و مهمات و قسمت کردن بر لشکریان و مستحقان
رجعت زحل در برج سرطان دلالت کند بر موت مردی بزرگ
و زیاده شدن آب انهار و نقصان چشمها و بادهای سخت و بسیاری
باران و کدورت یکی از فرماندهان بلاد سرطان رجعت زحل در برج اسد
دلالت کند بر موت بهایم و بیماری سفلگان و ناکسان و هوا و حبس باد
سموم و حرارت در وقت و فساد میوه‌ها رجعت زحل در برج سنبله
دلالت کند بر بغض و عداوت میان حکام و ولاة مملکت و رعایا و همت
پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و جور و ظلم فرماندهان و مرگ
بندگان و کنیزان رجعت زحل در برج میزان دلالت کند بر امراض
متطاوله خصوصا درد دل و گوش و دهان و مرگ عبد و جاریه و سقم
مزاج و قلت استوا و ابدان و بسیاری غم و حزن رجعت زحل
در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عام

و موت

وصعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و عفونت هوا
و دشواری مهمات و بسیاری امراض و طاعون در ولایت والمیزر
و موجان رجعت زحل در برج قوس دلالت کند بر حدوث و تشویش
در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع سحر و سعوبت
رسیدن بخلایق و کثرت مصادرت و منازعت در میان
عامه و ناسازگاری رجعت مشتری در برج دلو دلالت کند بر خوف
علما و شدت برد و کثرت ثلوج در وقت و وباها که مردم و هلاک
یکی از بزرگان و اهل شرف رجعت مریخ در برج حوت دلالت
کند بر موت مردم شریف و اهل قید و ورع رجعت مشتری در بروج اثنی عشر
رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزرا و مدبران و علما و اشراف
و سستی مردم در کارهای خیر و عزت اطعمه و تنگی کار بزرگان و
اهل ناموس و تغیر در قواعد و قوانین و ارسال رسل و رسایل میانه
پادشاهان رجعت مشتری در برج حمل دلالت کند بر هیجان اعادی
بر پادشاه و خروج و افتادن زیانها و ضرر جمیع موالید مشتری
مثل وزرا و سادات و علما و فضلا و اشراف و قضاة و از نباتات
برنج و نخود و جو و کنجد و گندم و بعضی میوه‌ها و آفت طیور و ابو معشر
گوید سود تا جوان باشد رجعت مشتری در برج ثور دلالت کند بر ظهور
خوارج و مدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری هم و ترس

در روم رجعت مشتری در برج جوزا دلالت کند بر کثرت اراجیف و مکر
و غدر و خوف کشتیها و تنگی و دشواری در راه کسب و خطر مردم از طغیان
آب رجعت مشتری در برج سرطان دلالت کند بر موت شخصی
عظیم الشان و خون عامه و کدورت مردم رجعت مشتری در برج اسد
دلالت کند بر نقصان مزارعان و فساد زراعت و هلاک یکی
از وزرا یا کتاب و منشیان و قلت باران و طبیب و منجم و
خشکی هوا باشد رجعت مشتری در برج سنبله دلالت کند بر نکاح
کردن پادشاه زیرا که حب الحکم طلاق داده باشد و گویند آن زن
نیز از نژاد ملوک باشد و افتادن خلل در رای سلاطین و فرمان
دهان رجعت مشتری در برج میزان دلالت کند بر قلت باران و کثرت
بادهای سخت اکثر در جانب شمال رجعت مشتری در برج عقرب
دلالت کند بر گرانی طعام و باز ایستادن مردمان از زراع و غضب
و شادی و خوشی بسیار رعیت از عدل پادشاه و بسیاری میوها
و کثرت باران رجعت مشتری در برج قوس دلالت کند بر تشویش
پادشاه و جلای رؤسا و وزرا و کتاب و اهل انشا ابرهم
خورد یا رعایا و عوام الناس رجعت مشتری در برج دلو دلالت
کند بر حدوث امراض و در ابدان بعضی از ملوک و سلاطین و فرمان
دهان و معطل شدن عضوی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان

مردم

مردم رجعت مشتری در برج حوت دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری
در میان مردم قاطبه و علت در اعضاء ابدان و خلل و فساد در اکثر امور
و کارها و مرگ بعضی از اکابر احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر رجعت
مریخ مطلقا حکم و دلالت کند بر فرو ماندگی امرا و سران سپاه و ارباب
سلاح و بطالت لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری در
میان اتراک رجعت مریخ در برج حمل دلالت کند بر طغیان حرارت در
طبایع و مضرت از آن و تنگدستی و خون و مصیبت مردم و قلت کسب و گرانی کالا
امارنو و در هر طرف شود و علت در دست و چشم پدید آید و آفت بره و سایر
حیوانات کوچک رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف و سقط
شدن دواب و بهایم و بیماری جوانان و کودکان و بدی حال اتراک
و سپاهیان رجعت مریخ در برج جوزا دلالت کند بر شیوع مرض جدری
در اطفال و جوانان و درد و رنج در دستها و کتفها تاج الدین اکرم گوید
بر غرابت کشتیها استخفاف کنند رجعت مریخ در برج سرطان هرمس گوید
موت بزرگی از اعیان و معارف پادشاه بود و موتان و سختی و حکما
گویند هوا گرم و فاسد گردد و در بوادی و فیافی سموم وزد و تاج
الکرم گفته که فساد آنجا را شود و مردم یکدیگر جور و ظلم و تعدی کنند و رای
امرا و احکام فاسد گردد رجعت مریخ در برج اسد دلالت کند بر حدوث
فتنه و قتال در زمین روم و صد و شغب و اضطراب در میان سکان

حکیم

آن مرز و بوم و تابع اکرم گوید بیماریهای مزمن و مهلک حادث گردد
و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت و انسان رجعت مریخ
در برج سنبله دلالت کند بر عارضه خفیف در پادشاه و غشیانها
و تابع اکرم گوید که مثل برج اسد باشد رجعت مریخ در برج میزان دلالت
کند بر موت شخصی عظیم الشان و نیکو نهاد باشد و در میان خلایق
بغض و نفاق حادث گردد رجعت مریخ در برج عقرب دلالت کند بر
عروض مرض در پادشاه بسبب سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف
باشد و بیک حال مساوی آن بود و مردم بصدقات اشتغال نمایند
تنبیه در بعضی کتب از جاماسب حکیم همین نقل کرده اند در ترجمه آن
سخن بدین نوع آورده اند که صاحب اورالقم کمان عز الوب والوان
الذی در فیه القوب و این مقدمه بصواب آمده و پیغمبر صلی الله علیه و آله
در هنگام قران علویین در برج عقرب مبعوث شد بنا بر این اکابر سلف
برج عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند و ابو الحسن علی بن احمد
... و صاحب مدینة النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که قایل
باشد از تاثیر این کواکب که بر آن حکم کنند و نگاه باید داشتن
دوران رجوع مریخ در برج عقرب که گفت دلیل ملت اسلام است که
رسول ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدان وقت پدید آمده که قران
بعقرب افتاد و پس هر انسانی که مریخ بعقرب راجع شود امام مسلمانان

حال

حال متغیر گردد و اندر مکه و بادیه عرب آشوب و خلاف و اضطراب
پدید آید و عالمان و فقها را بیماری و مرگ آید و عبادتخانه
ویران شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه و محراب تغیر
یابد و در بعضی نسخ که از بسیار این مضمون بنظر رسیده و محمد بن
نجیب الطوسی و محی الدین اعرابی نیز در مصنفات خود درین باب
اشاره نموده اند و بالجمله تجربه متواتره یافته اند و حکم برین جاری
ساخته اند که در هر سالی که مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از
مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از کفار خواه ازین مذاهب و خواه
از فرقه باطله بفرقه ناجیه و دلیل کنند ... و مات ائمه ...
و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب
امیر المومنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج
عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فزت و رب الکعبه گفته بجام
شهادت به حظایر قدس شتافت و بنی امیه بر بلاد اسلام
مسلط شدند و در زمان هشام بن عبد الملک و همچنین در عهد
مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه اند آن زمان اینها را امام
و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب واقع شده بود و در
دیار اسلام بجهت تفرقه در آوردند و عمر عبد العزیز ... که در
جهان فانی را در همان سال ... المصیر انتقال کردند ...

قوت گرفته شد و بعضی از دیار اسلام را بحیطهٔ تصرف درآوردند
و عمر عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود و آنچه در ایام
حیات از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود باز مروجان
فساد آورده‌اند و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع
شده بود که باغوای پسرش بضرب آبدار از دار البوار رحلت و دیگر
نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد از آن خرابی
بسیار در بلاد اسلام کردند و آنچه در زمان ___ نمود آن بود
که در سنهٔ نهصد و نود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد
این کمینه بسمع اکابر و اصاغر خراسانیان رسانید که در مذهب
تغییری ممکن است اتفاقاً بعد از سه ماه عبد الله خان اوزبک لشکر
بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود بعد از نه ماه دست بر قلعه یافته
بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات
و معاملات اعتقاداً و تقیةً عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند بعد از آن بر سر
مشهد مقدس رفته محاصره نموده در اندک فرصتی قلعه را ازو گرفته
بقتل و نهب اشاره نمود و بسیاری از علما و فقها و فضلا درین قضیه
بقتل رسیدند و در سنهٔ هزار و سی هجریه باز مریخ در برج عقرب راجع
شد بعد از تفکر و تدبر بسیار از ضعف و بنا بر حالی منتشر در آنوقت
بخاطر کمینه رسید که شخصی از علما فوت شود که از آن داشتی بمذهب

راه یابد

راه یابد چون افصح و اکمل و افقه آن زمان شیخ بهاء الملة والدین
العاملی بود رحمه الله ظن این فقیر غالب شد که جناب شیخ الاسلامی
رخت حیات از منزل فانی بعالم باقی خواهد کشید لاجرم در قصبهٔ اشرف
که از مضافات ولایت مازندرانست این قضیه را بعرض پادشاه
ظل الله رسانیدم و گفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف رسید که
طالع این دولت نوشته و نوع دیگر نمیتواند شد از قضا بعد از چهار
پنجماه حضرت موعی الیه مریض شده در عرض یکهفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سنه شیخ محمد نبیرهٔ شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم و
جامعیت کثیر الاجتهاد او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده
بودند در ولایت حجاز از سرای مجاز بعالم حقیقت انتقال نموده
نیز در همان سنه قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
کشیده در آنوقت که خبر این عزیمت انتشار یافت بعرض اشرف
رسانیدم که فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقاً در آن غزا شکست
یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود ___ استاد ابوریحان
بیرونی از براهمهٔ هند نقل کرده است که هرگاه آفتاب بنقطهٔ حمل واقع
شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و اجسه در آن
سال اگر میانهٔ اهل اسلام و اهل شرک جنگ افتد مشرکان فایق و
غالب آیند فلیرجع ما کتبناه بصدده **رجعت مریخ در برج قوس** دلالت کند

بر رجعت کثرت بلا و ضرر بروزرا و کتاب و عروض شده و فساد در حبا
و وقوع سرفه و درد سینه **رجعت مریخ در برج جدی** دلالت کند بر عدم
استواء کارهای مردم و فساد مزاجها و عارض شدن غموم و هموم
در خلایق و مرگ اشراف و برخی سپاهیان و تلف حیوانات و
کژدم و جستن باد سموم **رجعت مریخ در برج دلو** دلالت کند بر رنج
جمعی از رعایا که پادشاه را از ایشان فکر و بیم دست دهد و میوه‌ها را آزار
ضرر رساند و دلالت کند بر خون پادشاه و که و رشت و اضطراب خلایق
و نقل یکی از مکانها بمکانی و از ماهی بالضروره جدا شدن و ناامید مردم
تابع اکرم گوید فایده و منفعتی دم بودند و شد درستی حکیم فاضل
در اهدا الکامل محی الدین مغربی گفته که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد
دلالت کند بر تغیر دولت و موت سلوک و در سنه هزار و شصت هجریه آنچه
او فرمود دست داد و چون طالع مملکت بلخ در ولایت مرو بحلول نحسین
منحوس شده بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که درین دو ولایت
تغیر دولت مملکت اتفاق درین حین نورم خان ولد جلال خان
اوزبک که از قدیم الایام اباعن جد والی مرو بود و از خوف عبدالله
خان پناه باین درگاه عرش اشتباه آورده بود بتائید این دولت
ابد پیوند بدارایی ملک مرو تمکن یافته دم از عصیان زد و شده عالم پناه
بتوفیق حضرت اله لشکر بسر آن کشیده او را بدست در آورد و با اهل

وعیال

وعیال بطرف او را بطرف فارس فرستاد و مملکت مرو و مضافات
آن داخل ممالک محروسه شاهی شد و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان
بعد از اندک زمانی بمرض صدری جهان فانی را وداع کرد و ممالک سلطان
و اسا ماوراء النهر وقت یافته بلخ و مضافات ان را تصرف نمود
احکام رجعت زهره در بروج اثنا عشر رجعت زهره مطلقا دلالت کند
بر خرابی و تباهی حال خواتین و بی‌رونقی زنان و مطربان و خوانیده
سرایان و اهل سازها و ساده رنگان و حدوث مرض در میان این
طایفه و قلت فواید و منافع ایشان و حدوث باران در وقت **رجعت**
زهره در برج حمل دلالت کند بر رعد و برق و باران و سرما و کثرت اراجیف
رجعت زهره در برج ثور دلالت کند بر تشویش و اضطراب در میان
مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر بعضی شیادی در میان اصحاب ملاهی
و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق و فاحش حکم
بر صعوبت برد کرده است **رجعت زهره در برج جوزا** دلالت کند بر ...
و ... هوا و اضطراب و ناشکیبایی مردم **رجعت زهره در برج سرطان**
دلالت کند بر موت یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمه حرم و مطالبات
نامقدور از رعایا و باطل شدن یکی از زنان مطربه **رجعت زهره در برج**
اسد دلالت کند بر وقوع اختلاف و فزر پادشاه تجربه شده این نظر یکی از
از خواتین معضوب گردیده محبوس شد و فرماندهان و زنان ایشان را ... علاج ...

رجعت زهره در برج سنبله دلالت کند بر بیماری و رنجوری مردم خصوصا
زنان ملوک **رجعت زهره در برج میزان** دلالت کند بر موت یکی
از خواتین از منسوبات پادشاه **رجعت زهره در برج عقرب**
دلالت کند بر اضطراب و بهمخوردگی مردم و بی ثباتی رؤسا در کارها
و کثرت اراجیف **رجعت زهره در برج قوس** دلالت کند بر حدوث
امراض سیما رجال و هلاک بعضی از اشراف **رجعت زهره در برج جدی**
دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم بر زنان و ارباب غنا
و ملاهی و عروض امراض در مردم از رطوبت و بسیاری درد شکم و قی
کردن و بسیاری باد و باران کی و گویند آمید کی هوا و سلامتی
مسافران بود **رجعت زهره در برج حوت** دلالت کند بر کثرت
اراجیف و اضطراب و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری
و جزع و فزع **رجعت عطارد در بروج اثنی عشر** رجعت عطارد
مطلق دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و تجار و عمال و کساد بازارها
و اختلاف هوا و هراس در مردم و سهو در معالجات مرض و احکام
نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و تحویلداران و ارتفاع غبار
و دخان و کثرت باد و کدورت فضلا و ارباب اصناف و معظم علما
رجعت عطارد در برج حمل دلالت کند بر ایذای کتاب و اهل قلم
و ایلاف و اسباب ایشان و ضیاع و حدوث مرض حصبه و جدری

اکثر

اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف **رجعت عطارد در برج ثور** دلالت
کند بر صحت و استوار و صلاح حال کتاب با پادشاه و حواشی
و خدم پادشاه و ملول و دلبستگی مردم و بیماری چهارپایان **رجعت**
عطارد در برج جوزا دلالت کند بر خوف و اضطراب و اهل شرف
و بسیاری غم و هم در میان ایشان و ابتدا یافتن و حدوث گرما
و تغییر در رسوم و امور و ناشکیبائی مردم **رجعت عطارد در برج**
سرطان دلالت کند بر هلاک و قتل رجال از اشراف و اعیان و
طلب خراجها بیشتر شود و گرمی هوا و سموم و تخلیطات در امور و بدحالی
و آفت زنان مردم خاصه زنان ملوک **رجعت عطارد در برج اسد**
دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و تهمت
در ولایت روم و تخلیطات در امور و آفت زنان خان و زنان ملوک
رجعت عطارد در برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد
و اضطراب در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری خواتین معظمه
و خشکی هوا **رجعت عطارد در برج میزان** دلالت کند بر نقص
عامه و عزت ایشان در پیش پادشاه و بیماری زنان و تباهی
حال هوا و اضطراب در اهل ملاهی **رجعت عطارد در برج عقرب**
دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه و اکابر و انقلاب
احوال عمال و اعیان **رجعت عطارد در برج قوس** دلالت کند

بر حدوث امراض در جبال و رساتیق و هلاک بعضی از اشراف و نزول
بلایا در محکمها و قلعها **رجعت عطارد در برج جدی** دلالت کند بر تشویش
مردم و اعوان و هموم در عامه و موت در زنان اشراف و سلامتی
اهل سفاین و بلا و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران **رجعت
عطارد در برج دلو** دلالت کند بر حدوث امراض جاریه و بسیاری
حزن و غم و قلت شعور مردم اما آنچه دست دهد با نفع بود **رجعت
عطارد در برج حوت** دلالت کند بر نکبت و آفت بزرگی که معروف
و مشهور بود و ایذا و تحیر اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه
و کثرت سحاب و غیم و ضعف غله و نزول باران و رعد و برق و اندوه
مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری
تتمه احکام و استقامت کواکب ثابت بر ضد رجعت است که
استقامت زحل مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ
و دهاقین و فقرا و ابنا و اراذل و کرانه رضا و کثرت کسب اهل زراعت
و فرح بندگان و طایفه کردان و پیران **استقامت مشتری** دلالت کند
بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و ارسال رسل و رسایل میان ملوک
و اظهار محبت از طرفین و قوت وزرا و اعیان و رونق ابواب البر و
کثرت خیرات و طاعات **استقامت مریخ** دلالت کند بر صلاح
حال لشکریان و کثرت فواید ایشان و شدت حاجت پادشاهان بلشکر و الم

داز

دعوت صناع اسلحه و آلات طرب و سعادت حال امرا و سران
سپاه و قوت رنود و اوباش **استقامت زهره** دلالت
کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و ارباب انبیر
و اوتار و ساده رخان و فرح در مردم و دوام سرور در رشد و ترقی
خواتین معظمه **استقامت عطارد** دلالت کند بر قوت حال تجار و عمال
و محترفه و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر
هوا و آمدن بادها در وقت و طیب قلوب عوام **فصل دویم** در
ظهور و خفا کواکب خمسه متحیره مراد از خفای کوکب اول در آمدن
اوست بتحت شعاع شمس بر وجهی که اصلا مرئی نشود و در یکی از
دو طرف شمس بعد از آنکه ابتدا ظهور بوده باشد و مراد از ظهور اول
ظهوریست که او را باشد در یکی از دو طرف بعد از آنکه در تحت شعاع
آفتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای کواکب مختلف
می‌باشد بسبب اختلاف عرض بلاد در موضع واحد نیز مختلف می‌شود
بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی
و جنوبی و بسبب سرعت کثرت مطالع و مغارب بر خلاف بروج
بنا برین اهل احکام کلهم مقداری معین در هر کوکبی منظور داشته‌اند
از درجات سوا که چون میانه آفتاب و آن کوکب بآن مقدار رسد
کوکب واقع تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام

بر آن نهاده اند خواه کوکب مرئی بوده باشد و خواه خفی هر چند منظور
و ملحوظ اهل حساب در حاشیه لقا و هم اول خفا چنانکه در رد یه باشد
و زهره را مخصوص باین ساخته اند که هر گاه عرض او زیاده بر هفت درجه
باشد چنانکه احتراق و تصمیم بر و اطلاق نمیکنند تحت الشعاع نیز
اطلاق نکنند و وجه این ظاهر است و حد تحت الشعاع در ثقلین
دوازده درجه مقرر کرده اند و در علویین پانزده درجه و در ماه هجده درجه
و دون این مقادیر در تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس و مرض دانند
چنانکه گویند که چون کوکب تحت الشعاع آفتاب در آید بمنزله شخصی بود که
داخل بند ان بود یا مریض شود و چون باحتراق رسد بمنزله شخص بود که
بهلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود استاد ابوریحان گوید که بمنزله
شخصی زنده اما متواری بود که بیرون آمدن مراهمین نسبت تعبیر از اراده
خروج نماید اخفای کوکب متحیره در بروج اثنی عشر از قول هرمز حکیم خفای
زحل در بروج اثنی عشر مطلقا دلالت کند بر خسارت مشایخ و روسا
و اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و آمدن
باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و
اهل حرث خفای زحل در برج حمل در ثلث اول برج ضعف و بلوای
اشیا باشد و در ثلث ثانی قلت امطار و ما استوا خطا و قتل و
در ثلث سیم جوع و وبا خفای زحل در برج ثور در برج اول زیادتی

آبها باشد و تشویش مردم و شر و افزود اکثر نواحی و لشکریان را ضعف
و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث سیم نهب و غارت و دزدی
و امراض صدری بسیار ظهور یابد خفای زحل در برج جوزا در ثلث اول
این برج یکی از ملوک را مرضی طاری شود و حال بد کند و دشمنان در ملک
متعدی شوند و در ثلث دویم صلاح حال مردم بود و رواج اسواق
و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از فرمانروایان بود
یا گریختن او از وطن اصلی خفای زحل در برج سرطان در ثلث اول
برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد در ثلث دویم درد چشم
و زکام و نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود خفای
زحل در برج اسد در ثلث اول برج مرض عارض بعض مردم شود و در ثلث
ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم تب ربع عارض شود
خفای زحل در برج سنبله در ثلث اول لاحق یکی از پادشاهان
شود و در ثلث ثانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلالت کند
بر کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب خفای زحل در برج میزان
در ثلث اول برج یبوست هوا و قلت امطار بود و در ثلث ثانی
سرمای خشک باشد و در ثلث ثالث همچنان خفای زحل در برج عقرب
در ثلث اول دلالت کند بر جهد کردن لشکریان و قلت سکون ایشان
و در ثلث دویم پادشاه را بیماری دست دهد و در ثلث سیم همچنان

خفای زحل در برج قوس در ثلث اول برج بلا و احزان لاحق مردم شود
در ثلث دویم ضعف و بطوء امور و در ثلث ثالث گرانی طعام باشد
خفای او در برج جدی در ثلث اول برج قوت عدو و برهم خوردگی مردم
باشد و در ثلث ثانی زلزله و صعوبت بحر و کثرت امواج باشد
خفای در برج دلو در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا باشد و در ثلث ثانی
موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت خفای زحل
در برج حوت در ثلث اول برج دلالت کند بر حدوث زکام و نزله بود در
ثلث ثانی کثرت صحبت و مجلس داشتن باشد و در ثلث ثالث حزن و غم لاحق
پادشاهی عظیم الشان شود احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشره
خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر بسیاری رضا و بدن دین و ناموس وانواع
وجوه ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی و مشغله و گرد و غبار و حدوث
مرض و وبا خفای مشتری در برج حمل در ثلث اول برج امراض کثیره از رطوبات
عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد و در ثلث
ثالث موت مردی اصیل کثیر السن دست دهد خفای مشتری در برج ثور در
ثلث حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث ثانی موت یکی
از حرم پادشاه بود و در ثلث ثالث موت یکی از مردم بزرگ حادث
گردد خفای مشتری در برج جوزا در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف
آن باشد و در ثلث ثانی بلا بسیار جهد و در ثلث ثالث جور پادشاه

حکام

حکام بر رعیت واقع شود خفای مشتری در برج سرطان در
ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبدیل
احوال پادشاه واقع شود و در ثلث ثالث تشویش عام بود و اضطراب
و کثرت اخبار اراجیف خفای مشتری در برج اسد در ثلث اول برج
هم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دویم و سیم موت مردی شریف
و عظیم القدر روی نماید خفای مشتری در برج سنبله در ثلث اول برج
پادشاه را مرضی عارض گردد و ضعف بسیار روی نماید و در ثلث
ثانی حزن و هم بوزیر رسد و منکوب گردد و اندازه بعضی از توابع و لواحق
او راه یابد و در ثلث سیم اهل شعائر و سوء اهل را غم و کدورت رسد
خفای مشتری در برج میزان در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت
و صلاح امور ایشان بود و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه
یا خواتین حواشی ایشان اتفاق افتد خفای مشتری در برج عقرب در ثلث
اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح امور ایشان بود و در ثلث ثانی و ثالث
موت زنان پادشاه یا خواتین حواشی ایشان افتد خفای مشتری در برج
قوس چون واقع شود در ثلث اول برج اخبار ناخوش جمع پادشاه رسد
که از آن کدورت خیزد و در روسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث
مردی شریف دست دهد از اهل مملکت خفای مشتری در برج جدی در
ثلث اول بروج اضطراب در میان مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی

باطل کنند و جنبشهای میوه آورند و در ثلث دویم اراجیف افتند
و مردم بر هم خورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه
بیمار شود اختفای مشتری در ثلث اول برج دلو مرضی عارض یکی
از اهل حرم پادشاه گردد یا زنی بزرگ را آفت رسد و در ثلث
دویم و سیم کمی باران باشد اختفای مشتری در برج حوت در ثلث
اول سرما و برف و جلید حادث گردد و در ثلث دویم حرکت
ملوک بود بموضع قریب و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت
بحرکت آیند احکام اختفای مریخ در بروج اثنی عشر اختفای مریخ
مطلق دلالت کند بر خسارت لشکریان و اتراک و خمول ایشان
و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان
و قاطعان طریق اختفای مریخ در برج حمل در ثلث اول برج خزاین
پادشاه نقصان کند و اموالش پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و
نشاط لشکریان باشد و منصوب و نصب پادشاه شوند و در ثلث سیم
ریاح عارض جبال شود و کثرت اسقاط حمل بود اختفای مریخ در
برج ثور در ثلث اول برج امراض نسا بود و در ثلث دویم اسقاط
حمل زنان بود و در ثلث سیم فساد انگور و زیتون باشد اختفای
مریخ در برج جوزا در ثلث اول برج موت مردی بزرگ حادث شود
و در ثلث آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسبب آن

ضایع

ضایع شود و خوف کتاب از آن بیشتر باشد اختفای مریخ در برج
سرطان [illegible] در ثلث اول برج امراض لاحق مردم خاصه
زنان شود و در ثلث دویم مردم از حرارت بیمار گردند و در
ثلث سیم حکم همان بود اختفای مریخ در برج اسد در ثلث اول کدورت
و حزن پادشاه باشد و در ثلث دویم و سیم قطع امید و بیم از امور
مکتومه نمایند و بر پادشاه جمعی خروج کنند و حرکات شدیده و مشوش
حرب باشد اختفای مریخ در برج سنبله در ثلث اول این برج بیم و حزن
لاحق کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط
حملها باشد و در ثلث ثالث مرض خواتین و اقبال ایشان بود اختفای
مریخ در برج میزان در ثلث اول برج یبوست هوای خزان و قلت باران
بود و در ثلث دویم مرض رنج عارض پیران شود و در ثلث سیم رنج
لشکریان و راحت ایشان بود اختفای مریخ در برج عقرب در ثلث اول
برج راحت لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث سیم درد چشم عارض
ابدان گردد از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد
اختفای مریخ در برج قوس در ثلث اول برج معادات و عداوت در
میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و اغانی و در ثلث
دویم اسقاط حمل باشد و کثرت نم و باران و بسیاری ابر و قلت صفای
هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از روسا یا کتاب واقع

اخفای مریخ در برج جدی در ثلث اول برج موت یکی از عظمای آن کس
بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر ... را پادشاه افتد
و مغموم و مهموم گردانند و در ثلث سیم کثرت غیوم و امطار بوند باشد
اخفای مریخ در برج دلو در ثلث اول برج مضرت و خوف لاحق آدمیان
شود سیما زنان حامله و در ثلث ثانی شدت لاحق آدمیان شود
و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از اهل پادشاه را آفت فرا
رسد اخفای مریخ در برج حوت در ثلث اول برج تلف جانوران
آبی بود و در ثلث دوم امراض صعب حادث گردد و در ثلث ثالث
کثرت باران باشد تنبیه چون آفتاب از مقابله کواکب علوی منصرف
شود بسبب سرعت روز بروز با ایشان مقارب گردد چنانکه مر شام
ایشان را مخفی عز با اقرب بینند تا آنکه حوالی افق بتحت الشعاع
آفتاب در آیند پس هر از ایشان قبل احتراق در غایت مغرب
باشند بلا تکلف احکام اخفای زهره در بروج اثنی عشر اخفای زهره
مطلقا دلالت کند بر نارندگی و وبا و بر برودت و رقت و طلاق
و فراق از ازواج و مرگ و آفت زنان و مطربان و خسارت ایشان
و بدحالی خواتین معظمه اخفای زهره در برج حمل اگر در اول شب بود
سفر اشراف باشد و نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب
باشند شخصی با پادشاه بسبب ملکی نزاع کند و از آن پادشاه اندوهگین

گردد

گردد اخفای زهره در برج جوزا اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی
لاحق مردم شود و اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد اخفای
زهره در برج سرطان بود اگر در اول شب بود حزن و اندوه مردم باشد
بسبب جراحات و اطفال را اموال مخزونه ایشان و اگر در آخر شب
بود حزن و عجز عمال و اصحاب ولایات بوده و بسبب جدای وطن
ایشان اخفای زهره در برج اسد در اول شب حرارت و غلظت
هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد اخفای زهره در برج سنبله
در اول شب امراض حاره عارض مردم باشد در آخر شب تیز
علل غلیظه عارض خلایق شود اخفای زهره در برج میزان در
اول شب منازعت مردم باشد و در آخر شب بیماری زنان بود
اخفای زهره در برج عقرب در اول شب کشف اشیاء مکتوم بود
و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت ذکر و انثا
بود اخفای زهره در برج قوس در اول شب موت یکی از
اکابر عظما باشد در آخر شب حکم همان بود اخفای زهره
در برج جدی در اول شب عروض علل و مرض در مرد و زن باشد
سیما مردان پیر و زنان پادشاه و در آخر شب مثله اخفای زهره
در برج دلو اول شب سکون بحر و قلت ریاح باشد در آخر شب
حکم همان اخفای زهره در برج حوت در اول شب امراض صعب

عارض گردد و در آخر شب حکم همان بود احکام اخفای عطارد
در بروج اثنی عشر خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد
و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان و منصرفان و تحویلدا
ران و وزرا و ارباب اسواق خفای عطارد در برج حمل در اول شب
و آخر شب امراض در بهایم عارض شود خفای عطارد در برج
ثور در اول شب و آخر شب امراض در بهایم عارض شود
خفای عطارد در برج سرطان جوزا در اول شب خفت امراض بود
و در آخر شب گرمای بسیار خفای عطارد در برج سرطان در اول
شب اضطراب از حزن عامه بود و در آخر شب حرارت هوا باشد
خفای عطارد در برج اسد در اول شب فساد هوا باشد و کثرت
غم و حزن و در آخر شب میانه پادشاه و ملازمان و کارداران
کدورت در گفتگو شود و سوی بخت روی نماید خفای عطارد در
برج سنبله در اول شب بیماری عارض پادشاه شود و در آخر شب
بیماری یکی از اهل حرم پادشاه گردد یا زنان بزرگ خفای عطارد
در برج میزان در اول شب امراض عارض مردم گردد و در آخر شب
کدورت هوا باشد خفای عطارد در برج عقرب در اول شب
احزان و اضطراب پادشاه و قواد و عمال او باشد و در آخر شب
خفای عطارد در برج قوس در اول شب سکون و قواد لشکریان
باشد

ان دردو واسب جو

باشد و در آخر شب نفع کتاب بود و دیوان ضرر خفای عطارد
در برج دلو جدی در اول شب فراخی و راحت لشکریان و در آخر شب
مثله خفای عطارد در برج دلو در اول شب سکون در اشیا بود
و در آخر شب نفع از امور مذکوره باشد خفای عطارد در برج حوت
در اول شب کثرت باران و نم و وصل باشد و در آخر شب کثرت رعد
و برق و باد و غبار ناک بود تنبیه چون فرگرفته اند و در سفلین
خواهما تقریبا مقارن آفتاب باشند بعد از آنکه او راجع بود و کوکب
محترق گردد از جانب مشرق نمایان گردند پس بر ناظر اعظم رسند
و از آنجا که ... متصل گردد و روز جرم مقارن آفتاب گرفته
از جانب مشرق نمایان گردند پس بر ناظر اعظم رسند و از آنجا میل
آفتاب کنند تا در حوالی احصا در تحت شعاع آفتاب در آمده
مخفی نمانند پس از این تا بیان ظاهر شود که سفلین را هم خفا در
طرف مشرق درست تواند داد و هم در طرف مغرب و لهذا هر یکی
احکام خفای این ستاره در هر طرف علیحده بیان نموده احکام
ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل مطلقا
دلالت کند بر علوی اقبال روسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان
و طیب قلوب اهل جبال و قلاع و خاندانهای قدیم و قوت
دهاقین و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق طوسی علیه الرحمه

میفرماید که زحل در این حال مثل کلیست که از خوف بلا گریخته باشد
اگر اهتدی راه را بیابد شدت پیدا کند و اول اگر جزو طلوع زحل در برج
حمل دلالت کند بر کثرت حروب و رفتن در زمین مشرق و قلت طعام
در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم ضعفا و مرغابی و لیکن
تطاول در دزدی و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت وقوع سباع و هرمس
گوید که اگر اول شب از جانب مشرق طلوع کند حزن متوجه پادشاه
گردد و بدین اراجیف در میان اعیان مبهم شود شبیه هر اول از
ظهور سابق است بلکه عبارتست از رؤیت کوکب در اول شب
هنگام طلوع بشرط آنکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مختفی
بوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویست طلوع زحل
در برج ثور دلالت کند بر کثرت باد و باران و در برج ثور دلالت کند
بر کثرت باد و باران و قلت طعام در نواحی مغرب و سرما بسیار در
نواحی مشرق و مغرب و بیماری ها و آواز مرگ گاو و شتر و جاهی غلبه کند
در جانب مغرب و نقصان میوه ها و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب
مغرب طلوع کند دلالت کند بر بادهای مضر و غرق اماکن طلوع زحل
در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما
و قلت طعام و وقوع موت و وبا در نواحی حال و هرمس گوید اگر در اول
شب از جانب مشرق طلوع کند دلالت کند که مرض لاحق پادشاه

گردد

گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود طلوع زحل در برج
سرطان دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت
نرخها و فساد مطعومات و کمی عصیر و درات (?) و حدوث حروب و خروج خوارج
و غارات و خون ریختن در جهت مشرق و حدوث بیماری اکثر از حرقه و
درد سینه و هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب طلوع کند
کثرت باران باشد در مواضع معهوده طلوع زحل در برج اسد دلالت
کند بر حدوث حمیات و موت وحشی و حروب و نادانی (?) شدت و اشتداد
گرما و سموم و مضرت از حشرات گزنده چشمها حیات و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد دریاها و آب چشمها
و رود خانها باشد طلوع زحل در برج سنبله دلالت کند بر حدوث
حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی گویند
جنوب و شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات آسمانی و صاحب
ملکی گوید که اگر در اول وقت زهره با او بود و مرگ زنان باشد سیما
دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد
با او باشد تمدد هوا باشد و حدوث ریاح عاصفه و اگر مشتری
با او بود قلت مرگ و آفت علات برد و مضرت ارتفاع (?) هرمس گوید که
اگر در جانب مشرق در اول شب طلوع کند آب رودخانها زیاده
شود و باران آید و رعد و برق باشد و در مواضع معهوده طلوع زحل

و در برج میزان دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و در یمن
بادها و سختی گرما و صاحب سکا گوید که اگر مریخ در این وقت با او بود
شدت تشنه باشد و وقوع خلایق در فتوح وحشت و اگر مشتری
با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و وبا عارض مردم گردد و حرکت
و کثرت امراض خلایق از زمین و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت بود
و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند ضرر با اهل
عالم رسد فترت باشد و امراض عارض خلایق گردد و اگر
و نفع بعد از زلزله ارزان شود **ظهور زحل** در برج عقرب دلالت کند
بر سفک دماء در جانب جنوب و شمال و مرگ اطفال و عجایز و از
سردی علل و امراض حادث گردد و درد چشم و گوش باشد
و کثرت باران و قحط در ولایت جنوب و اگر مشتری و قمر
با او باشند موکد درد چشم و گوش باشد و سنگ مثانه حادث
گردد و در بعضی مواضع برف شود و اگر مریخ با او باشد کمی باد و
بسیاری صفای هوا باشد و درد چشم تاکید یابد و هرمس گوید
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی
بیرون آیند و بالضروره از مکان خود انتقال کنند **ظهور زحل**
در برج قوس دلالت کند بر مرگ علما و حرب در زمین مغرب
صاحب سکا گوید که اگر مریخ و زهره مصاحب او باشند قلت موت بود

اما امراض

اما امراض عارض مردم گردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات
و درد پای و حرکت ظهور و قلت عصیر و زیت بود و هرمس گوید اگر در اول
شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلف عارض مردم
شود **ظهور زحل** در برج جدی دلالت کند بر حدوث بارانها و در یمن
باد و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات
در عالم و بسیاری عصیر و زیت باشد **ظهور زحل** در برج دلو دلالت
کند بر خوف در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت بر
پادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و حی لغت از ولج
و صاحب سکا گوید اگر مریخ با او نزدیک باشد قلت زیت بود و اراجیف
شایع گردد و اوجاع عارض مردم شود و آب طغیان کند و نقصان
غلات باشد و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول ظهور کند غم
و اندوه و اوجاع بمردم رسد **ظهور زحل** در برج حوت دلالت کند
بر حدوث نقرس و جذام و کثرت آبها و وقوع سرما و مرور سیلها و اگر
مریخ با زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قمر با او نظر مقابله داشته
باشد صاحب سکا گوید درد چشم شیوع یابد و قلت طعام و امطار بود
و سلامتی اشجار و کثرت اعراس بود و بیمار نتوان **ظهور احکام ظهور**
مشتری در بروج اثنی عشر ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح
حال قضاة و فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال

طائفهٔ انصاری و یمکن روشا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین
قدس سره میفرماید که مشتری در اینحال مثل مردی فاضل است که بلا
و مکروه بسیار بر سر او گذشته باشد و زحمت و رنجت او زایل
و بمرتبهٔ بلند قدر و معتبر شده باشد ظهور مشتری در برج حمل
دلالت کند بر قلت امراض و اگر احیانا واقع شود در سر و روی
باشد و سلامتی غلات خصوصا در زمینهای نرم و وقوع زکام
اکثر در میان احشام و ایماقات و بسیار باریدن و هبوب ریاح
شمالیه و هبوب برف خاصه در مواضع سردسیر و کوه پایها و نقصان
علف زارها و چراگاهها و قلت طیور بود و بسیاری تقرع و
استقامت باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور
کند کثرت سرما و باران و نم باشد ظهور مشتری در برج ثور دلالت
کند بر مرگ بعضی از علمای کبار و بسیاری باران و باد و نقصان میوها
و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت امطار
و انداء بود ظهور مشتری در برج جوزا دلالت کند بر مرگ زنان و جوانان
و بیماری سایر مردم و علت انثی زر و اوجاع خاصه در زنان و نقص
حبوبات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرمس گوید که اگر در
جانب مشرق هنگام شام ظهور کرد کثرت باران باشد در مشرق
و بسیاری رطوبت و کدورت هوا ظهور مشتری در برج سرطان

دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در چهارپایان و جوشش و جرب
و رمان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و برق و آمدن
باد شمال و طغیان آبها هرمس گوید اگر در اول شب از جانب شرق
ظهور کند کثرت امطار و انداء بود و اعتدال هوا ظهور مشتری در برج اسد
دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار
و غلات و نقصان و آفت دواب و موت اشراف و بیماری بعضی
از ملوک و وزیدن بادها و نقصان آبها و هرمس گوید که از جانب
مشرق در اول شب ظهور کند بادهای نافع و ارزانی بسیار و
حسن سیرت مردم و کمی بغض و حسد و ارزانی و اعتدال فرحها باشد
ظهور مشتری در برج سنبله دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری
انگور و امراض راس و درد چشم و در زمستان سرما و برف و یخ
بند باشد و رعد و برق در تابستان و مرور سیول و هرمس گوید اگر از
جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد ظهور مشتری
در برج میزان دلالت کند بر بسیاری درد و بیماری زنان حامله و طیب
هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری
اعصاب صغیر و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد
چشم و زکام و نزله بسیار بود ظهور مشتری در برج عقرب دلالت
کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک گاوها و خوبی کرم

و بوسط زروع و کثرت امطار و برف خاصه در زمستان و بسیاری
دزد و نقصان چشمها و انباشته شدن انبار و آفات کشتها
و سلامتی درخت زیتون و توت و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند دردها خاصه درد چشم در میان مردم شایع
گردد **ظهور مشتری** در برج قوس دلالت کند بر رکوب مردی عظیم القدر
از اهل مشرق و گویند جلای وطن نماید و آفات در کشتها و کثرت
تناسل دواب و اعتدال هوای زمستان و حدوث باد و باران
در اواخر آن فصل و بسیاری خربزه و درخت میوه‌ها و کثرت گیاهها
و آفت سباع و کلاب و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول
شب ظهور کند درد چشم عارض مردم شود **ظهور مشتری** در برج جدی
دلالت کند بر هیجان درد سر و چشم و هلاک حیوانات حلال
و سرما و برف و جستن بادها و کثرت ابرها و وقوع حرب و جنگ در میان
مردم هرمس گوید اگر در جانب مشرق اول شب ظهور کند غم و هم عارض
خلق شود و وجع رگ و درد چشم و سر شیوع یابد **ظهور مشتری در برج دلو**
دلالت کند بر امراض سر و عارضه حکه در مردم و غرق کشتیها و هلاک
اهل دریا و هبوب ریاح نافع بر زرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان
عظما و گویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب
بحر بود و گیاه از یخ و برف تباه شود و هرمس گوید اگر در جانب مشرق

دراول



در اول شب ظهور کند کثرت کرب و بلا در عالم و قلت ریاح باشد
ظهور مشتری در برج حوت دلالت کند بر خوشی اهل عالم و حسن
احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوه‌ها و بیماری
زنان و کودکان سیما در فصل بهار و وفات جبالی و شدت کرب
و عسر ولادت و علت دریاها و هبوب ریاح شمالیه و سرمای زمستان
و بیم زلزله و ترس مردم و آفت گوسفندان هرمس گفته اگر در جانب
مشرق باشد در هنگام شام ظهور کند کثرت باران و نم باشد **احکام
ظهور مریخ در بروج اثنی عشر** ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال
لشکریان و امرا و سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فواید
و منافع این طبقه و فرح و خوشی و شدت گرمی آتش کاران و قصابان
و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره میفرماید که مریخ در تمثال
مثل شمشیری بود که مرد در غلاف ضیق که اصلا کار نفرموده اند و کند
باو راه نیافته **ظهور مریخ** در برج حمل دلالت کند بر گرمی هوا و سموم
در بادیه عرب و ضرر زروع و عروض مرض [illegible] چشم
و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن حال میوه‌ها و غله‌ها
و بیماری زنان **ظهور مریخ** در برج ثور دلالت کند بر حسن حال زرعها
و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان و
کمی باران و تفاوت نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل جنوب



و شمال و خون در اهل شام و کثرت درد چشم و هرمس گوید که اگر
در جانب مشرق در هنگام شام ظهور کند قحط قحط شایع گردد و
امتناع باران باشد ظهور مریخ اگر در برج جوزا بود دلالت کند
ضرر رسیدن بجهال و اهل قلم و حسن حال انثی و نباتات و خوشی
عام و کثرت باد و وفد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بسیاری
حریق پس اگر برین قریب باشند باد حرارت مزاجها باشد و درد چشم
سیما در حشرات ظهور مریخ در برج سرطان دلالت کند بر حرکت
عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث غارت و امراض
حاره اکثر تب ربع و آفت اعضا و درد سینه و گلو و تفاوت نرخها
و میل نمودن مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض
و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در هنگام شام ظهور کند غلظت و
کدورت هوا بود و زوال غم و هم خواطر ظهور مریخ در برج سنبله
دلالت کند بر هبوب سموم و ریاح و بناها و رسیدن آفت بر زراعت
و حدوث حرارت در مزاج مردم و جوشش اعضا و درد چشم و
جستن بادها شد و صاحب [illegible] گوید حکم بعلت باد کرده است و اگر در برج
[illegible] باشد در ناحیت جنوب فتنه و آشوب بود هرمس گوید اگر از
جانب مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاه باشد یا مردی عظیم
الشان از اعیان او ظهور مریخ در برج میزان دلالت کند کثرت

موت

موت و بسیاری دزدان و فزع آدمیان و وفور باران و قلت
میوه‌ها سیما انگور و زیتون و اسعار و هرمس گوید از جانب
مشرق اول شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و
برق و صاعقه بود ظهور مریخ در برج عقرب دلالت کند بر نیکی
حال امرا و لشکریان و حرب در نواحی مشرق و وبا و مرض موت
زنان خاصه حبالی و تمرد دزدان خاصه در بلاد شام و کثرت
اوجاع از برودت و مره سودا و بسیاری خون و شیوع درد
گوش و چشم اگر ممازج زهره بود باران اندک بود و برف بسیار
و از امتزاج قمر نیکا موت و مرگ و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت
باران و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتناع
باران و کثرت خشکی هوا باشد ظهور مریخ در برج قوس دلالت کند
بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در اطراف و وفور
بادها و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت
موت خاصه در سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد چشم و
بسیاری برنج و تباهی میوه هرمس گوید اگر در طرف مشرق
هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا و هبوب آن
باشد و تفاوت نرخها الجمله در نرخها و ارزانی بعد از آن ظهور مریخ
در برج جدی دلالت کند لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات

وظهور موت در جوانان و کودکان و حرب در میانهٔ مشرق
و جنوب و هرمس گوید که از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند
فساد گردم باشد و تلف حیوانات و دواب الارض ظهور
مریخ در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و ریاح
و خوبی زرع و نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و فساد
میوها و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری
مرج و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند شدت
حرب و فضیحت باشد لیکن آخر بخیر کند زد ظهور مریخ در برج حوت
دلالت کند بر خمول و قلت باران در جانب جنوب و کثرت درد چشم
و وفور طعام بود و انقضاء منازل و فساد امور سلاطین و حاسب
گوید اگر زهره در تیخال با او بود کثرت و شدت حرب بود و
حدوث رعد و برق و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در هنگام شام
ظهور کند بتهای گرم شایع گردد از غلیان و رطوبت ممتزج به نسبه
چون کواکب علویه محترق گردند و آفتاب بحرکت توانا لسبب سرعت
بر ایشان سبقت گیرد مقداری دور شود ایشان هنگام صباح در
طرف مشرق بنظر در آیند پس ظهور ایشان بعد احتراق دایما
در جانب مشرق بود دلیلا تخلف احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر
ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین

و مطربان و طیب قلوب رعیت از کثرت باد و محقق اعظم نصیر الملة
والدین میفرماید که ظهور زهره در اتصال شمل زنان بود و ضعیف و بیچاره
که مکاره و بلیات بر وگذشته باشد و مدتی مدید از غایت ضعف
دل و بدن و سستی طبیعت نفس او بحالت اول نیامده باشد ظهور زهره
در برج حمل دلالت کند بر استخدام و فرمانداری لشکریان و کثرت
فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و اشجار و اعتدال
هوا و سرور در عطیات و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران
و نمو و زیاده شدن آنها و صلاح حال اهل دریا ظهور زهره در برج
ثور دلالت کند بر سلامتی زرع و اعناب و اشجار و رفاهیت مردم
و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات و بسیاری
نم و زیاده شدن آنها و صلاح حال اهل دریا ظهور زهره در برج جوزا
دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت وبا
و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور
و حیوانات ظهور زهره در برج سرطان دلالت کند بر کثرت مرض جدری
و سلامتی غلات و میوها بودن باران و زیاده شدن آنها و صلاح زنان
ظهور زهره در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زرعها و غلات و اثمار
و ارزانی نرخها و زیادتی آنها و وقوع آشوب در جانب مشرق و قوت
حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای صعب در دریاها

وکثرت اضطراب ظهور زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث امراض
و امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید
و منافع تجار و سلامتی زرعها و نباتات و اشجار و عزت طعام و ظهور
فرح و سرور در عالم و آمدن باد و باران و کثرت آب و خوبی زرعها و کشت
و اشجار و عزت طعام ظهور زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامتی مردم
از امراض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و آمدن باد و
باران و کثرت آب و خوبی زرع و کشت و کثرت طیور ظهور زهره در برج عقرب
دلالت میکند بر ظهور سرما و حدوث امراض در خواتین و سایر زنان
و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب ظهور زهره در برج قوس
دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل ملوک و سلاطین و
عطا بزنان و صلاح حال دواب و مواشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی
زنهار خامی و اهل فرح ظهور زهره در برج جدی دلالت کند بر حسن احوال
مردم و بیماری پیران سالخورده و کثرت سرمای زمستان و عصیان
زنان بر شوهران و قلت سرور ایشان و ارزانی نرخها و متاعها
شدکا و کثرت شرب مشایخ ظهور زهره در برج دلو دلالت
کند بر کثرت غموم و سحاب و نزول جلید و وفور امطار و ارزانی
اسعار و بادهای تند و حدوث امراض بلغمی ظهور زهره در برج
حوت دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و طبع ایشان و

و بسیاری باران نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ماهیان احکام
ظهور عطارد در بروج اثنی عشر ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح
وزرا و کتاب و طیب قلوب اهل قلم و دفاتر و خوشی احوال رعایا
و کثرت ابرها و بارانها در وقت و کامل بهی نحوی ظهور سه فلکی سیر و
میوها باید که در اینحال عطارد مثل اگر محترق شود و قوت گیرد و صلاح الحال
کرد و پس اگر در ینوقت مقارن سعود شود عطارد سعادت و بهر
بقدر جواهران سعد و اگر مقارن نحوسی شود مضرت او اشتداد کند و
در انحاس شر قوی گردد ظهور عطارد در برج حمل دلالت کند بر شکست
رباح و کثرت میاه و قلت نتاج اغنام و بسیاری موت در زمین
عراق و گرانی طعام اگر در ینوقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران
بود و ممازجت مریخ فتنه آورد و از ممازج زحل فساد از کثرت آب
و از ممازجت قمر کثرت عمارت بود ظهور عطارد در برج ثور دلالت
کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب و موت علما و کثرت ابرها
و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری خامه در طرف مشرق
اگر ممازج مشتری باشد یا زهره سلامتی و صحت مردم بود و قلت
مرگ گاو و کثرت زیتون و اگر زحل با او بود از کثرت و طغیان آب
ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد ظهور عطارد در برج
جوزا دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت و قتل

در نواحی شمال و شدت حر و عزت طعام و بسیاری حلاوات و کثرت
وجع از قروح و جراحات و حصبه ظهور عطارد در برج سرطان دلالت کند
بر فتنه و حرب در اکثر جوانب و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم
عالم و عزت طعام و اگر زهره و مریخ با او بود بزرگان مغرب را
خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود موت و مرگ و اگر نواحی باشد
خاصه که در جانب مغرب و قلت طعام بود ظهور عطارد در برج اسد
دلالت کند بر شدت و کثرت گرما و قلت طعام و بلندی نرخها
و حسن حال میوه‌ها و وبا در نواحی مشرق و اگر زهره با او بود کثرت
سرور و انتعاش باشد و اگر علو میل ما عرل او باشد دلالت کند
بر قلت و انحطاط میل و شکر ظهور عطارد در برج سنبله دلالت کند
بر حرب و فتنه در زمین حجاز و حدوث امراض شری و درد چشم
و دفع طهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ با او بود از جانب مغرب
حرب افتد ظهور عطارد در برج میزان دلالت کند بر شدت
ریاح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اگر مقارن مریخ یا زحل بود
درد چشم و هلاک ستوران باشد و موت در جانب مغرب و اگر
ظهور از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا از کثرت برودت
عارض شود و درد گوش و چشم شایع گردد و از سرما انگور را نقصان
رسد و اگر زحل درین حال با او باشد موت بسیار بود و کثرت

باران باشد ظهور عطارد در برج عقرب دلالت کند بر کثرت آبها
و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب و احمد عبد الجلیل گوید حرب و
قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض بارده و سیما درد گوش
و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در زمین
مغرب و اگر زحل با او بود مرگ عام افتد و باران بسیار در جانب
مغرب و اگر زهره با او بود باران اندک بود و برف بسیار و اگر با
قمر بود قلت موت و مرگ بود ظهور عطارد در برج قوس دلالت
کند بر شدت ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و میل مردم
بر باد و حرام و ارتفاع اسعار و آفت اکابر کتاب و کثرت درد چشم
و درد گوش و برودت هوا و قلت باران و کثرت برف باشد
ظهور عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث امراض مردم از
حرارت و حسن حال زروع و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات
و وقوع زلازل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه بجدی و تشنه
در جهات مشرق و مرگ اطفال و عورات و کمی عسل و از مقارنه زحل غم
زیاده شود از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ با او بود قلت امطار
بود و سیما در ناحیه مشرق ظهور عطارد در برج دلو دلالت کند بر قلت
باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار و جودت ثمار
و وقوع خوف و حدوث یرقان و ترس و فزع و تلف طیور بود و اگر

زحل با او باشد زیان از کثرت باران رسد و اگر زهره با او بود
علامت آشکار شود ظاهر گردد و شر و حمیات عارض خلق شود **طهور**
عطارد در برج حوت دلالت کند بر بسیاری ابها و وزیدن بادها
و انبوهی مرگ در طرف جنوب و حدوث وبا در مردم بزرگ و شریف
و فساد در عمال و اهل قلم و اگر مشتری با شمس بود فراخی طعام بود در اغلب
بودن مردم بحضرت **تنبیه** چون سفلیین در ذروه شوند و محترق شوند بکند
تواند از آفتاب بگذرند و از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان
شوند و هر چند برآید از آفتاب دورتر شوند تا بر بعد اعظم رسند
و از آنجا باز با آفتاب نزدیک شوند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند
چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند در اغلب اوقات از جانب مشرق
ظاهر گردند پس معلوم شد که سفلیین را بطریق خفا ظهور هم از جانب
مغرب باشد و هم از جانب مشرق هنگام صبح **تنبیه** چون عطارد دائما
در حوالی آفتاب است و زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطر
تدویر اوست از آفتاب دور نمیشود و قلیلا از اوقات در زیر شعاع او خارج
و قابل رویت و اهل حرب گفته که هر کس او را بنظر درآورد گنجی از علم
یا مال بیابد و باعتقاد منجمین هم انجارت از کوکب عطارد است و معلم
اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن او دعایی مخصوص که
در مواضع او میخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است بر منهج **نظم**

عطارد ایم الله طال ترقبی صباحا مساء کی ادراک فاعلمی انا
انا منحی الفتوی لمن یبغی المنی و درک العلوم انی مضات بکرها و لن
یمسی المنظور و المشکلات امر علیک خالق الارض و السماء و این ابیات
در نسخ مختلف و در بعض بجای لفظ صباحا مساء عشاء و ضحی و غدوة و
در بعضی بجای فامحنی فامدد مذکور است و بجای المنی او درک و بجای درک
العلوم کشف الکشف العلوم و بعضی مردم گویند که این سه بیت از جمله منظومات
باب مدینه علم است یعنی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و چون
تصحیح اعراب هر حروف و الفاظ دعا موافق قانون عربیه از جمله
شروط است واجب شد بیان آن بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در
متن و مع دلیل در حاشیه بر نهج عطارد منادی معرفه است
حرف ندا در اول او مقدر اصل ایم الله ایمن الله بضم میم و نون
و الالف صلیت که موضوع بوده از برای قسم و الف او الف وصل است
نزد اکثر نحویان و در اسما الف اصل مفتوح مخصوص است که اسکانه
که بعد از حرف نون الف وصل را مکسور کنند و گویند ایمن الله و آن
مرفوع باشد با ابتدا و تقدیر چنین کنند که ایمن الله قسمی و اگر
ما اقسم بود گاه باشد که نا را حذف کنند و گویند ام الله کرام الله
و گاه باشد که میم مضموم را و حده باقی گذارند و گویند کرم الله و گره
نیز دهند گویند م الله بسبب آنکه در موقف حرف واحد است مشابه با قسم

و بسیار باشد که گویند من الله بضم میم و نون و من الله بفتح هر دو و من الله بکسر هر دو بضم میم و دال مهمله ایم الله بفتح همزه و سکون یای تحتانی و ضم میم و کسر ها و الله جلال بفتح طاء مهمله و سکون الف و فتح لام بر قبتی بفتح حاء مهمله و ضم قاف مشدده و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی صباحی بفتح صاد مهمله مسا بفتح میم و سین مهمله و الف ساکن و همزه معقوده منونة کما بفتح کاف و سکون یای تحتانی اراک بفتح همزه و راء مهمله و الف ساکن و کاف مضمومه فاغنما بفتح فاو همزه و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و الف ساکن فهما بفتح فا و ها و سکون الف انا بفتح همزه و نون فامنحنی بفتح و انقطع قوتی بضم قاف و فتح واو منونه ابلغ بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم لام و غین معجمه المنی مصدر بالف و لام و ضم میم و فتح نون و سکون یای تحتانی و درک بفتح را و عطف دال و سکون راء مهملتین و فتح کاف العلوم مصدر بالف و لام و ضم عین مهمله و لام و سکون واو و کسر میم الفی مضات آن نیز مصدر بالف و لام و فتح عین معجمه و سکون الف و کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کسر تاء فوقانی تکرما بفتح تا و کاف و ضم راء مهمله مشدده منصوب بر تمیز و ان تکفنی بفتح واو عطف و همزه و سکون نون و بفتح تاء فوقانی و سکون کاف و سکون فا و فتح یای تحتانی و این فعل با دل مصدریت و عطف بر کلمه قوی المحظور

مصدر بالف لام بفتح میم و سکون خاء معجمه و ضم طاء مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و الشر بفتح واو عطف و بعد از آن الف بضم و فتح شین معجمه و در آخر شده کلمه بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم تا و رام بکسر بای موحده ... بفتح همزه و سکون میم و کسر راء مهمله ملیک بفتح و کسر لام و سکون یای تحتانی و کسر کاف منونه خالف بفتح خاء معجمه و کسر لام و قاف الارض مصدر بالف لام و سکون را و فتح لام مهمله و کسر ضاد معجمه و التسما بفتح واو عطف بعد از آن الف لام بفتح سین مهمله مشدده و فتح میم و سکون الف و کسر همزه و بنا بر نسخه دیگر فامددنا قومی ادراک المنی بفتح فا و همزه و کسر دال دویم و کسر و سکون یای تحتانی ادرک بضم همزه و سکون دال و کسر راء مهملتین و فتح کاف بها العلوم الفی مضات تکرما بها بکسر با و بای فی در بیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخه اول چنین باشد که ای عطارد سوگند بخدا که در انتظار من در صباح و شام که ببینم ترا و غنیمت یابم اینکه من حاضر پس عطا کن مرا و تنهای که برسم آرزوها را و درک علمها بپوشیده و دور غور را از روی کرم اگر کفایت کنی مرا منزوی شده بر هلاک را و شر را بالتمام بحق پادشاه هر که آفریننده زمین و آسمان است و بنا بر نسخه دیگر معنی اینکه من حاضر مدد ده مرا و تنهای که دریابم آرزوها بان تو تنها و علمهای مشکل در غور را حاصل معنی باسلوب کلام فارسی آنست که ای عطارد

وبکسر دال

که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا ببینم
و غنیمت یابم الحال حاضر شده ام قوتهای من ده که طلب آن دارم
خود کنم و عوامض علوم را عطا کن بمن و بیماری مشرف بر هلاک را
با تمام دور دار از من بحق پادشاه بی همالی آسمان و زمین است

فصل یازدهم در احکام تشریق و تغریب کواکب سبعهٔ متحیره چون
کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشان را در این حال مشرق
خوانند و فرسیان کبار ره روی گویند و لا یزال منعوت بدین صفت
باشند تا بعد ایشان و آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود
بعد از آن صفت از ایشان زایل گردد و بعد از مقابلهٔ آفتاب تا غروب
تغریب جویند پس روز بروز نزدیک شود تا آنکه تا بعد ایشان با آفتاب
بشصت درجه در آید و در این حال ایشان را مغرب خوانند و فرسیان کبار
شی و لا یزال بدین صفت موصوف باشند تا در حوالی تحت الشعاع
آفتاب در آیند این صفت باز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد
تشریق و تغریب در علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لیکن جمهور
شق اول را بیشتر اعتبار کنند و استاد ابوریحان بیرونی گوید که بعد از
خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب سی درجه شود و تا در نماید ایشان را
ضعیف التشریق خوانند تا بنود درجه برسد و تا در نماید بعد از آن تشریق ایشان
برخیزد اما سفلیین چون از حد تحت الشعاع خارج شوند در طرف مشرق و کنار

روزی باشند و مغرب و کنار رشتی در بین حالت هرگز از ایشان
زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع نشوند و نهایت تشریق
و تغریب در این دو کوکب بلا خلاف بر باطن اعظم باشد و نهایت
آن در زهره چهل و هفت درجه است و در عطارد بیست و هفت درجه
و جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در تغریب ضعیف
و لهذا التشریق را بمنزله سن شاب گرفته و تغریب را بمنزله سن شیخوخیت
اما سفلیین بعکس این باشد در تغریب قوی آید و در تشریق
ضعیف و معلم اول ارسطاطالیس گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب
قوت اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر را المغرب خصوصیتی است که
دیگران را نیست و وجه خصوصیت هم از کلام او معلوم و مفهوم است
که میفرماید که مبدأ ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برودت موافق طبیعت
قمر و مبدأ اختفای او جهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق
کمال مخالفت باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات
وقوع او را در طالع از جملهٔ محذورات دانسته اند و از کلام یعقوب بن
اسحق کندی چنین معلوم میگردد که قوت سفلیین در تشریق است چنانکه
علویه الا انکه بعوجب و در سفلیین قلیل القوت است احکام تشریق
و تغریب زحل در بروج اثنا عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق
زحل مطلقا در اول شیخوخیت و سعادت در حرفت و صناعات هیاوجد

غرور کند و در اعمال دقیقه و تحقیق بدان و تحصیل اموال و رشها و غیر محسنه و تغریب
زحل مطلق دلالت کند در ادوار و شیخوخیت و تنگی معاش و خسارت اعمال
و حیله در کارها و بسی فقر و رنج و سختی و بدن و عمل فنوار و آثار تشریق
و تغریب زحل در برج حمل در برج حمل در تشریق دلالت کند بر خون و مکر
پادشاه بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند بر قتال شدید
و جوع و وبا و امتناع باران و قلت و دشوار در فراخ هوا تشریق و تغریب
زحل در برج ثور در تشریق برج ثور در تشریق دلالت کند بر دفور قحط
در نواحی مشرق و کثرت باران و غرق مردم در تغریب پادشاهی
بر رعیت ستم کند و حدوث سرما باشد در نواحی مختلفه و غارت و دزدی
حادث گردد و مرض حدری شیوع یابد و اختلاف هوا و حدوث امطار
کثیره و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف هرمس گوید اگر در اول ثلث برج
منوب باشد تزاید میاه و تشویش و شر در میان مردم و اراجیف شدید بود
و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور و در ثلث سیم نهب
و غارت بود و امراض حاد تشریق و تغریب زحل در برج جوزا
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و آفت ایشان
و در تغریب غلیظت هوا و قلت جو باران باشد و هرمس گوید اگر
در ثلث اول برج منوب بود امراض لاحق پادشاه گردد و بدی حال
زنان باشد در اماکن مقدسه و در ثلث سیم دوم صلاح حال آدمیان

دگر

و کثرت بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کدخدای او باشد
تشریق و تغریب زحل در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت
امطار و تغیر هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه و در تغریب ضعف
حال دهقانان و کشاورزان و بسیاری درد چشم و زکام و نزلات
و مرگ زنان بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول منوب بود منفعت اهل
زرع و حرث باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و در ثلث سیم
مرگ زنان بود تشریق و تغریب زحل در برج اسد دلالت کند
بر زیاده شدن آبها و بسیاری فیض و تغریب و حدوث تب ربع
بود و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز با عقیب تباشند
و هرمس گوید که اگر در ثلث اول منوب شده بیماری باشد و در ثلث دوم
مرض حرم پادشاه بود و در ثلث سیم تب ربع عارض گردد تشریق
و تغریب زحل در برج سنبله دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق
و طغیان انهار و در تغریب پادشاه وقت بیمار گردد و در مردم
درد چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد و هرمس گوید که اگر در ثلث
اول برج منوب گردد مرض پادشاه بود و در ثلث دوم قحط گندم
و حدوث زکام و درد چشم و در سیم قلت باران و نم باشد تشریق
و تغریب زحل در برج میزان در تشریق دلالت کند بر ضرر و فتنه
در مردم از بیماری و غیر آن و ارزانی بعد از گرانی و در تغریب بردی و خشکی

هوا و قلت باران باشد هرمس گوید که اگر در ثلث اول برج موثر شود
و یبوست هوا و قلت امطار بود و در ثلث دوم سرمائی با باران و در
ثلث سیم مثل دوم بود **تشریق و تغریب زحل** در برج عقرب در
تشریق دلالت کند بر منازعت میانه ملوک و غم و هم ایشان بسبب آن
و در تغریب بیماری پادشاه و موت او باشد و ایذاء لشکریان و میل
ایشان براحت و کاهلی در حرکت و کمی اطاعت و فرمان برداری و هرمس
گفته که اگر در ثلث اول برج موثر شود جهد و قلت نبات اخبار بود
و در ثلث دوم علتی عارض پادشاه شود و در سیم مثل دوم **تشریق**
و تغریب زحل در برج قوس در تشریق دلالت کند بر بهتهای عام
و انضاع حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا
و اخوان بود و هوا معتدل کند و هرمس گوید که اگر در ثلث اول برج موثر
شود امتزاج بلاد و اخوان باشد در میان مردم و در ثلث دوم بطوء امور
و ضعف آن در ثلث سیم غلاء الطعام بود **تشریق و تغریب** زحل در برج
جدی در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور اعدا و فساد
مواشی و صعوبت سفر دریا و اضطراب و ناسازگاری در میان مردم
و هرمس گوید که اگر در ثلث اول برج موثر شود قوت اعدا بود و در ثلث
دوم و سیم صعوبت بحر و کثرت امواج بود **تشریق و تغریب زحل**
در برج دلو در تشریق دلالت کند بر عروض هموم و احزان در ملوک

و در تغریب

و در تغریب سختیها بود در میان مردم و فساد در اجساد و مرگ
مردم سالخورده و کثرت رطوبت و هرمس گوید اگر در اول برج موثر
شود ظهور بلا بود و در ثلث دوم مرگ شیوخ و در ثلث سیم حدوث
عفونت و کثرت آب **تشریق و تغریب** زحل در برج حوت در تشریق
دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و توسط مزاج هوا و در تغریب
غم و کدورت سلاطین بود و سبب حرکت اعدا و بیماری از نزلات و
ذات الجنب و سعال عارض شود و هرمس گوید اگر در ثلث اول این
برج موثر شود نزله و زکام بهم رسد و در دوم [illegible] دایم
گردد و در سیم پادشاه عظیم الشان را فکر و اندیشه دست دهد
تشریق و تغریب مشتری در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق کندی
گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کهولت و لباس نیک و
ستودن مردمان و مروت و پاک دینی و خاموشی و کارهای دینی و قضا
و وزارت و فتوی و مال بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش مطلقا
دلالت کند بر آخر کهولت و دینداری و زاهدی و سیاحت جهة مهمات
دین و مال جمع کردن و توسط کارها و خصومت کردن بجهة احقاق حق
و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم **تشریق و تغریب** مشتری در برج
حمل دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان و نیکی حال
رعیت از ترحم پادشاه خانه به خانه انها بزرگ قدیم و صحت بدنهای

و اشتغال بسبب منافع و قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود
و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال خود را اکرام و انعام نمایند
و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض گردد و در ثلث دوم ازدحام پادشاه و در ثلث سیم مرگ
مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد **تشریق و تغریب** مشتری
در برج ثور دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک
و عظما باشد و افراط رطوبت در هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج
مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث دوم موت یکی
از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه بود و در ثلث سیم موت مردی کبیر
السن **تشریق و تغریب مشتری** در برج جوزا در تشریق دلالت کند در برج
جوزا بر کثرت و مد او امطار و تغریب حزن ملوک و فساد احوال اخبار بود
و هرمس گوید که اگر در ثلث اول جوزا مغرب شود ضعیف و ضایع شدن اسبان لشکر
و در ثلث دوم باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه
بود و کثرت آزار رعیت **تشریق و تغریب مشتری** در برج سرطان در
تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و احمد عبدالجلیل سجزی
گوید در تابستان شدت گرما و در زمستان شدت سرما باشد و در تغریب
پادشاه سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت اراجیف بود و
اضطراب و تشویش در مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود

تحویل

تحویل و اشتغال پادشاه و در ثلث دویم سفر و احوال کند و در ثلث
سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و ارجاف بوده باشد **تشریق و تغریب**
مشتری در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن
مزاج هوا در زمستان و در تغریب ملوک را هموم و احزان دست دهد
و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف بود و هرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود و در ثلث دوم
و سیم مرگ مردی شریف دست دهد **تشریق و تغریب** مشتری در برج
سنبله در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران
و در تغریب و کثرت غموم و احزان بود و بیخبری مردم و عیوب سلاطین
و حکام و نقصان لحوم و دسوم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج
مغرب شود عارضهٔ پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید و در
ثلث دویم غم و حزن نصیب یکی از وزرا شود و جمعی بدین سبب متفکر
گردند و ایذا با ایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم در بار اغم و
کدورت باشد **تشریق و تغریب** مشتری در برج میزان در تشریق
دلالت کند بر حدوث امراض مختلف و نزله و زکام و کثرت ریاح و
زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت
امطار و یبوست و برودت هوا هرمس گوید که اگر در ثلث اول این برج
مغرب شود قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی برودت هوا

و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را روی نماید تشریق و تغریب
مشتری در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر فساد و اضطراب در
میان روستا و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام
پادشاهی بیمار شود و قلت حرکت لشکرها باشد و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج عقرب شود فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و در ثلث
ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه باشد یا یکی از زنان شریف
خوانین پادشاه تشریق و تغریب مشتری در برج قوس در تشریق دلالت
کند بر عروض اوجاع عین و سایر علل در تغریب هموم و احزان
ملوک و روستا باشد و موت بزرگان روی نماید و هرمس گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود اخبار مخوفه دارد پادشاه شود که از آن
غمگین گردد و کدورت روستا باشد و در ثلث دوم و سیم موت مرکب
شریف لهذا اهل مملکت حادث گردد تشریق و تغریب مشتری در برج جدی
در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماری سخت و وقوع
رعد در تغریب ملوک و روستا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم
شیوع یابد و شور میکه پادشاه و رعایا باشد و هرمس گوید اگر ثلث اول
این برج مغرب شود گفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی
اضطراب مردم و کثرت اراجیف بود و در ثلث ثالث وزیری بیمار شود
تشریق و تغریب مشتری در برج دلو در تشریق دلالت کند بر قلت امطار

ابا

در ریاح و در تغریب امراض عارض حرم پادشاه شود و موت روستا
و قلت امطار باشد و هرمس گوید در ثلث اول برج مغرب شود مرض عارض
زنان پادشاه شود و اشراف و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود
تشریق و تغریب مشتری در برج حوت در تشریق دلالت کند بر تنگی
معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران و در تغریب اشتغال ملوک و سلاطین
و حرکت لشکرها و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی
حرکت پادشاه بود از موضعی بموضعی و در ثلث سیم لشکرها باطراف مملکتها
بروند احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق
کندی گوید مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری و نامداری و شکر
کردن در کارهای عظیم و شتاب و سرعت معتبر کردن و تغریبش
مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و کارهای مردم فرومایه چون سلاخی
و صراحی و کار آتش و آهن و قصابی و طباخی تشریق و تغریب مریخ در برج
حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم و جنگ و آزردگی
در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و سقوط
اجنه و هرمس گوید که اگر در ثلث اول این برج شود حزین پادشاه کم شود
و در ثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم
کثرت اسقاط حمل و مرضهای ریحی عارض زنان شود تشریق و تغریب

مریخ در برج ثور در تشریق دلالت کند بر قلت باران و کثرت
قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط
حمل و فساد در میوه و اشجار سیما انگور و زیتون هرمس گوید که اگر در ثلث
اول برج مغرب گردد بیماری زنان بود و در ثلث دویم اسقاط حاملی
و در ثلث سیم فساد تاک و درخت زیتون بود **تشریق و تغریب**
مریخ در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی
حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع
حریق در مواضع هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب شود حرکت مردی
شریف اتفاق افتد و در ثلث دویم آتش در شهری افتد یا در بعضی
از منازل کتاب و اهل قلم یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض
در مردم پادشاه دست دهد **تشریق و تغریب** مریخ در برج سرطان
در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا و کثرت هموم و احزان در طبایع
و وفور بخارات با باران و در موقع امراض حاده حاره در مردم
حادث گردد و بدی حال حبالی و اسقاط اجنه و شاید که از کثرت حرکت
بود هرمس گوید که در ثلث اول این برج مغرب گردد امراض لاحق گردد
سیما در زنان و در ثلث دویم و سیم مرض در میان مردم شایع گردد
از حرارت **تشریق و تغریب** مریخ در برج اسد در تشریق دلالت کند
در کمی باران و در تغریب دلبستگی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید

از بعض

از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا و وزیدن باد سموم در بیابانها
و هرمس گوید که اگر در ثلث اول این برج تغریب شود کدورت پادشاه
و سلاطین بود و در ثلث دویم و سیم از امور مکروه پادشاه را
ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حرب بود و حرکت شدید دست دهد
تشریق و تغریب در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر مرگ بسیاری از
و ماندهان و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و اسقاط اجنه و نقص
مزاجان باشد و هرمس گوید که اگر ثلث مغرب شود خون و غم کتاب
و اهل دواوین بود و در ثلث ثانی اسقاط حبالی و در ثلث سیم مرض جوانی
باشد **تشریق و تغریب** مریخ در برج میزان در تشریق دلالت کند بر کثرت
امطار و رعود و بروق و در تغریب خشکی هوا بود در فصل خزان
و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت
سپاهیان و هرمس گوید که اگر ثلث در برج اول مغرب شود میوت
ضعیف بود و در ثلث دویم مرض در پیران از باد بهم رسد و در ثلث
سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود **تشریق و تغریب** مریخ در برج عقرب
در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک بهایم و درد
چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود هرمس گوید اگر در ثلث اول
مغرب شود راحت و سکون لشکریان باشد و در ثلث دویم و سیم
اوجاع عیون طغیان خون بود در ابدان و هیجان حرارت **تشریق**

و تغریب مریخ در برج قوس در تشریق دلالت کند بر کثرت و شدت
حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از دوستان
تعصب ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول
این برج مغرب شود مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی بود و در ثلث
دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و کثرت ابرها و قلت صفای هوا بود
و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا کتاب اتفاق افتد تشریق و تغریب
مریخ در برج جدی دلالت کند برف و اسقاط مواشی و در تغریب موت
رؤسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان بود و سیما در لشکریان و وقت
باران و هرمس گوید اگر در ثلث مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و در ثلث
دویم وهم و حزن داخل لشکریان پادشاه شود و اراجیف در میان
ایشان بسیار افتد و در ثلث سیم کثرت باران و رطوبت باشد
تشریق و تغریب مریخ در برج دلو در تشریق و تغریب قتل افتد
در زمین یمن و ارض حجاز و غرق سفاین و حرکت زنان ملوک و ضرر
حوامل و شدائد گرما باشد در وقت و مرگ شرفا بود و هرمس گوید
که در ثلث اول و دویم شدت لاحق اهل سفاین شود و در ثلث سیم
موت زن پادشاه باشد تشریق و تغریب مریخ در برج حوت در تشریق
دلالت کند بر حمیات مختلفه در اکثر ربع و در تغریب ضعف لشکریان
و فزع ایشان بود و اسقاط حمل و کثرت برف و جلید و یخ تنبیه

کوشیار

کوشیار جیلی و محی الدین مغربی و تبع ایشان گویند که اگر وقت تحویل
آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد آن تابستان بسیار گرم گذرد
تنبیه اگر مریخ و مشتری معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی
سلاطین و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما
و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل نیز طلع ایشان بود اثر این حکم
مدتی مدید باقی بود و احکام تشریق و تغریب زهره در بروج اثنی عشر
یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق و تغریب زهره دلالت کند بر
حسن و جمال و عشق و فرح و طرب و لذت و نکاح و هدایا جهد در انتها
عمل ملاهی و صنعت برازیق و نسج دیباهای اقمشه نفیسه تشریق و تغریب
زهره در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها و در تغریب رعد
و برق و سرما بود و اگر در رباط اعظم بود لشکرها بحرکت در آیند
تشریق و تغریب زهره در برج ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی
هوا و در تغریب سرمای اندک و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود
فرح و سرور حکام و ولاة باشد و سعت و کثرت منافع ایشان و دفع
عدو و مخالفت طرق و بسیاری باران و نم بود و مرگ گاو تشریق و تغریب
زهره در جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت بیران و فرح ایشان
و در تغریب گرمی و خشکی هوا بود و اگر در رباط اعظم بود نکبات و
هموم عارض کتاب گردد و هرمس گوید که آفت لاحق یکی از عمال پادشاه گردد

که موصوف و معتبر باشد و بعضی از مراتب خود بیفتند و بنقص و عیب
مشهور شوند **تشریق و تغریب** زهره در برج سرطان در تشریق
دلالت کند بر نکوبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب
رنج اهل حرم پادشاه بود و احمد عبد الجلیل گوید پادشاه را باین
غم زکه ورت رسد و حرکت لشکرها بود **تشریق و تغریب** زهره
در برج اسد تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و رنج و آفت
و مرگ زنان او و در تغریب دلبستگی ملوک بود و حدوث سموم
و اگر در رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را آفت رسد و هر کس گفته
که غم و اندوه پادشاه بود و بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و
مرض و خطر پادشاه بود **تشریق و تغریب** زهره در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی از اکابر و اشراف
و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط
اعظم باشد بیماری مردم از یبوست و دوم باشد و موت اشراف
تشریق و تغریب زهره در برج میزان در تشریق دلالت کند بر بیماری
اکابر و احمد عبد الجلیل گوید که بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد
و اراجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب نکبت زنان اکابر
بود و علت مردم و اگر در رباط اعظم بود و زنان پادشاه و سلاطین
را مرگ رسد و هر کس گوید اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف

تشریق و تغریب زهره در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر نکبت و
رنج ملوک و اهراق دماء و خواری اشراف و در تغریب اراجیف
و جنگ در میان عوام جنگ و بحث و تزویر و تشنیع بسیار باشد
و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق زنان اکابر و اشراف شود
و خونریزی بسیار بود هر کس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک و
جیوش باشد **تشریق و تغریب** زهره در برج قوس در تشریق
دلالت کند بر بیماری پادشاهی در تغریب حقد و کینه مهتران بود و اگر
در رباط اعظم بود باشد امراض عارض ملوک شود و شاید که نکبت
بعضی را دست دهد **تشریق و تغریب** زهره در برج جدی در تشریق
دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار
و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط اعظم بود باران
بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا صاحب دیوان لشکر و
را و مردمان خسیس عزیز و محترم گردند هر کس گوید که وزیر پادشاه
یا یکی از عمال او را وقت فرا رسد **تشریق و تغریب** زهره در برج
دلو در تشریق دلالت کند بر بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها
و غرق کشتیها و در تغریب بیماری اشد از رطوبت و سلامتی
مسافران و آرامیدگی هوا باشد اگر در رباط اعظم بود و کثرت مدود
و فیض عیون و غرق سفاین باشد **تشریق و تغریب** زهره در برج

حوت در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت از سر سلطان و
تشویش و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب و اراجیف
در میان مردم شیوع یابد و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط
اعظم باشد نکبت اشراف و امرا و مرگ یکی از اعیان باشد
شب تغریب زهره در اول مطر باران بسیار آورد و اگر شواهد
کمتر باشد در برج باران بود منظور بنظر کوکب باران حکم مذکور در
حد کمال بود و اگر شواهد کمتر باشد بر قدر حکم باید کرد شب تشریق زهره
و زحل با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث حزن و غم و تفکر
در ملوک مشرق شب تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت
کند بر مسرت و خوشحالی سیما ملوک طرف مشرق و اگر ترجیح زحل باشد
حزن و فرح ایشان با یکدیگر آمیخته بود شب تشریق زهره و مریخ
معا دلالت کند بر حفظ معاش اخیار و قبول ایشان نزد پادشاه و
کثرت سرور اینطایفه و اگر ترجیح زحل باشد حکم مذکور بعفا و آید و
حرکت عسکر باشد بطرف مشرق و موت اتراک تشریق و تغریب
عطارد در برج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق و
تغریب عطارد دلالت کند بر علم و نطق و بعد غور و استنباط حکم
و شعر و بلاغت و کتابت و فن نثر و علم طب و منطق و تجارت تشریق
و تغریب عطارد در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه

و آبله و خصومت و خونریزی و مرگ اکابر و در تغریب بسیاری باران
بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت خونریزی و قتال و غلبه اعدا باشد
در اکثر مواضع و مرگ اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج
ثور در تشریق دلالت کند بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران
بود اگر در رباط اعظم باشد تلف گاوان بود تشریق و تغریب عطارد
در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران و حدوث
وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا
و کتاب بود و وقوع امراض حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف
تشریق و تغریب عطارد در برج سرطان در تشریق دلالت کند
بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین فرماندهان
بود و بمردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط
اعظم بود کثرت اراجیف و اضطراب مردم باشد و در بعضی مواضع
بعید حربی بپادشاه رسد تشریق و تغریب عطارد در برج
اسد در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت
و کمی غلات و مرگ یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان
بود و اگر در رباط اعظم بود مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا یکی از
از معارف ملوک تشریق و تغریب در برج سنبله در تشریق
دلالت کند بر ملمات و رنج ملوک یا مردی بزرگ و در تغریب

سبب اراجیف و سخنان بیهوده و اگر در رباط اعظم بود علت و رنج
مردم بود و سقوط منزلت بعضی از اشراف **تشریق و تغریب** عطارد در برج
میزان در تشریق دلالت کند بر شوریدگی کارهای عامه سپاه و جانب
جنوب و اضطراب هوا در تغریب وبای مردم و تغیر هوا بود
و اگر در رباط اعظم باشد فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید
که این باعث نفع عامه و بعضی مردم شود **تشریق و تغریب** عطارد
در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر خبر اراجیف مخوفه و فتنه
و در تغریب مردم دست در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود
و اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفه کاذبه بوده باشد
تشریق و تغریب عطارد در برج قوس در تشریق دلالت کند مرگ
بر ملوک و اکابر و در تغریب مرگ اکابر باشد و اگر در رباط اعظم باشد
ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را هم خطر و هلاک باشد
تشریق و تغریب عطارد در برج جدی در تشریق دلالت کند بر وقوع
وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب تنگی حال اهل سفاین و اگر
در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود و سپاه
پیران و مردم سالخورده و موت زنی شریفه اتفاق افتد **تشریق
و تغریب** عطارد در برج دلو در تشریق دلالت کند بر مرگ پیران
از توابع پادشاه و در تغریب مردم اسب و علت رسد و اگر

در رباط

در رباط اعظم باشد کثرت مداوا و قبض عیون و خطر سفاین بود و سقوط
مردی بزرگ از امرا بخود **تشریق و تغریب** عطارد در برج حوت
در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی از بزرگان و
در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در رباط اعظم بود
مرگ مردی شریف بود و کشتیهای بسیار غرق گردد **تنبیه**
تغریب سفلین سعادت مشتری بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن
فرح و سرور بر وزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن
بر اعدا و اگر بر اعدا و اگر مریخ بر تربیع بود وکتاب و اهل قلم با تبع خود
متهم گردانند **تنبیه** تشریق مریخ مع سفلین دلالت کند آفت
عظیم و فساد مملکت و منزلت وزرا و کتاب و اهل قلم **تنبیه**
تشریق مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول اموال عظیمه از برای
وکتاب و اگر زحل بر تربیع ایشان بود آن اموال از مهر جانب
و اجبال باشد **تنبیه** تشریق علویین مع عطارد و وقوع مریخ بر تربیع
ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت بر خراج و جمع
کردن اموال از کوکب متحیره بگذشت هر کدام در تشریق و تغریب
بیشتر بود حکم پایدارتر باشد و مخصوص احکام نبود بلکه شاید لیالی
همه شاید **باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج
و حضیض کواکب** و آن مشتملست بر سه فصل **فصل اول** در شرف

وهبوط کواکب موضع شرف وهبوط کواکب مستنبط از طالع عالم است
وکیفیت آن در شرح بیست باب محقق هرچند فصل آمده ورد تمام طالب
تحقیق را بآن حواله است احکام شرف شمس دلالت کند بر قوت
پادشاه وسلاطین وزیادتی رفعت ایشان وافزونی ممالک و
استقامت حال وایمنی خلایق ورونق دار القرب وجمعیت در اقلیم
چهارم وازدیاد جاه اعیان واشراف وعدل نسبت برعیت
واطلاق محبوسان تنبیه سلطان المحققین علامه طوسی قدس
الله سره فرموده که افضل کواکب در شرف قوه وغره شمس است
چه برج حمل که اختصاص شرف او یافته برجیست ناری که آتشش مشتعل
ومنسوب شده بهت موافق طبع وشکل آفتاب ومع هذا درین برج
هم در بیت وهم در فلک صاعد است تنبیه چون آفتاب به برج
شرف در آید علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب بآن وقمر زائد النور
بود مسعود بنظر سعود وساقط از نظر نحوس اهل اعداد وطلسمات مربع
وفق چهارم در چهار را بر لوح نقش کنند وگویند حاملان تا سال
دیگر از مکاره مصون ومحفوظ بود وسعادت عظیم دهد سیما
از قتل ملوک احکام شرف قمر دلالت بر نیکی حال عامه
وشفقت یافتن از ملوک وحکام وقوت حال رسولان وشاگردان
وبرآمدن کارها وسلامتی مسافران وخوشحالی زنان وطفلان ورواج

ابکاران

ابکاران وشیره فروشان تنبیه محقق اعظم نصیر الملة والدین
گوید که قمر در برج شرف از کواکب دیگر مسرورتر است زیرا که چون قمر
برج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم اوست وقرب درجه با اول
برج بروی از آن درجه تجاوز مینماید ودر انتقال النقوت در درجه
در نقصان میکند تنبیه در کتاب الواح الارواح مذکور است
که چون قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع ونظر نحوس وقت
سه در سه را در مربعی رقم کنند هر قاصد وشاطری که بر پای خود بندد
بر رفتن قادر باشد باسم الحق مرقوم سازند ودر مسکن او ومضجع او
در زیر سنگ نهند مراجعت نماید واگر بر سفال آب ندیده نویسند ودر زیر
پای حامله گذارند تا پای بر رو نهاده بر نور نشکند بزودی فارغ گردد
وسه بیت درین باب از منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل
الصلوات من الله برین نهج نقل کنند نظم ورزب بسط مجد:
حروف وفق بالعدد: رقیته نافعه بغیر حمل الولد: وبرج الابق
بساعته للجید: نوع این ابیات را بامام ناطق جعفر بن صادق
علیهما السلم نسبت کنند احکام شرف زحل دلالت کند بر قوت
حال ملوک قدیم وترفع رؤسا وصحرانشینان واهل قلاع وجبال
وبسیاری کشت وزرع وگشاده شدن کارها ووفور معیشت مردم و
سلامتی مشایخ وگوشه نشینان ورواج بازار ستوران وقوت ایشان

و ارباب بیوتات قدیمه **تنبیه** رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره
گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبیست بارد و
یابس و مظلم و میزان که شرف اوست بر طبیعت حار و رطب و میز
مباین طبیعت او و مخالف شکل او **تنبیه** محقق برجندی در بعضی رسایل
خود چنین نقل کند که چون زحل بدرجه شرف آید مربع مشتمل در شکل
در آن وقت سیاه بکشند و در وقت حلول زحل مع قمر در برج جدی
یا دلو آن را بر بنایی که خواهند بنهند سالهای دراز خزانه
و اندر اساس محفوظ ماند و اگر در خانه دفن نمایند آب او متزلزل گردد
و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بندند قوت مباشرت زیاده شود
احکام شرف مشتری دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوت
حال وزرا و حکام و قضاة و ارباب مناصب و تربیت یافتن
این طایفه از سلاطین و رواج بازارها و منفعت یافتن تجار و آسانی
معیشت و کثرت زر و سیم و ترفه حال سادات و علما و رونق مساجد
و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات حکیم عمر خیام
گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت در هشت
بر کاغذ کشیده با خود داشته باشند نزد وزرا و قضاة صاحب قبول
باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر
کشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند الحالت از و زایل شود

حکیم مذکور آن شکل را تالیف القلوب گفت **احکام شرف مریخ** دلالت کند
بر قوت حال امرا و لشکریان و حکام و داروغگان و تربیت یافتن
از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و غرت لحوم و دسوم و رونق بازار
اسلحه و دواب و رغبت خلایق بسواری و ورزش صلاح و مایل شدن پادشاه
بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار آهنگران سیما مسگران **تنبیه**
کامل و محقق تحقیق نصیر الملة و الدین الطوسی قدس سره میفرماید که ادوم و اطول
کواکب حالا و مدة در مکان شرف مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل
به برج شرف کند تا او آخر برج رود مدة بدرجه شرف است و حفظ
او در آن امر تزاید پس مادام که در آن برج سایر باشد محفوظ
بحفظ شرف و استیفای آن بود **تنبیه** و محقق برجندی گوید
چون مریخ بدرجه شرف تا کواکب آن رسد منظور بنظر تثلیث
زهره شکل وفق نه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام
اختیار کنند بمشک و زعفران بنویسند هم در آن وقت بپیچند تا خود
از کید و مکر دشمن ایمن باشند و چون با خصومتی دست دهد در حالی
آن نوشته را از هم بگشایند مسکن آن آشوب شود و فتح و ظفر
روی نماید **احکام شرف زهره** دلالت کند بر قوت حال خوبان و
مطربان و خواجه سرایان و بسیاری لهو و لعب و فرح و طرب در مردم و
صحت بیماران و کثرت نکاحها سیما دوشیزگان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی

اشجار و انهار و رواج بازار اقمشه بسیار بر شمینه **تنبیه** افضل
المحققین و اکملهم علامه طوسی قدس سره میفرماید که اقوی کواکب
در شرف سرور او انبساط زهره است لیکن چون از درجه شرف
تجاوز نماید بهموم و محزون نماید از جهت مفارقت برج شرف و موا
برج حمل که وبال و صدمت اوست **تنبیه** کرده شرف الدین علی
یزدی گوید که چون زهره به درجه شرف یا حوالی آن درآید و قمر از ثور
یا سرطان بود مربع وفق پنج در پنج در ورق آهو نویسند و بوقت
سعادت زهره در پیچیده با خود نگهدارند و در مجامعت و مباشرت
اثر عظیم کند **احکام شرف عطارد** دلالت کند بر رونق دین و
قوت حال مستوفیان و متصرفان و کوتوالان و تجار و اهل قلم و علما
و شعرا و اطبا و اهل فلم و تنجیم و میل مردم بتعلیم حکمیات و معقولات
و رواج بازار کتاب و کتابت و رونق بیشتر کاران و رسیدن اخبار
ساره **تنبیه** در کتاب کنز المراد مذکور است که چون عطارد به درجه
شرف واصل شود مربع و پس صفت در صفت را بمشک و زعفران و گلاب
بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند چون قمر در برج شرف باشد کتابت را
شسته بکوزه مکور دهند انغلها باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند
کیاست و ذکا بیفزاید **احکام هبوط شمس** دلالت کند بر تنزل و تزلزل
حال ملوک و سروران و بزرگان و کساد بازارها و بیداد و جور حکام

وسطوره

وضیق هوا و ارزانی آب و کساد بازار ضرابان و صرافان و ارزانی
طلا و لعل و یاقوت و زحمت آتشکاران و بیماری معارف **احکام**
هبوط قمر دلالت کند بر تشویش و توقف عامه و گفتگوی در کارها
و بستگی کارهای عورات و اطفال و بد حالی مسافران و خرید و فروخت
با نفع و فایده و خوف از لشکریان و حدوث اراجیف و وقوع
باران در وقت **احکام هبوط زحل** دلالت کند بر ضعف حال [illegible]
قدیمه و تفرقه و اشراف رؤسا و صحرانشینان و نقصان کشت و
زرع و بیماری ایام مزمنه و هلاک ستوران و مرگ بندگان و عزت حبوبات
و ضعف پیران و زحمت کاروانیان و توقف در اقلیم اول **احکام**
هبوط مشتری دلالت کند بر ضعف و تنزل وزرا و قضات و ارباب
مناصب و خیانت عدول و ضیعه داران شرع و نقصان تجار و آفت
حبوبات و نوشتن فتاوی مزوره و توقف مهمات بزرگان و ابنای
علما و فقها والله اعلم **احکام هبوط مریخ** دلالت کند بر ضعف و ضیعه
حال لشکریان و وهم و هراس در مردم و عزل حکام و داروغگان
و زحمت معدنان و گرفتاری اردوان و تعب راهداران و سرهنگان
و کساد بازارها و دواب و ارزانی لحوم و دسوم و قتلهای ناحق
و کدورت زنان و مطربان و دختران و ضعف اسلام و بسیار
فسق و فجور و کساد بازار اقمشه و عطریات و دفت انهار و اشجار

و قبض خاطر مردم احکام هبوط عطارد دلالت کند بر ضیعه و نکبت
وزاری جود دیوانیان و اهل قلم و دهقانان و دار ایشان و مکر و دروغ
مردم و شیوع شواهها و سعایت و رسوا اهل خیانت و نامقید عدول
و ارباب زهد و ورع و تباهی حال معتدلان و نمازان و بیماریهای کودکان
خاصه در اطفال فصل دویم در احکام وبال کواکب خانه در جوده آخر
وبال در روا ... مقبلان شد چنانکه از طبایع او فساد ایشان با یکدیگر
ظاهر است و منجمان هند و براهمه وبال را اعتبار نکرده اند احکام
وبال زحل دلالت کند بر عسرت و غمن کارها و درد بهم خلایق خاصه
قدیم و مزارعان و صحرانشینان و سرکرده اخشام و قلعه داران
و ارزانی حیوانات و کدورت پیران و کوهنشینان احکام وبال
مشتری دلالت کند بر ضعف حال وزرا و سادات و قضاة و معارف
و تباری بیماری بزرگان و پیران و تنعم دار الاحتساب و منارستی و رحمها
و اهل فتاوی و ارزانی حبوبات و تنزل کار علما و فقها احکام وبال
مریخ دلالت کند بر بیماری و تنزل حکام و امرا و لشکریان و سرکردها اهل
سلاح و متجند و گرفتاری شیران و دزدان و فتنه و عداوت میان مردم
و فتنهای نهان و ظلم و بیداد لشکریان و کساد بازار اسلحه احکام وبال
شمس دلالت کند بر آفت ملوک و تنزل بزرگان و سرداران و کساد بازار
و ظلم و جور در حکام و تغیر هوا و آفت زر و معدنیات و تلف شدن اسبان

وزدن

وزدن و راهم معوشه و توقف صرافان و ضرابان احکام وبال زهره
دلالت کند بر بیماری و ضعف خواتین و مطربان و خواننده سرایان
و کساد پیرایه و آفت ابریشمینه و عطریات و آفت اشجار و اثمار
و تنگدلی خلق و ارزانی پنبه و کتان احکام وبال عطارد دلالت کند
بر ضعف حال عمال و اهل قلم و دیوانیان و اخبار دروغ و جستن بادهای
معتدل و خطا در معاملات و تدبیرات و بیماری عامه و شنیع کارها و ناروائی
مهمات و اهل حرفت احکام وبال قمر دلالت کند بر بیماری عامه
ناس و حیوانات آبی و سرکردها فوج و جواسیس و نقصان آبها و توقف
ساوزان و رحمت زنان و دختران فصل سیم در احکام اوج و حضیض
کواکب احکام اوج زحل دلالت کند بر اصلاح حال روسای احشام و دهقین
و اهل جبال احکام اوج مشتری دلالت کند بر صلاح قضاة و قیمت آلات
حرب بر سپاهیان احکام اوج مریخ دلالت کند بر طیب قلوب امرا و
اخیار و کثرت فوائد ایشان و قیمت آلات حرب بر سپاهیان احکام اوج
شمس دلالت کند بر قوت ملوک و جمع شدن اتراک و گرمی هوا و شدت
کرب احکام اوج زهره دلالت کند بر صلاح احوال خواتین و مطربان
و طیب قلوب زنان احکام اوج عطارد دلالت کند بر صلاح احوال کتاب
و وزرا و اهل قلم و متصرفان و کوتوالان و احکام حضیض ضد احکام اوج
قیاس باید کرد تتمه اصحاب کتاب اخوان الصفا هر یک از کواکب را احوال

که عارض انسان میشود بامری تشبیه کرده اند که در فن احکام احکام
بسیار دخیل است و طالبان را بسیار مفید و آنچنان است که گویند
از میانه کواکب شمس مثل پادشاهست و سایر کواکب مثل جنود و اعوان
و انصار و قمر مثل پادشاهزاده و ولیعهد و عطارد مثل مستوفی
و کاتب و مریخ مثل سپهسالار و صاحب جیش و مشتری مثل وزیر و قاضی
و اهل فتوی و زحل مثل صاحب خزاین و زهره مثل جواری و خدم و افلاک
مر این کواکب را مثل اقالیم و بروج مثل ولایات و حدود و وجوه مثل بلدان
و قصبات و درجات مثل قری و دقایق مثل محلات و اسواق و ثوانی
مثل منازل و کواکب در درجات مثل ارواح اند در اجساد و کوکب در خانه
خود مثل شخصیست که در خود و با اعتبار شده باشد و در حضیض خود مثل شخصیست
که از مراتب خود ساقط شده باشد و در تحت الشعاع مثل شخصیست محبوس
و در احتراق مثل شخصیست مریض مشرف بر هلاکت و در اقامت مثل شخصی
متحیر و در رجعت مثل شخصیست که از مطالب خود باز مانده باشد و در سرعت
سیر مثل شخصیست مقبل در طلب و در بطوء سیر مثل شخصیست که مسن شده باشد
و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصیست طامع که بمطلب نزدیک شده
باشد و منصرف مثل شخصیست که قضای حاجت او شده باشد و دو کوکب
مقارن مثل دو شخصیست در خانه که در آن وجود یافته باشد و در مایل الوتد
مثل شخصیست جد در مطلب که منتظر حصول آن بود و در زایل مثل شخصی که

قطع نظر از امید کرده باشد و در طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود
یا معنی که در حال کمون بوده باشد و در بیت ثانی مثل شخصی که قصد ملاقات
اخوان کند و در بیت رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد یا جوهری
که در معدن خود بود و در بیت خامس مثل شخصی که مستفید تجارت باشد
و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت سادس که هارب و منهزم باشد
و در بیت سابع مثل شخصی که با مبارز رامی رب باشد و در بیت ثامن
مثل شخصی که خایف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود
و بعید از وطن خود و در عاشر مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد
و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار مراد خود باشد و در دوازدهم
مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و معترض باشد
آنچه را در آن مقام است والله اعلم بالصواب **باب پنجم در احکام
اشیاء متفرقه** و آن مشتمل است بر پنج فصل فرزندان ارین حکمه ائمه
چند فصل از احکام اشیاء متفرقه نموده که میان ایشان بود و احکام
مشهور اختصاص بدانست الیها بالمسئولیهم چند فوده در آن باب الحاق
و مرتب کرده میشود و بالله التوفیق و علیه التکلان **فصل اول در احکام
سهم الحوادث** بهره احکام نجوم این سهم را جهت حوادث عالم
بدست آورده اند و امام ابو الحسن بیهقی در کتاب الاحکام از استاد
خود عثمان جادوکار که در این صنعت سیما صنعت اصطرلاب فرید عصر

خود بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بهواحوادث وهر روز ازین نجم
آن کرده احکام میکفت وآن بدین نهج است که تقویم آفتاب را از تقویم
قمر نقصان کنند وما بقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث
باشد ولا محاله دایم در وقت اجتماع این سهم مقابل زحل ودر استقبال
مقابل او وگویند یک نحوست اجتماع واستقبال ازینجاست وهمچنین
در وقت تربیع وبهترین زحل باشد پس هرگاه این سهم مسعود بود
بجرم یا بشعاع مسعود ودر بیت تغیرین باشد دلالت کند که مایه جلایل
افکار موروث باشد وحصول مهمات با سهابها واگر منحوس را ودر اینجا
نحوست باشد حکم برعکس باشد واگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل
بر فقر وبستگی کارها وشدت سرما وروفتنش ووزیدن بادهای ناخوش
خاصه در دلو واگر در یک از دو بیت مشتری بود گشادگی باشد خاصه
در قوس ومیل مردم بصلاح وخیر ورونق دار القضاه اگر در یکی از خانه
مریخ بود میان خلایق خصومت افتد وبادهای سخت وزد ودر موسم
گرما گرم نشود واگر در خانه آفتاب بود هوا خوش کذرد ودر وقت
گرما گرمی کند ومردم بزرگی جویند وبا عظما اختلاف بسیار کنند واگر
در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو ولعب ولهو وطرب مایل
باشند وعلیه نشاط بود در خلایق ووقوع بارندگی در وقت
واگر در یکی از خانهای عطارد بود کثرت کفتکوی مردم باشد

وتهمت

وتهمت وبهتان خاصه در جوزا وبحساب وکتابت وخصومتهای دیوانی
مایل باشند واگر در خانه قمر باشد در وقتش باران آید وفتح کارهای
عوام الناس باشد وخبرها آید فصل دویم در احکام شعری یمانی
او را عرب شعری عبور وفرسیان روز آهنگ واتراک
تورق خوانند وکوکبی از دو شتر در میان ثوابت نیست
درین زمان در شب هفدهم مرداد ماه هلالی طلوع میکند وهرمس
حکیم در وقت طلوع او در وقوع قمر او در هر یک از بروج اثنی عشر احکام
فرموده ونقطلوس حکیم اینرا از رسال قدیم بعربی نقل کرده وارسطاطالیس
استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده واهل خراسه اینرا از عواض
مقدمه معرفت دانسته اند وما اینرا بعبارت موضح باین کتاب
نقل کردیم تا اهل این فن ازان مستفید کردند انشاء الله تعالی
پس اگر وقت طلوع شعری قمر در حمل بود دلالت کند بر کثرت باد
وباران سیما در سواحل دریا وغرق سفاین وطغیان انهار وعیون
وکثرت حیوانات بری وبحری وظهور حشرات الارض خاصه
ملخ وشکایت ازان محصولات صیفی بهتر از شتوی آید ومیوه
ارزان کردند وغلات ودواب قیمت یابند ووفور اسلحه
وآلات حرب باشد وکثرت اراجیف بود وشیاع شرر
بسیار باشد وخوک ومار طغیان نمایند آتشنک ووبا در میان
ومرض

خلق شایع گردد و وجع گلو و سعال در مدینه عارض گردد و موت فجأةً روی
نماید و بیماری و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان
خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و وجوب اراقهٔ
دماء واقع شود و انواع خلاف و بلا در آن سمت ظهور یابد و قحط و گرانی
در حبوبات بهم رسد و ولایت مغرب برهم خورده شود و مردم مضطرب
گردند و اگر در وقت طلوع شعری در ثور بود دلالت کند بر وقوع برف
و جلید و گرانی نرخها و ضرر رسیدن از اطراف باشراف و حرب و قتل
در ولایت مصر و صعید مصر و در زمین شام میانه دو لشکر که متخلف باشند
جنگ و پادشاه حرب دست دهد و فرمانده شام غالب گردد و یکی از عظما
از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و در آن موضع نکبت یابد و بسیاری
تهمت و نمیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل فرماید
و مرگ گاو و گوسفند شیوع یابد و اهل ذمه و اهل اسلام کنایس و هیاکل
کنند و رز و انگور فساد یابد و علامات آتشی در هوا بسمت ظهور یابد
و در فصل زمستان جدری و حمیات و صداع و نزلات عارض گردد
و اراذل الناس قوت گیرند و درین سال شخصی که اول اسم او س یا م
باشد از آهن و آلات حرب ضرر یابد و اگر در وقت طلوع شعری قمر
در جوزا باشد دلالت کند بر نقصان محصولات و میوه‌ها و زوال
سلطنت یکی از ملوک و طغیان آب نیل و کثرت هبوب ریاح

شمالیه

شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و خورفه و گرانی بس و بسیاری
و خوبی عسل و باران بحد در زمستان و حدوث درد چشم و علت رعاف
و موت در گاو و بز و بزغاله و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم
با لشکر روم جنگ کنند و خلایق مفلس و پریشان شوند و از قحط
آزار کشند و فسق و فجور بسیار بود و شور و جوشش اضطرابات
گردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان بگریزند
و دزدان بسیار باشند و غارت کشتیها کنند و اموال تجار تلف
گردد و در ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند
و دولت از قومی بقومی انتقال کند و میانه دو پادشاه که یکی
از مشرق و یکی از مغرب بود جنگ شود و لشکر مغرب هزیمت یافته
یابند و شخصی که اول اسم او ح یا د باشد درین سال در غربت بمیرد
و اگر در وقت شعری قمر در سرطان باشد دلالت کند بر عصیان
مردم از اطاعت الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضع
و مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و ریه و
هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و ذات
الجنب و در مدینه نیز دست دهد و قتال در زمین مصر و شام و گریختن
کسی از عظمای الناس و تغیرات در ولایت روم و حزن و هموم
پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و ارزانی زیت و ابل

سال و بسیاری انگور و نقصان سایر ثمرات در ولایت اسکندریه
و قحط و جوع پدید آید و سفاین را آفت رسد و باران دایمی حلول
کردد و مار و سایر حیوانات ظاهر کردند و گاو و بز را آفت
و علت رسد و جوزقه نیز نقصان و پادشاهی با پادشاه دیگر ملاقات
نماید و شوش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبان در میان
بهم رسد و طیور را آفت یابند و هر که اول نام او و یا ص باشد
بیماری عظیم یابد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در برج اسد باشد دلالت
کند بر کثرت باران و گرانی گندم و فواکه در ولایت شام و ارزانی
آن و کتان بمصر اما در خراسان این نیز گرانی کند و ارزانی
گاو و اسب ارزانی و فراوانی باشد و خرما را آفت و نیکو آید و نقصان
برنج و جوزقه بود و شخصی بزرگ نامی را آفت رسد و باد شمال
بسیار وزد و در زمستان سخت کند و چنانکه آفتاب مدتی در حجاب
سحاب پنهان بود و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم
پیش آید و در ولایت مشرق رنجهای عظیم شود و حدوث زلازل
و رجفات الارض بود و عبده اصنام را حال از بدی نیکوی رسد
و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود
و پادشاهی عظیم ایشان فرو رود و آتش در منازل و اسواق
افتد و ملخ بیرون آید اما ضرر کمتر رساند و اهل فساد آتش در غلات

اندازند

اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم اسیر و
دستگیر کند و موت در دواب بهم رسد اکثر در گاو و گوسفند
و شتر و سال بر مردم سخت گذرد و از ولایت روم جمعی کثیر بواسطه
ظلم و ستم جلا نمایند و در تحت زنان حامله باشند و شخصی که اول نام
او ح یا ن باشد در میان از پا فتاده و مفقود شود و اگر در وقت
طلوع شعری قمر در سنبله باشد دلالت کند که پادشاه وقت را
خوشی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب گذرد و موش بسیار
باشد و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و
کرم در محصولات افتد و نصفی و اصل صاحب نشود و انگور کمتر و وبا
بسیار بود و بادها می شد در زمین شاه و زندان گیرد و اضطراب
اسعار باشد و گندم و جو در آخر سال ارزان گردد و جوزقه نقصان
کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند
و موت در علما بهم رسد و الجرب الکلب بسیار بود و عسل نیکو حصول
رسد و بزرگی بقتل آید و کشتیهای بسیار غرق شود و پادشاه
مغرب بزرگی را که طرف شرقی بود بقتل رساند و در زمستان برف
و جلید بسیار بود و مردم بجهت سرما متاذی و نابود گردند و رعود شدید
الاصوات حاصل گردد و امراض حاره و سعال و سرسام در میان
مردم بهم رسد موت فجا ر الفاق افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را

بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر بسیار باشد و اغنام
و اسقاط حمل در غیر وقت واقع شود در زنان بسیار باشند در ربیع
غربیه وزیدن گیرد و فساد ببعضی محصولات رساند و شخصی معروف
که اول اسم او س ما ش باشد بمیرد و یا غرق شود یا بیماری شرف
بر هلاک عارض او گردد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در برج میزان
باشد دلالت کند بر کثرت ماهیان سیما در آب نیل و ارزانی گندم
و ثمرات باشد و کذب و خیانت در میان مردم برخیزد و بصدق
و امانت مایل شوند و پادشاه را نسبت بر رعایا شفقت و رحمت
بسیار باشد و بعد بهما تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چند
گاه احتباس مطر بود اما آخر ملایم و گندم و میوه اندکی نقصان کند
و فاسد گردد و مردم فرسند باشند و در روم جنگ سخت شود و
تشویش در بیت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب و برهم خوردگی
از قبل حکام و ولاة حادث گردد و ارزانی نرخها بود اما محصولات
صیفی اندکی نقصان کند و در ولایت مصر امور قبیحه از قتل و فتنه
و فساد و نهب روی نماید و خوارج بیرون آیند و از جانب مشرق
مدد با اهل مصر رسد و دفع ایشان نماید و در فصل خزان برخی مردم از
طغیان و هیجان خون زیر شش و دمل و در منوب گرانی شود و موت و
طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهر

یونان روی نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و
کثرت درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ شیوع یابد و مردم
سفله قوت گیرند و اشراف شوند و شخصی که اول اسم او ی یا ط
باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهری بشهر هزیمت نماید و همچنین شخص
مشهور که اول اسم او ن باشد بیمار شود و از مرتبهٔ خود بیفتد
و اگر در وقت طلوع شعری در برج عقرب قمر باشد دلالت کند
بر کثرت سحاب و باران و برف و رواج و امصار و باد شمال که
بسیار جهد و گوسفند گران شود در میان مردم فتنه و شر ظاهر
گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود شدت و بلا رسد و مردی
عظیم الشأن فوت شود و در اول سال ارزانی بسیار بود تا آخر
سال گرانی بود و در وضع حمل زنان زایمان ترک بود و جو و گندم
و جو رقه تنگ آید و اهل عراق عرب را بالضروره سوء نیت
دهد بسبب فتوری که در میان ایشان سانح گردد و در ولایت
ارمنیه حریق حادث گردد و زمستان خفیف بود و مرض یرقان
بسیار بود و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف
بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد و عسل کمتر باشد
و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردی بزرگ در زمین
عراق بقتل رسد و جمعی مردم فارس از دیار خود جلا نمایند

و بزرگی که اول اسم او ح باشد مریض شود و مشرف بر موت
گردد و اگر در وقت طلوع شوی قمر در قوس باشد بیماری و
موت بسیار بود صداها از هوا برآید و حیرانی مردم بود و باران
بحر را فایده و منفعت رسد و از بیتها بیماریها عارض گردد و از
موش بر زراعت نقصان بسیار رسد گندم بسیار بود و جوزقه را
فساد برسد و در میان عرب مرض جرب شایع گردد و در آخر سال
تب و امراض و خون با وست دهد و علامات آتشی در هوا حادث
شود و کرم در بعضی محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و از زلزله
در سواحل و دریا بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و
سبیلها لا را ازا آفت و موت رسد بشخصی بزرگ که اول اسم او ی
یا ح باشد برخی مبتلا شود و اگر در وقت شوی قمر در جدی باشد
دلالت کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سرمای زمستان و
حدوث امراض در سرها و کثرت ماهی و سایر حیوانات آبی در نیل
و آسیب عسل و بیخ محصولات شتوی و ظهور ریگها از [illegible]
در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حمل حبالی و آفت
زنان زاینده و وقوع طاعون در آدمیان بمصر و حدوث بلاد زلزله
در ولایت جزایر و هیچ حبوب و بسیار دزدان و بیخ محصول گندم
و جوزقه و تصرف کردن پادشاه بعضی دیگر از ممالک و حدوث شر

از وزرا و کارداران پادشاه بعضی دیگر از ممالک و ضایع شدن
ایشان و حرب و فتنه در میان مردم و سلطان مصر بر اهل
صعید غضب کند و اموال ایشان را غصب نماید و در آخر سال
احتباس باران باشد و مردم مفلس و پریشان گردند و بمکنت
رسند و بعضی مردم بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون
و وبا واقع شود و بدین سبب اطفال تلف گردند و امراض و اوجاع
در دو زانو و چشم و سر بهم رسد و موت دواب واقع شود و بزرگی که اول
اسم او   یا   باشد صاحب بستر و مریض گردد و صبر [illegible]
کند و اگر در وقت طلوع شوی قمر در دلو باشد دلالت کند که ولات
مصر از زنا باشد و در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد
و بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد و ضرر بها نرساند و دفع کند
و صیفی با آفت باشد و ثمرات ظهور وافر بود و موت دواب بود
خصوصا در اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم عارض گردد و دزد
دزدان بسیار شوند و عمال شر طغیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی
یکی از فرماندهان را بقتل رسانند و در مملکت عرب تشنه و فساد روی
نماید و بادهای سخت و بارانهای قوی که مخرب باشد حادث گردد
و ابنیه و عمارات را ضرر رسد و اعادی در بحر فساد کنند و کشتیها را
آفت رسانند و از ولایت شام جمعی بولایت مصر روند و فساد کنند

وزنان وکنیزان تلف شوند وجو وکندم ارزان شوند ومیانه
دو لشکر که از مشرق ومغرب بود قتال افتد وبهایم از کمی علف
زبون کردند وبعضی تلف شوند وشخصی که اول اسم او ع
باشد بیمار کردد یا منتقل شود از بلد خود واکر در وقت طلوع
شعری قمر درحوت باشد دلالت کند بر غرق وهلاک جمعی کثیر
ودر بحر اسکندریه آفات بسیار بود ودر آب نیل تمساح ضرر رساند
وبیخ کبود رنک ظهور کند که ایذاء خلق کند ومردم سر از ربقه اطاعت
حکام وفرماندهان بکشند ولشکر پادشاه بسیار تلف شوند وشیوع
کذب وتهمت باشد وافترا درمیان مردم بهم رسد وبارندکی
بسیار شود خاصه در ولایت شام وزمستان سرد ودراز کشد
وعسل بسیار حاصل شود ومیانه عرب وروم جنک وجدال افتد
واز کفار قلاع وولایات بکیرند وکنایس ومعابد نصاری خراب
شود ودر کاو بیماری افتد وانکور وانجیر واثمار آفت یابد وغلاء
اسعار بود وکوسفند تلف وسقط شوند وطایفه عرب سه فرقه شوند
بعضی در حمص حلب وبعضی در حمص وحما جمع شوند وبایکدیکر
نزاع کنند ولشکر عظیم از شام بیرون آمده ودر حمص وحما
حرب کنند وقطع طرق شود باشد وسه قلعه از روم اخذ کنند و
قتل وموت در اشراف باشد وسباع دیوانه شوند ودردسر ودرد چشم

بسیار

بسیار عارض کردد وپادشاه رئیسی عظیم القدر را بکشد تنبیه
محقق الفاظ مولانا عبد العلی البرجندی در رساله فلاحت آورده است
که بعد طلوع شعری اول رعدی که حادث کردد اهل احکام ملاحظه
نمایند که قمر در کدام برجست وازان بر حوادث آینده عالم استدلال
نمایند پس اکر درانوقت درحمل بود حرب وقتال بظهور رسد
وترس وبیم بر مردم مستولی کردد وجلاء وطن بسیار کردند واکر
درثور بود جو را آفت رسد وسایر محصولات بسلامت ماند وملخ
بسیار بود وزلزله اتفاق افتد وپادشاه مرفه الحال باشد واکر درجوزا
بود کندم را آفت رسد وسایر اطعمه بسلامت ماند ومردم متفرق شوند
وایلک غله بود واکر درسرطان بود جو را آفت رسد وانکور
کمتر بود وکاوان تلف کردند ودروقت حلول آفتاب بدلو و
حوت باران بسیار آید واکر دراسد بود جو وانکور نیکو
آید ودر کوهستانها جنک وفتنه بسیار بود در سنبله
بود محصولرا آفت رسد از ملخ وکشتیها غرق شوند ودو پادشاه
عظیم الشانرا با یکدیکر محاربه کنند وملک سرور زوال یابد ودر
میزان بود جنک وفتنه بسیار باشد ومأکولات ومطعومات ارزان
کردد ودرعقرب بود قحط وکرسنکی شایع کردد وآفت ظهور یابد
واکر درقوس بود باران بسیار آید ورعیت پادشاه از دشمن کریزند

و از طرف خراسان بادی ظهور و خروج کند که اکثر ولایت خراب
شوند و اگر در جدی بود میوها بسیار بود و یکی از اعاظم ملوک فوت گردد
و اگر در حکم باد در دلو بود نرخها گران شود و در سواحل و دریاها قتال
عظیم دست دهد و اگر در حوت بود کند مرا انقصان رسد و موت
اکابر و اشراف باشد تنبیه محقق برجندی همین در رساله فلاحت
خود آورده و ما نیز از شرح بیست باب موصی الیه اشارت بآن کرده ایم
که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست روز یا یکماه از هر تخمی که در عهده
زراعت آن داشته باشند قدری در موضع جدا جدا زراعت کنند
تا سبز شوند چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از و مزروع تازه و خرم
بود گویند المحصول در آن سال نیکو آید و آنچه زرد و پژمرده باشد
گویند نیکو نیاید تنبیه کیاهست که آنرا عوام تقویم و انس خوانند
یعنی گیاه تقویم و ابعاض آن مختلف الیه بود و هر شاخی و کشت دران
را بیکی از محصولات نسبت کنند هر کدام نسبت بنشو و نموات سالی
بیشتر بود گویند المحصول در امسال نیکو آید و اگر یکسر و سبز و تر بود گویند
نیکو نیاید تنبیه در وقت طلوع سهیل نزار نور او و حمرتی که
از شعشعه نور او ظاهر میشود و بعضی مردم و حوادث آینده استدلال
مینمایند سیما در مابین خراسان و هندوان آنرا بسیار اعتبار میکنند
چنانکه کتاب مارهی که از مستخرجات ایشانست مذکور کرده اند

که هرگاه

که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و تخت بود دلیلست بر کثرت بیماری در میان
خلایق و اگر برنگ نارنجی بود دلیلست بر امساک بارانها و اگر زرد فام
دلیلست بر خوف عامه مردم هلاک مواشی و اگر در وقت طلوع ارزان
نماید دلیلست بر خوف عامه مردم و اگر برنگ لعل باری نماید دلیلست بر جوع
و قحط و اگر در مقام و شهری تاریک نماید دلیلست بر محاصره آن مقام و شهر
و اگر برنگ بلور یا نقره نماید با شعاع و روشن بود دلیلست بر بسیاری
غلات و ارزانی و اعلام دلایل از خوف و تندرستی عامه و اگر بوقت طلوع
او کوکبی از کواکب منقضه از وی بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او
پیدا شود دلیلست بر قحط و وبا فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخار
رطب متکون میشود و آن مشتمل است بر سه مقصود و برادران مستقیم
محجوب نماید که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس و ارسطاطالیس و ارابطیس
برآنند که تکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر تام
و آثار علوی و ثوابت نجوم در تقدمه موقت بسیار مؤثر دانسته اند و احکام
بران بسیار ایراد کرده اند و بطلمیوس که مشهور است بتصنیفات در کتاب
ربع مقالات و ثمره الفلک درین باب سخنان مفید فرموده و مبالغه
تمام نموده چنانکه در کلمه شستم ازین کتاب میفرماید که النفس المطبوعة
فی تقدمة المعرفة بحکم علی ثوانی النجوم وتکون اصابتها فیها اکثر من اصابة
کثیر ممن یحکم علی النجوم لنفسها و محقق طوسی قدس سره در شرح این کلمه

نموده که دلالت آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد
از معلول علتی بر معلول دیگر از آن علت چنانکه از شعاع بر جهات و
نفس مطبوع آنست که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان نفسی را
اندک دلیلی در حکم بتجدد متجددات کافیست چه اطلاع بر عنایت او را
بقوت باشد و احتیاج او درین مطالب باندک مخصصی است که مقتضی توجه
باشد بآن مقاصد پس از معلولی بمعلولی باشد نقل تواند کرد و معلوم باید
که در غیر نیز این جنس استدلال بسیار باشد چنانکه نزدیک دهاقین
و اهل دریابار مشهور و معروفست پس از تحقیق محقق مفهوم و معلوم شد که
سایر نفوس را نیز این نحو استدلال اجابه باین مقاصد و مطالب است
و اگر چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را نیز
ومصدق یابند **مقصد اول در احکام الوانی ابر و غمام بسبب شعاع**
نیرین و غیر آن در اوقات مخصوصه در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخ
آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانچه شعاع او بر غمامات
عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت
سه روز و اگر هیچ جز جانب آفتاب نبود صافی درخشنده باشد
یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پدید شود یا آنکه عین
غروب آفتاب ابر نبود و بعد ما قبل از آن ابر شود دلالت کند
بر صحو و ترکی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیلیست

بر باران دماید و اگر با آن شعاعها ابرها به بینند سرخ رنگ که بیالاید
دلیل باران است و اگر ابرها بر حوالی آفتاب باشد با لون مختلف و شعاعها
دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادهای سخت و اگر بسیاهی
و یا سبزی گراید دلالت کند بر سردی هوا و باران و حاسبی گوید که
اگر در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر گردد
دلالت کند بر قتال و خون ریختن و اگر راههای حمره باشد فتنه باشد
بدون قتال و خوف بستن آفتاب در اکثر اوقات و اگر رنگ تیره
و به سرخی بیشتر گراید دلالت کند بر سرمای سخت و در جامع شاهی
مذکور است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع گاهی ضعیف نماید
دو یا سه بار در آن روزها هوا بسیار سرد گردد و **منشیم** اگر ابرها
ظاهر شود مانند پشم زده باران بسیار بارد و **منشیم** آن ظلمت
پایدار بود و حاسبی گوید که اگر آفتاب در برج حمل باشد و مظلم تیره
نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر ظلمت پایدار بود
تا تمام روز حرب عظیم ایشان باشد و اگر چند روز متعاقب
بدین صفت باشد اثر آن نیز مکرر شود و اهل فارس را روع
و فزع روی نماید و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک آدمیان
و نقصان ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شدائد
عظیم باشد و قلت اشجار و اگر در برج سرطان سرخ نماید مضرت

٢١٢

ن باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و آمد و حوالی آنجا رسد و حاکم
آنجا را نکبت پیش آید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد و در حوالی
آفتاب دایره باشد در آنماه گرمای بسیار بود و از بادهای محرق و بارانهای
محل بنخابت و قرباد درآید و اگر آفتاب در سنبله و دایره بهم رساند
باران مضر با نفع آید و اگر در میزان باشد و سرخ شود حال اهل مدینه
متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود و ضوء کم گردد
چنانکه مشابه قمر گردد علامت حرب باشد و قتال بحث و اهل مغرب را
شدت رسد و اگر در عقرب بود در آنوقت زلزله شود و در روز باشد
جز و صلاح و سکون مردم باشد و اگر شب باشد هلاک خلایق بود و اگر در جدی
باشد و سرخ گردد مثل رنگ خون حدوث موت در ولایت یونان باشد
و حوالی آن و فساد و حرکت بود و اگر مظلم باشد اضطراب صاحب مصر بود
و حدوث   و اگر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و از زلزله
لوم بود و سوم حکم و اگر در برج دلو سرخ و یا مظلم گردد لشکریان با سلطان غدر
کنند و اگر دایرها داشته باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج
حوت سبز شاد و سیاهی گراید امراض دموی حادث گردد و اگر دایره سازد
امطار و ریاح باریده بود **فصل دویم در احکام هاله که آنرا دایره**
ماه گویند چون اجزاء رشته صغیره صیقل میان ما و ماه حایل شود و آن
ابری باشد رقیق و لطیف و ترز در لطافت و رقت چنان بود که مانع نگردد

وازدیدن

وازدیدن جرم ماه و بعد دگر آن روشنائی او و چون این ابر صیقل
بود ماه را در یک جزو از اجزای او بتوان دید و آن جزو آن باشد
که بوضعی و نسبتی بود که اگر جای او سلکه آئینه باشد ماه در آن آئینه
نماید و هرگاه اجزاء بسیار بهم جمع آمده باشند و همه بر یک نسبت
و وضع باشند شک نیست که در همه اجزا شکل ماه بتوان دید و چون
اینها بهم پیوسته باشد و شعاع بر زاویه متساوی الاتصال منعکس شود
والعاد این اجزا از ماه یکسان باشد از هر جوانب باد شعاع بصفر
انعکاس کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزاء ماه مرئی نشود
وصفه او مدرک شود پس آن اجزاء متصله در خیال بشکل دایره نماید و آن
هاله باشد و اهل طبیعی همه وقت آنرا دلیل باران دانند اما اهل احکام
نجوم گویند در وقتها که نظر کنند اگر غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد
و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب آن برودت باران تو سی
بسیار رود و اگر یکی جانب آن باطل گردد و وجوم آسمان نمودار میشود از عقب
آن بادهای عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی منمحی و باطل گردد دلیل چند روز
صحو بود والله اعلم **تتمه** بحثی از فصول قمر اگر در هاله ملاحظه کنند
اگر ماه صافی و درخشان باشد دلیل صحو است و اگر سرخ بود با جانبی ظاهر میشود
که حرکت میکند آن بسبب تموج هوا بود و دلیل بادهاست و اگر سیاه نماید
یا سبز تیره دلیل باران و محقق ترجمه در رساله فلاحت گوید اگر در شب سیم

یا چهارم ماه قسم منبسط و عریض نماید و هوا اغبر رنگ باشد علامت
باران بود **شبیه** که ماه باشد که بر امن ستارهای بزرگ هاله
پدید آید و اکثر اوقات اند لیل باران بود حاسبگا گوید اگر هاله
در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم
و تیره نماید دلیلست بر کثرت برد و اگر زحل زرد رنگ نماید دلالت
کند بر قحط و اگر سرخ نماید علامت مرگ عام باشد و اگر مشتری
از معهود اکبر و انور باشد بر فراخی و ارزانی **شبیه** احمد عبد الجلیل
گوید که چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود و اگر صافی
و روشن باشد دلیل گرما و باد بود در تابستان و اعتدال هوا
در زمستان و صاحب کفایت التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته از آن
که هستند بزرگتر نماید دلیل باران است **مقصد سیم در احکام قوس**
قزح که آنرا کمان رستم نیز گویند و سبب ظهور او آن بود که هر گاه هوا
با آمدن باران رطب گردد و ابری رقیق با تری کثیر منعقد گردد
و صفای سبب باران در و پدید آید اگر درین وقت اتفاق افتد که
آفتاب اصلا غباری و بخاری نباشد بلکه گشاده و صافی بود و در طرف
مقابل آفتاب باین صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب
در آن افتد چنانکه در آینه صور اشیاء که در مقابل او بود مرئی شود
همچنین عکس آفتاب درین بخار لطیف رقیق ظاهر گردد و لیکن بواسطه
کثرت

کثرت بعد صغر اجزای بخار بطریق شکل دایره شکل آفتاب نبیند
و عکس او درین اجزا نمودار شود و بسبب کرویة بخار بطریق
شکل دایره نماید و رنگهای مختلف دو وقت باشد که سه رنگ
نماید زرد و سرخ و زنگاری و گاه باشد که دو رنگ بیش نباشد
و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما
سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس با همه
علو شان در شفا آورده که لست احصله اما بعضی از متاخرین
در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاوی که
در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده است در فن طبیعی در بعضی تصانیف
خود اینمعنی را مبین کرده و مولانا کمال الدین فارسی در آخر
تنقیح المناظر بخطبه رقوم کرده درین باب سخنان دقیق دارد لیکن
بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب مثلا ماه و حوالی آن نیز قوس
و قزح ظاهر میشود اما کم رنگ و بیصفا باشد و بالجمله اهل احکام
گویند که اگر در شکل قوس و قزح غلبه سبزی را بود امسال فراخی
بود و اگر غلبه سرخی را بود امسال خونریزی بسیار بود و اگر غلبه
زردی را بود امسال کثرت بیماری بود و گفته اند اگر پیش از باران
پدید آید بارندگی کند و اگر بعد از باران ظاهر شود دلیل صحو بود و ارباب
سیر و تواریخ آورده اند که نوح نبی علیه در کشتی چون نشان قوس

وقوع دیر نموده اهل کشتی را داد که هذا امان من الوفق و بعضی دیگر از ارباب احکام کویند اگر در جانب مغرب در صفاء هوا ظاهر گردد دلیل سرما باشد و در کدورت هوا دلیل صحو و صفا بود و در جانب مشرق در همه حال دلیل سرما باشد صاحب مایدمنه کوید که اگر در شب سرخی در هوا پدید آید و هوا آشفته دلیل بسیاری آب و اگر زرد فام بود دلیل خشک **تنبیه** اهل طبیعی کویند در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند و عوام کویند جون لشکر بیگانه رسد و تاخت و غارت روی نماید **تنبیه** در بعض کتب طبیعی بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب طب و در بعض از کتب احکام کونی مذکور است که هر سالی که در زمستان بارندگی بسیار رود و در بهار هوا گرمی کند بیماری بسیار شود و بعض از دهاقین که جون در اول زمستان رعد و برق بسیار باشد البته بعد از آن افتاب شود و اهل خام درین باب بطلاق زن شرط نمایند **تنبیه** بهترین و مبسوط ترین کتابی در احکام آثار علوی کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم تفلیسی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی نهاده است طالبان این فن را حواله بآن کتاب **فصل چهارم در احکام آثار علوی که از بخار متکون میشود** و آن مشتمل است بر پنج مقصد **مقصد اول** در دلایل

که اهل این فن از اوضاع سیارات خود ایراد نموده اند علی الخصوص فاضل غزنوی در ظهور این علامات کفته اند اکابر این صناعت قاطبةً در مدخل خود ایراد نموده اند علی الخصوص فاضل غزنوی در کتاب کفایت التعلیم که حال آتشی که در هوا پدید آید از عاشر آن طالعها بکیرند که یاد کرده ام یعنی طالع سال و فصول اجتماع و استقبال مقدم بر آنها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هر کاه عاشر منحوس باشد و برج هوایی بود یا آتشی مریخ در وی باشد یا بعداوت و عطارد و قمر در خانه برج مریخ بود و بوی یا نظر خاصه نظر عداوت و همه و بعض ساعد باشند در فلک اوج باشد و بر خاصه در وقت تحویل سال و فصلها و ماه و علامات آتشی بسیار پدید آید و اگر در وجود این شرایط و صفات آن عواشر تفاوت کند در ظهور العلامات هم تفاوت باشد برین اندازه و کویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل ظهور نیکا از نیهانات و در زردشت کوید القمر اذا اشرق او الحوت او القی نوره فی اول التشریق الی برج ما بصر الدواب التی تطیر فی الجو و این سخن محل قابل است و از والد مرحوم خود استماع نمودم که جون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج آتشی یا هوایی محترق شود و عطارد و قمر با او باشند یا بعد او یا با او ناظر باشند نیز دلیل ظهور نیکا از نیهانات

الفا اما الحوت

مریخ در عاشر نباشد و وقت ظهور و تازه شدن وی پس از
تحویل وقت اتصال صاحب عاشر است باین کواکب و اتصال این
کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات درین
دلایل با طالع بوادی **مقصد دویم در کیفیت و سبب حدوث**
این علامات چون مریخ بسی از اسباب برناحیتی مستولی گردد آن زمین را
خشک کند و آبهای آن کم شود و بخارهای [illegible] خیزد و متوجه بالا گردد
و بشکل اندخان اگر طولانی بود چنانکه در کوره‌ی آهنگری و غیر آن
مشاهده می افتد و چون بکرهٔ اثیر یا قریب بکره رسد آتش باو مایل
گردد پس اگر آن دخان لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون
آتش در وی گیرد او فروخته شود و بسبب لطافت و دسومت دخان بسرعت
تمام سراسر آنرا بسوزاند و این اکثر اتفاق باشد آنها را شهب و کواکب
منقضه گویند و اگر زمین کنده شود چون سر دخان در گیرد آتش متوجه
سفل شود و مانند اژدهای بزمین متصل گردد اثر آنرا حریق گویند پس اگر
مادهٔ دخان بکثافت مایل باشد و آتش در وی افتد تا تمام سراسر او را
بسوزاند و بطریق نیزه کشیده شود و بعد از زمانی منطفی گردد و شاید
که صدا نیز کند آنرا نیزک گویند معرب نیزه و اگر مادهٔ آن بسیار کثیف بود
چنین در گیرد و مدتها بر دارد چنانکه ایام و شهور پایدار بود بحسب اختلاف
غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلف ظاهر گردد چنانکه تفصیل آن

بیاید آنها را ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال
کثافت باشد علامات سرخ در هوا پدید آید و اگر کثیف از آن
باشد علامات سیاه بسیار بود که ذوات الاذناب حرکت کنند
و گویند که بحرکت کرهٔ آتش که بمتابعت فلک متحرکست حرکت کند هرگاه
چنین باشد لازم می آید که بعد از حرکت شبانروزی حرکتی خاصه از قدر او
وجهه موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد هم بر محاذات و موازات
منطقهٔ مایل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض مختلف اند که باشند
و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او
بواسطهٔ نفسیست که باو متعلق شده و بخاطر فاتر این کمینه میرسد
که کرهٔ آتش چنانکه گذشت شبیه است که بمتابعت فلک قمر متحرک باشد
و چنین دخان اکثر اوقات طوفانی میشود هرگاه سر او بگیرد ابتدای
ظهور این علامات باشد و حرکت او هم آیینه مرکب از دو حرکت خواهد بود
یکی حرکت فلک و یکی حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر اثر
آن محسوس شود پس گوییم اگر حرکت آتش بر اثر دخان با حرکت فلک
در یک جهت باشد حرکت این علامت بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس خواهد شد
در همان جهت و اگر در جهتین مختلفین باشند بقدر فضل یکی بر دیگری در جهت
فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او
در طول و عرض بسبب اختلاف مادهٔ دخانست بحسب کمیت و کیفیت

وکثرت کثافت وتحجب ووقوع در جهات مختلفه وانکه بتدریج هر شب
خوردتر می نماید سبب آنست که مادهٔ دخان نیز بتدریج کم میشود
ولسبب هام هندسی گوید که کواکب ذوات الذوائب که بحرکت فلک
متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکیست که بر بخار رقیق صیقلی
که از کرهٔ ارض مرتفع شده است می افتد وموافق تشکل وهیئات
بخار در کمیت وکیفیت ظهور مینماید ومرئی شده نور بر عالم
می اندازد مثل انعکاس نور آفتاب در مرآة صافی بر اجسام متقابله
کثیفه وبقا ودوام آن بحسب قدر مادهٔ بخاریه باشد **مقصد
سیم در معرفت انواع ذوات الذوائب** ذوات الذوائب هفت نوعند
وهر نوعی از آن منسوب بکوکبی از سیاره واهل این فن هر یکی را
مرتبهٔ جلیله یکی از سیاره گفته اند واسامی آنها هفت نوع اینست
نیزک شهاب عمود وعمود حایه ذو ذوابه ذو ذنب صفت شهاب ونیزک
قبل ازین مذکور شد لیکن تفسیر نیزک اینجا از کلام احمد مدقق قاضی زاده
رومی منقولست اما انچه از کلام محقق برجندی وفاضل میبدی وصاحب
کفایة التعلیم معلوم ومفهوم میگردد انست که نیزک مثل سایر ذوات الاذناب
ذی لقا است چنانکه گویند بعینه مثل عمود است الا انکه عمود عریض است و
رقیق بنا برین کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است
وعلما ابن رضوان مصری در شرح اربع مقالات بطلیموس بر علامت

مدور مثل کوکبی روشن که در ایام ظهور یافته بوده ودر شماه باقی
مانده به نیزک اطلاق کرده اما عمود ستون را مانند وبوق ونای رویین را
حابیه حوض پر آب را وحاسب گوید بطلیموس صفت حابیه تحریر داده است
اگر گرده بار سیده و ذو ذوابه سیاره با گیسو را وذو ذنب ستاره
با دم را ودم وگیسو هر دو شعاعیست افروخته بدرازی لیکن بطرف
بالا باشد گیسو باشد واگر بطرف پایین بود دم وبعبارت دیگر اگر
جرم او پیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد و
بعکس ذو ذوابه واین هر دو بر طبیعت نحستین اند تحرکت عطارد
وچنین گفته که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد و ذو ذنب از طرف
مغرب وخلاف این دیده شد کما است رایه الحقی الطوسی قدس سره
وگویند هر یکی ازین هفت نوع دو صنف اند که چهارده صنف شوند
برین نهج ° دو الجمه ° قصعی ° مصباح ° ورومی ° برجلیسی ° مذهبی ° فارسی
° حربه ° طیفور ° جبی ° طیانه ° حیه ° سفود ° الاحمر الذی مایل الی
السواد اما دو الجمه از جمله گیسو دارانست لیکن گیسو وبهم پیچیده درغولها است
مانند موی اهل دیلم محقق طوسی گوید مانند سرین باشد روشن شعاعهای
باریک از مانند موبها بیرون آید ویعقوب بن اسحق کندی گوید
کوکبیست از هر وصف حسن المنظر ودم او ارا شعاعهاست مثل شاخ درخت
وبر مزاج وطبع شمس است اما قصعی کاسه را ماند ورنگ او بسیاهی مایل

باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و در روی هر دو یکدیگر نیا
اند و در مدوری شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ و بطلیمو
و یعقوب بن اسحق کندی گویند در روی همان دو الجمه است اما
برجیسی و مذهبی هر دو مثل یکدیگر در روشنی و سفیدی و منسوبند بمشتری
اما فارس ماه تمام را ماند چنانکه بطلیق بدرستی طرست و او را
بالیت ماننده آب از پس افکنده و فی فصل غزنوتی و حاسب
گوید سریع الحرکه باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند و همیشه حرکت
از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بمشتری اما نحس بعضی از اکابر تعلق
نفس باین کوکب کرده قوی کرده مگر آنکه گویند ماده و زمان قلیل
الکثافه کثیر المقدار بود که در یک طبقه دخانیه احاطه ارض کرده
و بطریق مار حلقه زده که چون آتش در سر او افتد بسبب قلت کثافت
سریع الحرکه باید و قلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند و در بعضی نسخ
او را ذو الوف خوانده اند بفتح عین مهمله بعضی صاحب مال یعقوب
ابن اسحق کندی گوید او را شاخی باشد مدور مثل شاخ گوسفند و ذو الوفی
عبارت از وست و منسوبست بقمر اما طیفور دیوی را ماند زشت و سر او
در کال بطوی باشد اما علامت جبی و طیاری آنست که هر دو در ناحیه شمال
ظاهر شوند از منطقة البروج و جبی از آنجهة گویند که بطارق رخ سفید و با
نورست و طیاری از آنجهت که ماند زشت دیدار باریش مدور و بزرگ

اما جمه

اما جیثه حاسب گوید که بطلیموس او را صفتی نکرده اما مسعودی در نسخ آنجا
ماند برنگ قمر و قبیح المنظر و او را دم باشد از طرف بیش و بر طبیعت
زهره است و کندی گوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را
دمیست طویل از جانب پیش و حاسب گوید که صنف دیگرست که او را
ذو الرماحین گویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از دو طرف
و بر طبیعت راس است اما احمری گوید که مایل بسواد است حاسب
گوید اصفر است مایل بسواد مع هذا موسومست باسود لون او مثل
لون زهره است و شعاع او مستدیر الشکل کندی او را ذو الیدین خوانده و گفته
که کوکبیست ذو عرض صغیر و کثیف او را دو شعاعست بر هم تقدیر بر رخ جانب
رحلت **مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب**
اکثر اکابر این فن برین اند که هر کدام از ذوات الاذناب که بر مزاج
کوکب نحس اند از ذو سیارات تاثیرات رد دهند و هر کدام که بر
مزاج کوکب سعد اند از ذو سیارات تاثیرات ردیه دهند و هر کدام
کوکب سعد بد ردی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه معلم اول
ارسطاطالیس در رصد فصل اسکندریه فرموده که الکواکب التی یسمی
ذوات الذوائب سبع علی مقالة الکواکب السبعه منها خمسة الرداء
بالخمسة الحمرة و اثنان شبیهتان بمزاج النیرین و بالجمله دال اند بر
تغیرات اما الفساد و الستر و صاحب کفایة التعلیم گوید که بیشتر دلیلند

که آن دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل خصب و خیر اند
و مرا استوار نمی آید مگر آینه روشنتر بود شر او بزرگتر باشد
برای آنکه هر چه دیدم همه دلیل شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانکه
در آخر عهد سلطان رضی دیدم و از وقت سنقر عوز دیدم یکی سیاه باد
از جانب مشرق و آن سیاره بود و از آفتاب در گذشت و در جانب
مغرب بود و رو داد هر دو دلیل شر بودند و چگونه نباشد که ماده
همه کار رفا ردخانیست که مشتعل بگردد و بخار دخانی علیه حرارت بر طبیعتها
و استیلای امراض سبب مرگ و نقصان آب سبب قحط انتهی کلام صاحب
کفایة و اکثری از متاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب اشجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را استیلای مریخ که سبب ظهور
این علامات شده است میداند و این سخن نظا[?] از قوت نیست **احکام**
ذو ذوابه و ذو ذنب ذو ذوابه و ذو ذنب الخ این کو کبند و تا نه
از اول ار دو است و تا بخر او ادوم خاصه که سیار باشد و همه متفقند
که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و خرابی و قتل و قحط
و فقد اعاظم و اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت و
و خرابی ابنیا و زلزله و خسف و فساد نباتات و احتراق مواضع و او
شدائد و کثرت منازعات و وقت مدلولات آن برجی که در آن طلوع
کنند و آن مملکتی که برسمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهة باشد

واما

خرابی ممالک در آن جهة گویند لشکرهای بیگانه از آنجهة بیرون و
وقف دکنند و خروج خوارج بود و لستهام هندی گوید که کواکب الذوائب
ظاهر نشوند الا انیابا العظیم مثل جوع یا حرب یا اشتعال پادشاهی و
کثرت رزم و مقاتله در مشارق و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء
اذا حل وان ضاقت علیک الممالک انابدلم تبد فیه البارک بطلیموس گوید
اگر ذو ذوابه سیر کند و اگر سیر نکند هم از آن اقالیم بر خیزد و اگر جانب
مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر باشد و اگر از جانب
مغرب دیرتر اثر کند و پایدار **تنبیه** خواجه نصیر الملة والدین طوسی
قدس سره در شرح ثمره بطلیموس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف شرق
سیر کند سر او بجهة مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهة مشرق
احکام وقوع ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر حدوث ذوات
الذوائب **در برج حمل** دلالت کند بر هلاک ملوک و روسا و استیلا
اشرار و مردم سفله و حرب در میانه فرمان دهان و پادشاهان دم
بلای عظیم رسد و در آن مملکت اضطراب و نکبت شیوع یابد
و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در ولایت حجاز و یمن
حادث گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در
تابستان و مرگ گاو و گوسفند و وفور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین
فارس و عراق پس اگر ظهور او در شرق باشد ذلت مردم بود و کثرت

عداوت میان اهل فارس و نواحی آن و اگر در مغرب بود دیگر بار
بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار در نواحی مغرب
و طغیان آبها و علماء هند گویند که اگر در میان دو لشکر پادشاهی
آنکه بر حرب صبر نماید کشته شود حدوث ذوات الذوائب در برج ثور
دلالت کند بر سقوط میوه‌ها و شکوفها از درختها و خشکی گیاهها و تنگی
سرما و اوجاع و امراض یابسه از سبب حرب و حکه و موت در دواب
خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین نرم
و خرابه در کوه پایها و قریب بآن و علت عمارت اثنی رو وقوع فتن
و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر بلاد که
پادشاهی علیحده در و متمکن نبود پس اگر ظهور او از مشرق بود مخالفه ملوک بیشتر
از اعداد او طاعون در خلایق و دوام آن در سلطنت مبالغه و کثرت
مرگ در گوسفند و اگر در مغرب باشد بسیاری باران و حدوث کثرت شر
و قلت میز و ظهور خوارج حدوث ذوات الذوائب در برج جوزا
دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیافی و نقصان میوها
و بسیاری مرگ مرضع در مرض و آفت طیور و وقوع بلا و هلاک اطفال
و کثرت اسقاط حمل و بسیاری زنا و وجوز العقاص شب و حدوث صداها
از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه
روم و اگر در مشرق ظاهر بود و بعضی روش از درجه اعتبار و مراتب جود

ساقط

ساقط گردند و حدوث طاعون در بلاد و اگر در مغرب ظاهر گردد
کثرت جلا و سبی باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار
و طغیان آبها و معزت از آن و اگر مقارن مریخ باشد حدوث قتل و غارت
بود و بادهای شدید وزیدن گیرد حدوث ذوات الذوائب در برج
سرطان دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم از آن
و کثرت حروب و اراقه دماء و قطع طرق در جانب شمال و مملکت روم
ممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان هلاک شود و خود نیز در اندک
فرصتی از عقب رحلت نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور ملخ و
نقصان زراعت و افتادن کرم در حبوبات و اثمار و قلت آبها و اگر
در طرف مشرق ظاهر شود رعیت اطاعت ملوک و حکام کمتر کنند و
کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها و اگر در مغرب ظاهر گردد فتنه و
شر در میان پادشاهان و قائم گردد بعد از آن باصلاح آید در برج اسد
دلالت کند بر قتل میانه پادشاهی و آفت مردم شریف از اطراف و
عروض درد شکم و اگر در مشرق ظاهر شود کثرت اضطراب و وقوع قحط
در مغرب ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا از جانب شمال و ضرر مردم
از سباع و کلب الکلب و خوازین و اهوال و افتادن کرم در گندم و سایر
حبوبات و خروج شخصی در اقلیم بابل دلالت کند بر
آفات بزروع و خشکی گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون

و اسقاط و فتادن اهل ناقص و کثرت قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت
و نعمت اهل مروّات و نقل ایشان بالضرورة از وطن و اگر در مشرق
ظاهر شود و کثرت حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن
ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد بنواحی عراق و کثرت میوها
حدوث در برج میزان دلالت کند بر قلت میوها و حدوث بادهای شدید
و مرگ پادشاهی از ولایت و کمی شیر بهایم و گشادگی هوا و نقصان
باران و کمی آب رودخانها و ظهور خوارج و لاحق شدن دزدان و مفسدان
بایشان و حدوث حمیات مطوله مزمنه و غضب پادشاه و شدت
جور فرماندهان و حدوث مرگ در میان اشراف و ریختن خونها و
انقطاع تجارتها و مخالفت غلامان با صاحبان و خداوندان و خشکیها
و اگر در مشرق ظاهر گردد دلالت بعضی از ملوک عراق غایب بود و اسقاط آب
و اسیر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل و اگر در مغرب ظاهر شود
حرب باشد در حوالی خوزستان و اهواز و عراق و بعضی از ملوک و توسط
میوها حدوث ذوات الذوائب در برج عقرب دلالت کند بر شدت
برف و ظلمت هوا و نزول ملخ و تلف شدن میوها خاصه نخل و بسیاری
رطوبت و باران مفرط با وجود این کمی آبها و کمی رودخانها و کثرت مرگ
و وبا در اطفال و زحمت زنان بسبب عسر وضع حمل و عروض وجع مثانه
و علت مذاکیر و ورم دست و نزول نزاع میانه ملوک شمال و مغرب و غضب

بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از
لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود هلاک
اهل عراق و بابل باشد و قلت موت در ایشان اما ضرر سباع و کلب الکلب
بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود وبا باشد اما کم ضرر باشد
حدوث آن در برج قوس دلالت کند بر شدت حرارت و عفونت هوا
و موت در دواب و وحوش و اختلاف رایهای مردم و استیلاء ملوک
بر عوام و حرص ایشان بر جمع نمودن اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین
بر جور و ظلم و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ بضاعات و امتعه و خمول
و افتقار ایشان و موت اشراف و فرو رفتن شخصی عظیم الشان
در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و نقصان دواب در
اکثر نواحی و حدوث طاعون در عرض بابل و بغداد و موت یکی از حکام
آنجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب مشرق
ظاهر شود موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال و حرب و کثرت دزدان
تا مدت سه ماه و صلاح غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر شود
سقوط وضع حمل بود و کثرت خونها بر زنان حدوث آن در برج جدی
دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع و
علتها که باعث فساد کیموسات شود سیما در کوه پایها و کثرت قحط
و غلا و تنگی و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و نقول و مرگ گوسفندان

خاصه بز و بزغاله و قطع سبیل و کثرت دزدان و خراب کاروان
و خواری اهل دیانت و ارباب تقوی و ورع و مرگ صالحان و فساد
در جبال و حرب میانه دو پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی مغرب
و جنوب و ولایت فارس و انتشار کذب و زنا و فتنه و اضطراب
در ولایت خوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود
نکبات ببعضی از خاندانها رسد بسبب اعادی و شاید که منجر بهلاک
شود و کثرت برف و باران بود اما ضرر کمتر باشد و اگر در روم رسد و اگر
در جانب مغرب ظاهر شود کثرت قتال و ارزانی نرخها بود و بسیاری
آنجا **حدوث آن در برج دلو** دلالت کند بر حدوث حرکت و طاعون
و علتهای سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود و حدوث قتل بسیار در نواحی
مغرب و جنوب و ارزانی نرخها و فنای پادشاهی عظیم الشان از طرف
مشرق و خروج دیگری در طلب ملک و گویند شخصی ضعیف و کم مروت
بود و قلیل البقا باشد بعد از آن کثرت فتنه و قتل شود و جمعی کثیر
بمرض طاعون در روند و حدوث رعد و برق و ظلمت هوا بود و قلت
مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر گردد و کثرت ارزانی بود خاصه
که شمس نیز در آن برج باشد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود اراجیف
و خوف باشد در سواد عراق و خرابی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور
ربح باشد **حدوث آن در برج حوت** دلالت کند بر هلاک بعضی از ائمه

ووقوع

و وقوع شبهات در مسائل دینیه و انتقال مردم از ملتی بملتی و قتال
میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف در قوم و گروه و انقطاع منافع
میاه و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در حوالی ممالک و بیرون آمدن
جمعی از اطاعت پادشاه و ظهور عجایب و احراق مواضع و اسیر شدن
عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و ناله و فریاد در میان مردم
و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر
شود و اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان
از اطاعت و فرمان برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر شود غم و
هم در میان مردم شایع گردد و حدوث طاعون و مرگ بود بسیار در
جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران و مد انهار
و دوام این تاثیرات تا سالی باشد **احکام ذوات الذوائب در بروج
اثنی عشر بقول حکمای هند** اگر در منازل **حمل** باشد دلالت کند بر ظهور
دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب
و گویند هر کس از ملوک که حرب بکند بزودی نجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد
و اگر در منازل **ثور** باشد از ناحیت مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از
رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم و تباهی زرع و نباتات
در زمین بود و شیوع موت و فنا و حدوث غم و هم شدید در مشرق و وقوع
حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در عالم

وعدت اهل نجوم و   گویند اثر آن تا هفت سال باشد و اگر
در منازل جوزا ظاهر شود از جهة مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای
نهانی در میان مردم بسیار و نشاء و اشراف و اگر در منازل سرطان
ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج پادشاهی
عظیم الشان از ناحیه شمال که از و اقوی و اعظم نبوده باشد
و وقوع خلاف در میان مردم و اگر در منازل اسد ظاهر شود گویند
این حادثه مثل عمودی باشد از آتش دلالت بر حدوث آفات در
جمیع بلدان و امصار و اگر در منازل سنبله ظاهر شود غلات بنحو
بحصول رسد و دزدان بسیار باشند و اگر منازل میزان ظاهر شود
از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل و بسیاری
دواب و خوشی عطش و صدور و حیرت و مبرات از ایشان و حدوث
نکبات در جانب مغرب و اگر در منازل عقرب ظاهر شود دلالت کند
بر حدوث جدری و حصبه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی
بربر و اوراق امصار و قری و اگر در منازل قوس ظاهر شود در جهة مغرب
دلالت کند بر بسیاری اشتر و اکلاغ و وبا بود و اگر در منازل جدی ظاهر
شود دلالت کند بر صلاح حال سفلگان و استقامت امور ایشان
سیما در ناحیه مغرب و انقطاع اشراف و عظما در میان مردم و کثرت
غم و خوف اهل صناعت و میل دزدان و مردم سفله بجنگ و ورزش اسلحه

و بیرون

و بیرون شدن بجنگ و اگر در منازل دلو ظاهر شود دلالت کند بر حروب
و خصومت در جانب شمال چنانکه ببلاد و امصار آن ناحیت انتشار
فساد برسد و جلای وطن کنند و دزدان بسیار باشند و
تا هفت آن آثار باقی باشد و اگر در منازل حوت ظاهر شود دلالت
کنند که میانه پادشاه مغرب و سکان آنجا حرب آشکارا
شود و کثرت شهب و حدوث امطار و ظهور ضفادع و جراد
تتمه بستهام ماهندی گویند اگر ذوات الذوائب در یکی از بروج
ترابی ظاهر گردد و فسادها در زمین بهم رسد و اگر در یکی از بروج
آبی ظهور نماید اعادی در دریا ظاهر شوند و فزع و خوف با اهل سفاین
رسد و اگر در یکی از بروج هوائی ظاهر شود در عالم قتال و فساد
بسیار حادث شود و نکبت اهل حصون و جبال بود تتمه و این
درجه تقویمی این کواکب متغیر است و اختلاف منظر ایشان نیز
بسیار است مگر باستعانت آلت ذات الحلق که مطلوب
فی الجمله بحصول رسد اما معرفت درجه طلوع و غروب قمر ایشان
بسهولت میسر است تقریبا وقتی که در حال رویه دائره افق با نصف
النهار و اصل شود کما لا یخفی علی الذکی و صاحب کفایة التعلیم گوید
که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی که موضع ستارگان با دم بدانی بر تقویم
آفتاب یازده برج و ده درجه برافزای پس از آنجه دوازده برج

منعکس اگر پس از دوازده برج باشد و جمله را از دوازده برج منعکس
اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد بر ارباب دانش
و فهم مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که بر ما ثابت و دلیل بر آن جاری
شده بنا بر موضع کوکبی که بر طرف صباحی ظاهر میشود صادق نمی آید
الا از وقت تحویل آفتاب تا اول حمل تا غایت ده درجه و حال این کوکب در
طرف مشاهد در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لا یخفی و نیز گفته اند
که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگر در آن وقت که آفتاب و عطارد
در یک دقیقه باشند اگر میان مواضع ایشان و آفتاب پانزده درجه است
باشد آن وقت وقت ظهور ایشان است و اگر نه نیست و اینجا نیز این معلوم است
که استخراج مواضع این کواکب فرموده است این وضع اتفاق نمی افتد
الا در وقتی که آفتاب میان هفده درجه و هژده درجه حمل باشد و آن
نادر است جدا و شاید که از مواضع این ستارگان مواضع سهو شده
متوهم خواسته باشد و این نیز بعید است که سیوف عنقریب احکام
ظهور ستارهٔ ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال اما شهاب چیزی از آنجهت
بجهد بادها آید از آنجهت و اگر از جهات مختلفه باشد بادهای مضطرب وزیدن
گیرد و از همه جهت و اگر آسمان ظاهر گردد بزرگ و بطرفی از اطراف بهد البته
بزرگ در آن طرف فرود آید اما نیزک رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره
در شرح ثمرة الفلک فرموده که اثر نیزک خشکی و رمانیا باشد اگر از آنجهت بود

الکت

دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه از آنجهت چه باد دفعی باشد
که مرتفع شود و در طبقهٔ زمهریر بشود و بانشیب آید و چون در همه جهات
باشد دلالت کند بر نقصان آبها و اضطراب هوا از همه جهت
و ایضا دلیلست بر آنکه لشکرها مخالف قصد اقالیم کنند و ملوک را
زحمت دهند و آن از سبب تغیر مزاج ایشان باشد و استیلای
قوت غضبی بر مزاجها که موجب تعصب و طلب حرب بوند و آن لشکرها
مخالف اعتقاد جمهور آن اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای ایشان
از اعتدال و ابومعشر گوید موت ملوک و دوم باشد سیما ملوک علما
و اگر در برج ملوک ظاهر شود و صاحب آن برج از مکانی قوی
ناظر باشد دلالت کند که از ناحیتی مملکت شخصی منازع پادشاه
شود که هم از خاندان پادشاه باشد و معروف و مشهور بود در
السنه و افواه مذکور و اگر ناظر از اولاد و اشراف بود اما استعداد
ملک نداشته باشد و قویترین خانهای مشتری که دلالت بر اولاد ملوک
کند و ثبوت باقی دون اینها باشد اما عمود و بوق احکام هر یک
قریب با حکام نیزک است لیکن دور دهشد و فارس دلیلست بر هلاک
جبابره و خوف و جزع ملوک و تغیر امور قایمه مستحکمه و معظمه تا تیر رسد
در ناحیتی باشد که دنب او باشد اما حربه دلیلست بر قوت دشمنان
عرب و گویند اگر طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک آن طرف

و هیچ حرب در میان ایشان و اگر در طرف جنوب ظهور همان باشد
شبیه و در اول ذوالحجه سنه هزار و بیست هفت هجریه حربه در طرف
مشرق ظهور کرد در برج میزان به دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه
ظل الله رسانیدم که ضرر این علامت بحکام و ولاة ما وراء النهر
خواهد رسید و در ولایت عرب نیز انقلاب باشد و تغیر دولت
مملکت و ایشان بود که بعد از فوت سید مبارک خان عرب انقلابات
بهم رسیده و اولاد و احفاد او اکثر فنا شدند و بزرگان لشکر او
بقتل رسیدند امداد فرصت یافته چند قلعه محکم از ولایت خوزستان
تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنهها حادث شده
و والی آنجا را لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستاد
و آن لشکر شکست عظیم خورده بعضی را شعله حیات از آب جیحون فرو
نشست و برخی بضرب تیغ آتشبار از عالم خاک انتقال نمودند و
قلیله بدستیاری بادپایان قرقری از جیحون عبور نموده خود را
بساحل حیات کشیدند اما مصباح دلالت کند بر قحط از زمین
فارس و بابل و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث حریق در طرف
مشرق و فساد در ولایت یمن و احتراق مواضع کثیره در مملکت
مصر و نوبه و ارض مغرب اما قصو دلیل کثرت حروب و فتنهاست
و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان اما ذوالجمه علامتی عظیم الاثر است

دلالت

دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظما و اشراف و تغیر و تقلب امور
و سلطان المحققین قدس سره میفرماید که چون ذوالجمه پدید آید یا
در طرف مشرق اگر در وتد طالع دولتی باشد پادشاه آن دولت
یا بزرگی که مشابه پادشاه بود نماند اگر در مایلی از وتد باشد ذخیره
و اموال او یکباره مستاصل شود و تبدیل وزیر نماید اگر از اوتاد ساقط
بود امراض وباها و بیماریها یعنی امراض نقطی و جسمانی حادث شود و
بیشتر مرگها مفاجات باشد اما وردی دلیل مرگ بزرگان است و
اختلاف هوا اما مذهبی دیرجیسی گویند در ناحیت و ولایت که ظاهر
گردند دلالت بر خصب و رخص کند در آن ولایت و تزاید اموال ایشان
سیما که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد اما سعود علامتی
نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد آثار است و هلاک عظما غربا ترقا
اما اسود بطلمیوس گوید دلالت کند بر حروب و فتن و موت در آن
اقلیم اما ذوالذرمجیز دلالت کند بر قحط در آن ناحیه که ظاهر شده شبیه
بطلمیوس گوید اگر این کواکب سیاهی و ظلمت گراید دلالت کند بر جنگهای
بسیار و کثرت بادهای سموم در دریا بانها خاصه در آن جهت که کوکب ظهور
نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این آثار بقدر
و کثرت ظلمت و قلت آن باشد و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر قحط
و غلاء اسعار و اگر بسرخی گراید دلالت کند بر خونریختن و کثرت هرج

و برج و خرابه دیار واگر بشرنی گراید دلالت کند بر ارزانی و فراخی
سال **شبهه** اگر کسی از اکابر این فن بر بینند که هرگاه یکی از ذوات
الذوائب در طالع اصل پادشاهی یا برج انتهاها یا تحویل یا برج فیه
خاصه لنفس حد یا مقارن ارباب این بیوت العرضی باشد دلالت کند
بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه و معرفت یا دشمن از استیلای
خوارج و انواع فتنه اید و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و اگر این اوضاع
نسبت بطوالع اوساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعدای
ایشان و انواع مکاره و بلایا **شبهه** اصول ذوات الذوائب
والاذناب بر هفت نوع اند و اسامی ایشان بسبق ذکر یافته موسوم شد
بسبعه منحوسه و ثوابت بکوم و هفت کوکب دیگر ند متوهم که اهل این فن
ایشان را نیز سبعه منحوسه و ذوات الاذناب نامیده اند و در تیرات
نیز از جمله قواطع باشند و در مقارنه قمر از جمله محذورات اختیارات
و اسامی ایشان برین نهج است علمیط • غیم • سرموش • کلابت
ذو ذوابه • طیانا • کید • و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده
چنانکه بهر شبانه روزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب اینکه
دوم درین اسامی مشترکند و در انزا فرد ایشان نیز این اشتراک
هست طایفه از منتسبان این علم مثل ابن فرحان و اشتباه شده
عقیده چنان کرده اند که مکان این کوکب نیز کره آتش است و از بخارات

دخانا تکون یافته اند و این ظن خطاست چه بعضی از متاخرین
کید را که از انجمله است فوق فلک عطارد فلک اثبات کرده اند والله
واعلم بالحقیقه **عقیده منجم در ذکر تجارب متقدمین و متاخرین در**
در اثر ظهور این علامات در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده
که بعد از زمان مسیح علیه السلام بکرّی آتش در هوا از قطب شمالی
ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه نه ساعت روز تا شب
هیچ چیز مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال
متتبعان تواریخ دانند که بعد از آنچه حوادث ظاهر شد و چه خلل در
در ادیان بهم رسید تا آنکه پیغمبر صلعم ظهور نموده و مزاج فاسد عالم را
بعلم و حکمت نبوت باصلاح آورد **شبهه** واقدی از مشاهیر
صحابه رسول صلعم روایت میکند که پیش از بعثت پیغمبر صلعم بمدت سی روز
چنان دیدند که در مکه ستارگان میریختند چنانکه برگ از درخت
ریزد و بدان سبب سخت ترسیدند پس بطایفه رفتند نزد عبد
یالیل گفت بنگرید که ستارگان موقوف بجای خود هستند یا نه اگر
بجای خود نیستند دلیل فناهای عالم است چون دیدند ستارگان
معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت چشم دارید بیرون آمدن
پیغمبری را با نقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله بیرون آمد و بهمه قایم شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث

مشهور روی نمود شب خوارزمی و ابومعشر روایت کرده‌اند
که اینقدر را آیات سماویه و ارضیه که در زمان متوکل عباسی ظاهر
شد در زمان هیچیک از خلفا نشد چون پنج سال از خلافت
او گذشت که در آن سال حادثه زلزله و کسوف و نیزک و حمره‌های
سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی نمود و اول آنها آنست
که روز سه‌شنبه دهم شهر رجب سنه دویست و سی و دو هجریه که قبل
از جلوس متوکل بوده به پنجاه و چهارده روز علامتی ظاهر شد
که هیچکس مثل آن ندیده بود قبل از آن و نه بعد از آن دیدند که آفتاب
طلوع کرد و قوی مضی مشرق شدید البیاض و الشعاع احاطه نموده قرص نصف
او نموده بود و هر چند آفتاب مرتفع میشد بیاض او اشتدادی یافت
تا نصف النهار بعد از آن اضمحلال از او متناقص بود تا وقت
غروب شب روایت کند که در شب یکشنبه سنه دویست و سی و
در آسمان حمرة شدید بظهور آمد و شبیه بالش متصل با افق شمالی
و تا ناحیه وقدان کشیده شد بعد از آن منقسم به دو قسم شد قسمی
بطرف مشرق و قسمی بطرف مغرب افتاد و بمثل عمودی از آتش با شعاع
شدید الحمرة ساطع میشد و چون مردم مشاهده این امر مینمودند شروعها
در جزع و فزع میکردند شب روایت کنند که در رمضان دویست
هفت هجری دو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد

دوم او قریب بوسط السماء رسیده و شمس در آن شب در برج حمل
در منزل بطین بود و دو ذنب با شمس مقارن و سر دم او در
برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شده و در ذوالحجه همانسال ظلمه
شدید حادث شد که مردم یکدیگر را نمیدانستند با آنکه تابستان
بود و هوا صاف و جرم قمر و سایر کواکب اصلاً دیده نمیشد و
صدای مهیب هایل از افق مسموع میشد خلایق خوف کرده اضطراب
نمودند و از عقب ظلمت باران عظیم بیامد بعد از آن زلزله عظیم
شد پس باران قوی دست داده تمام محصولات و غلات بغداد و آمد
و میوه‌ها از درختان تمام ساقط شد ایضاً روایت کرده‌اند که
در محرم سنه دویست و چهل و دو هجری بادی عظیم هایل وزیدن گرفت
و بجای رملی کثیف حادث شد بنوعی که نفس خلایق گرفت بعد از آن
آتشی روشن در روی فلک ظاهر شد و فرود می‌آمد و گاهی کم میشد
و گاهی زیاده و یکشبانروز بر همین نهج ماند و برفی عظیم در بغداد
و سر من رای با آنکه غریب بود باریدن گرفت پس سرما عظیم شد بعد از آن
حمره شدیده هایل در آسمان پدید شد ایضاً گویند که در سنه دویست و
چهل و یک هجری ولعاص شهب مثال مشاب سریع دست داد
بنوعی که از اول شب تا صباح از جهات مختلف کشیده میشده و آخر
انقلابات آن بود که دواب و مواشی بالکلیه ساقط شدند و در اصطبل

سلاطین چهارپای سواری نماند و مردم پیاده تردد میکردند
و اکثر این حوادث در عراق و جزایر سانح شد و خلایق بعلت
زکام و سعال عام مبتلا شدند و در جمیع بلاد آغاز از ترکستان
شده و با قاصی خراسان آمده در سایر بلدان سرایت نموده و تا
سرحد مغرب رفت و موکل ارقام باطراف و جوانب نوشتاد که مردم
بعضد و جهت که علاج این امراض اشتغال نمایند و موت کثیر
در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد ایضاً در سنه
دویست و چهل و دو هجری خسف و زلزله و رجفات الارض در قومس
و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در خلال آن در شهر رمضان
مذکور اصوات هائله مسموع خلایق میشد و مدت مدید برین نهج بود
و موت و هلاک وقوع یافت در اکثر سنوات و هم در رمضان همین
سال در جمیع نواحی بلاد ولایت یمن زلزله عظیم حادث شد بمرتبه که
کوهها از هم فرو ریخت و خسف عظیم دست داد و در دو اقلیم همان سال
در ولایت زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه
قبله کرد با سطوع و درخشش تمام سرایت نمود و نفس اکثر مردم بگرفت و بسیاری
از آدمی و بهایم هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوا مرغان بر زمین
افتادند در سنه دویست و چهل و سه هجری و نطاط مصر و مضافات آن
زلزله عظیم شد بمساجد و عمارات عالیه خلل عظیم رسید و جمعی تحت ساقط

در آن

در آسمان حادث شد و منازل و دیوار منهدم گردیدند
در رمضان دویست و چهل و چهار ذو ذنب در مغرب ظاهر شد
در برج قوس بمنزل شوله و تا وصول ببطن الحوت بر داشت
حین انقضای محرم سنه دویست و چهل و پنج هجری در زمین عراق
بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدار از رؤیت باز ماند و آتشی از جانب
بنات النعش با قبله کشیده شد که مردم را گمان قیامت افتاده بمجدها
رفته آغاز گریه و زاری نمودند و در روز جمعه جمادی الاول سال مذکور
زلزله عظیم در ولایت عراق حادث شد و در شنبه بعد از آن کوکبی
ظهور نمود که بدان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود
و از ناحیه شمال تا وسط السما برفت و هر چند هره از وجد شد و او بر همان
حال ثبات خود بوده تا منطفی شد و فردای آن ظلمت شدید حادث شد
و بادهای صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم در محلها از عصر چهارشنبه
تا عصر پنجشنبه اقامت بودند و بعد از آن از اول شب آتشی کثیر الشعاع
در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع شمس بود و بعد از هشت ساعت روز دیگر
آتشی در ناحیه شمال ظهور کرده بکار روشنی تمام نمود و تا ناحیه قبله برفت و در آن
زمان پیران معمر قدیمی گفتند که این قسم علامت هرگز مشاهده نکرده و از کسی
نشنیدیم ایضاً در سنه دویست و چهل و شش هجریه در ولایت شام
و جزایر و انطاکیه و سواد عراق عرب زلزله عظیم شد چنانکه بیم جهات منهدم

آن رسید آخر تأثیرات این حوادث آن بود که متوکل از نسیم شوال
دویست و چهل و هفت هجریه با قوی بر شش کشته شد و پسر نیز بعد از ششماه
از عقب پدر بدار البوار رفت تنبیه مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه
متعاقبه متتابعه از اوضاع طوالع قرانات و ضوء آن مستنبط باشد زیرا که
اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور آن قوت و استعداد نیست
صاحب ذهن سلیم و دماغ قویم و مزاج صحیح اگر تتبع کند ادراک
دلایل این حوادث تواند نمود انشاء الله تعالی تنبیه علاء بن فرحان
مصری گوید در ولایت قطاطنیز کوکبی عظیم مستدیر الشکل در وسط برج عقرب
ظهور نمود و عظمت او در رأی العین دو برابر و نصف جرم زهره می‌نمود
و شدائد اللمعان بنوعی بود که افق را روشن میکرد و شعاع او بعد از ربع
شعاع قمر بر روی زمین ظاهر میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور
بود و تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود بعد ازو باطل و مفقود و چون عقرب
برج ملت اسلامست در میان اهل اسلام فساد و فتنه بسیار شد و حروب عظیم
در میان ایشان وقوع یافت و بعد ازان کیخسرو رومی بر خود تاج نهاد و بر پادشاه
حمص شخص عظیم الشأن خروج نمود و قحط و غلا شایع گردید و وبا
عظیم شد و خلق کثیر لا یعد و لا یحصی بقتل رسید و اکثر این حوادث
سالها بر داشت تنبیه حاکم ابو القاسم بلخی در کتاب خیرات ایراد نموده
که در طالع ولادت سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم سیصد هجری طلوع شریا

وحج مریخ رسیده بود و بسر عاشر یعنی الثور درینجا کوکبی عظیم
منقض شد در انقضای ثلث از شب و آتش و آثار ازو گرفت چنانکه
بصر را تاب رؤیت لمعان او نبود و شرارت عظیمه ازو جدا میشد و
قریب هزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه طرف خراسان و جانب مشرق متوجه
شد و از اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعود و صواعق
و صعود حباب از اعالی باسافل و این اصوات تا نصف ساعت بر داشت
و بعد ازان مفقود شد پس در میان جمعی کثیری حکم کردم که در طرف مشرق
می باید که عظیم الشأن فوت میرود و این نیز قول بطلمیوس منحصرست در
سلطان یمین الدین محمود و بعد از اندک زمانه خبر فوت سلطان انتشار
یافت تنبیه کاتب آل طولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه
بطلمیوس گفته وقتی در مصر دو ذوابه ظاهر شد و قریب یکسال بر داشت
سلطان عهد بقتل رفت و در رود نیل نقصان کرد و لشکرهای بیگانه در
آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و قحط و وبا و خیانتهای دیگر نمود
تنبیه تاج الدین اکنجونی که در سنه ششصد و شصت و دو هجری در وقت
آنکه در خوزستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که دو ذوابه پدید آمد
و مدتها بماند بعد از اندک زمانه فساد در عالم ظاهر شد و خون بسیار بریختند
و در خلال این احوال پادشاه جهانگیر هلاکو خان در خواست حراجه بجانب عالم باقی
شتافت و هم او گوید که در سنه هفتصد و هشت و نه هجری در خوزستان دیدم که

و ذو ذوابه در جنوب ظاهر شد و حرکت نکرد بعد از آن باندک مدتی نیکوز
نامی در میان اقلیم در ولایت الجی رباعی شد بعد از اندک زمانی
گرفتار گردید **شبه** محمد بن زید طرسی گوید در وقت کودکی در طبرستان
نماز عشا میکردم که ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شد و باز گردید
مانند استوانه غلیظ بعد از اندک زمانی ولایت کوهستان روی
در خرابی نهاد و مردم جبال پراکنده شدند و بعد از شدت سوال تام
باز رجوع کردند و هم او روایت کند که دیدم که بطبرستان آتشی از
مشرق مرتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان
مینمود و بر زمین افتاد و بعد از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق
خروج کرد و بایران درآمده قتل و کشش بسیار کردند و تا سرحد مغرب رسیدند
شبه علیشاه بن [illegible] در کتاب الاشجار آورده که در بیست و هفتم رمضان
سنه شصت و دو هجری ذو ذوابه در اول برج اسد و بزرگی هر دو ذوابه
بمقدار سر آدمی بود بطرف بلاد مشرق و ترکستان و فرغانه و کاشغر
و ماوراء النهر و خراسان بگذشت و هر شب خوردتر مینمود تا بعد از هشتاد
شبانروز از طرف جنوب غارب گشت آنچه که در مشرق ملک و فقها و حکما
قایم گشتند و پادشاهان بمنصب رسیده هلاک شدند و قحط و وبا و بیماری پدید
آمد و چنان شد که گیاه در آن زمینها نرست و آنچه از پادشاهان
آن بلاد ماندند گرفته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت

انگارا

انگارا شد و راهها در بند آمد و شفقت مادر از فرزند برخاست
و لشکرهای بیگانه درآمده در ماوراء النهر خرابیها کردند و ملوک و اکابر
بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان آن اثر کرد
که عراق از جیحون بگذشت و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد
و در نیشابور زلزله شد چنانکه از ابنیه و عمارت آن شهر اثر نماند
الا آنکه باز برداشته در موضع دیگر ساکن شدند **شبه** عبدالرزاق بن اسحق
سمرقندی در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتی که امیر تیمور گورکان
بقصد حرب قیصر روم ایلدرم بایزید عازم آن مملکت شد در اثنای آنجا
ذو ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان الدوله بتیمور اتفاق نموده بعرض
رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این علامت را
مأثر بد میگویند جناب صاحبقرانی مولانا عبدالله لسان را که در فن
احکام نجومی استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تام داشت
طلب کرد و از وی استفسار این امر نمود مولانا در جواب گفت که طالع
این دولت در کمال قوتست اصلا ضرر بلشکر شما نمیرسد این علامت
چون در برج حمل حادث شده دلالت بر آنکه قیصر هزیمت لشکر
شما گرفتار گردد در حال نسخه حکیم فاضل محی الدین مغربی از بغل بیرون
آورده در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذو
ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم پیش آید

وبکبات باو رسیده اضطراب در مملکت او پدید آمد بنابرین
قباب صاحبقرانا فاتحهٔ خوانده بر عزیمت حرب قیصر رنجه شد
ومعامله بانجا رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند
منبه در تاریخ حضرت امیر مذکور است که دو قرن که دو ذوابه در برج قوس
ظاهر شد منجمان آن زمان گفتند که انقلابات در خانهٔ هشتم طالع ایشانست
بیکنر که بر لشکر تنها بازن ولایت راه یابد قضارا بابر میرزا ولد بایسنغر میرزا
که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید متوجه خراسان شده
انواع خرابی بولایت هراة رسید در سنه نهصد و هفتاد و هشت هجریه
که کمینه طفل بود والد مرحوم میفرمود از احتراق مریخ و عطارد و در ... طالع
سال در برج حمل حکم کرد که یکی از دولت الانام بظاهر خواهد شد و بعد از آن
یک سال جنگ بسیار شد و بسیار خلق گذشت و انواع قحط و گرانی روی نمود
منبه در سنه نهصد و هشتاد اوج بهرام مریخ در خانهٔ دوم طالع [illegible]
مقارن عطارد شد در برج سنبله و این کمینه با آنکه در آن وقت پانزده
سال بودم باهل خراسان رسانیدم که یکی از دولت الانام بظاهر میشود
قضارا در اوایل شعبان سال مذکور دولت در مشرب ظهور نمود و در این
هنگام که از عظمت آن در روم در خوف و هراس آمدند و قریب بشش روز
برواست و در شب سیزدهم رمضان اسمعیل میرزا که بی رخصت بارگاه
شاه طهماسب رسیدند شاه باستقلال تمام متمکن بود و بعالم آخرت انتقال نمود

و تاج و تخت سلطنت بمحمد محمد برادر خود گذاشت و آن پادشاه
بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عساکر نتوانست نمود تا چنان شد
که از بلاد القاسم لشکریان و ظلم ایشان بانواع خرابی بممالک رسید
و رعایا مستهلک و پریشان شدند و سالها متعاقب حشر و قحط
و غلا روی نمود و یاغی و طاغی از هر طرف سر برآورده ممالک اذربایجان
بتصرف لشکر روم و ولایت خراسان بتصرف لشکر اوزبک درآمد
و اقسام اختلال باحوال مردم راه یافته عیار و اطفال رعایا و لشکریان
بدست باغی افتاد در مدت دوازده سال که زمان پادشاه او بود از روم
و برین عقوبت بودند تا آنکه آفتاب رایات ملک ... ابوالمظفر شاه
عباس الصفوی از ناحیهٔ خراسان طلوع نموده تا بر در مغرب رفت
و اعدای دین و دولت را دفع نموده مملکت موروثی را مع شیئی زائد
بدست در آورد و اشرار را بر انداخته ابرار را تربیت نموده جهان را
بعدل و داد بیاراست چنانکه بدولت او آبادانی مملکت روز افزونست
مترددین و رعایا بنوعیست که مافوق آن تصور نمیتوان کرد و چون
المینی در تمام ربع مسکون منتشر است تفصیل آن تحصیل حاصل خواهد بود
ایزد تعالی این دولت را تا قیام قیامت پاینده و باقی داراد بمحمد و آله
منبه در سنه هزار و بیست و هفت هجری چنان اتفاق افتاد
که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم سال واقع

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلایل این
کمینه در احکام تقاویم ایراد نمود که در همین سال یکی کوکبی از ذوات
الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت بعرض
پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذوالحجه سال مذکور
در طرف مشرق ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد قریب چهل روز
برداشت حسب الامر اشرف احکام بر اختلافات نوشتم بر این نهج دلالت
کند والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و غور و فتن اعاظم و اشراف و غارت
و تاراج و خروج خوارج و لشکرهای بیگانه علی الخصوص در ولایات مشرق
مشرق مثل ترکستان و ماوراء النهر و نزهة خراسان و اطراف هندوستان
و زمین عرب و ظهور فتن شخصهای در هر ولایت و بسیاری بادها و خشکیها
و نقصان آب رودخانها و چشمها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما
در ولایت عقرب طالع و بیماریها که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی
گوش و درد چشم و وبا و اسهال و درد پشت و جرب و حصبه و جدری
و عسر البول و درد گرده و مثانه و اعوجاج الذکر و اختناق الرحم و عسر و منع
حمل و نواسیر و سایر امراض و آفات که در عورتین عارض میگردد و استخلاط
دواب و تلف بعضی میوه‌ها از آفت سرما و غیره خاصه خرما و رز و انگور
و انار و انجیر و به و امرود و در بعضی بلاد باران های مفرط بعمل آید و رعد
و برق و حریق حادث شود و آفت جانوران آبی باشد و شاید که علتی در آن

بهم آید

بهم آید که جوز مغز ده را از زبان دار و ملاحان و صیادان دریا در
حیرت افتند و در بحرها نیز فتنه و فساد بسیار شود و کشتیها از بادهای
مخالف شکسته گردد و در زمان و یا طغیان بحر استیلا یابند و شاید
که میانه طایفه فرنگیه و لشکر روم محاربه و مجادله دست دهد و کشتیها را
بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب انقلاب
بهم آید والله اعلم از وقت ظهور این ذوذوابه تا حالت تحریر که قریب
سه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور آمده چه در ماوراءالنهر انقلاب
بسیار شد چنانچه شمه از احکام چه به که در آن ولایت ظاهر شده بود مذکور
شد و بارانها و برفهای مفرط و سرماهای قوی بمرتبه شد که اکثر محصولات
ضایع و نابود گردید و اشجار را خاصه خرما و نارنج و ترنج و لیمو خشک گردید
و رز و انگور و انجیر نیز نقصان بسیار رسید و بیماریها از درد چشم و حصبه
جدری و ذات الجنب و سرفه در میان مردم شایع شد و موت و درک بسیار
بوقوع آمد سیما در ولایت دارالمرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر
پادشاه ظل الله تفحص نمودند ده هزار آدم در ولایت مازندران فانی
شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف افتاد و فرنگیان غالب
شدند و مکرر انهزیمت وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله متعدده
در ولایت دارالمرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه قصبه
نام قریه از قرای سرکار طاس خراسان بمرتبه ویران شد که بجهه زلزله

آن مرد و مصالح الاملاک از موضع دیگر بآنجا نقل کردند **فصل پنجم در احکام زجریات و تفاؤلات** زجر بفتح زاء معجمه و سکون جیم بمعنی فال گرفتن است چه اکثر این اعتبارات از کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست و بسبب آنکه بعضی از علامات که حادث میشود باعث خوفست و بمعنی منع و باز داشتن نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون بعضی ازینها اتفاق افتد منع آن عزیمت می نمایند خاصه صاحبان وقت و درین امور اهل خراسان بیشتر از طوایف دیگر معتقدند چنانکه بسیار مشاهده کرده‌ام که مهمات عمده عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شگون نبود ترک کرده‌اند و حوالت بشنیدن نیز این عبارات منظور و معمولست چنانکه شاعر گوید **نظم** وما ان ممن یرجوا الطیر همه اصاح غراب او ترنم ثعلب مشهورست که امیه و هاشم دو برادر بودند که توأمان متولد شدند و میشانی و یا پشت ایشان با جنگلف اول بهم چسبیده بود پدر ایشان عبد مناف بشمشیر آنرا هر دو را از هم جدا کرد اهل خبرت گفتند که میان اولاد این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آن در میان ذریت ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص و عامست و در حین بیعت شاه ولایت پناه علیه السلم والتحیه اول کسی که دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه بن عبد الله بود چون دست او شل بود حاضران

گفتند

گفتند که این بیعت مستحکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت شاه شهیدان حسین ابن علی علیهما السلام مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حین عزیمت دید که صیادی آهوی را صید کرده ذبح مینمود در حال و فات عرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت این قصه را بعرض امام واجب الاحترام رسانید چون الحضرت مآل کار خود را در عالم المنایا معلوم کرده بود در صحیفه منزله خوانده که در شهادت کبری میت بفتح عزیمت مسلم راضی نشد و ایضا از جمله رسوم عرب که چون کسی از منزل خود بقصد حاجتی بیرون آید اگر مرغی از جانب چپ او در آید و بجانب راست او رود آنرا مبارک شمارند و بطلب میروند و اگر راست در آید و بچپ رود از مبارک نشمرند و بطلب حاجت نروند و باز گردند و گویند زال از در زابلستان با زن خود و دلبر نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر او آمد صیحه زد زال در حال گریه و زاری بنیاد کرد و چون از صفت و سبب آن پرسیدند ونمود امروز ما را واقعه دست داده که بعد از عقوبت که رستم هیچ چیز ازین عقوبت صعبتر نیست فرزندان ما رستم و شغاد و زر زاده هر سه بقتل رسیدند مخفی از بیم حکایتست که این مقولات با اثر نیست معهذا که در کتب معتبره مسطورست و هندویان مدار احکام برین دارند اما آنچه متعلق احکام سال و روزست درین فصل ایراد خواهیم نمود اگر چه در اول کتاب

مرطوب شود ازان اصطلاحات مذکور شده ارسطاطیس حکیم گوید
که چون گرد چراغ وابر ماهی بینی دلیل کثرت آبها باشد وچون مرغابیا
که آبی باشند در حوالی آب بسیار طوف میکنند وخود را بر آب
میزنند دلیل سرما وباران باشد وهمچنین چون کلاغ سیاه بانگ
بلند میزنند وبرها تحت می فتند وگاو دنگ او دست می لیسد وزاغ
وخروس خود را از آب اندوخته بر وبال خود را آغشته مینمایند دلیل
باران است واحمد عبد الجلیل سجزی گوید که قسم ماهی موسوم بمدلعبین که در ولایت
منصوره هند ومولتان میباشد ومشهور است که با آدمی انس ومحبت تمام
دارد وچون کمتر بدریا آید وخود را بمردم نماید دلیل سرما باشد وموریچه
از زیر زمین چون تخم خود بر روی زمین می آورد دلیل باران است
واگر از خانه خود فروتر می پرد دلیل صحو وچون مرغان بر غذا خوردن
حریص وبسیار ساعی باشند زیاده بر عادت دلیل سرما باشد وکرمی سرخ
که آنرا خراطین گویند وعوام گل خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون
آیند ایضا علامت سرما باشد وچون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند
سرمای سخت بود ونزول باران ومحقق برجندی در رساله فلاحت آورده که در
سالی که درخت فلفل وبلوط بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد
وهمچنین چون دراز گوش بروی بجنوب بایستد وزمین بدست بکاود ودر
آسمان نظر کند علامت در آمدن زمستان است ومشهور است که رئیس المحققین

علامهٔ

علامهٔ طوسی قدس سره در حین سفر بدر آسیا فرود آمد آسیابان
گفت که شب درون آسیا آیند که باران خواهد شد خواجه التفات
بسخن او نکرد اتفاقا در آن شب باران شد در اثنای آن آسیا را
پناه گرفت واز آسیابان پرسید که آنچه امر ترا این علامت معلوم شد
گفت هرگاه دراز گوش من سرگین در آخر می اندازد بتجربه دریافته است
که بعد از آن باران میشود وتاج الکرم گوید که بعضی علمای فارس در کتب خود
ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب وبازی صولجان ورقص وسرور
مشغول باشند دلالت کند بر ارزانی وفراخی سال وکمی بیماریها واگر
ببینند که اطفال از نی وچوب علمها ساخته باشند وامثال آلات
چوب بدست گرفته باهم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمله کنند
دلیل کند بر هیجان فتنه ونزاع در ان ولایت واگر بقصد لعب از یکدیگر
گریزند وپوشیده وپنهان شوند دلالت بر ظهور دزدان وقاطعان
طریق ومردم بدکار کند وعلی بن زید طبری گوید که اگر وحوش کوهی و
صحرائی را ببینند که میل بآبادانی کنند بی سببی دلالت کند که در آن سال
برودت وسرما بغایت بود وزمستان سخت دراز گذرد واگر کنجشک
وهدهد بسیار بانگ کنند وسر آیند باران آید واگر بروز کلاغ وزاغ
بانگ متتابع نماید دلیل باریدن بود واگر مرغان خانگی با شب بانگ
کنند ونوعی که یکی از جوارح را در روی هوا ببینند دلیل آمدن ملخ باشد

و اگر بر روی آب غبار بینند دلالت بر موت و ورک کند و اگر ب
در رفتن غسل پایها در هم اندازد دلیل آشوب بود در ولایت و البرز
گویند چون غوک بر درخت صفیر زند و او را از بالای آن ولایت وارد گویند
یعنی غوک درخت علامت باران باشد و زکریا بن محمد قزوینی در کتاب عجایب
المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال در روز فریاد کند علامت
صحو است علی الخصوص که یک از عقب یکدیگر آید و فریاد کند و درین امور
مبالغه بسیار مینمایند و لهذا شاعر گوید بیت از غایت ابلهی که در گیلان است
تقویم کند بشان شغالی چند اند مصرع بر جیدی در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را
در خواص گیلان نقل نموده اند و در کتاب مارا هر هندوان مذکور است که اگر غیر
بجز مار و موش و ماهی جنس خود را بخورد دلیل قحط بود و اگر در ولایتی جانوری
با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت باشد و اگر در اول روز روی
از آفتاب گریه کند جزا رعایا را بد باشد و اگر در خواب نیم شب گریه کند موش را
خوف بود و اگر بعد از سه پاس گریه کند مر حال دختران باکره و زنان حامله
باشد و اگر بر بالای بسیار بلند گریه کند دلیل کثرت باران باشد و اگر
در میان آب زود دیگر رود و باز بیرون آید اندام خود بیفشاند و
در وقت افتاب دیدن آنگاه خود را تا دوازده روز متعاقب باران
باشد اگر سگ یا ماده گاو بازی کند نیک و ارزانی غله باشد و اگر در
وقتی که هندوان خود را میسوزانند سگ در شروع کند و فریاد بر زبان

در آن ولایت فرو رود و اگر شغال صحراها و جنگلها بجوار آبادانی
آمده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت نمایند شغال بیگانه
بآن ولایت آمده خراب کند و جانور دشتی به آبادانی آمده بچه کند
دلیل خرابی آن آبادانیست و اگر ماده گاو بجای خود زمین
مکاود دلیل ملالت خلق بود و اگر نیم شب اسب بجهت گاه
فریاد کند و گوساله دلیل خوف المکان بود از دشمن
و اگر اندام ماده گاو تر میشود چنانچه از باران تر میشود
و موها بر خواسته دلیل بیماری و مواشی بود در آن کتاب
ازین قسم بسیار مسطور است متن لعت(?) تطویل را باین قدر اختصار
افتاد **خاتمه در ذکر اسامی قدما و محدثین**
که این کتاب از اقوال ایشان تألیف یافته
مقدم ایشان هرمس الهرامسه و المثلث بالنعمة ب
ارسطاطالیس معلم اول ج بطلمیوس قلودی صاحب
مجسطی د زردشت صاحب ملت مجوس ه دمقراطیس
قایل بترکیب جسم از اجزای صلبه صغیره و بوزرجمهر
حکیم وزیر نوشروان ز ارطیس(?) حکیم ح
سلطان المحققین خواجه نصیر الدین طوسی ط ابوریحان
بیرونی ی ابومعشر بلخی یا ابوجعفر حاسب یب یزدان(?)

اللهم بارك عليها ...

لبيك يا رب ... لبيك ... لبيك وسعديك لبيك

لبيك وان الله يبعث من في القبور

۲۳۵

خواست مشهور بماشاء الله مصری ی احمد
عبد الجلیل سجزی یه کوشیار بن لبان جیلی ه
احمد صاحب اشس محمد اسفی ۲ یعقوب بن اسحق ی
کندی یح کتاب مارای هندوان یط ابوالمعشر
غزنوی ک صاحب کفایت التعلیم کا
عبدوس کب ابومسلم تقاتش کج علی ابن رضوان
مصری کد شارح اربع مقالات که حکیم ابوالهام
بلخی کو امام ابوالحسن بیهقی ابراهیم حاسب کز
بستهام هندی کح ابن ابی الرجال کط اصحاب
کتاب اخوان الصفا ل حکیم راشد محی الدین مغربی لا
تاج الدین اکرم نخجوانی لب صاحب کتاب ملاحم
منه لج حکیم شروان رازی لد صاحب روضة
المنجمین له علیشاه بخاری صاحب کتاب اشجار
الاثمار لو مولانا محقق عبد العلی برجندی لز
سید محمد لاهیجی لح احمد بن الملقب باختیار
[illegible] هذه الرساله الموسوم مسهات المنجمین
فی عشر الثانی من شهر ذی الحجه الحرام
فی سنه اربع ومایة بعد الالف من الهجرة النبوية

نوشتم خط ندانم تا که خواند
نویسنده نما خط

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الكلام على ... وهو ...
تعملون

یادگار شیخ حسن

